رباعی

بر یاز گمان کافی یه سن می‌بایست
کسی کفی یه دنیا و دشمن

آتانه برقی سین دین می‌بایست
در جامه دوم دشمن بشرت

(آیتی)

عَربی

افیقو افیقو یا غواه فانها
ارادوا ایها جمع الحظیم فاجمعوا

کشف اجل

جلد اول

تأليف

عبدالحسين آیتی

چاپ نهم

حق چاپ و ترجمه مخصوص مؤلفه‌است

جایگاه فروش:

کتابفروشی علی ابن سینا دانش مؤلف

۱۳۴۶
کتاب
کشف الحجاب

قلم
همان ای
جلد اول - جلد ششم

تهران - 1336
حق تولید و ترجمه محفوظ است
کتاب کشف الحیل

جلد اول - جلد ششم

تهران - 1336

حق تطبع و ترجمه محفوظ است
مراحم شاهانه
بتاريخ 1304-5-18
عدد 62

جناب آقای میرزا عبدالحسین خان آئی
کتاب کشف الاحیال تأليف جنابعلی باانضمام حکایات شمشیر راکه سروده طبع خودتان بود از شرف عرض پیشگاه مقدس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت قویشونکت شاهنشاهی ارااحنا فداه گذرنامه مورد توجه ذات مبارك شاهانه گردیده برای تشویق وقدردانی اززحماتی که در این راه پیموده‌اید حسب الامر مراحم ملوكانه را نسبت بجنابعلی ابلاغ می‌کند.

رئیس گل تشکیلات نظامی مملکتی
در خامه
بام خداوندیم‌اند

مقدمه

بر اربابیت‌وخت وخبرت‌پوشیده‌ها نیست‌که هشتاد‌سال است ملک خانی ایران مبتلا به دیسیتی‌های ملت‌گرگی‌شده کشورهای درباری مذهب جلوه کرده و باطنی براساس خیالات و نظرات واعظون مذهب‌ها و نظرات ایران‌ولاه آنرا دچار مشکلات سیاسی نموده و مینیما نموده طاجکان حقوقی آنها یک‌تکل مستند مولوده‌های دانش‌العلوم و اندیشه‌های ایران‌ولاه جعل و سرمای سیاسی و اخلاقی ملیپرسته‌هاست خریداریهای ایران او اکنون وفوری این راهنمایی شرده فریاده مبحث کشیده عموم ایران‌ولاه توطئه و مصادر تأمین را دچار مباحث و احکامی به‌سپری همبسته‌ها نیوگراه‌ها که با آن دسپت‌های هفت‌رنگ و خدش و نیز‌بنک خود خانه‌ای داده ملک و ملی و مال با حال خود‌گذارند و قدرتی دروازه‌ای اصلاح و خیربرداری‌ی که با باین درخواست استیار و پیش‌نشان کاری حضارت بازمردمان هشدار کاهی از آن‌ها پی بی‌بی‌بی و از شهید به مقصود برده و احیان‌ا‌ازک و ورسال این‌که بی‌بی‌های از طرفی در پی بیست بی‌بی‌بی‌های ایشان را ازروی علم و منطق تشغیسرد داده و از طرفی در زیربرد کلمات مقاومت‌خاندانه‌ای ایشان‌ایانه وقل لبرد ایشان و کشف مقاومت حفیظه‌ای اشیاننها لی‌تأثیری که باید وشاپاد از این کشور سیزده که نشده بلکه کاری هم بالعکس تنیجه‌ای داده است وعلت‌بی‌این‌بوده و هست که اول‌آگاهی و اطلاعات تامه بر مراً و مختص در قوم خاص قومی‌که اسرارشان در زیر برده خفا مستوران مک‌مول بعشر و معاشرت تامه و نه نشبا معاشرت بلکه موقوف بر مجروحیت وحشی ورود در کارهای اساسي و حلال و عقد‌آوران قوم است و ثابت‌ب‌ماز معاشرت و مجروحیت
با از شرط است که متانوت از تتظاهرات ایشان نشد، معبتیاً ماحتکی ایشان سپر انحراف اواز مقاومت اولیه نشود و با از استفاده از که در دین ایشان حاصل کرده باشد باید قلمرا از ایزیان حقیقته و لبیک نمی‌اندازد باید نمایه باشد. نما کرده به‌جویش، گذشت و فعال باشد همه‌ها. نکات‌درباره‌ای احوال شرط عهده کار یافته حقیقت است از روی یافتن، به‌سپری و تخمین و جستجو مدارک است بکده مقدم و نشر و اسعافی در بین جمعه متأسفانه کسانه‌که تاکنون قلم برود حضرات و کشف حقیقت ایشان کشیده، اند دارای این شرایط نبوه مکرر به‌قلم به‌سمی از از شرایط را تاحی دارد شده ولی بر سرده کمال نرساندی به احاطه، تمه مبنا بالا، ود و وسطال اقدام با از مطلب نبوه اند. اینست که مشاهده می‌کند به‌پایان در مقابل تمام کتبورساتیکی که بعیده می‌تواند در محل صبح است و ژرال مال آنها در تبیان جزیی است واویگنیون ژرال در هر یک و لاتان موجود و در استدلالات خودبه‌ایان یکر و فوستر موجوده‌است باوجود این بر اثر تعلیمات در تبیان کلم به‌هانه ببست گرفته که ویکوژنگنه نوشته فلان کتابی افلاطون به‌کویند فلان کلام مفرط کاشف فلان مفسد بوده و واقف بر فلان مطلب مبیض در حالیکه هیچ‌چه‌نیادند که هر کس هر رهبری از کاشاهی از رویدو و جدیدن یوبه‌ست واگرامش را همان سبب صحیح شمرد جناتان که این حالت در همه‌که و رسالت ودرو رسالت به‌پایان بسیار از هم موجود است و هنوز کتابی نوشته نشده که جمع مسائل مورد قبول‌های غفلت و افخم باشد، ولی‌الآخر، کرده، و تاریخی که بر اهل بیه نوشته شده بس از مشترک با ایشان برگزیده و با اکثریت آن کتب بررسی‌است. اما راهی به‌فان ایزیان نشده، این به‌هانه راه‌خوره دستاور کردی میکوینگد این مشکل وارد در این جمع نبوده، و از حاشیه: بی‌خبره است.

ممالکه است، این بندپی را از لرزید و بوخت که شخصی بیدا شوده، که حقیقت بی‌تنیویه، باشی و جه جه جه، و ریاز ورخ و شهوت اورا مانع از حقیقت نشد، به‌جمعیه بشکه باید از کرده و مردم را از حقیقت و اسرا و عناصر ذاتی و مبنا و عقیده و اعمال ویران، و پیشمرگان خبردار نبوده تهیه، و تصنیف، و مانیه، و مسایل‌هایی محققت به‌راهکه بی‌
آوازه
آوازه نخل که مدت بیست سال با کمال صمیمیت در میان بهانیان بوده و خدمت باشیان مینویسه اخیراً به وقوع غرب چنینی که در مرکز بهانیان خیز داده دو نشان سالی به تقوی کرده را خراب دیده که یک درهم وصله و انتظار برای آنها نجست بسی از کلیتا سال بهانیان آن حویل نبراس را برود و تب می‌خورد. تغییر رفت و رفته، نوشته موسوم به (کشف الیئل) و جویش آن رهبرین یاد کننده حکیمت واقعیت ماهیمی دانسته‌اند آنرا بعرض طبع و نمایش عالم می‌گذارند.

اکر جه تاریخ حیات (آوازه) به تاریخ مشروحت است برج از اغلب و حوادث و حکایات غربی که عجیبی در این رساله و جهیزه نمی‌گنجید و راه پرخوری هم تا درجه میانش لازم است ولیما با کمال اختصار ذکر می‌شود.

اسم اصلی (آوازه) حاج شیخ نقی از خانواده عالیان بزر و واصح فامیلی جلیل بوده تا نام سه سالیک مصور امور شرعی از امام و ربیت وایه و اطلاع و مشروطان و جهیزه و روشانی رساله سی سالیک برخوردی بجبال بهانیان کرده و بهان قسمتی که بر کم بهانی شده بر سر این باید بده‌که در ابتدا بر اثر رک روش آب و درک و با رنگ‌های خوش‌نظر وی‌ی خبری از باطن و حقيقة کار با بهبود تعلیم اختلافی ادیبی و بعضی ادلیه که از مهارت در مقاله و اعتیاد کار درست شده می‌گردید و بدام می‌افتد و پس از این‌گونه بزرگ شده سنفونی بی‌پیوسته در بزرگ می‌شود. مشار اری هند مخدوع کلمات ظاهر شده در جریه حضرات وارد و...
از یزد مهاجر با اطراف شده متدوجاً بر اثر فریب سرشار و قواعقل و یبان خود (که نا‌حید د در همین رساله هم مبره خواهد گفت) در میان بهاییان مقامی شبان یافته پر برجه که رئیس المبلغین و مدرس درس تبلغ و در درجه اولی مولف و مصنف ایالت و دارای رتبه خلاصی عالی شده، ضمنی که هر کس اندک آشنایی با حضوری داشته میداند که بر کردن مایه افتخار حضرات بعد از رؤسای مرکزی در این سینه اخیر وجود (آواره) بوده که بعضی از ارتباط میزارا ایوانه کارگی رئیس بالیکانی و برخی از ایالتور و بالا بر میدانند و انشاء الله در موقع خودبکلام برجسته که در الواح مشارکت‌الله است اشاره خواهد شد نا معلوم شود که آنها را کنئیم بدون مدرک نیست بلکه به‌شدت رئیس بهایان (عبدالوهاب) این شخص آواره در صف اول از صفوی مبلغین و دانش‌دان ایالتان بوده است خلاصه بطوری که در همین کتاب از کلمات آواره مبره خواهد گشت در هر سالی از این سنه بهایی، خود یکدروغی را کشف کرده و بیان داشته و خیانت و جنایتی را مشاهده و بنا استعمال نموده و برای هریک از آنها محفلها می‌بسته این و بالاخره در حضور شاهد بجزیره دانسته و در معاشرت بعضی بهایان سیبی حقيقی کشف نموده سنه دنها مسافرت بعضی علمای قدمی و نرکه جدید کرده و دوباره فتیاق و بردگی به آخرگان می‌داشته در هر شریان و دباری اقامت‌های قابل توجه نموده واخریاً سفری بارویا رفته و چهارماه دراغزار که حفاظت شده و بازده ماه در مصر اقامت کرده و بر روحانی اعتبار و اثرات و آثار و هم‌آوری به وقت بلیه و هیچ کمی به دست برنده و نبوده، این کتاب که عذار در هیچ جای دنیا عنوان مندبی ندارد بلکه بعنوان دیگر هم کسی آن را نشانه‌نیاز دان آل‌روم بر و عذار آن کوچکتر از اینهک که حتی بتوان آنرا در صف مذاهب از قابل مذهب‌ها احتمالی‌ها جدیاً و به‌پنده حسن صاحب و اسمیلاً قدمی و باسابقه مذاهب کوچکی شناخته که تاکنون عرض انداز کرده‌اند و بابت نیاز رئیس آن را یک حکیمی تصویر کرده که اقلا موافق به‌پنده یک فلسفه و حکمت قابل توجهی در اجتماع شده‌باش و درباری مالک و سباست مستقیم باشد که یک‌فوت بتوان در بسمه آن لا اقل باکنده کوچکی را
معجبي ساختم که حتی برای یکدستی محدودی ازدستجات بشر می‌توانم باشند، خلاصه اینکه این منبع ملی از فاسد که کافی خود را موافقه یک سیاست و گاهی مخالفان آن سیاست و وقتی‌البته و گاهی طبیعی ورود مراعاً جواب و وقتی مطب حجاب ریکورز خارج، او‌هام ورود دیگر جاعل اوهم، مرغ مسیحی کرد، و می‌گردند فقط و فقط در هشت نه‌ایه هزار نفر از ایرانیان ی عالم و اطلاع‌نفوذ دارد که عده‌ای از ایران و عده‌ای دیگر در عشق آباد و فلسطین و هنند ساکند و حتی در امریکا بالایی به همه و دروغ‌هایی که خود بهانه‌ای ناشر آن شده اند هیچ خبری نیست و کمتر نظری کسی‌ان ندارد و خوشبختی‌ان در این نسخه‌ای بی‌غیر از آواره‌دهی‌ان هم آگاه نشده‌ان و از آن‌جمله کتاب دژ طراحان تانزوریکس تالیف آتیف می‌رود پتس‌الله‌خان بهرام‌ورا هرکس بخواندیرا بیان مستحب می‌گردد مجدلاً به‌این‌نکته اطلاعات و بعد از آن‌نکته سال‌ها اقامه فضول و فجور سران ایشان را دیده، و شیبد، و حتی بعد از نتایج‌آوردی اثرات دقیق‌دانی ایشان را که در وصایت اوکار پردازند شناخته‌نداه‌ان آن ایشان‌نفر ایشان‌را به‌سروی‌نامة اینک نگارش‌های اورا عیناً درج نودومه ایپوراکیم مورد توجه عموم ایرانیان وطنخواه واقع کرد. توضیح‌کمی تصور کنید که مافوق‌نظر نقاط نظر مندی می‌پذیرم این حقایق را نشر نمایم بلکه مصالح وطنی و مملکتی و وحدت ملی را بیش از جنبه مندی آن در نظر داریم و خصوصاً در قسمت آزادبخواهی و خرق او‌هام بش از هرچیز علایق‌نمدی. زیرا به‌ایشان لکه یک لعنت برگری به وحدت ملی مازده است و ایشان این‌نکته امتداد وانتفاچه از آن حاصل‌نداشت. یک دفعه شده بی‌تفریق و تشکیل شده است و قبیله‌نگارنده ایشان‌که حکم دقیق بر ابیان بالاختلاف ترجیح دارد راه یک اهل مملکت مباد تماشا برا یک عقیده باشن و هرگونه مخالفا و مفاوت‌نماه‌ان (ولی مسندناده‌ان) وجوی به‌ایشان تنها برگی انداده‌ان و حتی بعضی جوانان نی خبر یا فکر هم در سایه‌الفاظ خوش ظاهر به باطن. ایشان نکته نیمه‌ان آن که این سخنان بکار ملک و ملت خواهد خورده و بطور مستقیم و غیر مستقیم باعث ترویج افکار ایشان شده از طرفی هم و وجود حضرات و سلیقه برخی فرداً دست‌های هوجی و روح هوجی کری شده بپسی که هر شخص مجتمعی که خواست اصلاحاتی بکنند هوجی‌های مملکت بعد از آنانکه از جهات دیگر مأمور از
تخرب کار او میشودن باین نسبتها تثبیت نموه بعضی دستها هم ایشان را کچک داده وایان آتشرا دامن زده بهالری دربارانی این حرفها و تعبیات به جای نفع ضررحاصل و بسی از مردان محتشم را ممکن و علیاونشان راختنی نمودهان و بهتشور شود که درآنگونه مواقع بهبانان یو کنن و یب طرف مانده باشند بلکه بر گذشته عامل این عملیات خود آنها هستند که بالأل شدهاند یا از کشته میل بترجیح منته نخود نسبت هر شخص محتملی را ازاهل کلاه و عیانه خود داده آهنت آهنت و بلطافه الجيل بگوش یایو آن خواندانه ان که (اینهم ازماس) خبلی مرضعه است که سالمای دسر در کین علماه و وزراء ایران نشسته بودن و هرمت و متندی که در جامعه طرف نرخ مرجوم ورود می کشد اورا به‌غون نسبت می‌دادند و اگر در عیانه وبله بدست نیاورده نتوانسته اند اورا متهم صالحندس ازوانات این نسبت را باو بسته ساختند ودر و ایکه واعتر حسنی می‌زد علی اصغر خان انتقام را از‌هاد مغواونه وی ویزیوی هریک با شه شکه انتقام مجبور شود زمزم انام را رهاکرد هستند وجنگه نفرشان را در زرد به‌کشتن دهد ونیز خلال‌الدوله بحقی در پر ایبسان را فریب داد و آنها هم بقدری از او باهمین شده اسرار خود را نزدی ایران و حسن ی راه جمالی نیته و شباه ورباب معاشرتهم میردانه وزنانه را بروی مجرمان و بستگان وی گشودن که اسباب علت و حیرت هر عامل دانشمندی است و بالاخره نتیجه آن بجا‌ای که داشتی که عجیبه مثال ذکرش نیست وشاید شرحا اوی از‌زغم آواره در این ناب صادر گردید باری قضاوی بقیدی زیاد است که در این مقاومه وجزی نمی‌گنجد اما دراین سیئین اخیره نفری از‌اطلعت علماه ورقال ملکنک می‌آیوس شده عنان مطلبی را به‌سمت آروبا وامیره‌میکوش داده بحاج اینکه شهرت ده‌که‌ران آن قا از مارت شهرت میدهند که فلان مسیو و مسیر با مادی‌ماز و مادام از ما هستند ؛ ایرانی‌مانه که در داخل خودشان نتوانستند بههمگن وتشخیص ده‌که‌که شهرت‌نیا‌هانه‌دآرآصص‌صحح و ماه‌هصدی‌ربود‌چگونه‌میپیاوه‌ام منیاپ درنه‌که اشتهارات خارجه‌نیا‌دروه‌صلجت دارد ؛ بلکه اصلا‌نخواهند دانست که آب‌فلان مسیو‌پیامادم بامسر ومس را که رئیس بهبانان در الوه نام می‌برد وجود خارجی دارد یایا نه ؛ وایگر دارد آبآ اصلا اسم بهانیا وشینه و اگر نشینه آبای به‌مره اعوان شیشید وبلیکه احساس انت‌آ‌تلقی کرد وبا‌فرض‌اینکه‌عیده‌هم‌بانت‌باشید
آیا عقیده‌ای یا برای کسی حجیت است؟ و اگر آن آیا ممکن نبود که می‌سوی باشم اشتاق کرده باشد؟ خلاصه از آنجایی که تربر در ماده‌گذاری سیاسی است که روسیه پهلوی بدوین اینکه که نظریه قانونی روح‌اللهی و به‌دلالی ریشه‌نهایی در اینکه هیچکونه تشکل و دروغ بروآ نشوده است به مسند ونوان و تفرغ وبخت فراهم نموده‌اند و انتخاب و مردگی ایران هم ماده کوستن به‌اراده‌ی نابودی ایرانی‌شنده هرچه از آن مرکر ومصرد صدور باشد بدون جوهر و مجاز کرده و گردنبه‌ای‌نامه‌ای لازم به‌دخال که اسرار خفه و حقایق داخلیّه‌ی ایرانی به‌مان به‌سن که هست و جنانه‌ای باید وشاید کشف گردد تا بی‌خبر و نبود ایجاد خوش‌ظراف ایران را تحریکه به‌جنده امید بوجود و اعمال ایجادی‌هند و کم‌گرفتن کوستن‌های مدرک را راکان نمی‌توان انتخاب که این درمقداری‌های انگلیسی‌های تکراری که مشتی‌نشست‌های زبانی‌های وطن‌خواری‌های ویلایی‌های بزرگ‌تر به‌هیا برای‌ایران‌پس‌مهمک‌تبر از این اختلاف و دریافتی نافرعت از داروی انتفاه لیست بلکلی این فضیه‌ها و افراد کرده، از هر نظره‌ای این نشود روهونشا و لوهداروانی باشد و هر خلل از آن مهد به‌حال خون سردری و در اعتیاد تلقی نموده به‌وجود نماینده و شکباغی گردند که ابستگی‌گذاری راه‌نامه‌ی تراجم و تربیت‌های در توصیف کلمه (کوستن‌های) که در ایران مقدمی دردی برای می‌دانست است که رشد کرده و هر به‌مان برای کنترلی ناگرفت که اینکه خود را مصداق کوستند از نتیجه که دیگر ونوانی حاصل نشانید بلکه که افتخار لازم وقت و دفاعی، گردیده که در بن‌بیان و اظهار ماست‌های ویژه و فری]/ی‌های داده‌های و ما بلحظه کوستن‌که معنی فارسی‌ای اگنام است که او بکله (اعطام) یاد نموده و ما بلحظه کوستن‌که مقصود بصورة سنون و جواب‌های آن آیین و آوازه‌ی از یزدان یک کلاه مهجوره‌ی خامه بیان‌کرده‌ی یاد و یک از ازهرلندی‌نتیجه‌ی‌نفرمایه‌(تراجم)
آمیز - یادیست که آیا ممکن است انسان نیست یک امر در حالی بیادکنده، یعنی از آن لحاظ دید، نظری باید و دلایل آن شود و همه معایب آن را محاسب اسکار و نقص آن را کمال شمارد و بس از اکثریت تصور حاصل نسبت وازروی حقیقت آن منصرف شده در آتی آن بردارد و آن را یاد کنید؟ آواره - بقیه بند. هنده تا نمیمکن است بلکه به شدت، با توجه به جلساتی است که بکم وزیاد متغیر موضوع در کل مراحل وجود حکم یاری مادی و مادی است ویژه درامانس حساس که به صفت مجاودت موضعی باشد زیبا جوان انسانی سرائی بیگناو و لقب باراد وبا بررسی هست هدایت گذار دچار چشم بگذاری و گوش نویادار دار. از همین نهام و آهنگی شوش و هر همگونی دارک و نین دارک و نین هم پس در آزار برجسکان، یاد کافی فطر و تربیت طبیعی همه و درکارا و نکل حقیقت شناسد و همه آهنگی ها آهنک منادی طریقی گمان کنند روابط خار و سعاید پردیار وجنده چه در بردار وکامی دوست بریدار اختلاف امول ونما نه اما بشنوی حیراد ورا بيقف ومجاهدت برادر ورا و نیا بکبک نیست. ومحقق حسیب جویی که هر انسان صادق المدیری بدان متغیر است حوالي بحیط و تشخیص بررسی این و در هر نقطه آرزو نماید که در را ارزش فلورا و قهرآفریچ بازخوانی ورنک ثبات را کشش میکر انتیاری دهد نه به لیبل به را ارزش زاغ با این طریقی صادق تشخیص دهند منشاء وبار وآزمختن یافتن سفید و نابغه و در این همگان، است که مسئولیت قهرآفریچ برای اکثریت، دارد. حضور کافی در زمین، بهره بدلکه اکتارا با اعمال موازنه کنی وکفیت وی کردیار را بچه وی یک مسئولیت شخصی چون دیده بگذاری وحقیقت وی روابط ورا طلب نماید آن وقت است که در هرگامی دامی دیدن قهرآفریچ است و دو هر درکی شرکی مشاهده، نمایید که نهنه در برده است در زمین، رک هزار نرکی بیند و آز بست هر آهنک، هزاران رنک وکنک نابد وبالاخره، رنک نابد رادار بس برده نیرنگی ما میخوای و آهنک، لیبل را در میان آهنگی موجب بیند (بس بر دستی نباید داد دست) اما یکم رک مرد اینکار است بی فقید کسی وینهاود وکن جبلا و نیرنک را
باشندامد که دلباخته نیايشات ظاهره نشده، چون برناکی آنلوده گردید فورى رخ را باز شوید و تنها کسی می نواند بدم حیله نیئنده که چون واحده از الذکر شرکی بعرکت آمده خودرا بکنار کنید و دام افراغکرگ و کرکه هردامتی قوی ترسند و هر روز رنگش غلیظ ترگرد تا چنگی رسید که باکی از زنک

و ازدواج ازادن نیرنک محل نامید و پرنز محل نیاپند فنوم ماکائت کارداریان است کردادارن حیله کر دا م่อน خودبار خیچین دل از آن برداشتن آیتی- علامت صدق و کلکب کدام است؟

آواوه- مهم ترین عاملی که میتواند باشد برای مبادی یابک حرب اجتماعی و تغییرات یک عاملی رابرتارد و عظمت مصرفی کندهمان اخلاق و رفتار استدلالی وراستی و عفت و راکدانی و حقی کنی و مجددوهوم و صحح معلوم و همسر مشاوره قبی طعمی و اسانست و مجموع وامانها و هم چنین بزرگترین جزیی که میتواند یک قوم و طاهه را بعد شرفاً وی رحمانی مصرفی نابند و محروم نژوال سازد نقطه مقابلی ضد آنهاست که ذکرش ال از سوّه إلخ و خود بنید و دوروغ و دماگوزی (عوام فرقتی) و رواب کاری و خنیه کاری و افلاط فرمان و دا مئر آنلودکی وضع و حب جاه و مال و موضوع تراشی و بعض و کدیور و امالها در دوام قبول محر جمعی و مرحردی واهل هرمسک و هرامی و عضای هر

فامیلی یه اینها راهنمایی کرده خودرادرای آن فضائل و مرکز از این راذی مصرفی نموده عربدها میکنند و خودرا میتاز آسایرین شرده دانهای تر ترید و بیکران میهد و در دوام وضع علی بابی این شری خراجره خواند: خوش بودگرمی میل نمک نه ی ابدبیان ناستبروی شهیدم کر اوغش باشد بلی در دوام عمل است که خانه فلک لیک است وراثطب برادرگلوخ و سبک در دوام اماتهان است که وهین ازمن و غذ آزمنی متاز میکرد

و پرول حضرت مسیح هرداری از باش شناخته همیشور. تنها چیزی که سبی میشورد که یک جمع باکی فرخود را واجد فضایل و فاقد یدکی تصویرکد کرده حب نفس و شدت تعلق بهرسوم خود است بهین یکنفر انسان که خود را خیلی دوست میدارد و می بستند در عین اینکه سرتاکب کردار نحوه اخلاق باشدار خود را خوش اخلاق ترین هده حررم میداند و هم چنین یک قومی که خیلی علاقه آن با یاد و رسوم خود
دارنته يبارئه خوداداده ومحبة وعلقة فوق العادة أظهار ميدانههرد
بغماء سوء الخلق آن رئيسي باسوه آداب آن قوم رابيان كمي مستعه است
كـه قوة ادراك آن داشه باشد بلكه هره دوبان سوء إدارة آن أمر ومع
الخلق آن رئيسي باسوه آداب آن قوم يشير بكوشو آنهيايش حمل بغض كرده.
هيه محسنتن را درخوذ وجمع سيئان را درطرف مقابل خود مي بييي.
هنة محسنتن را درخوذ وجمع سيئان را درطرف مقابل خود مي بييي.

عبون الرضا عن كل غلب كللبه
لكن بين الخط تدبر الساونا
يك اشتهاء بزور إست كه حسن الخلق را اكتر مرم منشاخته كمان ميكنه
كه جون كسي دستي برسينه نه و خضع كنه و (قربان شما) يكوين
ديكر تجام است و او داري مكاز الخلق است و حال آنها ابن غلطي
بزور است بسا كمان كه آداب ظاهره و خضع و تظاهر بمحبة را فقط
وقت برائي ادخاع مرم و كسب اتفاق از ايشان بكار برده و مي برنه
پس حسن الخلق نه اينها است بلكه حسن الخلق آنست كه هرخلفه با
بهترین صورتش درمونغ خود ابراز شود بدون آنها درزير برده مقدم
ديكر باشد وعبارة اخرى هرجه برزو يابه صميمي باشد نمصنوع مثل
اكريش شخص مدعی باجمي تظاهر بهمحبة كنه وكبا يا شفاهي تيجرزياد
از ايشان نمايد برائي آنها داعيه الوهمي با نبوت يا ولائد او را پندرنه
واورا شريک درمال و جان خود كنند اين تظاهر بمحبة و حسن عبارتي
كه د تيجيد آنها بكار ميبرد عين به اخلاقي است و همچنین است در
ابداع او كه درنزد كسي تظاهر بعض الخلق نمايد برائي آنها عفيدة خود
وا جلوه داده قبولانده اين حال را از محاسن اخلاق نوانه شرده بلكه
نوعي از حيله ودسيسه است كه مي توان آنها سرآمد تجام سيئان اخلاق
دانت مثلا ملكه وفاته ازمملكنت بكشيده. است درصورتي مستحسن است
كه مستلزم يك بروفانتي ديكري و حصول يك قضية مهتمي نباشدا اما
اكر كسي ادراك نمايد كه شخصي يا جمعي اين كنه وا دام كرده هردم
بمردم القد منميانكه كي بيد وفا كيند وفصلدان اراغ ونا وفائي
حق خود وعائله خودشان باشد بدون اينكه يكفرن ديكري وا درنظراشته
باشند در اين صورت يروفانتي از ونا ينيوشت است ديزا وفائي او سيب
اغفال جمع كميزه شده بدام آن قوم خداع افانته جان و مالشن هند و
روزگارشان سبري خواهد شد ولي ازروفانتي او جمعي آگاه شده جامع
ازراه میانه و بیدام دامکستر نمایانه (جنانکه بحذفالله در این دوسال...)

نام‌نامه ایشانه قربت بسته

اهمابودیه نامند که سالها است بهداشان را روبه اینست که بعضی ایشانه یکنفر از میانه‌شن بیرون رفت خروج اورا حمل بر بیوفیلیس نهوده هردم یکدیگر وا بوفا دلال میهنیشند و ملکه و فتاهم این را می‌گیرند که اکر بطلان این امر و میانه نو ولی آن مانند آفتاب بر ما روش شود بخزه ما بساید دم از حقیقت آن نزیم تا مثل فلان خانم با آنا نسبت بیوفیلیس معاون نمخته و نونئنها راجع باین صفت بله در موضعیانیت تخالیلا ول چنانکه ملیونها مان مردم را در هر شور و نزدیک ضلیع کرده و اشکساز بسایر وا برخات منفیت نشانیده اند و بیان دم از امانات و دیوانات زده اکر در شهر خود قادر بر اغفل ملوده تقدونه بهتر دیگر سفر کرده به‌امان مارماهی الفاظ (امانت و درستی)

که بقدر خریدی روح آن در اینش وجود ندارد باضاعت تجارت کشتريه بسلب یک‌دین و ان میردازند شایند برای ثبوت این مطلب کافی باشد فضیله شرکت روحانی برین سعید ومصرکه داماد عبدالباباه و برادر و حجاجی میرزا حسن خراسانی و جند نفر دیگر مؤسس آن بودند و بطوری که اهل اطلاع و انصاف شاهدناه مبالغه خصیری از مال مردم را بردند وخوارند و اساسی شرکت را هم بام رئیس بس از نظر افندی بیهودر تا بیشتر اسباب رسوایی وزرای نشور و شایید درنرود طهران هنوز کسانی باشندکه اموالشان در شرکت جدیده به‌های در اسرای امیر سپری شده همان شرکتی که یک نفر سید وجد نفرعیم منتست هم داده نامیس کردن و بس ازآینه سرمایه آن بالغ بیلبل متعتاقبیه شد ناگهان باش و تکمیلکنند ایشانن بگوی فلک رسدیه اموال بیوژنی زنجی برسر آن و روشکن سیری بوده که حتی بعضی از آن‌ها جانشان هم ازعقاب اموالشان همدرش و عجیب ایشان زماداران آن شرکت بوجود و روشکن سیری در درال اطراف باسرماهای هنگفت بتجارت مشغولند (ولی نه در طهران جلو چشم طلکر ان) و عده دیگر هم که از تجارت دست کشیده‌اند مقام بهنی باشندگی مطلق شدند. چه اجران هم کم ازخدمت بشکر نیست وشاین اکرو این کتاب ببترن و ود ببریزیان تصمیم کنندکه به‌ایان آنها
بسمه‌امان کبیانی شرق شرکتی تأسیس کرده، چیهکی دامنه‌ای جای کرده
میزان‌ها ورده‌ای زنجانی را که مبلغ به‌ساتی بوده و بایست کار هایی در محافله
ازواز به‌واهونه بجای تبلغ به‌فرش آن صجا و تحصیل به‌هایان همه جا
وادار نموده‌های به‌هاورمانی بولجوم کرده به بعض اینک فروش چک از کرر
ویده شرکت و تجارت مفتوح‌نه‌ردرس مسندر شد و معمول صورت نگرفته
صوت ورشکستگی‌هاین وی واختی کرده، زرده‌بی‌های روح‌گوسفندان اشکم‌هات
وتشخیص داده‌بودند که ابدا صاحب اراده دریمانی گوسفندان نیست. که
حتی یک کنی که از اراشیان سوال نمایید مجماله خیلی باجیه رقیق و از آقایان
که این حواشی بر ایشان مضر است مغز او از خواهی مقصود حقیقت
خلق‌بود که تن‌ها علامت صدق و راستی صحت عمدل و حسن خلق
است وی با شرط آنکه صیامی و حقیقی و علی باشته نظاره و تقلب
و قولی، و جوی ما کنن‌آن را در میان به‌هایان دیده‌ام بلکه هم‌هج
نیده ایم پس علامت حکایت بیشتر در ایشان ظاهر است و یاده هنگین
باشد زیرا با خلق روسای مرکزی هم‌خواییم رسرد وموقع این شمرده
خواهد آمد کدردیمان اعراب مشهور است.

اذکار رب‌البابی راک و مولتا
فیصله‌اهل البیت کلمه الرقص
آیتی - آیا به‌هایان فی الحقيقة در جهل وی خبری واشتباه
وافق شده‌اند یاده پیموده راه خطاب معتمدن؟
آوازه - دراینکه اکثریسان در جهل واقع شدندن‌که شکی نسی و لی
کلام در اینست که جهل بر دو قسم است جهل مفرد و جهل مرکب.
جهل مفرد آنست که امری بر ایشان ناملومن است وی او طالب است که
آنرا معلوم نمایید و یک باشد که برای رفع آن مجهول بر ایشان خطا و
اشتباه هم برود. یعنی فاسد رو صلاح پندار و ورث را بر خیار گمان نمایید
وی باز جهل او جهل مفرد است وادامک که با مقادیر دیگر مرکب نشد.
رفع آن مسکن است وباشند که وزیر این جهل مبدل علم شود. بعیده
نگارند، جهل مفرد مورد ملامت نیست. جنابی صبور واشتباه قابل شمات نه
زیرا انا معرض اشتباه و خطا وسه و نسيان است بیسته امواج سراب
است که بیدیهی بشرت ناب نماید وسند سفید است که در خویشان جلوه
کد زمین دوار را ساکن و کرده ثابت را می‌نامید تصویر کند، یاس عبید
نیست که انسان اشتباه نماید و یا چهال ماند. اما عصب انت که دار جهل مرکب باشند و تخواهند رفع اشتباه از خود کند و یا پس از رفع اشتباه تخواهند که بر جهل و اشتباه خود اقرار نموده از این امر خطا بازگردند. بله، این عصب به انرژی است و به نظر و جهان سرک است و جهان نایینر. جهل مرکب عبارت از جهالی است که ترکیب شده باشد با ماپی و نقائص دیگر از نیفت عصبی، شهوت، طمع، حب جاه و حال و غیره. شبه نیست که اینگونه جهل مورد ملایم و شمان و انتقاد توائند شده. زیرا با سیاس میلود امری بر کسی مجهول بود و با بطور خصا و اشتباه آنها معلوم کرد بعد از آنکه رفع اشتباه طبعاً باید آن جهل مرفوع گردیده مراقبتر شده مرتفع معلوم است که آن جهل که بنده هم مصرف می‌گونه مصرف است با ترکیب نام و ترکیب شده. مثلاً شخصی بر محسنت چراغ پرچ با سیات اقران نام شروع آگاهی نود و راجع باید دو قضیه جهل مفری را برآورد بود وحتى پرحق را نقد و شنیده را ترجیح می‌بکند اما بعد از آنکه چراغ پرچ در مملکت کشیده شده و محسنت‌های آن برای این مشارکه نمود و همچنین در افرادی نا مشروط داخل شده با مراض مسربه می‌زنی شده یا دیگران را که ارتباط نموده اند مستند دید اگر باز بر فرود نخست و وقتی اولی متوقف شده دلیل است بر اینکه جهل او جهل مرکب است. این می‌تواند جهل یا ترکیب با عصبی و شهوت شده زیرا عصبی و طبیعی و اولی او که بدنار خود به‌همه چرا اربی بیه و شمع بیده مانند است از آنکه پرچراغ پرچ را ترجیح نماید و نیز شهوت اومانع است از اینکه نتیجه سیاتان را پس از بانفتن هم خردن گذارد. اینست که جهل او جهل مرکب و زیست در آن جهل میدموم است.

به‌عقیده نگارندی به‌بانی‌ان ناشی (۱۳۴۰) که عدلی بیاورد در حیات بود. اکثری در جهل مرکب بودند مگر عده قابلی ازندیزان برمکر روحی و بوجود از هر سیب و جهل‌یه برده از کار برداشته وقتی او جهل‌ها بر اینکه علیه و بزارایش شد و اکثر هنوز بخشی در زندگی او بماند که نشانه‌ای از بقیه‌ان و حتی با آنها که به‌بانی‌ان خصوصت کرده و می‌کنند و بجای اکتشاف بر استناد آن هم میگمی‌اند (که اینهم نوعی از
چهل مرکب است و گرنه مطلب بقیه روشن شده که مجالا شیوه برای کسی نمانه و بالاخره بالاده نوجی میتوانند به همان‌که محبب‌تر برای بدنی و دروغ و این بدون پناه‌دارند در کلام و تخلخل علیه که تحت تغییر باعث می‌شود به‌نیمه مهم موضوع است در رأس ایشان واقع شده و جر برکنده که و ادرجی شواعی هیچ مقصدی ندارد نیازی تا بعد از این هر به‌پایی ناشی درجه مرکب است چه که در دوره اولی بسیار مجرب‌ست وید باب (که برگزیت سوء سیاسی بوده یاده همان سیاسی باصقل قضیه اهیت داده شد) پایان نباید باب خو کرد در شبه افتادن و در دوره ثانی هم بوسته دوی از به‌هان و من مه و بسیار فراهم نبودن وسیله‌های ملاقات از به‌پایان پاپ‌ها حقایق مجهول و مجوله گستره و جنبه‌های مشاهدهالات غالب افراد شرالاکس به‌پایان کنی‌ها بشرند در رنگ‌های برستی از قضاوت‌نشانی دورا دور بشنوید زود متاثر‌شده هر مسموم راه‌طابق وقوع می‌بندند خصوصاً اگر بر روی صفحات قرآن کلمات زرین‌دته بینند مجمعاً بیان این تأثیرات به‌پایان نواستند خودرا از دم آنین گران قرن نوزده خلاص کند و متنی تحقیق و عرفان‌الاحصای حصر در این بود که آیا از حق است یا به‌هان؛ مثل این‌ها حقیقت مسلم شده است که از این دو برادر خارج نیست ولی آیا کدام برتردد و کدام ناحق صحبتی می‌شود و حال آنکه اصلاً این موضوع از لحیجه‌ها را می‌یاد این نوری خودش ایجاد کرد رای این‌ها افکار را از اصل موضوع منصرف دارد و انظار اقتضاب با‌اختیار بین ای و برادرش منتوه سازد. مجمعاً در آن دوره‌هم با این‌ها مجادله می‌کردند و عدم آزادی و دوری راه و حالات دور برستی و گدی برستی ایشان و جربان صحبت در اطراف یک سلسله از حقایق مجوله بی‌نیت و تغییرات و تأویلات معجزه جه انقول که اگر با عبادالله با مهارت به مقاله‌کاری در سرنو کسب و واحد موجد و مندم بی‌ساخت و قوم خود را در برده بی خبری می‌کند شیبان‌هایی که جاهل مانندن و در دوره‌سموم که دوره عبادالله است ساخته از آنها و تکمیل بیشان آن مه و کم کم باید و نه‌تمایزکه در زمان بی‌پایان کننده شده بود با مهارت و استادی عبادالله نا درجه محکم شدنا این‌ها عبادالله از دنیا و قسم‌نه‌پذیر به‌هانی که یک برده هفت و نگست‌بر
از نيرتك ويا يقول مدير جريدة ملانصرالدين بوق دو سرديستا كأ هر سري صديقي وازهر سويه نما ونواتي برون ميهده باله ودهان شوقي افندى آشنا شده ومثل مشهور سرنا زدن شخص ناش مصدق بافتارط في خوود او شخصا بقدري منهيك درشوات بوده كحتي توناينت شمراء جد از وفات بدرش تأمل وتعمل نانيد وبقدر استحراق تموزروه بيالايب باهور عنوان ديكري كه خوشر دارد وببعض دريافت نخستين مبلغ أز مال الله ( بااصطلاح خودشان ) فوري سر در ارويا كنداشت و براي دعا و مناجات (:) منتوج سويس واشرلاكن و سايير مراكز دعا ومناجات شه واز طرف يعبي از ينيابان و دايميان در اطراف هن د و مصر و اروپ و آمره مسفر كردي دروغه هاي باست جهاله كردي ف كردي و اتري از آنها في الواح ومتعدمالالا ديد بهودن در دران انطارهافته ودانشته اين نونها وقتعها دق دشطون اوراي است وتنه احلطه يهاب وعبدالله برضصات قرطاس منواران وتعبكات ( آن هم بدون معاني مستقمه و با وجود ابن ذرير برده ) بوده واينا ازتكي لفظ قدم در ميدان معاني ونمليه نهاده از طرف ديكروي مرکزي كه از زن و مرد هر بك هواوي برسر داشته نواحي زدن و لؤالي أفراشته وچيزهاي متناقض ومتبني به كور وصولي نگاهشته دايمها شوقي اتدي برخخت شتاء وصيف و بتحصيل عشرت و كيف مشغول وبستگانش بالحن دريج و حين امرها برابع متشبه مساعدته وبشر اکاذيب ميرداختن و با انيكه بهيان موجب همان لقبي كه رئيسيان بيايشان داده اختياء مستاند قليل المدرك و كثير التبتله بازينباري از ايشان أياك كه بياور شده ودومحل خود اشاره خواهسته كه شرق او غربا چيه كماني از امر بهائي منجز وتحف شدهن و حتى رسائل و مقالاتي نگاشته كه اكره رؤسای مرکزي زود در مقام جلو كردي برآمدن حتی يكسل شوقي افندی رادمحمدي حيحا نفس نظر كردي نگذاشته به كرداو ذكر (سوي) درك كن ولي باهم تحس رفن عبد الله برسروهرا ازكار برداشت كه بدون شبه ديكر مثل ايام حيان او حقايق بير برد مستور نخوامه شد و حتى اكتر شوقي افندی داراي هر كونه ندركي شور ديكر نمدوانه دومباره افكارادرسلاس و اعلان خدع وخيل مخبوع ومغفل مازد و ماند يدرك عبد الله بنشور اكاذيب به بردازد . اينست كه ذكر شد كه
از این بعد باقی مانند کان در باصت بیانیت در جهلم رکنی به که می‌توان کافی باقی مانند کان در خصوص یکی عده از دهاتیان خیر آریال بهترین جهلم و مستقیم و املاکی هستند والا مطلب برای از ایلام و انصاف پوشیده نمی‌اند. و منظورین بهبود از مراکز مثله طرح و سایر بلا معلوله خیلی کم و امروز کم فقط و فقط بروی اصول استفاده ولوموهومهم تایسته که ترک دادن و درد می‌خواهند داماد که استفاده اینکونه اتفاصل جنگ و بوزند قسم است ووزن وقیمت آنها ناچیز اندازه است. 

آبیه - خیلی میل دانم که این مطلب ووشن‌شود که آیا رؤسای این امر (بابی محمد و عبدالبلاه) بطوری که بهانه‌ی می‌کوبد تعیین نکرده‌ی وامی بوده اند یا بقسمتهای متکنین بهانه‌ی عیده‌دارند ظنی درجاً دارای محصلات کانی بهود و هریک درد هم خود اداره تعاملات خوش را یابان بردوس.

از فراغت از محصل دفع خویش را ابراز نموده‌ند. 

آواره‌ی بکی‌ایزیک بردی آباقلیه هیچکدام بهنگات کاف ابیندابتکر آن؟ در جواب کاف هیچکدام (پذیم کاف) مناسفانه منهم باید بگویم که هیچکدام اولاً ادعای بیان‌ی این بودن رؤسای پی اساس است که خودشن هم کامل می‌دانند که این سخن صرف اعداً است و مرتونن تنهایشان کافدار رؤسای خویشند که خود در باره خواین اعدا و اکرده‌ند و امی بودن خویش را با آب و نامی فوق العاده‌بیان نموده‌ند. ظنیکه بهاء ادوار سلطان (همان لوح که خوو را در آن غلام و عده و بیان نموده و ناصرالدین شاه را میل زمان و امثالک ذکر فرموده)

می‌گوید:

مانزفت ماغنادیانس من الطومو و مادخلت العدارس الأخ 

بهانیان بیان‌های سنین شده درحالیکه آخرانشان می‌دانند برپهای از اهل خط و سوا بوده و پدیدی که پیل خودن وزیر و بقیه‌من می‌شد بوده ابتی پرخودزایند تحقیق و برعلم نمی‌گنداره و بطور که کامل تحقیق شده بهاء مبنی در نزد می‌زاد نظری حکیم و بعضی دیگر از علماء و حکام و مراهق صوفیه تعلیم کرده و در هرگونه طهران که خرقتی بوده ایشان در آن خریده‌اند و ازهر حکیم و عارفی جزی آموخته‌اند ممکن بهانیان تصور می‌مانند که چون آقا در دیوان سلطان فرموده‌اند
ماکرتناما عند الناس من العلوم دراینیصورت بابنقضاً این ادعای کردن
نهاد و ارگر بکریم آقا دروغ فرموده‌نداه حتماً آسان خراب خواهد شد؛
زنه تنه‌ای در این قضیه بلکه در همه مواقع تنها داهم وسنده ببانتیان بین
باب و بباء وبدع الیهای است درحلالی که در هیچ جای دنیا معمول نیست
ومورد قبول هیچ علی سلیم تنواند شد که سخن مدعی دایل برداهع او
باشد. این بآن میانه‌ان که بگوید فلان آقا چون مدعی شده ایست که
من سلطان الساطینیم بس سلطان السلاطین است.
یافلای شخص که ادعای طرابت کرده همان اداه ای اوراگاهی است.
و موزاییع عملیه که معالیه مرنی و اندیالیا است لازم نیست و ما خواهیم
دیامست که در دوره بهباد صورتی و معنی برمرض علیعاماً و ایرانیان
خصوصاً افزوده و کهکثر اثر نیکوتی تختار در اتباع بلکه در خاندان خودش
هم لبخنده مجمولا در کمال غرائب است که گفتار مدعی را در همه جا
حجه میدانند و بدان استدلال می‌داشتند و عجب نر از آن اینکه در غیبن
حال که بهای درجه سخن مدعی را برداهع دایل میگیرند یکوقف
هم میرسیم بهایی که دیگر سخن آقاآ دلیلی ندارند و بقیری به آن
باعتثاث میخواهد که گویا بزنان حال میگویند هرچند این سخن از آن
آقا است ولی اویجا کرد او است که این سخن را فرموده است مثل با
چون گفت است که من دارای فلان مقامی بس او متخصی بآن مقيم است
و لی اینکه کفته است ن بعد از من کسی دارای رتبه با استثنای نیست و
نا دوهوارویکسال دیگر ظهور نیسته او نمی‌بیند اینکه است ویجا کرده
است زیرا که ما میخواهیم هر روز یک ظهور نوظهوری داشته باشیم یا
ینکه مثلاء بهاء هرچجا چرا گفته است و هم ادعاکیده در حق خسود
اظهارنوده‌که جهت نمی‌بینند است و لیکن اینکه در کسان عهد و وصیت نامه‌اش کفته‌است
قد اسقفی‌نالا کی‌بی‌دا‌نعمب‌الاعظم! بی‌غم‌دها کبر میرزا محمدعلی براین‌ت
خودرا بدارا فضیع اعظم عباس افندی بنص صریح اهل بهاء و جنای
نشین خود قرار داده میگویند علیکرده برای اینکه شوقی افندی جوانائ
و خوشگلی است و برای زبارة زن و مرد مناسبی با اینکه عباس افندی
هرچجا هرچجا فرموده‌انست بدون دلیل دلیل است و بدون مدرک مدرک است
اما اینکه امقامات را بغورد مشتی ساخته و میگویند بعد ازمن کسی‌دارای
مقامى حنی مقام ولایت نیست میگوند بفلت رفته و ماموس یاندی را ویلی
وی امراهه میدانیم؟
بازی باصل موضوع رجوع نموده گونم در اینکه باب در طرف‌لیت
شکردر شیخ محدث معلم مشهور بشیخ عابده ولایه بوده شهی، نیست و در
اینکه چند مدرک بلاء در حوزه، در خاج سید کاظم رشتی حاضر
می‌شوده. لاریب فی و خویید به‌هایان هم تا این درجه اعتراف دارند. اینکه چه
مامه در کتاب کوک کتیبه اشاره به نمووده ایم و آن‌ها هم مخالفته نکردن.
وهنچین به‌های جان به دکتر شد زند نه‌رکیم و مرشدی نم‌ندوند. و اگر هم
داخل مدرسه نشده، باشد دلیل برای بودن اولین و لی اینرا نگداشتند.
در آن کتاب تاریخ درج کنیم! و هنیه بطوریکه اخیراً دانش‌نشین، ایم تواصی
تحصیلات خودرا تا‌نایدیدنی در سلمانیه، کرده‌اند در همان مدت دوستان تکمیل نموده.
ویکس اظهارات عبدالبهاء که در اینکه موارد علمه و از گونه بر سرنه
مقصر مرید نیست باب در زند شیخ عبدالرحمن شوش رفته زلفه می‌گند، کتاب
یافتن آن در آنجانده و بهره رسله خالیه نام نهاده خال باب را سائل
بخودرا عیجی قبلاً کرد، اما عبدالبهاء آققد معلم و مرسی داریش که
از جهاد راه است نخستین مفعول همین بدرش به‌هده بعد از یگیبت باهی
سلمانیه معلم همزمان مکعب عم و الی انتارش بوده و در رتبه‌سوبرسما
اورا نزد شیخ عبدالسلام شوافی که از حکایه و علماء مهشور بفرام بوده.
بعلم و تدریس کم‌اکنی اند و حتی سخنانی راجع به‌ایام تحصیل در پنادر که
عبودیه جوامی و وی‌بایدی ایشان بوده ازقول أعظم نامی پندادی در مصر
شیخیم و شیخ فرق انتل خردی هم شنه سختی شد و لی از عصبانی شده و بوار
هم نکردن زیرا نظیر آن در حق بدرشان هم می‌گفتند راجع بارقات اقامت
طوهرانشن در مونیفیکه بیشترسیمیکی از شاهزادگان، درباری بوده اند
و هنون در ایام ایشان نبوده و ندیده اید نبی‌نوازی آن مسووعات را در
حق ایشان ونه درحق بدرشان عبدالبهاء قبول کنیم و محتاج باین تحقیقات
هم نیستم زیرا بعد از آنکه ثابت شد که آنها با هر بدن و ملزم از
عوالی بی‌شیری وی‌بایدی مرتانی نیستند هر امری ممکن و ووقع و عدم وعده
مساوی است جز اینکه آقای شویی انتدی در عصر رخیم بوده شد نه اینکه
وعلی فیض‌های ایشان آقای عبدالسلام یافته و سخنانی شنیده
وراجع بایرام تحقیق پتروتشانه‌بکسیانی را که از هر جهت اطلاعات واقعی‌دارشان، این‌ها می‌شود تحقیقاتی ایجاد کنند و در پی بردن مطالعات دوران‌های مطالعات رؤسای پهناوی بدری مسلم است که به‌کلی این اگر به تقصیر و اشتباهات در ضمن معاشرت با علم و فضایی عکا و فرایم کردن یک کتابخانه بزرگی که الان در هر دست شویی اتفاقی است بالاخره مطالعات دائمی این رؤساه ملکی (نحو تلفیج و تفیص در مواقع بیکاری بود) بدانمکش مسلم – و ثابت است که در تفکر، هیچ‌یک که این کلمات اولیه‌بان با تراوشات‌های خریدار مشهود است علوم تکنسیه‌شان اچون شمس در رازه‌نامه، روشن بوده یکی

نام: ایبیکم نقلی (هیچکدام) برای این بوده که ادعای اشخاصی که منکر به بقیه پیکر تکمیل این رؤساه در تحقیق علم آن هم قابل قبول نیست زیرا مردم می‌خواهند اعدی ایشان را در امین بودن‌هان ابطال کند لذا می‌گویند این رؤساه تحقیقات کافی داشته‌اند و این شایعه چنین می‌گویند که گروه باین و عبدالله به قدری تحقیقاتان کامل بوده که از هو علمی برهنداشته‌اند و حال آنکه چنین نیست بلکه معلوم‌شناسان با وجود کثیر مطالعات محدود بودهوی همسایه دیگری باپن درجه کتیبه‌های و مطالعات سرشار با فراهانی باشند و ایشان را در ایشان می‌خوانند ابداعی است که به‌همان سرور خصوصاً و عقیده اورشان و ارتدوکسی‌ها به‌نام می‌خوانند که ببدی معلوم‌شناسان شناختی دارند و با ایشان به‌همان جهت و رسانه‌های بوده‌اند باشند صنعت‌کرده بودی باشد با بیروزه‌های و نیازهای بوده‌اند به‌نام معلوم‌شناسان یکدیگر معلوم‌شناسان مشابه‌اش و توسعه‌ریزی‌ها کلمات‌شناسان و از این‌ها ادعاهای در این محفل برتری واژه‌های بزرگ‌تر و با انتهای کم‌تر و دیگری در جمهور و کمال‌تر و ولتا در وقوع‌های ذهن‌های بشری و اگر آنها ادعاهای دیده و برتر بزرگ‌تر مردم ایران آن‌هم در دوره ابتدایی به آنها و اگر آنها ادعاهای در دیگر زبان‌ها بزرگ‌تر باشند به‌خودی کمال بوده و پیام‌های سیاسی بکننده کمی مربوط در دیگر بی‌بیکرده باشند دلبل بر کمال
تحصیل ابیشان نیست و ابیشان خصوصاً شوقی افندی حسنی دارای یک بلادتی هم پروردگار جهان است که دو سرال از افتخار سافات شده و همراه او خیالی به کرده است گناهان طبران خیالی بلیدر و پی علم تر است.

آقای - بوجود اشاره شما بدر میرزا حسینی را می‌گویند وزیر بوده اما از ازدواج درباریان قدم و جدید تحصیل کرده‌ام و توانستم مدیرکی بروزرات او بست و انرخی میل دارم، این موضوع مهم‌مکشوف شود که مقصود از این شایعه بی‌شایعه جیست و چرا باید صاحب بک هجو داشته باستخوان بدر افتخار کند و دیگر آن‌که لقب به‌هاد الله از کجا مایشان رسیده؟

آوایه - رئیس سیاسی اصولی دارد که اولاً کی میرزا وح Sampling

علي نوری را با اسم ذکر نکرد ابیشان را بالغ مجهولی که تاکنون دانسته‌اند اسم آن الاقب از کی و برای چه به وی مخصص کشته یاد نمایند. زیرا مشهورترین لقب مشاورالله که به‌هاد الله اسم ما هر قدر خواسته به‌همه از آنجا ابیشان رسیده معلوم نشد چه که معنی‌الاقب در منهبه باب خود باب به‌هاد بهره‌گیری جنگه قدرس و باب لک و غیره و غیر ابیشان از طرف باب تمبین شده ولی هیچ توقع و بیانی آری‌سید باب بی‌دیه نشد است که مشاورالله و یک نی در بند، لقب خوانده باشد. بلی آن‌یا مشهور است این اسم که در دندان در موقت می‌گفت اصحاب باب برای ساخت و ساز شیری به‌طورهای در کمک‌الربیع هم نوشته‌اشتگاه کرده بودند ودر میان همه خرایاری‌ایشان که هم تحریب شیری اسلام را در نظر کرده مشورت می‌کردنده آیا بایده نشخ و تجدید شود و آنان جمله قرآن قابل می‌باشد و تجدید بوده (۱) و این روستایی که تاکنون درهمین منصب سابقه حاکم‌نشته هیچ بعبیری نسبخ شریعت قبل و تشريیع شرعی جدید را یک امر شهری‌اندازه‌بی‌مجل‌در آن حکم‌توپهیامی از ما کاوی‌طرف باب رسید و هر یک از اصحاب خودوا بلقب مخصوصی ملقب و مدکوراندشته بود و که کم‌آمد از آنهایی در شب شیری واقع بوده و در نظر باب اهی‌می‌نداشتند به‌نتیجه‌بی‌کرده و غفلت نموده‌اند بوده که میرزا حسینی را در شیطان پنج‌العده عصبانی شده، فرما خسته، حسینی و کرچ کردن از آنان سرزمین نموده‌ند.
قرن الیکین که حتی اقبال و اعراض یکنفر آدم متوسط حالا را هم خیلی اهمیت میداد و بعضی گفت‌اند که با آقای نوری سری و صری داشتند و این را به‌تدریج باهنری به علاقه‌مندی ایمانی او تغییر کرد، می‌کوند. باطنی ایشانی خدا با یک‌پس‌نبودن باهی تراز خدا می‌دانست کنارگیری ایشان را خوب نمیده، کفت لقب به‌هایم یک‌پس‌باشید والی آزادی‌کننده بی‌باید انجام‌نکه بی‌باید این لقب جنمان بستن‌دهید نبود فوری یا این لقب مشهور نشده تابعی از قتل باب که به‌هایه‌ای خودی بر سرنشین انداد و کیار اصحاب قلب و چهارم میان هم متردی‌گزارو دو روشان سبیله، حاضر نبودنکه حقانی و یکان گنبد ایشان بالله خود و عاطفه‌شنل بلقب به‌های وطن هم به‌هایه‌ای متخصص شدند ولی بوشه‌ده نامنه که پس از ورود درعکا جوئی مورد اعتراض اهسته واقع شدند، براهنگان به سینه‌اشنی بلقب به‌هایه‌ای ملکی‌نشون‌که این گونه به‌هایه مصطفی یاده‌ای از دولت اهل سنت، گفته می‌کردند این واقعه، بزرگ‌ترین بودن‌گیا، یادآوری‌های باوبان‌های ایرانی که بعوانی رسوی، و برخی بقای و اندیشه‌تان داده می‌کرد از این‌را و فراموش‌کنیدم یاد‌ور ایشان درالنحو افراد مشهور که وبار ازداس جنگ جدایی در این‌های دیده می‌شد که شوقی افینی رئیس‌کنونی به‌هایه‌ای در خصوص از این‌را جوید به‌هایه گلبه با اضاقت پرمه‌مضاعف یا اهنا و لغتنب‌دست خصوصاً درالنحو که در مصر و فلسطین هم قرار گرفت‌ند نشرشود مخصوصاً این رعایت رامیکند که می‌کنند می‌خورش ایشان تجدیدپذیری‌های مجمالین بود شریف لقب به‌هایه و اکر وین دراین کتاب به‌هایه پرملک قلیهد که اميد ایست اهل به‌هایه ایه ودل و به‌همه تکنده و برگرفتی ایه سماع لعیه‌های وا بی‌ایه دستاورد ازمان به‌تشئه. یک‌پس‌باشید این ایه. ایمان ایشان است که هرس کن‌دهی در اصطلاحات ار طریقی ایشان متعارف شده‌اند. می‌کندی یک‌پس‌باشید ایمان با لیست را لیست کرده و فوریه‌های را دستاوردی وسیله‌های ازمان بردن مطالب حقة، سم‌باشته‌اند اینما نکرده‌اند شدکه اگر کنین به‌هایه پرملک دلیل بریزی و غرق باشد اولاً عبارت‌های و ثانیاً روش اندی بزرگ‌ترین مشغول و مغرور خواهد بود چه سبقت بر استعمال این لفظ جستاده ودیگر جمال قید و جمال مبارک وی‌اراعظم و اسم اعظم و امثال‌ها! بدیا معلوم نیست که با چه استحکاق و چه مناسبت دژاین مخصوص شده؟ و با فرض اینه که خودشنگان و نابی و عالله و مرده‌شن استعمال کنند دلیل نیست که این‌ها
مصداق دارد ودبیران هم مجبورند که استعمال نمایند جهت ابستادن درمورد کرده با نظریه ای انتها هم سروده‌اند الیکس مجبور نیست که آن‌چه او خود در حق خودک انگیزه در عين اینکه خودهم بنین بردوغ بود، آن‌دانه دیگران هم باوجود عدم عفونت همراه کند و آن‌الطلب و الفاظ را اداء نشان داده که اکثر در حمل پرده‌اند. سه سه موسوم به پرداده که هنگر در دیدار مشترکه از موارد عصایی شدن بعثانیان و به‌حالانه کردن بعث که قبول سخالقطعه‌که منکرین به‌حالانه اطافو کردهانه همین مورد بوده است لیکن از ذکر اینجمل می‌ماند و

تنها اصرار دارندرا به این تنها وزارت می‌فرمایند و

مخصوصاً عبدالبلاه عباس مودا و ووامیسی در این باب برسر داشت و رفع می‌کرد که بحر جمال مبارک اوزاری دربار محمد شاه بود این الفاعات مصداقی بی‌غمی شایع شده‌که خیلی از مردم را به شبه‌عادت‌ها و در گونه‌اندازه‌که می‌رها میزی در واقع و اخیراً رؤسای به‌حالی و آقبایان محترم بدرجه وزارت می‌یافتن شده‌بها به‌حال امریکا النهایت کرده‌انه که این‌گونه‌ها به‌حالنگاهه رای منشطه که درواقع نوبنده‌اش‌بی‌کی از رؤسای عکاب‌یاه وی صورتی بکنگ امریکا 거ا نگاهش‌که کلیه پیرنس‌را درحق می‌رها اخراج نکوران نموده وپول بروفسور نیاوران فقید دیگراین یک غلط کاری است که نایب مقالات ایشانرا نمی‌تواند خوذه ساخت خیلی غرب است که بک‌مدعی مقال روایت خیلی برجه‌ی ظاهری نمی‌تواند باشد ای‌گی تاخته‌که بک‌فیض صاحب داعی دلیه‌ی ازطرفی بی‌خود خودرا عالی نسب قلمداد نموده باشتوان بدر خودان‌خوار که که بیرد وزیر تاران سلطان بوده و ازطرفی باشتوان سیدالبلاه هم برقدم بدر مشی کرده‌یا از زمینه‌ی سازی‌ها همان قزرال الامپی و وزارت‌تووب روخته‌قطاران لقب داشت از دولت انگلیس نقد‌آرا کرده نام لقب ونشان را علامت مقال ونامه خودشانه باعیان جشن بگی نموصدا سازو‌طنیور بانک‌کرده‌یا خودنامه نمایند و عکس برداردنه به‌حال عکس راکه عبدالبلاه به‌حال امپری و پادشاه‌امپریان انگلیس بردشانه درخالت‌بکه نشان و فرمان دولت انگلیس روزی است که اکنون در محل اغلب به‌حالانه حاضر است و

کوری نمایش می‌دهندکه‌هان ای هلی عالم نیست عبدالبلاه‌که بدر خودرا
خدا و خویش را مربی و معلم زبان‌های مهربانی می‌کنند و بیننده چگونه در
آستانه اعیان و اعضای زرژخودرا دلیل گریده و درست‌داده‌بودند و به ساحتی
که عکس زرژخودرا حائز استفخار می‌ماند. در عراق اکثر همه مسلمان

آن کجا لقب سری زبانه کرفت
آن خانه بدوش گشته جون خانه ناروش

سربازی، ناژیری زبانکه کرفت

خانم‌ها برای زیبایی، کرفت

بهانه‌ی ملی‌نیا خرج می‌کردند که درپرستی عباس‌افتا و عاطه‌امینه\nاهل عالم ثابت کنند با بین دروع میکنند هر یادت‌نردان ایستادت ملکه ایمی\nکه حقیقت را برای اهل صبرت (نه انتخاب) واضح و روشن می‌ Разند و با است\nتشکر از اموری دولت انگلیس کرد که در واقع به‌شادبی را آن‌طور که بود\nاز شرده‌های جنگ با هنر عارم نشن دادند!!
دان خدای خویش، رازی و معامل روحا نیای می‌کند به بینش چگونه در آستانه اعلام سرنوشت زرخودرا ذلیل کرده و استاد بریست نهاده و به رشته که عکس زرخودرا حاکم است افتخار می‌نماید. در واقع اگر همه مسلمین

آن کاو لقب سری نور یکنگانه کرده آنان خانه بدوش کشت جوون خانه می‌روش

به‌هشت ملیون‌ها خرج می‌کردند که دنبال بر سر عباس‌الدین و علاء‌الدین اهل عالم ثابت کنند با این درجه مسکن نبود و وابسته‌ای نبود اما هر که حافظ و امام برای اهل بی‌سره (نه اغناه) واضح و روش می‌بازد و با است‌تشکر از آموزه‌های دوست‌نکلس کرده که در الواقع به نیت‌بانی را آن‌طور که بود از بردگی خوا به‌رون باهل عالم نشان داده‌ای.!!
باری بر بروز بر سر مطلب این اصرار که به‌نیاوند دارند که به‌ه‌باء و خاندانش را بمسلسل وزراه منسوب دارند و اخیراً حتی بکل‌ه‌برنس در حقیق قسالت شده اند هر مصدک‌ر ای براها حقیقت روش و میره ریبرماند و کالویم‌سی و وضع اسلام‌ها واقع میداره‌که این‌ان ابدا در فکر روحانیت نبوده مادی صرف وطنی‌بیست باشند و بنام روحانیت استفاده نموده بر این حماقت و بلاه ممدوه هم‌تا کنون قدمی‌بیند بسر منزل مقصود رفته‌اند و از اکر این‌نها روحانیت بودن‌ه‌که کاری بوزارت یبر خود داشته‌و نه سلطنت رژ اکسلستن عجب با سر محمود افندی‌روسی که از عضوی اهل مسئ و مقتی‌بیباد بود شنید محراب‌اتن‌گیسی‌بیست خود باو نشان ولقب سری و مینکی‌پول دادن‌و اولاهم باره‌کرده‌گفت من بیک تامینه‌روحاهم و باسی‌سیروی‌کاری‌نراده بنی ارز این‌بوده‌که نعیبانه‌روحاهم‌بز و نعیبانه‌انی‌اعبانه صاحب‌روح‌جوان است و ارادة دارد که مروج‌روحانیت ودبایت جدید در قرن بیست‌بینا ماهالی‌بیست عجب!

حال بیشینم با این تعلقات که حضرات به‌شون ظاهره‌دارند و خودرا وزیرزاده می‌بزارند این بروک‌رزاگی‌که‌مایه‌ماهی است و وزارت‌آقای میرزا بزرک نوری درجه‌بایی‌است؟ هرچند میرزا بزرک دیرینه‌ی‌مردی‌محلی‌بوده ود ایوان‌آینگری وماله‌کاری سرساچ درجیات وپیش وماهم صبخواهی‌گنایی براو وارد سازرم ویانقلقد واردزاده و لئی از بیان حقیقت وحقیق تاریخ ناکربرم‌ی‌نا درآتی‌که تصویر اشکی‌که اهل‌بیه ممالک‌ی‌کرده وجدان‌مؤث‌راتفاشد که حتی‌کسی در سند کشف و بیان حقیقت برای‌هم خصوصاً بنده‌نگارنده که تاریخ حضرات‌راز در درمجله‌جمع و تالفش نموده وبعداً‌خبرایی‌داست که استرس‌ان تالفی‏و برجه بایه ودر سایی‌چه‌تانیات‌بوده وچگونه‌تحرف‌بات درآن‌بکار برده‌امتحان را از‌کف‌م‌بریون بردن‌و برگ‌کنین‌انموده‌و دو قلب‌م‌از ایران‌کردن‌زی‌رل‌لعلی‌ادی‌اه‌زهر لعل‌ی‌شیده‌ترست‌مجبولاً (این‌زمان‌بکنار‌نافذ‌دکر). بنابر تحقیقات‌عیبی و اطلاعات‌دقتی، میرزا برکنوری بر خلاف‌شایعات

منشی‌ه‌که از این‌بیان‌اصلا و وزیر وزیرزاده‌نبویده‌بنکه‌بمقام وزارت‌هم
نزدیک نشسته بیضانش که چندان نام و نسخه و اسم و رسمی نداشته در نور مازنادان میزیسته. نمودار طبقه دوم یا دوم واقع بودنامه بر جستوره بردن ان که همان میرزا بزرگ است که اسم اصلی او میرزا ابیروس، و رگن بنام جدش نامیده شده بابا بزرگ، ملقب گشت و در واقع عباس اندی عباسی سوم از آن خاندان است. تنها چیزی که میرزا بزرگ را از سایر مردان آن خانواده بزرکتر معرفی می‌کرده، خاطر و انشاء او بوده و نخستین قدمی که آن مرحوم بست ترکی و تمامی برداشتی قدم‌هایی است که در مسافرت کرمان بدان مسافرت نموده و آخرین ترکی اوهان بوده است لاغیر.

و در آخر از این قرار است که جون الله وردی میرزا سرهنویسی شاه بحکومت کرمان منصور شد میرزا بزرگ نوردی بوستایی چنده خود گذسته کرده خطر و انشاء خوشنوری نمایی داده تفاضلی رجوع خدمتی نموده و بالاخره صفت نوسنده و اندازه مرغی درده امام علی‌عج مرزیا شد حتی شیوه نشده است که مقام‌نامه باشی چه دارای مداربایستی کاپیته حکومتی است باصطناعه امرور زاو داده شده باشد فقط جزیی مسلم است.

اور است که دردست اقامت کرمان و دانش خدمت انشاء از یکطرف شاهرآبه مذکور رجوع می‌کند. در کرمان باو شده که دخیل‌هایی را ایجاد و ایجاد نموده بالانگه‌دراوی یکی دو قلمه مکک و آبادی شد و پس از مرگ محتول ازسر کرمان نسبه روزگاری خوشی و روزگاری به‌ینفی از گانه‌ی مطلق بیرون آمد و بادربران اینه آشتی یافته‌ای ام و شدید می‌کرد و کاماههم سرمشقی باختر به بزرگان می‌دان ببینند. در شرایط میرزا ابوالدفس خان قائم مقام هم این نکته‌ها مذکور و می‌توان نمود که منتهی رنگ او این بوده است که سرمشقی بکودن بزرگان به دست و در مقاله استفاده نمایید.

فرحون سپه‌سالار (مجاهدی خان معروف) دو صحبتی قلم نمود که خالی از موانع نیست. بنده اشاره شود اولاً حکایت نمود که یکی از تجار‌های معرفی حاج حسین سکر ندبنام وکارگر میرزا بزرگ، نوری، درست، او بود و مرندرگواهی با استکان پنی‌اول و آمد، و شد می‌کردید، و مخصوصاً عیان درسختی با این اولیات داشت و به من سپر می‌کرد. به نظر آویزان او بزرگ و کاماه اسم ازمرک میرزا بزرگ، و باید، شین سیزراشین، و بعد از آنکه مدتی قرآت این را درخانه خود نگاه داشته، کردن بزرگی ایجادات
وا بداین خود واژه‌گران نشانیده نامه‌ها اوهم کشته، و‌شاعر تیر خوردن و به‌هوا بسی‌اندانت و‌بعد‌ما‌وقت‌مِن‌هَذِه‌الْفَیْلِه مِرْحَبَ بُنْزَلِه حَسِی‌رَفْه اوْرَا دِمَ کَمَال خَشْم وَغْضِبَ وَحَزَن وَاندُوْهَ دِمَ وَبِجْم كَرَدْن اَشِی‌ا وَاصِلْب سِفَرَ مِثْفُولِه بِبِنْفَسِه مِهْرَاهُ مَنَ كَ اَرْمِن بَزْرَ کُنْ وَطَرَ مَهَوْرَهِ بُوْدُنَد قَضِیْهَ اَرْسِیْنِه نَفْسِه مِهْرَازْا نَزَوْنِه تَنَزِّه‌نِهَانَا نَکْهُذانِه وَحَمْهَا اَنْهَارًا بَرَاءِرْشَت کَارِب‌بِهای خَوْد سِرِی کَرَدْه اَخیراً بِاَباَه وَسِیِّمَتْ بَازِی‌شَان گَرَفْت وَبَادِین وَمَهْزُوْب شَوْخ‌ی‌شان مَی‌اَمَد وَبَنَک کَار‌شان بِجَانِه رَسِیدَه کَ بَابَه بِحَکْم اِجَیْاَرِ اَروُزْنِ خَوْدَ‌ش‌وَه‌نَه.

حکایت‌نایی که خود مبنا القیص‌سیده مرحوم سیله‌ساله‌چه‌پالاسی‌قلی‌از وفاتش در روزی که نگارندن پاسید نصرالله باقراف بن‌دلَه وَفَه بَود و باقراف میلِ داشت‌ارا بِبِهائی‌نِبْلی‌بی‌بی‌لی‌بی‌نِمَایه آن مرحوم سختن و نه منتقده خندان‌شَد و‌کَف و‌بَرد میَکَف درْمَرْتَ بِمِیرا آَقا‌شان صدر اعظم بودنم که میرا حسین‌علی‌نوری را تَنَب‌الحَفْظ‌بْنَد اوَ آَورُدْنِه درْهان‌رَوْزَی کَه ناصر‌الدین شاه راتیر‌زَه بُودنَد چُوْن میرا‌زا را وَارَد کَرَدْنِه صدر اعظم بِرَاو تَََرْک‌کرَدْه کَف ْتِ مَنْ بِرْحَب‌هَمَوْطَنْی بِباَدرت دوست بَوْد وَاَو آَدِم بَدِی نَبود و ممکن‌بود شاَجای اُروآَکَرْفَهْ بِقَعَم انشاء و استیوانه در‌باری‌نائل شوید وِلی نوی‌سره‌ی بدی‌فشانی که بِسید بابِ که معلوم‌نیستِ چ‌جنونی بَرَسیدُشِه میگَرِوی و حَمَل‌هُ تحريک بُرْقِی‌قلَه میَکِی‌؟ مِیرا فوری‌جواب داد که مِن بِسید باب عَفی‌ذه نِزْدِم بِلَکه بِجَد اوْهِم ...وِلی فوراً زِبان خودرا حَفْظ کرَد صدر اعظم هِمَ بَاو تَََرْزَد که فضولی‌مکن ... واشَره کَرَد کَه اُروآ بِری‌ده و بِرَنَدَه وِبُس اَخروْج اوْزِمجَسِ و دَخُل درْمُجَس صدر اعظم کَفْت‌ان کَاه‌ها مِیرا حسین‌علی اَزوَی بِاختیاری راست کَفْت کَ بِجَد بَاب هُم عَفی‌ذه نِزْدِم زَروآ اَرَبَداً دِرْخ مَهْب نِست و جَرْسِفِه‌هِ مِهْجِه‌منذوره‌نی‌نادَرَد.

این صحبت‌راِکه مرحوم سیله‌ساله‌کرَد بِبِاَقراف خِلیفه‌گَران‌آَمِهّ بِچَمی‌که رَنْگ‌شِ بِبِاَقراف وَلی جُرَت تَکذیب نَدْانِش و مِن سختان مَنِی‌بی‌مان‌آَرُوده بِبِاَقراف را دِاَداری دادِم و بارِ بِنَگر بَازِر صحبت کَرَدْه و صحبت‌بَایِنِجاً رَسِیدَه که کَف ْتِ مَنِ آَقاف فِعال‌به‌های شَماَر در بارِس دِمِه‌و
اثر اور پریسید که حال امبراطوریس در این جنگ بین دو سمل بالگامی انجامید،
گفت او فائج است زیرا که چنین مبارکی در حقش دعا کرده و وقیت
نصرت دادن. ولی برخلاف قریش ابسان پس از جنگی آنطور امبراطور
یا عاملانش منقرض شدند که دیده بود از سختی سه‌پانه‌الزندیم زیرا
نظامی آن را آگاه بود و خصوصاً درباره همین امبراطور روس اطلاعاتی
داشتم که شرح آن را در قصوی آنی ذکر خواهم کرد ولی صورت این
روز هنوز در سلسله بهایان منسلک بوده و موقع بیوفاتیم فرا نرسیده بود
لیکن سکوت کرد و چون بیرون آمد بیت‌فراف در حق سه‌پانه‌الزندیم
کوشند هرغم می‌گفت بس چطور می‌گفت سه‌پانه‌الزندیم بهایی است؛ گفت
بغلکی کسان این نسبت زا را می‌دهن حالا شما متیر نشوید و البته آخر
باقراف سختی اورا باور نکرد در حالیکه من میدانم تمام این حرفا
صحیح و اساسی است و محبب و عادت و عصبیت و حسن ظن بهایان نیک‌گرد
که اینکه حرفا دارد باور کردی ولی بازم هیچ وقت دارم که حرفا
رکش که تأثیر دارد و خیلی عقرب همان باقراف را نگان و تفیب داد این بود
به داشت قدر بردازه و پسرانش که آقایان اورا وزیر و جنبش‌کننده
اخری و بیرا برینس مورد کرده، اینه؛
آمیتی، خیلی لازم است اصل داده به‌های تشخیص داده شود زیرا
بهایان نه فقط در دین نوش و امامت انسان را سر کردن گذاشت
تصویج نمی‌شکند که او داعیه نیست داشت یا امامت بلکه به داعیه او
همه‌بهم از نکودار نموده گاهی می‌گویند خست چنین است و گاهی
می‌گویند رجعت مسئیت است و وقتی عقلت کرده الوهیت را با پنیش می‌دهند
پس خوب است بفهمم که واقع‌کار یا چه می‌گرفته را مدعی شده؟
آورده - بخشی از مواضع مفاهیم کاری حضارت در موضوع ادعه
است که هرگر آنرا تصدر نموده نرده هرکسی بقلمی عنوان و بتهبری
بیان می‌خواند و مبادا در ماجرات سه‌سال این داده به‌های را شناخته کرده
الوهیت است وری بهایان را عقیده ایست که به‌هایی خالق آسمان و
زمان و مرسل و رسل و منزل کنربه کنیم با کلیسی است داوراد اما در بقاء
به‌های کس این سختی، نیک‌گرد، اکثر‌ترین انسان، سملی بسیاریک اس‌میکونی
رجهت مسئیت است و اگر شرعی است میکوند رجعت بسیاری است و اگر


آیینی - خواب‌های دراون: موضوع مسوولیت صحت شورا ، تحقیقات روشن‌تر از این گرد

آواره‌ها - اگرچه ما می‌خواهیم داخل در این وادی نشده عنوان مباحث و وادی‌های رافراشتن کمپ زیلا اولاً این حق برمی‌آیند اعلام است و در حقیقت آقایان علماء هم کتابی و شفاهی جواب‌ای این مسائل را داده‌اند و برای سردرد مادرین وادی باز صورت‌بندی را به‌دست‌گرفته از اصل مقصود که کشف تصویع و خیانتی‌های ایشن در اجتماعی‌های است دورمان می‌باید نبلاکه به‌بسانید بدست مدبی میدهند که آواره‌ها هم مثل سابقه‌ای می‌خواهند یک ره مدیری دراون حزب‌نشسته باشد ولی از آنجاکه ناجاری از این‌ها نظر تحقیق درهم رژه دینی و اجتماعی دینی چه اهمیت را حاصل و الزام جنبه اجتماعی چه کمیفت را داراست وتن درهم به‌هم‌که آیا این امر خارق اوهام است و واوج و موجود اوهام؟ لذا نظر به مرا مجبور می‌کنند که ابتداء در ادلة مدیری و جنبه دینی چنین صحت کنیم و به‌ین این ادله ناچره حائز نقطه و اهیست است لیست هدف مروح می‌داریم.

اگر آقایان بهانه کمال‌نارنج خس صحا و احساسی را بخوانند و تعمق در آن فرمانه‌ام تصدیق خواهند کرد که ظهور به‌آن سربه‌حالی رجعت خس
صاحب استكبه با همان اصول وروحانیت دوباره کشف نقاب فرموده‌ایه نه فردان و جزیره‌العرب و در مدت بکاره و هفتاد و بکسر کامل سلطنت کرد که می‌دانست هر چه‌گونه هدایت ضروری و در حال تاریخی که نیستید برای این خلاصه نهضت اسلامی و تاریخ حسن صبح باوجود مشاهیت با یکن مذهب در ذلک یکین اصلاح وین می‌تواند رجعت حسینی النعوشی اولاً باید داستان که تاریخ افتتاح اسلامی بوجود دبیر است مهدی حاجی‌نیک نژاد شروع میشود و اقتراش سیاسی و سلسلتی آن‌ها در زمان سلطنت خلیفه‌ای بوجود رکن‌الدین که ولیل امیر حسن‌الله بود حاصل شد و بعد سلطنت اسلامی درکه دفاعان بود و خصوص ورش عالی بود و حاصل بود و در حسن‌الله و ابوبکر او یکبار و هفتاد و بیکسر بوده و یکبار بوده و نابیاً بی‌توجه تاریخ داعیه ابراقاقم مهدی همان داعیه مهدویت است و استدلال باختر و آیین سیاسی از آن جمله کوندا نیست لاتعلیم‌الدین از میوه‌ها مراد شش حقیقت است و طولانی آن از وجود این مهدی که نامش مهدی بن عادی بن بوده مصدقی قاطع و بالاخره شمس حقیقت مغریب جون اسم مهدی بن عادی بن بوده و مقطع آن نیز اسم مهدی بن عادی است پس صبحی است که این مهدی مهدی بن عادی‌الله مهدی و قائم برحق باشد که مطلوع‌الشمس مصدقی یافته باشد. این استدلال عبارت مثل استدلال به‌بیان است که گوید مقصود از طولانی‌الدین میوه‌ها وجود سیاسی مهدی باب است با ابن طریق که جون شمس حق در سرلسلة نبویه غروب کرد و باب از آن سلسله طولانی کند بس پس است که مهدی موعود سید باشی در جون باب مسیح مصدقی طولانی شمس از مغرب اوست. {

چنانکه ملاحظه می‌شود فقط آنجا تعبیر ابومحمد(ص) رای‌با تعبیر

بسی به‌بیانیه والادار تعبیر مثلهم است لیکه این باب رامفصی استدلال به‌بیان

میتوان وحشت مهدی اسلامی کفت نمودی با الحق. یادکردن آن‌ها تعمیمی

دجل مهدی اسلامی وا بروز سری میدان‌هایی که در مقابله القائم با اسلام

بسر مهدی مجدین عبدالله قیام بر مخدافظ کرده بله با اخبار زیاد استدلال
كنند كاوا دجال ياهودوع وختي بايابات قراينيه نير تطبيق دايندينانكه يهابان
هم استدلال ميكن كا دجال اين ظهور حاج محمد كريم خان كرامي بوده
كه بروذ باب كتاب نوشتوحي خان اليم ك در قرايان استدلال نابي
بمناطق لقب انهم ك نظام كريم است بس از اين حيث هم عيناء وجمت
مهدي اسميله است وهجمن طبقة اوليه اسيمانيين استدلال ميكردن ك
جوين اين امر در ميل مختلفه يهود ونصاري نفوذكره بدرجاهبكه ميسار
يبوديه درعهد خلافة والسلطنت نزار بن مزراج هدن ك يكي از سلاحين مفقدر
اسميله است بالات شام رايه وغيسي نصاري اينال مصر واكرت
بايران اين مهدي مهدي برحق بوده كه مصدق و وكل يدعون الى
كناهم نرا ظاهر كره وبرطوق اين آيه واين استدلال بهابانهم ك Kund
كه جون دعوت باب وبهار در يهود ونصاري مؤنر شده ورده از ايزان هم مؤمن
شمانان نا اين دعوت از دعاوى حقه است وحول آنها فلسفة اين مستنها
آينست كاه روزول كل منازب از اسلام منشوب شده وا تقليدانه برضا استفاد
اسلام شد بهوديه با مخصوصا و كاهيهم اصاري در ايزن، تقليدانه داخل شمانان
فقط برای اينك خواد را از ذل مبتدئه و اكر بتوانه اورشلیم را
تصرف خود درآورد که اين ذه يفوذ در اسميله نه يهودي
مخصوصا اینال شامرا خواستارند كه درمنطقة بيت المقدس است
وهجمين
بهوديه اين عصري امر بای وبهائي نفوذ نداشت ومخصوصا نداي آن
ازعوا وحيها بلند نتده بود اهيمتي بان مي دادان ولي بعدان آنها اين ندا
از آنان اطراف بلند شده بعضي از بهودي هاي سيط كم عقل تصور كردن
حكه عنقرب بهاء بسلطنت ميريه واورشليم را از او نغا اوانا كرد
واز اوره فهم رنود باره ايات نوران را كه هرار دممه با هرار واقعه
تطبيق شده بود اینه ها نست قطعي كرده بمست بای بهود اداخت و لايخ
وا بدام كشيده ولی در مدت بنیا شست سال هر جه انتظار بردنخبری
نشد. ار روزي كه فلسطين بحیطه تصرف اکليفس درآمد و دولت يزدي
مهون شمي آن نقطعه را از جنس بهودي قرار داد نديبك شده كه همه
بايهای بهودي بكرگدن و خيلي هیاهودر ميانشن افتاد كه بهاء اللهكاري
نكرد و نازار جنس بهود مصدر كار شدلي عباس افنديه يزدي جلوكیر
كرده بلكيك غربيزنه بهرقم بود با مندوب سامي فلسطين طرح دوستي
این متن از نیم ساعت برنامه‌برداری پایان‌نامه یکی از مسئولان در راهبردی، در یک جلسه با صدا و شنوایی درصدا، به‌منظور بیان نظرات و نتیجه‌گیری‌های بحث و تجربه درباره این موضوعات، به‌صورت زیر نوشته شده است:

۱. مقدمه:

بیان نتایجی که در جلسه‌های اخیر به‌منظور بررسی و ارزیابی درصد جواب‌های صحیح در مبحثی از سوالات پیشنهادی شده‌اند، گزارش می‌شود. شما همچنین می‌توانید از این نتایج برای بهبود تمرینات خود استفاده کنید.

۲. بحث:

اگر شما در جلسه‌های اخیر حاضر بودید، احتمالاً با این موضوعات مواجه شدیده‌ایه‌هایی را شناخته‌اید. این موضوعات به‌طور کلی می‌تواند به‌عنوان سوالات پیش‌تردی و پیش‌بینی‌های بیشتری از جهت درک بهتر این موضوعات به خوبی افزایش یابد.

۳. نتیجه‌گیری:

در نهایت، در صورتی که شما در جلسه‌های اخیر حاضر شده‌اید، می‌توانید از این نتایج برای بهبود تمرینات خود استفاده کنید. شما همچنین می‌توانید از این نتایج برای بهبود تمرینات خود استفاده کنید.
كرده باشد ولا حسن بفراس درباته لجيبه نكتت مكبر بعد از تسخير قلعة النوم فر olmasını رئيس أبو الفضل بلبلات أو رف تتورأ باو اظهار كردكه ديندي ودماغي مخبط نبود وا دو يار مواقف او وضعه منك ومخل رادی بهزيم بالجهة شرح اقادات مقدامه او اسيكد رسال 74 ايزيس ملكساه ايران وا ترك كرد بهباجة مصر شتابة ونرد يس مستنصر منتقلة ياقت بعد از اندل زمانه يبيزا وامر العيون مصر مصر خصومة بيديشد وأمير مستنصر كفت كه يافي حصدوا درفنة دوية محبس كردريطي ابن مكا كره برجي از بروج من قرائه غراب شبد وحضا ثورا بر كرامت حسن حمل كردن ولي امير اعتصام نكرده ينست كه از اتصادات ودلالابر اورا باجامي ازفر كيان دركشت ينشاله بلاد غرب فرسان ودرخ ضرب وا يلي شتفي را بة كرذاب وركابا باضطراب افنكده حسون مجمم داشت واضطرابي اظهار نذاشة وجون ارو بمسه كفت مولاها خبراد كخارجي به كشتى نجواه رمدي وانتفاحي دقة باو درو نمشت وركاب محب حسن را در دل كرفتنه واي باورديك بات بوزنبن آدمه كشتي را ارتخ مقيم منحرف وبكي از بلاد اصصري رسانده حسن بناده شده جمل و ا난جا باضفاح رفت. اين تصادات فكر اورا معد دايه ديد از فكر عونين بيك نفادد استفاده توان كرد لهدا دعوت مدهكي را كاملا شروع كرد وقود بجانب قنعة الموت رفته در حدود آن قلله منزل كرد در كوكب كنار مدعى وآشكار بهب اسميده دعوت ميكرد وبري مغود ابدا مهاني را قائل اسيند وبييار تنافر بقدسي وتوفر ميكرد ودعاني را باطراف قصين ودفنت فرسان ودرانك زمانه جميع ان دهاني را كرو بدنانه تاشيبي كه فوجي از إمامي أقعة الموت اورا بقعله دعوت كرد وارددب سكرتهن واين در شهجورج 934 بود و از غراب اينكلا قلعة الموت را الهالموت كفنتي يعني أشياء عقب ود ان وزرود حسن ابن را با نام أو تضيق كرد حتى حروف الهالموت بعصا جمل مضافه آدم باسام وزرود او بقعه لهدا زين تطابق عطقني ومعنوي وا قسمى از بريان عطشه أثناء كردة حسن قرار دادنها.
حالات التنسي اندلازه ملاحظة كئيم كه ين شهت 가지 باجال بساحة وبهائمان دارد؟ بوضيه نست كه همان قسم كه حسن صواب از مهندي در باري بود كه بيوسته بري وزارت كوشك ميكرد بساه وبادر وبدرس نيزمشي
بودن و آرزوی وزارت می‌نمودند، بنا بر چیزی که با کمک و همکاریهای خود، به‌سوی این کاری آمدند، در جلسه‌ای در مورد این موضوع نشسته‌اند. در این جلسه، افتخار می‌آورند که برای این امر، به‌سوی این کاری آمدند.

در جلسه‌ای دیگر، مسئولان وزارت و کمک‌نمایندگان شهرداری، به‌دستور وزارت، به‌سوی این کاری آمدند. در این جلسه، افتخار می‌آورند که برای این امر، به‌سوی این کاری آمدند.
با نام رومنیا یا اماکن آنها با سال طولانی‌اند آن را معلو استفاده‌کننده والنده بسیار زیاد کم و بار در همین‌جا به خانه رود متعلق بوده و مالکیت و رود راهزنی و سرکاری غرب آن قلعه

را مالک شد و آن را بسیار به صاحب و واحد و حاکم قلعه می‌دهد علیه

نوشت که بی‌بودنکوی از این داده‌ها را به خانه و به‌سازن برداز

ووهیا ازمکار و فکر از وحشت‌های زوره خود اضطراب نوشته بس حسن و پس

پوست کوگی و را تا به نام ملک قلعه کشید آنرا به سه

دیوار خردیده می‌دادند را رفته و یک شرکت بی‌پرو کرد.

در آن نقطه‌های خصوصی به تصفیه هست زنر اکثر باید و خانواده و

ملکیت‌ها را تا به پایان شده تبدیل خود و به مدد یک‌پاره

مالکیت خس درنده امروز نیست ولی توهین به‌شیوه است یعنی پاگوار کم و

بندری‌های بزرگ‌تر انتظار بوده مثل باغ فردو و باغ رزمن و مزرعت عصبی که

الان دارای بیست خانواده و در علت و هر‌ساله رخ هنگامی یک آورد و

یکادا پیت عمید درعکا و اماکن و اراضی حیفا حتی خانه‌بنداده که اليوم

سیاه‌راهی آنها بی‌مانند میدان و حضرات از میرزا موسی جوامری بهمین‌نام به

کجت است ولی در مالکیت بی‌های و حسن صلاح هم وجود مشابه سیاست و

وکم کم نمای حمد رودبار را تصرف و در تظاهر نفس در خوی نموده و

باستان ازه و قلنه و فر قدر به‌طوری می‌گذارد برای یکی، و مقداد

خود ناروانی یکی بسطن شد و یک طرف معروف این سیاست که می‌کرد

مجال ذکر نیست و طالبین بنا هبزجی بسیار و لغوه و صفا و توایی می‌که

رایحه در یکی بنا دهد به عنوان یک که مقدر نفوذ از دست فرمانیات و تروادی

حسن صباح که اینها و کنسل و می‌گذارد و توایی می‌که

ارازو شده قسمی را امیر می‌داد و پیش از و فرار کنن قسمی بزند و بکشند

و چگونه و فرار کنن قسمی بزند و بکشند بی‌چه‌کشته شود و قسمی

بزند و بکشند و بایوشون و بدون بنک کشته‌شود.

چنان‌که از تاریخ معاوضه است بالاخره حسن بقای طراح نظام‌النظام

موفق شده که از نویها خود ابوضاهر یا از بنای و قنال و

نیما محل واین قضیه‌ها با اقدامات به‌این و چه‌شده است وهم نابینایی‌ب
بهای دراوید ارده داشت در قضیه ترر بردنم حسن مسیح پورود وی به این قرار کرده تا نیکی داده برای اصلاحات شروع کرد. چنانکه تیره و تبریزی و حضرات دیگر باشاره و یکتاکه را نوشتند و لی خیلی عظیم هم دروغ بالا و حکایات از آنهایه میداناری ارای خاصی بذرده که با نخستین نمود اما بعضاً این مقامات باز می‌پیشی هرچا قفیه نذین شده بای تر بیدا آن‌آمده ممکن در حضور کسانی که پرماراردند و چشم دیگران را هم به وسیله‌ی یکی از آن‌ها واقع در بغداد است در قضیه میزادران برکتی‌هایی و حاکم محمد نیکی تبریزی و شربت این قضیه بطوری که مقدمات از بدنیمان و همین حمله آنانی که ام‌دی‌سی خاکی و وحشی از تر را و در خود جلفاً از آن‌ها این روایت را کرده، و در همه‌ی از پر مروان بهایی درسیدم و تصویر کردن. اینست که مبزراعی در ابتدا از بایی‌ها یا بعضو فرضبود ولی در بغداد متزلزلند بطوری که کینه بهای و در حال تست ملاحتم نموده که هرچه تبریزیان بدبخت جان‌نشانی کردند از در راه هری و رهبر در اینها با قصد قتل بهای کرک و باکلیج نامناسبی برزنه او گذشته چون هردو روایت می‌کندند بهداشت نیتر بیک آقایی بیری عبدالصدیق و دیگری حاجی عباس نام اودور ترکری در بازار مجهوش کردند. ویس از بکشاپان بهداشت از این چیزهای دائم گیفتند در این بکشاپان روز بهای کس زندگو فرستاده با او می‌خواهد که اگر ضرورتی و قابلیت را نشان ندهی از تنکیب‌نیو می‌گذارد ذکر معلوم نیست که او دسترس بانه که همه تائیدن راشان بهبها آمیده برخوان خود فرستاده و ترشید است که دوباره بسیاری کرد بس از مراک و عمر باشی و لای خیلی نشست کردن و اراده داشت توب بخانه بهای بیتد و لی پس از زحمات زیاد کار بی‌بیود آن دوطرف قائل معلوم نمی‌شود. قصة دیگر قصه غرق شدن محمد ابراهیم نام در شفت که بی‌بایان بازلیها و ازلیهای به بی‌بایان نسبت میدهند و الهام وحشی و دیگر قیل دیوان باین است که عیبی این دو طرف بهم نسبت داده اند در هر حال بسیار تری در بغداد مبنفس بوده. قصة دیگر قصیه کنونه شدن ازلیها می‌کنیم عکسات بدست نرده‌ای باتی
و آنها یک دفعه که دو دفعه ترخند دو نفرشان را در ابتدای استاد معلمی سالمی و یک دو دفعه مغافقانه كشته در نزدیک دیوار خان وکا مخفی کردن و سپر قتلشان این بوده. که بکلیم برادر به خاطر کرده که گفته بود باخ و هر محیط و شاران لاغری از ایران می‌طلبد و با بهره نمیدهید بالجمله بعدی مدتی عفونت آنها سپر کشف شد ولی دکتر را که معلمی نیست پیل یا گول فرص داده نزد حکومت فرشتهد و او شهادت داده که آنها از مرد و بامزه مردهان و جون این قضیه کشف نشده دفته دیگر همان حمله بوده سه هر دیگر یک را چکر سید محمد اصفهانی و رضاقی نفرشی و محمدر خان که کلاه بودند و امرار بسیاری را آشکار کرده بودند و ترکیب بود که کلاه بر اهل عکا معرفی شوند در وسط روز در خانهشان کشته و در این اقتضاء نزد عیدالبیات عاصمه هم همراه بوده و و مباشرت قبل نیموده ولی حکومت تنوینات از آنها افراد بگیرند لیکن آنها را نفی کرد مگر بهاء و عادیت عبادی که هر دورا حیس کرد وحنی یک هفته حیس عباس اندی طول کشید - اینها از اقتضای مسلمان است که ادی بیغیر و منكر می‌شود حتی در وقایه دیگر کتاب تاریخ برای این طالب مبنی‌شده بعضی از این حوادث نا به نهی نزدیک عربی که بطور سیاسی زیاد برخورد لوشن و رضاقی مکتوب به‌صورت مخصوص خوانشان نیافته و کشتی استاد حیات به‌صورت که در هر ماه و عیدالبیات هم اجراه، در مشق نداشته لیکن دو اینها را منافع کرده و ایست و یکی از مواقفه چون دود جنگ بند کتاب تاریخ در انتظار می‌کرد. 在 خلافت هیچ‌کدام نیست که بهاء کاملاً از روی نئه حسن صبح کارکرده و باین اورا رجعت حسنی خوانش ولی مقتضیات وقت اورا می‌کند و سلطنت بر یکی همچگونه این فکر از مغر و دماغ فامیل و عادی او برین نرفته همواره در فکر انتظار فرضحن دیگر تامکسی از آنیه که چکر اینکه از این بانیان بعد کسان نداره که بتواند حاضر مقیمی شوند و خودشان هم یکدیگرشد و ایست و که به‌طور جهال بیشتر مال و امیر آنیه خود می‌کوشند زبراهونز یک خط پستی در مشین براه سیاست مبدا تکرده‌اند و گوردی سنگر باخسن صبح به‌حالی برحاخت وحسن میدانست که تاب مقاومت اورا نخواهد داشت لیکزیکری
اندیشیده یکی از معمار اورا بهترین و او کاردی بزیر سر سلطان نصب کرده صبحگاهان شان آنرا دید و برهارسید و خواست قضیه و را مطاف تماهی تا خورد کشف شود پس از جنگ روز حسن بیگم داده‌اک گرما قصدیر ترا داشتن آن گارد را بجای زمین سخت بررسی بیشتر نرم تو قرار می‌داد این شده که سلطان منجر صلح کرده بشرت آنکه حسن در آن حضور قلمه نساب و تبلیغات مفیدی نکنده نظر این قضیه و قضیه‌ای که بعداً در کتب دیگر امام فخرالرازی بیان خواهد کرد کردارا بصره‌ی دیگر از بابی‌ها و به‌دیگرها بروز کرده‌که وفاد و داکری را دری در خیلی تهدید کرده در کوه‌های خلیفان اندیز بقتل کرده‌اند واروا از ود و ویان حقوق معنی و منصرف ساخته‌اند. ولی خوشبختی‌های دراین سیستم اخیر این قدرت هم از ایمانند متدرجاً سلب شده و از هر جهت راه‌فنا و اضلام می‌بینند.

خلاصه: جون ده‌کرد حسن بنی و بنجمان کنه‌ده در ۱۶۰۳ در کوکنه وکیا بزرگ را ولی‌مکریده و هدف ابوعی را و نیری او ساخت و کا بزرگ هم نظاهر بنک نیکی‌کرده‌تنب تظاهر شروع از ازمان و روز و حضرت در جامع امام‌مینود و ینی درسر سودر برد مخا تریب می‌درد هر خود بصره، مکانی و تبلیغات معاشرتی که ببندار به‌بنی ولیعهد می‌سته طاهره‌اها بیشتر و قاضی اسلام آمیش‌نموده کاملی نظاهر به منابع شروع اسلام نموده، پنجم اوله حاضر و هرچه‌ی در جامع برا استاد، خصی، منظم جمعه هیئت و نگذش آییان‌بود اتأ بود او و بدرش به دیوار اهلی‌اپن ایلی بیانی نشود و او در بانک دوست دل ایران و هنر دعای سبق بسترده به‌مرجع شرع و مبادی‌خود میکوشیدند. بعد ازکی بهره‌زیست ریاست به‌سرش که دوا بالا ذهن‌السلام.

کفتن‌ی دشک، او می‌تابنی به‌میت شهر کرده‌بدره ود و پنجم‌بود که این نیایت به‌حفظ نظر میکوشی‌نه‌نه و باطن وجدنوه ای بی‌یوه بی‌یوه‌یومود و در واقع بافت‌رها اقدار را او طول‌دزگ دبتری‌که در دوره‌های طاقب‌های استحیل به ملاصد مشهور شدند و ایشی کن شبه‌نما که سیاست‌های امکان دراین تقلید پس واییان آشکار شده، نیستن در اینجا توضیح لازم است یا همه‌که می‌فهمید؟ با یک‌که بطور زمینه‌روش است که گواهی حاجت با‌یاده‌هم نیازاده با وجود این
گام‌های ذهن‌ها حاضر نیست و ممکن است نتیجه تبیین می‌کنند به دو دویی خلق بی‌شوق افتاده که حتی در خلاقیت هم سخن می‌گویند مثل دویی خلقی معنی صبح بی‌بهرد وفات عباس‌الله به قیام بی‌فطن وفجور نموده بطوری عبده‌ای اوزر مسافری‌یافته شهر اترلاکن و سایر شهرهای سوس و کلیه بطرف اروپا و دست دزایی با فاصرات الطرف مسلم شده که مکر کسی متفکر مسافر و سیاسی دژال‌شور های این قبیله‌ها آمام نکار نواند وگرنه قبیله‌های ایرانی نیست. بلی قابل تأويل است آن‌هم بعد صورت بی‌نیمی که در این اهدای شهر‌های درنکد که آقا برای دعا و مناجات بطبری سفر کرده‌اند ودوم آن‌ها در آغآبک‌بی‌بله یافتن تبیین گردید که ایشان هریچه کنن مختارند؟
ولی غیراوند در این است که باوجود تجاوز بر انسابع علی ذکره الیلام بطوری در حق او گلو کردن که شخص اولی امام خوانند تن این وقت سبب‌هایی به‌وجود امام‌بودند وار این وقت خود امام شدند وادلبای وی‌کو دکردن که ضفای علی ذکره الیلام مشروع است زيرا هرگز بی‌نیمی که امام منصوبی شود بی‌ازان برداشته شده آن بکه بخوبی مبل میگردید بالجمله صاحب‌خانی‌ها قائم وظیفه اوزر قیامت شرده‌ی وگرنه قبیله وقتی است که مردم عشقا میرساند وگرایش برداشته می‌شود و بختا هم نمیرساند مکر باعضا مظهر اوزرین مظهر او علی ذکره الیلام است ومردم عشقا میرساند وگرایش برداشته شده وار نطنزبی‌بله و این از دنیا نمی‌بود وامرو دادن‌نویز واعیب نگیرند وساز نبازند وعشرت بردازند. دیگر نظایق ابن قضاایان‌آبادی درحق بهاییان ازبنداناتا کون دیده وشیده شده باخود قاریان است بلی جزی که ذکری بعده‌من است این است که ایشان بی‌بهرد میگردند معنی عسمت بازعل الماشی علیه این‌آبکه هره‌چه‌رولي امر مرتکب شود سواب است و این‌ها عباراتی است که عینا خودم در مصر از سید بختی خالی‌ماند شوویان‌آن‌دی شنیدم واو بکنید جدید میگردید که بمردم بفهمند که هرهچه‌ویراکندیا بدباید خویست ونمای علیه این‌آبکه ورثین وقت به‌این ولی خدم‌آرئی درمن تأیید کرده‌یا بینی ورایی ورا ساختم.
كر، يفضل مايشاء عصمت باشد تنبها نه ولي أمر را بلعبة مرا وشراعربر نير نيكو كفته است; فكل ردها يرته به جمبل فليس الله حين النية سبيل وان هولب يحمل على النفس ضيمها واستي حكايت غربدي است كه بهاء جون ملاحظة نموده است كه نمتاونه از عادات بيده بكدرد ولايد بجاي برميغورد كه منائي عصمت است وزاعت شرط عدة نفتية لهذا عصمت را بناء معت بيان كردته كه

ائي ميظفر يقبل مايشانته وهرجه كند هناع عصمت ايشن نيسد واستدلال كرده كه هرية آرينية كارهاني كردها كه بصرت كنان ومخالف شرع است حل من دراين موضوع اطور عقيداي نيمكن وميث ندارم دراين وادي وارد شوه كانيماия كرده وچه نكرده اند وآيا مراد از نعمر بهاء جيش الا ايننه ميغوم كه بهاء با وجود يلك هيجوه عقيدة مخرفي بانز در كتاب اققدم تصريح كرده است كه «ليس لمطلع الامر شريقي في العصة» يعني برائ مضفر امر شريكي درعامت نيسد وخلاءه فارس أى ابشت كه فقط خود بهاء است كه هرار ميتوانته بكند ويهيج عمي مانع عصمت اوينست بعد ازارا هنيد احدي حق ابن رته ومقام را ندارد وتركه دراين مقام نيسد اما بهائها نفصوس كتاب خورشان هم نايستاهه بعد از

بهاء عينا اين ميغوبان درحق عباس اندني هم قايل شندن بطوره كه كرجوست أى اينه كتاب اققدم را يباوند كفتندكاى ونافض شده وجوين ديده بشرف كرذالاين قفية واوردحق شوقى افندى شروع كرده صريج ميغوباند اوسيو وخضتا كانه نيكونغ وتكرر بكندمختار است واومهشر يفعل مايشاة است ولاابه اين مقام إلى الابد دراعته اوهم خواهد ماند زيرآ مقامورات او ميغوبان نلا بعد نهل است بس باين قاعده اين بنده نكارنه تقيين دارم كه انفراد اين طانيه واين امر بلطي كه يكيد أى أى اين اين مقامات شوقى افندى شروع شده واكرعل ذكره السلام ناصدمان بدادروده اهير دوم كرده بانه راكبان است كه اين عني ذكره السلام كه نامش شوقى افندى است تا نباجه سال نيكونج كه انفراد امر بهانى را درفود و أولاد خود بسببهين اعمال وعقدان امروزه خود واتباع واقاربى متصدى
شده و خواهد شد و اگر نشد با یادگیری دینی سیر تقشراتی دارد و ترکی عقول مطلق دو درگ بلکه معکوس است زیرا نیوز آن Больш نمی‌توان یکین دارم که اکثر تمایم اهل عالم با ان آستان سجده کنند بنده جزئیت اوهیام و نقص انفهیم بچه دیگر قابل‌خواه‌هم شد.
اما فضاء امام‌فخرزاده این است که در قصر ذکر‌السلام بعضی از اتباع اور امام فخر رازی و با خود نسبت داده در میان مردم شایع کرده که فخر رازی بعقیده اسماعیله داخل شهر (مثل بیانیان که هر وزیر و دیپلمات و اختصاصی را که می‌بینند ممند است اورا با خود نسبت می‌دهند اگر چه برخی ولاد و ایلیش و ورسی باهش(باری) چون امام فخر رازی یک تفننج را باز شنید از کره را تفریح بر آمده طعن ولی بر امام باقری آغاز گردید ولی این ذکر‌السلام بیشتر از مدارک انسانی خود را فرسنادی تهیه نموده و با امام فخر رازی مواضع کرده بس از هفت ماه مجازی به‌اش در خانه بر او حمله بر آرمانش نرسید ولی اورا نکشت زیرا اجازه نداشت به‌کلمه مامور تهیه بود با حفره است. این‌ها نفخ و گفتوی بی‌سیار قسم یادکرد که دیگر بر منبر به‌نگوید و این‌ها نفخ که مولا نباش اسلام و رسیده و گفته‌است ما از سخنان عوام که بر لیل‌وحش به‌گونه‌ای اندیشی ندارم ولی از کلام امثال شما در به‌کردم و ناکرده از آنیم که شما را عضن کنیم با بیم و زور و یا به‌خراج فولاد بس دست بر در کیسه‌خود و سیمع و نشان متفکر، از می‌گذراند اورده به امام فخرزاده و گفت‌های رساله این مبلغ از دیوان اعلی به‌شما خواهد رسید و نا مدنی بر حسب قرار داد آن مبلغ و توسط رئیس ایصال‌الفناد پادشاه میر سادقی و بنیان سبی امام طریقت‌های و روزی که از تلخ‌مایه کفید که چرا شما لحن خود را در حق اسماعیله تغيیر داده ایام‌مان خندیده گفت زیرا به‌مان قاطع از این‌ها دیده‌ام.
خلاصه به‌فاده‌الزارت نظر که‌السلام پسر جلال‌الین حسن ولی‌عیشی شد و مذهب بدرا وتیک کرده مسلمان شد و کنن بدر و وعیاد حودی‌رسوخت و بازده بالاییک و آذریگی سلطنت کردند، پس به‌این رفته‌این فرضیه کی می‌شد» اما سیر علاال‌دنین تاجید مطلع نمود و با دیوان‌آن‌ب کثر سلطنت نشست شیوه اجداد خود را در حداد ییشه کرده‌زیرا‌آن‌که از رفسنج و کنور، لذت به‌برده‌بودن برکت این مذهب هم‌پیام‌بودند و در فکر علاال‌دنین که طولانی
بون تصرف كردن وشيئه ديريه را تازه نمودنه راستي مناسب است دراينجا بگويم يكوقتي خودم از عهدانهه شنيدم كفت أكر ما بخواهيم اين آتينين را ترك كنيم آبا اجباب راضي ميشوند به اندك تأمل كردن كفت بانا دست ازما بردارياد خوفي زديم نزدي بهاشم واحله شوخى كرديم آخر ولامن كنيدين باز تأمل كردن كفت والله رها نيبنکنين اكر ما رها كم اجباب وها نيبنکنين زيرا هر كدامان مقصدي داندي(بعد از ده حال مصدق كلبه اورا ميي بنم كه حتي شوقى افندى ميل ندارد در جيفا بانند و رويست مهدفي داشته باند ولي بابیهاتي كه لدت برده آن ابدا دست بردار نيسنده) علاءالدين بس ازيندي مختلف شد زيرا فصيل بيجانى بدون اجازة طبيب كردن خون بسيازى كردى و مرض دماغى پينا كردى و اوطرى جنون خميلى حاصلى كردن آخرين در حالى مستوى نورد كه بتعريج بسرى كن الدين ازديست حسن مازدنى رانى كشتند وشم الدين ايم بو طاروس طويل نياش بعض مطابى كفته است.
جون بوقت قبتي روح نافذ عزوزايل دست
برد سوى فطريران ناخدميش بكينه
كامله داران جهنم آمدمدين پيش باز
نا نشاط دوستكامي در كفارش بشكنه
بیدازجلوس و كن الدين ستارة نکبتشان طلوع کرده برتيب مفصلي
كه درتاربخ درج است دوره مباسي اين سلسله ازدست هلاکوکان باندبا
ريس وركن الدين آخرين سلطان اصبعنایه است كه بعداز تسليم دردست
هلاکوکان نمای قلاعى بقتردن آن سلطان مقتدر مسفر ومدمر كش.
ازاين جمله که ذكرش معلوم توانانداشت كه اكر فقط داعيه مهدوب
دليل حجة باشد داعيه ابوالقاسم مهدى محمدبن عبدالمالك که قبل ذكرشقدم
است برديه دا باب ويهاد واگر تطالب بالخبرات وآيات حجة باشد کفريم كه
آنها هموينی مثل بابى ها وبهانهالأجبار وآيات مشابههاي واركرنبا تطهير
مهدى مذكور تطيب داده انده وشيدند در بعضى مواقع استدللآنها کندر
مستهبنين باشد نيزا استدلل بهاين اوثوى كه خودمتدباجاح آن بودان
بقدرى مستهبن ومهوو است كه ارئوف خارج است مثل نصف از لوح
خاطيه را ساقط كردن ونصف دكرش استدلل نودن امرى غربا است.
ياعند فلاً اسم ولنلاً سنة را بلان كله مطالب كردن يك امرعادي است كه دره موضوع ممكن واست وابن صنعت شرية است ورويه معيي كوبان نجع ذكر وبالآخرين ين طريقة أو اسمعية كرفة شده است ووجوه آنها مقدمات بس آنها حقن و در هرجال وجود آن طابه مبطل داعية باب و بهاء است.

آيني - خروج است ادعاء غدزته دوين دينابازارا بشنابيم

آواره - دومين دينابازارا نفوذ است - لعدا يه كونياه باينفي نوقنٍ

كه بآن استدلأل ومكينتة ابذا ووجود ندارند و بقوة انشاء كند و دروغ و قيل وقاضى ووجينجالي كيغواندي خود را ذك نفوذ قلادة كنند معها اك نفوذ حبة بايشنذو نوضامله وخصوصاً ين ضيوفه كود دوني حسن صباه واحفاد أو هزازان درجه ايهانيان بيشتروده حتى ينكو لهم بنهب بادهه اسمعية احاثن نفوذ نمي شور زيرا نفوذ جيزيرا كوبنٍ كه برلاغته شود وانواز معارضنن كم شناخته بنشور وباوجود آن كلام مدعي عليه بيدا كند ونفوذ و سلطات شطورى بشور كه زماع حكم را در مس كيرد تينايكه هرجة مربي ميريز ميدانشان آمد ايشان ميدان را خالى كرده درخوتهنٍ

ها رجزخوان كاند وبغصة كارى بردانته در أفكار مرضمان ساده تصرف نامبند امري كه درهصورت بعد آه نشاتة سان دير هيج جاي دنيا حتي در آزادوين ممالك عالم تنواده علا خورى مافي كنيد نفوذ ندارند من خودم در اروبا و در مصر وسورية نور خدا را بشهادات ميستطيع كهآنن رفع نفوذ خعود فمي دهند دروغصرف است و در هيجيات ارابين نفاظ حتي امريكا كمن ين تويزاته وعدة ندارند و هوشبها را رشادتة درقام خودخواهم فهبيه. اما نفوذ حسن صباح اين بودا كه ازاران تاجرز عرب ومصرتام را در حطة افندار دايش وسلطات ميكرير وباوجود ميظود اك نفوذ بعشان استقلال نفوذ أو نهبد كه اين نفوذ دليل برقيت است خوب است بهائيان مقصود ار نفوذ را بمان كنند كه اين نفوذى كه دليل برقيت آنها است كمام است؟ اك نفوذى به كنن شدن ودشمان شيند است اولاً اين لقتى است كه مكرب بهائيها ماني نفوذى را از آن يفنّده والا لا ينف شنن اين ماني واندارد نانيا

سير كوبه هيدايانت هم سالانت هيمينطور كنك ميخورند و كشته مييشوند و دست از عقيدتة سقیه خود برمشيرئند اشكال درابنست كه ما از همه
جا بيجرم وخوف را مطلع ومهم بركل ميدانيم (1) خلاصه اينموضع
اразيس مهلم امستنيوان درآن بهتكرفر بس بعل خود بمان واكدر
گويدنه بقاء حقيه بسم يعنى هميفكر كه سالي جندة دوم مكرد ولكي معدم
نشد دليل حققته آن باشد بساز طالبه اعماله نهجد سال است بدون
رفسيت وجود و避け دارند وبوطايف خود فاند وطالبه ديگر طالبه درزي
مجهذد دلېبیانا كه آنههم منده مخصوصی دارند واساري دارند حکه
قريب نحده سال است ان اساريین خوشنم معنی مانده وازههم مهبر
داعیه ونفند وفتح امیرا غلام اینه قادیيان است كه يقرن از جهه سان
است داعیه رجعت مصیح دارد وفیه ونفوذش ازبیاتهاين درگناته و بشت
ایشان را بطوری شکته كه امروزه أورا بروع عربين رقیب خود میدانند
واگر رهبرین بیانات فضیرا داشتند بعد از پور داعیه قانونی بیانک و فوع
تصمیر وکلبر درام هرده فاتیهده ازیبین موضوع صرف نظر میکردنده.
اگر دقت كنیم كه پیشین ازصر اسلام تا كنون زایاده از بیست تقر داعیه
میدکرت كمده این بهغی نفوذشان بیشتر ازبیاتهاين بوده و بعضی کمتر
بعضی احکام جدید داشتهند وبعضی داشتهاند بعضی احکام را توانستهند
از عقل ونفی تنرتب دهدن وبعضی تنواستب، بس آن مزیته که در داعیه باین
وبهایه است کدام است؟

یکی ازعنوانات بهاء رجعت مصیح است که در زیر هزار بردوزمزه
آنرا داشته عاقبت هم جریت نکرده در اروپ وآمریکا علین آنرا ابراز
نمانده حتی شوقی افندی بین سفارش کرده كه در لبنان با هرکس سمجت
كرده نگوئید بهباعده پیغمبرست وعنوان مذهبی دارد بلکه بگوئید: حکمی
است که آز مشروط ظاهرشده وغایب وهمبای صلح وسلام آورده(در خالی)
که ابنته نیست) اما علل اینه قادیایی ندیه بر ملاگوس رجعت مصیح و
بر فلکه دوار کرده وذوقیه در بیرون دعوت نکرده ادناي از ارادة بهاییان
بهتر وتموکسک بیفند است وکتاب واخبار وتعاب عدید وانوی امانتها
وامروز بسیر خلیفه المسیح مشهور ونفوذش درهند دامی ولیلمین اوباروبا
وآمریکا رفتهاند حتی مسجد در لندن بر بکر دهانه وعونشان با آنکه
چهلم سال از بهاء عائش است ایامه مقیبل عدد بهاییان وشاخص قدیمصندر
است آیا اینم دواعی که ازقلم واعد بروز مکرده بکارت ومداوت وصلی
برای دادیه باب وبهاء باقی می‌گیاورد، تا بگویم جون کمی مثل این دادیه و کلام و نفوذ و بقاء را نداشت این دلیل است و صحبت دادیه اینها لاتوانت بلکه اینها و هم مثل یکی از دنبای برسان دیگر معرفی کرد متفاوت‌تر قیشت اینست که میتوان آنآ با سلیمی فرزن پیم معرفی کرد بلی! بعد از آنکه بیانیان از جواب مسائل در صادقان می‌گویند هچیک از سایرین شریعت نداشتند ام و این را به قسم در مقامان مختلفه ایجاد می‌کنند که گویند آیان که گویند احکام کاهی کویند مبادی و تعامل مفیده و هره‌بریک معنی است لذا این است در این موضوع میدان بعض روی‌سیر نمازی اولا اینکه یک فرض را بیانیان قضیه‌ناته گرفتن‌ند و کسان کرده‌اند که مدعی‌اند دیگر صاحب مبادی یای آنان به احکام نبوده‌اند این‌وهمصر است بلکه هرسر سلسله‌ای لابدای‌ایست که یک تعالیم و مبانی داشته باشند و هیچ نه‌دسته است که کسی دادیه کوچک با برای کرده باشند و یک‌آدب ورسوسی که مفهوم ومعنی شریعت قبلاً فرا رفته باشد و خواهد هم‌ناریا از قبیل صوص و وصله باشد و خواهد از قبیل مصافعه و معاشقه باشد همین‌قدر که کتابی نوشت و آدابی نزدیک داد اورا صاحب شرع و مبادع و وطخ‌گیر کویند رهه کسان‌گرا گه شریعت مثل روسای اسمبیالی و حسن صاحب و درز‌ها و قادیانی‌ها و بعض‌ها از این قبل جمعاً صاحب مبادی و تعالیم به‌دیده بوده‌اند ناتین که بیان‌ان خود‌شان می‌گویند و خود بیان‌های هم‌اشهر کرده که مانیخواستم شریعت‌با واریم و احکام صادر کنیم والسلام. اسلامی‌العیکی در این مقام تأمین نمود تا آنکه از اطراف عرضه می‌رسد و از ما احکام طالب‌بدن و اینکه عیان به‌های قد حضرت لکی افزاره عضویتی از دین آمرو و اسلام فی‌بهایه‌رب مابری وی راعلیان ندان آن‌اللها و بینا به‌طور امام لعل‌الناس با حکام ریوی زیبامون و حتی صاحب عرضی را هم بیانیان تنانی مدنهمک حفظ ملال‌می‌کنیم اکبر ابادی شهم‌زدایی و آقائمال بروجردی بوده پس معلوم شد که شریعت به‌های بارادیده‌الی نیوده بلهکا بارادیده آقائمال و ابادی بوده و ابادی بوده در قبول بیخوی زبان می‌گفتن که شریعت واحکام و مبادی برای هرمعلی می‌کنند است ولزل نمیست که قطعاً از مصدر و حی صادق‌شود ثالث به‌بینن حفیق‌آ احکام اقدس و بیان بدنی شریعت ببل و به‌های ازهری جهه کامل و مقتس بانش بشویند ریب و رواست یانه؟ همه میدانیم.
که احکام یکان پایگاه مشوب و مقوله و حفظ و حدود بیجا در آن ذکر شده که
حتی بهبلان بر بابان طالب می‌زنند که چرا منتظر اجرای آن هستند و
میگونند اگر به‌هله‌های نامده بود اصلاً شریعت بینا لاقب بقاء نود الا
اینکه هر وقت دچار مبایت مسلمان شده‌اند دست وبانیز زده وراه گزینی
جسته‌اند زیرا اگر کتاب بینا را منکر شوند اساس حقیقت به‌انجام
بر روی بینان گذاشته شده‌اند لز میگرد و اگر معرف شوند با تنفگات
وساخت‌های بیننا وبنا با ظهور به‌این که کاف این است که بباری از
مسائل بینا است که از جواب آن عالج مانده یا دانسته یانادنیت با خان
کرده، این وکالت یان مسئله در بینان موجود نیست(1) مثال در اینکه با
اجازه‌های داده که نیز که از شورای خود اولاد ندارند از جای دیگر تحقیق
اولاد کنند ابتدا محل شیبی نیست ولی ضروری امر میکنید که شوره‌های بیان
اجازه‌دهد اوراک کند نرس دیگر رود تحقیق ولاد کن ناجهو و وجود
بیشتر تباهش اما بیان‌ها اکثری طالع وجو اطلاع باند مضرب شوند
وبدید و با افتنه و آنگی ندارند جز آنکه حاکی کنند که ابت
حکم در بین نیست بس اگر طرف مقبول مصر و مجد باشد و خودش
کتاب بینان تحقیق کرد به نشان دهند و پمت مبایت آقای مبلغ باذشته
بور گردید و هزار عصر بیراشد و آخر هم عذرها بجانی منتهی نگردید و
اگر طرف مقابل بی‌دست و باست به‌پایان اثبات(که خیر این در کتاب بینان
نیست و حالا بینان در انجا حاضر نداریم) کار‌خانه‌های می‌باده و این فرضی‌ایست
که عیب بر سر خودم آن‌هایه سال قیبل در منزل میرزای ناجهو اعجیب انجده با
شیخ فاضلی طرف بودیم و واقعیت بر سر همین مسئله می‌زا بورکرود و با
وجود این آن متوجه الان از گزاره جوینی من عصبانی است
اما کتاب اقدام با اینکه بسیار سعی شده که شکسته نبپی‌اند
آن اصلاح شود و‌شده بلکه حدودی رای تر از ریزان دراقد وارد شده
از آن جمله اینکه در حکمران علن امره به‌پایان ذکر قناعت شده که ماهیا
میکنم آنا ذکر کینش(1) شهادت حق با مسلمین است که میکوند بلاعی
عیبی که کینش به‌عنوان بحور است اقل از دیگر آن جایت میکنی
که کرکم به‌عنوان از دیگر اجنم نباید شده ولایا اکسبکه جواب تکرد
اسم خون حیث‌را بیرد ونیرجا میگوید زن در وقتی که خون می‌بندم‌زاس
باکر جهانگیری که اقلامی که در حکم گفتن دارد، اضافه کرد که مسیری که در حکم مطالب مشترک افکار جر از جر از آبک به کسب رازگر نکرده باید با حقیقت است که از این حکم تبادل صحبت داشته با روا و خواهر و خواهر زاده و برادر زاده است. حتی اگر این قضیه از حکم مفیداً واقع توجه اجوری به ماهیت زندگی و می‌باشد. در مهندسی که به‌طور نمایشی و مبهم محل مبهم می‌باشد. که با هم‌دستی و در این حالت که آنجا که بوده‌اند در این حالت که ممکن نیست. با توجه به بیانیه‌ای که نمی‌تواند بوده‌اند. این همه در حالتی که بوده‌اند در حالتی که ممکن نیست. با توجه به بیانیه‌ای که نمی‌تواند بوده‌اند. این همه در حالتی که بوده‌اند در حالتی که ممکن نیست. با توجه به بیانیه‌ای که نمی‌تواند بوده‌اند. این همه در حالتی که بوده‌اند در حالتی که ممکن نیست. با توجه به بیانیه‌ای که نمی‌تواند بوده‌اند. این همه در حالتی که بوده‌اند در حالتی که ممکن نیست. با توجه به بیانیه‌ای که نمی‌تواند بوده‌اند. این همه در حالتی که بوده‌اند در حالتی که ممکن نیست.
مثل ایفان و امثاله و قصی در افکار، و تعالیم و آن هم بردو قسمت شرعی، واجتماعی و قسم دیگر در موضوع معنی از اعرافان و شعر و جدی و شکایت از بابی‌های اولیه و اغلب. در این همه این افکار آن آب برداری از همه نوشته شده (نه آبادار تنر) آن کلام است که در استناد آورده مثل ایفان زیرا راهی برای تأویل آیات و اخبار جمیه و متشابه آن را نوشته ایست. اما به‌دست آمده که آیین از تأویلات و استنادالات‌ها اختراها خود به‌جا مانده‌است. ایقتباس است. مرد بست ساوان خود به‌دست ایالت. که این نوع بین‌ها به‌هم‌کاری کرده‌اند در دوره‌های پیش‌بینانی، بریتانیا دولت‌ کب نمی‌آید را که ایران و عثمانی کم‌کرده‌اند ولی ایالات آن‌ها حضور مطالعه کرده‌اند، دیده‌مان مسائل ایفان به‌همان طریقه که بیان تأویل کرده در آن کتب موجود است. اگر این تأویلات در کتب مشایخ نقص بندی بوده و مخصوصاً بی‌بی‌بی درست دوست در سیاست، در مطالعه بهم‌کاری کتب نقد بندی متفاوت بوده و با‌الا، از کتاب رضا که در آن افکار مطالعه شده. یعنی در کتاب خانه‌های پاریس و ایتالیا این حکمرانی نمی‌آید. و زبان آن‌ها در آن‌ها نوشته و ارتباط وزمایی و امپراتوران آن‌ها. در مراحل، آن‌ها همچنین در معنی شمس و قمر و عجوم وارد وساخا و ایفاآ زغب‌کرده‌اند، به‌لباس جدید و ایجاد به‌بی‌بی در آن‌رده و سازمان امر خویش را بر آن قرار داده و با‌الا، امر نازدیک و ورد‌دید، نیز از آن‌ها را در مشاهده و نیروی قابل توجه به. با جمله پس از این مطالعات دانست‌که جفرد. انسان باید معرفت کند و سیر وسایط می‌کند تا امر امروز و گذشته این و آن آگاه شود و شانه را کمال‌کرده برای باری برید با آن زیر باری خلاص کنی و اصلی‌شده باید دلال رحمان نبی‌به‌جز و مرز‌بکشی‌ها. و آن‌ها قسم دوم از کلام ایفان که راجع به‌بیانیه‌های شرعی و اجتماعی، ایست در قسمت شرعی آن دانستیم و مشروط‌‌تر هم خواهیم دانست که به‌بازاره‌هایی بوده و به‌سرو مقصود از خط و لفظی است و در قسمت اجتماعی، هم از قبل و حدث ادبیان و انسان عمومی و صلح‌آمیز و هرگز نمی‌بایست و متفاوت به‌سیاست و ایفاآبداری‌ها بقدرت. یا اهمیت‌که از نفی ایفان کلام‌هایی اهمیت‌نای این نوع نمایش منطبق به‌دیدنگزیش و آمریک این‌گونه‌ها مطرح مذاکره بوده چنانچه در موضوع لغت ولیان بین‌المللی بایستی سیاست قبل از بیان این مرام در اروپا اختراع شده و شما تقریباً بایستی سیاست قبل از بیان این مرام در اروپا اختراع شده و بیان
(ولايشتهوك) بلونی ابتكارگمته اما طرفداری بیدا تکرره در بوته اجمال
مانده تا آنکه بی از چندی دکتر زمینه‌هف ولانی این مرام را تعیب
کرده ولی اسرایانتو را اختراع نموده و تقریباً چهل سال است که این اندی
اختراع و داور شده و همجین دکتر زمینه‌هف کتابی در وحدت مذاهب و
ادیان نوشته مینی بر اینکه اکثر همّه اهل عالم یک منده و دین در آنی به
چنین آسایش خواهد بایت اما امرور با حسب آنچه که در انگلستان در
 опы ملاقات و مبادله فکر با بعضی از دعاته منده بروستان دانستم این مرام
اریونی در قلب بعضی از برستیانها و طرفداران بريطانیا ریشه برده کار
طبای زبان انگلیس زبان بینالمدل خواهد شد و به بعد از آنکه این زبان و
لغت دایر شد دعوت برستیانها توسه یافته اهل عالم منده برستنیتی داخل
خواهند شد و همه اهل دنیا بنه بدنیت و دیوانی واحدی در چهار‌آوردهت
کار تداریم که آن اینکه هم و هم است یا نیست. بنکه مقصد یعنی این
مقدمه این است که به‌هانه نه زبان عمومی تأسیس کرده و به‌طور ابتكار
دعوت باین کار نموده و نه راهی برای وحدت لسان و وحدت ادیان نشاگذاده
تنها کاری که کرده به از ورود به فلسف‌شناسی و موضوعات افکار واكدید که این دو همه کاری دخالت در دم‌های
خودکردن مفهوم ابتكار خوب است ملک و سلاطین باه زبان جدیدی و
یا یکی از لغات موجوده را در مدارس عالم تدریس نمایند یا عالم قطعه
و ایندر نه به‌ایکه میگوید فن زبان جدیدی یا یکی از لغات موجوده را یارای
همین است که مهم خوانند به مرام ولانیا را که می‌خوانند زبان اسرائیل
را نرود نمایند و هم داشته‌های این که انگیزه‌ها در پنک توسه‌زا زبان خودان
و مسیر دارند آن‌ها مبادله عالم تیمی نمایند به‌زمانی برترین مرام دکتر
زمینه‌هف که در چهارپو در مصر و پس از آنکه به‌های
با دیوانی جوان بی‌نیا زبان و امریکا آشنای شد و هر محاوره باشد در
حدود ایران و عراق عرب نیا می‌ساختن او بر طبق کلمات صوتی و عرف
حضر در تأویلات آب او اخبار او می‌گوید هفت وایدی عرفانی و امثلاً‌باوی
و بعد از ورود در آن حدود با آن دستی که بیدار کرده بود پیشین دست‌حل و
عقد پسرش عباس افندی و حضرت و آمرشی عیسی دانستها با اویل این علم و اطلاع
داشت یک مطالعه آزادی راهنما و انقصان آنها را داخل مرام خودکردن و
چون بگویم بعضی از ایرانیان به خیر رسیده‌اند کردنشان این سخنان بدع زاده است که فقط بقوه و حضور وی و پیامبر او و نازل شده و ضریب تصور کردنشان این حرف‌ها بطوری لایه‌ای اجرای است که امر و فردا با همان قوه شدیدالقوی که مردم به‌اشتباه است در جمع قطاع‌هایی مواردی شده ولی یکی از دانشوران فردی این میدهد نبوده و به‌اشتباه به‌این می‌دوزند. فیرمون افساران سال است که در دنیا مطرح مذکره است و اول منفه‌ای که افلاطون است و هکانی هریت نسوان و غیره و غیره همه از حکما و فلاسفه است که قبل از به‌앙ارب فشنناد

نخستین بپاسایه یک دستورات کافی به‌گزاری همیان مدیع نداده به‌گیری به دستورات مباهای داده که حصول آنها را متضمن‌بود می‌گفتند و بکریان کفنه و قابل اجرا نبود ولی این دستور داده که مشکلات را حل و راه‌های را در دستور وادار آنها اما مسافر مهربانی از دانش‌های در ایمان مبایا کاملیت از به‌این برکته‌های. و یک‌تیکه این مبایی‌که در امر بهائی یک‌تیکه‌ی به‌انه شده همه از به‌انه نیست بلکه اکثر آنها را عبادت‌به‌های در این سندین اخیره که اطلاعاتی کامل شده بود شرح داد و با اسم مبایی به‌های‌اللهی مانند ساخت و با وجود این متضمن‌دستورات کافی نیست و هیچ‌چیز از آنها جزوه‌ی مبایی و عبادت‌به‌های نیست مثل اینکه‌ی ۴۳ ماه و یالسونامیکی را حضرت بهائی افزخ ایفکار مکی‌که دوازده ماهه‌آن در تعالیم به‌های است احیاف به‌این داد آیا ویلون این مواد جهادی‌که یا از مبایی به‌های گرفته ودر گاه اطخانت آنها به‌های یا ویلایان‌هعیر یا گاه گاه ویران وارد وارد کرفته‌اند و خلاصه‌اکتس که در این مواد در دل‌آیه‌ی مکی‌که ادک‌گمی مطلب و منصف باشد. تصمیم‌خواه به‌مکی‌که به‌مکی‌که در مقتضی است از افکار فلاسوی غرب نهایت اینکه ویلون یک‌نامه وی‌نامه ای ایفکار بوده و مواد به‌این برکه‌ی یک‌نامه به‌های‌که این مطلب بوده‌اند در ماه‌ات که گذشت وابسته به‌های‌فرکر مکی‌که این مسیحی از جه بات حجی است و از کجا غفته به‌های‌اللهی‌را مه‌سازی‌نیم‌فیک‌که در اینجا با یک مقه‌ی منفعتی در حکمت به‌های دیده‌می‌شود
زیرا کسی که قول خودش که در حاشیه کتاب ایفان ذکر کرده برای ترتیب حزب شیعه آمده و برای نجات ایرانیان قیام نموده و ایرانیان را یاری علم تر ازتیم جهانیان شده فر از هوا لمبا و تسلیم باین مبادی برایش چه تبر دارد؟ زیرا شخص حکیم برای هرقومی برایی مطباق ذوقشان و موافق لیاقت استاد اسنان تعلیم دهد و بر حسب اظهار خودش شیر را باندازه باید داد طلف رضی و واگر اغذیه مقویه بغورانی هلاک گردید اهل ایرانی که برای کشف معدن و بیست آورد سرمایه نروت خود و توسعه بیماری خود راهی نجسه انه آنها وا بلغت عمومی وصله اکبر و محکمه کری جک است سالها باید راه بیمارتی آن وادی بر سند. امروز باید ایرانیان کلمنی افکار هرود که خون افراد آنهایی چون آیه وهمه جیر خودرا بتوانند حفظ کند امروز باید حفظ وطن ومنافع ترویت را باین بیمارتی نه اینکه صلح عمومی و زبان بین المللی زیرا این اذکار برای اوضع است بیمارتی (کنون مجدل کنن نیست) ولامور مرهمه باواتنیا پس معلوم این که انگلی آن کلمات با حکیم نیوده ویا بر خلاف آنه را اظهار کرده مقصدد اغیذل واینود ایرانی بوهد تا آورا خافطل ان استفاده دیگران کردبازی از چه کروم یک رک هشیار نیست]] باید دارم که یکی از مشاهد کردستان در مصر شیب و از مجلسی لاشه تبلغگر مردم و از مبادی بهانه بسپاریم راجع این مورد مشاهده کلام بانگیز رسانیده که خداوند بهاء الله دنبارا جنگ عدید کرده بسپاریم ثواب بهای خروج از آن مجمع جماهیر عرض کرد شیخناکیا بدنست تبلیغ موضوع الفاظ وراهم از دست دست شما میکوریم‌زیرا (کرد) لغظ ماضی است و هموار بهاء الله خانه شدرا هم جنگ عن دن کرده زیرا در آن خانه ییه آنکه این هارا ییه ست پس گنوند انشا الله خواهد کرده شیخ فرمود مضافات محقق الوقوع مبنیه ماضی است مستاند بهای میست شیخ مذکوران امر را محقق الوقوع میداند و من مبتنی الوقوع وهو درهم باظه بیش هستم عبدالحسین فرزند محمدتقی اصفهانی نیل نروش که یک جوان تحصیل کردای ایست از بهانه زاده کان قیام مصر و تازه ازرسوس آمده بود یک شب محرمانی بین گفت درامی باید بهانیان تو ابرنده درجارالجبانین متعالیه کنند باید اینکه هر وقت دمنبر ما دریک خلوطخانه‌
این جمع شدید به یادها می‌کشیم، به هر یادمانیم، خودرا مصلح دنیا تصور میکنیم خودرا مجری صلح عوومی می‌شناوریم، خودرا مبنای اخلاق میدانیم، لف عوومی را دایر میکنیم، محقق کریک تسلیح می‌دهیم، خودرا زندگی و همراه فراز که صافی‌تری در فکر دستور دهنده ایم و تنها به‌مانند می‌کنیم این دنیا در حیف و صمغ و نگاهی که به‌رخ فراز که از تسلیح دستوری در مقابل این همه علمی و دانش‌شناسی که در حیرت و غرب عالی موجدانیت عرض اندام تمایلی جوان در این خلقت خانه‌ها که ما شیهی که می‌کنیم مائه سی می‌کنیم که شخص خارجی در میان نیامدی که بر کمک‌ها ما انتقاد کنند همینکه نقدی را در این خودزندگی‌نگار گمان میکنیم که نامه کل غلبه و همه مقایسه ما صورت گرفته و اینکه ما نمی‌خوریم نقدانان در مرجع ما بایدند دایل بر اینست که بعضی خودمان‌ها هم میدستاند که اینها هر فکر است اینها درک است اینها خبری که ننکنیم است لیکن این معزومان با بدک خود یک این هم با دست‌گذاری و بول خوری پیایند بالجمله معلوم شدکه در این قسم از کلمات و عبارات اجتماعی بک مقام اباع و اختراع و بم تأثیرات علمی که مورد انتقاد اهل عالم عمدتا واهل ایران با خصوص پایه بینه‌ای که بر فرد این یک تسلیم شوما و آنرا بر این قلماع بر دعوی به‌عکاله فرار دهیم، بلکه باصطلاب کنونی نشوری است و زاده تصورات برخی و جنگی که ترسم در تصویر هم دیگران بر بهای سبقت دارند و بین نمی‌خوریم ابتکار اعمال تصویر کنیم که به‌مانند غروبی از قوه بغل آن برای برای بهار و همانی مربوطی را نبات نکردی ایشان و دیگران در این زمینه یکسانند.

اما قسم سوم از کل‌کل‌های به‌هی نه که دستی به موضع مختلف است از عرفان و شعر و وجدی و شکایت از بی‌مانی و اعمال‌ها از عربی و فارسی. بر ارتباط صغران می‌زد که این قسم کلام اور از تمام اقسام آن مسلم تراست به‌قلم که خود بی‌مانی هم نمی‌تواند بقهری خردی نه استفاده لطفش از آن نمایند به معنی. قسم عده آنها الاح سبزوار است که به‌صوم و فارسی از بی‌مانی شکایت شده بقهری عیره‌ای آن مه‌جع است و پدرتهای الفاظ مکرره و علایق مجمله یکارده در آن است.
که جز تضعیف مرکب و کافی نبود، منتقدان نگاهش و نشانه ها، قسمت های شعر و عرفان آن باید جزو خریداری شرده مهندوک که غالباً سخن آن دیگران سوار در موضوع آن تصمیم می‌توانست بیش از جمله یک که در حالی غیر طبیعی این سختی لازم است و در هری این نوع از کلمات را برای به‌کارگیری در محرم و در آن واقعیت است بس درباره این تست که برای نحوه جنگ و سطحی بیان نمی‌شود و اطلاع دهم طالبان مجاهدین را که به‌تدریج در هنگام سرهنتی باهم تبلیغ می‌گیوند این قدر الواح و ویژه و آیات ازقلام اعلی صادق شده که کاران ناکفر را برکند و بیست مقاله نیاز دارد، می‌تواند بوم و هم‌بینی است اما نیگوگردان آنها از پیش نیست این امر داده می‌شود بمعنای که این می‌تواند بسیار آراخی نشان دهنده این کلمات است بس و وجود جدید از این قرار «دازی باغ آبی» با درجه‌ای ناریزی، آن نازه، فلک آمده و هنی های هماهنگ‌الله هدایت این خلیفه زمانی که این قسم ربانی با کوچر روحانی با اجرای حسابی آن و ایام آمده‌ها های این علی سیبکانی، این اطلاع روانی، این طرف علی‌اکرم، از مصر عمانی آن یوسف شیرازی داعش و نازه آمده های این جهاب از این این طرف نورانی در این بدع قدیم‌اند. اینه بسیار قربانی دو سه صفحه از این قابل و مضمون‌تر آراخی موجود است و هنوز بیکر برای نیم‌فیلدیده که آخر این‌پیش‌بینی‌ها، عربی است وارفارسی و معنی آن جست و نشر آن قدم‌های است که در این قرن بیست‌آی خدای دین گذاری مربی نه تنها گویانی می‌گفتند. چهارمی درون طلاوان بیان می‌شود؟ جای دیگر می‌گوید اما می‌گفتند روی توهی میخانه رضای تو نه میخانه بلای تو نه سجاها فداء تو همی‌گه از خدا طلب همی‌گه ازبیعه طلب انگیز جای دیگر رشجم با از طرف ما میریزد سر و فا از طرف ما میریزد از باد صبا مشک خنا کشته بی‌پیدا و بنگ‌خوشا زجده ما میریزد از این‌پیش‌بینی‌ها میخواده یکدسته به‌این‌جواب به‌که میریزدنا میریزد این لوح ملاح قدسی از ازغیری و فارسی که هنگامی است لزوم به‌که عباس آن‌دی‌اول مزیت‌ها است مدرک و بوده آن با مدرک مبارک قرار داده به‌بیانان را مزیت که فلان لوح را بیگونه که اسرار‌البی دی‌آن لوح است وازان
جمله این لوح ملاجِ القدس را در این‌واخر بنست بهایتیان داد و آن‌هاش‌ب ورود می‌خواهندن و یک کلمه از آن‌ها نیم فهمیدند ولی نظرِ مبنایه‌نده نهنگهِ عبادِ بهایه‌گرده یعنی مثل آن‌راه که می‌گفتند آقا امرور خوب صحت کردند که هدف می‌بود و درچه موضوع صحت بوده گفت نفهمیدم خلیقُ مدرک خویی آنان‌همان نفهمیدن است ورس؛ باددارم که در بیاب کم‌رضا حسین زنجانی که از مبلغین این طاقب‌های بود آن ممنوع‌اندی وحقیق می‌دانست به‌نامه او را جواب دهند دیوان مفت شده که از آن بعده‌ه‌زارت مرا می‌دادند تعیین کرد یک اجازه نیست و می‌گفتند این‌واوه مفعول است بالاهمان صهیه و معنایی واسرار آیات این‌قطب می‌فهم وتفاژکرد این حفظ‌وارا به‌تسیم نوشتم وبرد دعشق آباد که این بهایتیان آن‌جا منشتر کنند و همه را ازاسرار مطلع سازند وازه‌ه‌مشگکرب این‌گاه در آن لوح ذکری ازحوره و جازیره ارویده (کنیز) بی‌یاد حسین برسید مراد از این حروره و جازیره جیست کنن‌این حوره عیب‌البهاء است وکنیز او شوقی‌ای بنگرد آیه‌ساده لوح ازاین تعیین بیش ازهمه تعیین‌سرسخت شده از شاید دربست خود نمی‌کنیم واز آن بعده‌ه‌زارتی قضا براو عموم بهایتان مدرک شد برمقامات شوقی اندیز زریا عازم لفظ (کنیز) که همی‌نمایه بتوان سوجود او تعیین کرد درالوار ووجود نزارد دراینصورت آخر ماکاهی اورا درنی کلمات خود (کنیز) یاد کنیم کاهی نداریم ؛ خلاصه هنگامه غریبی است انسانِ متوجی‌به‌سان که جکانه می‌کویم‌عقول اقانه ترکیه کمرنگ می‌کین افکار سینه‌را که دراین حزب بنده دیده‌هم درهیه قرآن‌نمبوده‌گویا منانت وحقائق ومعانی باکلی معدوم شده و‌مدلک کلی‌ایست‌نهمینه‌است که کلماتی از عنا رسیده باشد از هرکه باشد و‌هر‌چه باشد بدون تأمل‌بايد آن‌را توجیه کرد ولو آنکه فهمیده‌نشود با خیلی مهلب باشد؛ این بود خلاصه از مران کلمات به‌ای که آن‌را آیات سماوانه و مرره بشیرت می‌دادند بلی فقط و فقط کرده‌اند ازکلمات است که معقول است آن‌هم تمام‌ا افتباس است جنایشنه قیلا‌زکر بید جز اینکه دراین اقتباس‌هم‌هروجا‌به‌آزاد کرده‌است‌که از‌خون فصری‌نیاپید طبعا‌اغلاق‌زادی‌درآن‌منشته‌داخِل‌شدته‌که منبخت از‌نقص در‌اlettesات او بوده و با آنکه‌سی‌مال در
بلاد عربستان شب وروز حشرة ملكة وجرائد العربية بوده باز
بسبب نواقص كه در تحصيلات علوم داشه طماً غلطتها بأز ببار
أو راه باه وحاله كه براؤه أين قضية قرار ميدانه أين بوده هم باب
وهم ببيه عيداً ووضع عربو را نشير داده خواسته بابه
نفر ونحو خلاصه نابن ومارا لأزم استه كه اين عفون را كماله
آورم بيينه فح من بدار. اين واضح استه كه هرانتي نواني صرف
نحورا دارك كه اكر ما آن برذائه شود فني بلكي حلق ميكرد مثلا
في فارس اكر مراعات صرف ونحو شود وراء ماتلا بميدن بسم مكلم
شد بكل فلائي آن فطل تقف بمكنScrollPane فرض كتب عربى بيوهأخة بقارس
بجود غلف كردم اكر ميدن را ميدن به ياء نويده بجود غلف كردي كماله
مضت تحديل ميشود فس اكر ازاو برسى جرا جنن كهأتين ونخواهاداعراف
كنه بفارس دناندن خود ونكدود من بيخواه زنج قل وقاب وننصرف
را از ظف ولفتح شما برذالرآيا اين سخن را ازكر في فارس زبانها
از اور ميذرد؟ لاولاه بلكله هن خواهند فهديد كه ايناعدر استول
فارس نيداندان عيناً ندر حضرات در عربى كتباي باب ويهديهم
است كه جون عريت نبنا نانق بوده بابن عفون تمسك نويده لان ولعجب
در اين استه كه بعد از آنن به عباسة فهميد كه اين عفون نود اعراب بدرره
نيست ونحت مبارك بدرش باتي بريورد وهر جه بخرج ايرانيها ي سيد
رفته باشد بابي بيكوشت خواده شكك كه اين قضية الميرم مضرح شود لولا
بدين العقرين كه بكي از صحابة مجلد بود وغربيه أو بهر ار ديكران
بود امر كردار جلسة تشكيك دهد وغلضهات الواح بيه را تصحيح نويده
با نواني صرف ونحو تعطية نابند ومدني آفا شيخ فرح الله كردى در
صد بوده كله ان الواح عربى كه بقلمز زين عريت اين تصحيح شده
آنها وا بيدست آوردة طبع ونشر نمايد برانص وفقن كه اين را شنيد
حيرت مرا كرفته كه جرا اتسان بابند ابقدر ي انصف ونكل زن باش و
يكدست هم داسته وفميده كول خور باشند. من عصاني نشاعم كجرا
بباء عربي نيداندان ابته را است هرهما را تحصل كرذه ميدانه وهرهمه
را تحصل نكرده نيداندان ولي مبيكون بقول مشهوه كمس كده دست آب
نوارد جرا شنا ميكند وسكل النزام نسبرده بود كه همنا بعري انكم كنه
خوب بود همه را به‌کاری حرف، بر سر تنه آن‌ها عوام فرهیخت گردید و جون غلطی آن غلط‌هارا باراده. اذه همل نامید و بار درگر پسرش از اراده‌های یه کلمه دفن نمو از هر یه نماید. آن را تنظیه‌های صرف و نوع‌های که به‌ازگردن و دست و یاه کلمات بردشت دوباره زیبای افراد آن‌ها بی‌پایان و دست و یاه آن کلمات نه‌ی: این‌ها عجب نیست وی عجب از آن‌ها است که این را به‌شناخت و تفهیم‌داده که به خدای بزرگ و عجب شرک‌گی است و اگر به‌هیدن اغذی گنده و بار این کلمات را وحی منزل نصور نمایند و یا در عین می‌افتدی در برده مکر و حیله‌ای برهمان بسیار تحویل نمایند اکنون ستیوان میشو مان این ای‌بی‌می‌که داکشیر کس از مقام داده و کلام ونفوذ و بی‌پایان جه خصوصیت و حجت‌یا و برای به‌یهای باقی‌گذاشته و کدام رتیه و مقام را میتوان به‌وسیله‌ای این‌ن‌نار در حق او قائل شد.

آیین‌های دامی ذکر لویه‌ای به‌های چه صورتی دارد آیا

در حق‌این دعوی خدایی که وقت است؟

آواره‌های کلمات اورا بست‌آورید تا این حقيقة در شما معلوم شود. یکی جنگ‌چنگی که نیست بی‌پایان میگویند ادعای به‌های رهعت مهربان و رجعت حقینی است و در حق‌این‌ها ادعای و ادعا لویه است و جنگ نکشی سال‌ها درمان‌رسان بمانند. بجای میرسکه، صریحاً میگویند به‌های خدا مطلق است و خالق آسای و زمین و مرسل رسل است و این‌ها در مطلوب اهدایه مکمل کرده و حتی این‌ها در نماز خود، تصریح نموده و لی در یک عباراتی‌که مکبر یقین به جنگ‌نیابن غطای عربی آن‌ها درست کنده‌ی باین‌می‌بند زیترا چنین میکویند: شهادت‌اوهنه لاهو الالام وا شکر قدر، ومی‌آور فراش‌ی‌پرور و مکمل الطور در این‌جا امید نقش‌ی‌همبسته‌ی امید فهمیده که فاعل اظهره که می‌تواند و مفعول آن کدام‌ی؟ اگر فاعل اظهره، خداسا مکمل طوره که مفعول میشو میکره‌ی است و گپ‌ها، در اینجا قابل شده میکویند. خدا مکمل طوره را ظاهر کرد این مکمل طوره، از حسن‌سکس که بامویسی در طوره مکمل کرد. خدا را به‌سیردی‌که معروف و ظاهر کرده را مکمل طوره او از طرفی مکمل طورس این‌ها است که از یک‌طرف خدا را گم‌کرده‌و از طرفی مکمل طورس ساکته‌ی! اما عجب این‌ها مان‌مجبک از این دعای میکن که معروف‌آن اندحا‌د خداسا مکمل طوره‌که
در قصیده عزوز فانی‌گی که یکدسته مهلانی اکت کرده بگویش هیچ‌مغرو، در آنجا بهبوزانک خدا قابل شده می‌گوید که الولوه من رشگ امری تعلیت و گل الزور به طرف حکیم تعزیر حضار روح بالامیر بر قدره‌ای قصد می‌دارست و عرش متدخنی که مقصد موضع و طلبتی، یعنی، همه جهانیان از رشته امر من خدا هستند و کوی، طور بقدوم، من مربیه‌اند. باری از آن وادی بگیرم حالت از بهبوزان سوی می‌شد که آب اکدام ادعا حجت است اک در از ادعای رحعت حسینی و وریج مسیح حجت است، نام در این کتاب کلمه است که به‌باعالله این ادعای خود را می‌کرد، و کل حجت است که بی‌چاره‌ای این ادعای نافذی‌ان تا بیگانه حجت است، با نه، ثانیا شا می‌گردد ادعای حجت است که کسی ظریف آن را نکرده باشد و ما کسانی که مهدی اسلامی ادعای ملدیت و غلام به‌اردپیادنی بدون این به‌باعالله و دیده‌ها معونه و عمل، که شی شی داشته باشد بصرف طبیعت و فلسفه‌ها خود ادعای رحعت مسیح کرده و بر این امر دشمنه خلیفه مسیح می‌خوانند حال ما باید کدام از این دو وجود مقسی را وریج مسیح بدین ماه با به‌باعالله. در غلام احمد نائیدنی، این همویت را با باند حجت داست که به‌دیگر این‌ان‌الله‌گفت هم اولاً باید به‌آفریده، که این ادعای مشروع است مفلوه، است، پس هر یک که میدانند که یک بشری که نواسته است از حسین شاهی یکی از شویی و زرمانی از هنگ گونه از اتیوانی طبیعت تجاوز کرده باشد این بشر صرف سوابق و عارضی نیست و خالق کل جه‌باشد و به وصف در آیه خواه ان‌الله باشد و یا طبیعت‌ها، یا ماه‌های واحده‌ای، یا جهادی‌ها، یا به‌سفر طبیعت‌ها، با اکت‌وسیع، نماینده این‌الله، امیرکبیر امید بر این‌الله، شاهی و اکت‌وسیع جلوه‌ای از شویی و بشری است و اکت‌وسیع، مفسود از انتی‌الله مظاهره بست هزارتان نسی این دادعی را اکت‌وسیع مثل حسین بن منصور اکت‌وسیع، مثل منصور حلاج مثل تاپای به‌سطحی که لیل من جهت سوی‌الله گفتند و بقیه‌ها و حسین به‌ارتفاع شایسته که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها بی‌پیش‌های مهبل است این هم یکی بلهنا بی‌پیش و اکت‌وسیع که در آن‌ها
آنان با به‌عدها تفاوت از زمین تا‌اسمان است صدحشیب؛ تصوف و کوپنگ کان
انتی‌ناتن و انالکت موجد بوذه و هسته‌که هرچند موز می‌بیوم و انجام
املاشی شده و لی‌از طرفی هم دارای کلمات مبه و ادیان علیه و آن‌ار
کهی در اختلافات بوذه انده که نیتوانان آن‌هارا طرف مقابله بان‌به‌آهار
واگر بیش از این گوییم مکان‌ا‌ب به‌انه‌ب بست ای‌شان‌آه‌ر مرا طرف‌دار
تصوف تصور نماینده در حالی‌شکه ای‌ام‌سنا به‌اعبد‌عهدی این‌ان‌ان‌طاعین‌مختاب
و همه‌وا حیان با مصالح اجتماعی‌سیاهان بس به‌برو است‌که از‌این‌مقام
بکن‌ریم اما یک‌دیگ‌ی‌ات لقاء‌ر لال‌بل‌ب خداگی به‌یده‌گردنه‌ن‌د ولا این‌آیت‌ان
لقانه‌یک‌آیت‌ب‌م‌شتاب‌ب‌ایست‌که‌که‌هنوز‌مفصل‌ا‌صلی‌را‌از‌آن‌نیافته‌و
بطریف مِلخ‌شده‌علاء‌تـیشرد‌در‌منی‌آن‌ساختن‌رگ‌آن‌آن‌ر به‌یک‌هیجو‌آیت‌ماو‌ل‌است‌حال‌دنوان‌کرد‌نائیناً‌این‌طاقب‌اول‌کس‌نیستند
که‌خدا‌دی‌ب‌های‌را‌را‌ی‌ات‌لقاء‌ا‌ست‌حالا بملذ‌ظ‌ب‌اب‌دی‌یان‌کرف‌ب‌اخت‌بل‌ب‌ی تؤ‌هیره‌کس
دین در این‌ن‌ن‌خ‌دة‌ه‌ب‌سین‌آیت‌ب‌است‌رال‌ن‌ب‌آن‌آیت‌ب‌یک
مقام‌ب‌ای‌باع و‌اخت‌رای‌رابرای‌این‌طاقب‌ابق‌می‌نک‌رگ‌دا و‌سک‌دی‌ب‌ب‌ابن
آیت‌مل‌م‌ست‌حالا‌آن‌شت‌سی‌است‌که‌د‌دی‌ن‌ن‌د‌م‌یم‌آن‌(لا)که‌فرموده‌بی‌است‌می‌رود‌که‌رودر‌ن‌د‌ک‌یام‌آیت‌لقاء‌دی‌لقال‌ب‌برای‌یک‌روز‌خ‌دی‌یان‌گرود‌و‌مارب‌‌اروا‌مل‌قان‌کند‌باز‌دی‌لقال‌ب‌خدایی‌ب‌های‌نی‌ی‌ب‌رودر‌زی‌ب‌ند‌در‌آین‌دی‌لقاء
تیب‌زه‌ه‌ن‌ت‌نی‌س‌ک‌س‌رورتی‌سک‌دی‌ب‌رودر‌زی‌ب‌ند‌در‌آین‌دی‌لقاء
فرموده‌ب‌ش‌د‌ک‌م‌د‌ر‌ف‌د‌ب‌رول‌س‌ن‌ت‌و‌ف‌د‌ر‌د‌ب‌م‌یر‌زه‌ح‌ب‌ب‌ن‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌ب‌b
آمیزه‌ای حس‌طلب به‌ایت چیست یا ویسه و سیله و حیله
مردم را می‌فریند
آواره - به‌ایتان سه رست از مطلب داشته ودارند که آنرا وسیله
فریب مردم قرار داده‌اند و بعضی از مغزه‌ها از روزی عقیده باور گردیده
یارهای از شادی‌های مان از روزی دسیه به‌آن استدلال می‌کنند. اول - بی‌خوش‌بخشی‌ای نسبت به‌یاه وعبدالی‌به‌اییدن کارفلان وقت خبر داده اند وواقع شده.
دوم - نفوذ فوق العاده‌ای به‌اییدن که در امر به‌ایی حاصل شده
در کشور شهرت می‌شنند که نفوذ آن در گرب زبان است و در گرب
می‌کنند در شرق ایران مندب خلیق ناشن است و حال آنکه هر دو دروغ است.
سوم - خصائصی رامی‌گفتند که در این شرایط است اینکه صاحب
ابن ام جولی را برای خویشتنا و اولاد خود را زمین و در مادیت و
ربایست قوم قرار نداده بلکه انسان‌ها بر انتخاب وایا را براجام نهاده
ا کنون خواهند فهمیدن که در هرک از آنها جه خدمت‌های بوده و برای هر
کدام ناجه اندازه قدر زمین می‌داند وچکونه مرسه رشتی به‌پنهان بی‌بورده
و مجاور و محلوش هم‌مانند آنها.
آمیزه - اوایل عنوان‌های غیب و‌ظریف به‌یاه و عبدالی‌به‌یاه را باید
فهمیده که جکونه بوده است وچرا مخفی می‌ماند. اگر این عنوان
راست بود بایستی در شرق و غرب گشت‌هایه‌ها باشد و حال آنکه
بالعکس به‌ایتان همه‌قضایا‌ها حتی‌واحی‌های با‌ایگونه امور مبتو
است‌می‌توان می‌دارند
آواره - بِلغسال‌ها بود می‌شنیده که‌یاه ماند خبر از یک‌نابلیون
داد و بس از بک سال از مصدور لوغ نابلسیون چاک بین فرانسه و آلمان وانع شد و آن جنگ بدل نابلسیون منتی می‌گشت اما بر عوم دانشنامه بوشینه نیست که صحت و ضعف این گونه امور بر جمهور مشترک است که نیروی عزتی که مغوله نبرد، نیاز آمیزه و ناتنیه شدکه امور را کاملاً تقابل نمی‌دهد در این هنگام طنین آگاه بر موافقت صنعت خواهد شد و جون من می‌خواست نابرخ این طایفه راجع و تالیف کمی باین قضیه که ریسیم بر حسب شهر وکه در بین خودشان دارن آنرا از مسلمانیت می‌بندانم چه به کرده حضرات این واقعه. اگر تلقی من ناپیون به قبیل ندارد خصوصاً با توضیحی که عبدالله در کتاب مفاوضات داده وبیام نیز در کتاب اینجا که مرد که که می‌کاسه و اینجا اثر ملاءمی که در اینجا نازک نوشته این نزد یک است که در اینجا لوح عربی مشهور که در اینجا در اینجا کبیر استوار ضمن سورة هیکل درکمی که کتاب می‌ضیع شده می‌گذش است که از بیش از این نزد تو فرضت و نم او این نكردي لها یا اینجا ذات الابرات می‌کنیم مدام از طالب شدن آن لوح وا بینم زیاران لوح اول طبع نشده و نسخه‌اش به بی‌پایینهه و مخفی می‌کنید و به‌اناهم هم عدوماً از این پی خبرند این به‌اناهم عکسی که نامش حادی علی برای است گمان کرد الراز این لوح خدمتی است باغی به‌اناهم لهما آدرز بین اباعدا ملاحظه سهین کردم که قضیه چنانه مشهور است و خودیم هم درتاریخ نوشته‌های بیست بلاکه یک قلب و تصیه زیر برد. دارند لهما در صدر بر آسم می‌کیم زیر و بیانم و بدانم او وابسته ابلاغ کدام لوح بوده نانکه مفعول که این قیصر شخصی تاجی بوده که فقط بلغت فرمانه آشنا بوده و علام رابطه ای با دوی نداشته به‌ان راوحی فارسی که تا لحظه غریبه عاجزانه ابست نابلسیون نوشته‌های خواسته است که خود واباعب خودما در بین نابلسیون دوآورد بلکه از آن را وام تعیت بیاننواهای خانمانه خودها مجاری دارد اما بدبختی از دوجه ورا احاطه کرده یک تاگی قیصر آنرا ابلاغ نکرده و با نوانسته است ابلاغ بکنده می‌گیر آنها در همان لاییبیان فرانسه و آلمان جنک شروع شده و نابلسیون دردوانه افتخار بس‌آده به از یافیده‌ای یعنی دیدنی حضرات دیدنی چه کسان که این واقعه
در پرده باند چه اکثر عربی خاصی نشان که نرد قیصر است بیرون آید موجب انتظار است و هر کسی خواهند گفت کسی که خودرا خدا و خالق از همه و سواستار خوانده و بپنده خود نابلئون پیشه‌دهد شد و آن به هم وایبنده نمایند و توانسته است کاری برا خیای خود صورت دهد لیکن فوراً نعل واز که وی می‌کرد لوح دیگر بری و بر پرانتت نوشته و در آنجا خبر از این نابلئون دادند در حالتیکه او شاید دو سه ماه بود که بذلیدم بود بالاخره آن لوح را پا خود و مکرری که مخصوص یادو به‌های بود در میان انتخاب داده که این لوحی است که بکسال قبل از قل می‌افزایی نازل شده است و در این لوح خبر از بازگرداندن یک نابلئون داده شد است و حال آن‌که لوح بکسال قبل دریبل چیزی کنقاکو بود و مشتی بر علی‌رضا و علامت بود وچون دیدن مسکن استفاده‌بر‌این قتله را تکذیب کنند ویکوبود لوح بکسال قبل این است که نرد از این و این لوح نازه صادروی آن‌ها مشاء دارد و راه‌آموزت قیصر ممکن شد که شهرت دادن دقت‌سیر با حضور ازلا رابطه دارد و نفس اس است به‌وزدیک نشودن که شما را هلاک می‌سازد باری این است شری حاضر بسم معلوم شه به‌های خبر از نابلئون نگاه داگ شده بلکه بزرگ ایمیلو و مصیبت بوده و عریضه عاجزانه بنام ایمیلو داده نهایت آن‌گونه از جاذب‌های شریعت و وفیویت این نبودن و این سواستار کردانه و عضاویت و معکوس جلوه دادند و جناد فقره آن عریضه که کفته می‌شد و وقوع‌شده بکسی ندهند بایستی از عناوین و عریق‌های که مخصوص‌الواج است می‌گوید.

در عرض ی بنده آن‌که به بست و ونج سنه می‌شود که جمعی از عباتش نبوده‌اند و آنی مستری بنوه‌اند لازال بسیار غذاب می‌شناسند ویک می‌گوید ... ناچارها می‌گوید که از بخش شاهنشاه زمانی (یعنی نابلئون) زبان مطلب ... بی‌شور مطلب از مشترکه می‌گوید که غذاب ملام است ... وان این بودن که بر مهابت داخله مطلب و فرم‌باید و فرامانت گیان صرفاً عدل و دادگستری که بزرگ وات ایمیلو نموده تقدیم حال مطلب از شیما سلطان جهان است و توجه با احوال ضیافت از خصوصیات ملیک زمان حال مطلب در وضوح این مطلب نبوده و بیشتر و ضمیمه نظیر این آوارگان مشهور نه ... خواهش این عبات آن‌که نظر رحمتی فرمان‌اند تا
جمع درظفل حمایت سلطان سکن و مستریج شوند (انتهی) حال ملاحظه شود
آن خصائی که اینطور بینده خود نابلعه الیگی می‌کند همان‌که شیدی‌ورهه 
اقتدار نابلیو سبیل شده واین تضرع نامه بهدست اونرسیده است فوراً قلم 
غرک کرده و غیب‌گویی آغاز کارد که اعرک غرک با اینها الاقل الفرووانا
نرتی القدة نمی‌توانه ورانک وقت من الفاظن سبیان الله که درایا عالمی 
خیریه است بکسی بهاری گرون زندیم قدریه دارسی ایم و بک دست برای گور
خوردوه نیک خاص برایی کنی و آن خرمه برای گودو برایی نابلیو کردن بیان نابلیو
که به‌گویه می‌یاد بس که هم دیگه، است که در موقع خیط واشتهر بهین 
لیاملواد که ای نظام است یک یاده حنین برای ولیو کتاب افسرس است که هم دویلاست
برهیچ می‌گردد اولایان کلیه برانر همان فضایی نابلیو است که جوین حضرات
ویدنده که نابلیو باآن عضد دخالت مبیل شد باخورد کره‌تی لابید یک وقیتی
در الاقل الیگی خوآهید شد اینست که حلف‌نایی سملک برای کرده و ورکن
حالت نابلیو را یاده بیکند تفیوحا و آخر یم جریه نمی‌کندن بکوده توهم
مثل اواک‌هایه شدنیا بی‌دشت نشده است که جمه وپل ملک‌دیاخه می‌گویده
«نسمع حنین الیگی» برای آنکه تزییدیه که رخ دهد دخوان این وصله
رای آنکه هرلعیه که رخ دهد دخوان این وصله
وا بان چسبانه وکلمه این است حنین برایی و برای این حنین برایین به‌پنیان
چه به‌منت‌های کردنه و بکلمه از این نکتمه پر دخور که حنین برکلین به
حرف‌فارغی است که هیچ مطلوبی و هیچ می‌پرده نستی آگر مقصود از این کلمه
اين باشده که مسبب جنده بین القلیه برایی که مسرکی المان است دینار
خسارت‌شده نالیه اش ملدن نیشود پس چرا از نالایی بیکریه و اطریاه و
روسره ترکیه و سارس مالک ذکری رشته، این که نالیه صرب ولزین بلندت
وخصارت ترکیه و سارس مالک ذکری رشته از ملایم بیکریه دولت الالمان نسبت بی‌بسطی دیگر
از دول مالینه اطریاه و امائل آنت جنده که حکوره ندشته و ناکنونهم
هنوز اقتدارات باطنی خود را از دست نداده است.
آینه - شاید بعضی تصویر سکنند که ذکر اینکونه تفاضلی مسلم
زانه است که اصدی تصویری درحق پهای و عهدالبه راجع باین امور 
نداشته حتی خیال اینهم نکرده و نیکونکه شاید ایشان غیر از بشرنه
و نظریان شان بخطا نرفت و نیروه مس ذکر اینکونه امور و این تبری
حاصل است ولی هر کس با (کوستندان) آشنا باشد میدانند که این اینکه
ساسی مهربان از هر چیز است زیرا کوستنای بهایی بقایی دقیق در این مسائل
راه وکم کرده و دروغ‌گویا زیاد نموده اندکه حتی بهترین جدی واقعی
در کتب و تواریح خود نگاشته و مورد استقلال قرار داده‌اند اینجا از
ادله حقیقت شمرده اندکه به‌مان فلان غیب گفته و عدلی به‌مان فلان به‌ین
کره پس لازم‌تر از همه مطالب اینست که از روابط این و اطلاعات کامل داشته
که مهربانی این کوستنای از غیب خیزی نداشته اند بلکه بقدر
مردمان سیاسی دانشمندی از قبیل تولستوی و غیره هم نتوانستی از قرائن
استنتاج نناجت نمایند و به‌مانند و بگوینده که آینه سیاست دنیا، به صورتی
خواهد داشت و امری عجیب است که کوستنای خدا از طریق علم غیب
وا از تدم انبیاء سلط می‌مانند و از طریق پرسی خود نسبت میدهند و
ابتست از آن مارودیکه انسان را برهم کرده بی‌خیابی بعضی و بر خدمت به دیگران
آگاه می‌دان‌ند اکنون و عده‌که به امپراتور روسیه داده اثر به‌این
شود، زیرا اقدام حکایه سبب‌الای اظهار نشده که راجع به
موضع اطلاعاتی
زود من است که در موقع خود ذکر خواهد شد.
آوازه - بلای آن اطلاعات از اینکه است. جن که امپراتور روسیه
حضورات به‌مان را در عشق آباد تقویت و آزاد نموده اجازه ساختن مشترک
الاذکار داد و از طریقی تبیین خودشان نجات به‌مان از زندان طهران در
بادی امر باکتیه‌النجاب و باکتیه ایشان باشتگان روس شد. چنانکه یک
برادر به‌های میرزا اکبر به‌هایم شاهانی است مشنی می‌خواند و
بوده‌اند و عدلی به‌هایم هم در عقیده سیاست می‌گوید به‌هایم را با فلام دو روس
بی‌فوائد فرستاده مرسا در این ابتدا به‌هایم اینک غربی با امپراتور روسیه
داشتن و معلوم نشده است که دولت زامی چه سیاستی را در نظر داشته
که یک معاونت‌های اکنار نشدنی بعضی کردیده است این روز به‌های در
موقوفی‌ها در خصوص جامه و الهام و هنر و قلمه غیب گویش کل گردیده و الی‌الواحی
پای سلطان نشسته (آگر چه آن الی‌الحی آن الی‌الحی آن الی‌الحی آن الی‌الحی
با مانند این چه‌چان این چه‌چان این چه‌چان این چه‌چان این چه‌چان این چه‌چان
با مانند و بس از خروج هم چنان‌چه‌چه روابط در نزد امپراتور روسیه بی‌دنی
مدوره شده، در هر حال امپراتور روسیه بی‌عنوان طرح ای یا یا
ماک الی‌الحی اسمر نداء‌الله مقاتل المهمین القدوس 8 و عده‌های نصرت و فتح
بسلطان روس داده، و برخلاف معتقدات تمام ملل که "وعده الله عیلام کنونی قرار دارد"، است یعنی اگر وعده از طرف خدا بهای گوناگون شود و دروغ بهروز نیایه ایجاد گردد که خداوند بهرود در آمده بپسیمکه همه عالمیان دیده، و به هدف نگه‌داری از طرفی، نباید همانهمه که بهانه‌ای را قویت کرد گزارش این داشته که یک زمانی خود و هائل‌الله مربوط شوند و از طرفی خداوند که اورا و عده‌ی دار داشته، فرآیند قهرم‌داده درمیانه بردی گانش و نشان از در رسوایی و رسوایی برای این خدا (عباس انفی) بطوریکه ذیلاً دانسته خواهد شد مفتی‌مان که بار و بعذر یا بدر بار که از کنار هم‌بسته‌شود و نداند که در برابر از واحده‌ی که در حق نیکوالا دعا شده به گوید.

و شرح تقابلی یک هوکی از موقع صدور وعده‌ای به‌های درحق امبراطور روس بعد هرکس از عبد‌البهاء در باره امبراطور روس سوالی کرد یا با طبیعت اینکه هیچ قوّه‌ی نیروز و سلطان روس را مقاومت کرد جواب ایمی به‌جای آن جبل خودم بکرایت از عبد‌البهاء شیانم که و عده به‌های رادی‌ری امبراطور روس و عده غیرمکنون شدند، و یک حرانت درک امپور و سلطنت، و این‌الا امپور این‌الا می‌شنود. و جنگ‌ها در پیش‌السالار دیده هم دانستیم حتی در بی‌درنگی جنگ عمومی بار بغل و بقاء و شکون ابدی یا دولت ثروتی متعهد بوده نبنتک و عده مذاکورا مکنون در آماد و جنگ‌ها تاریخ نشان میدهد و برتن این عالم مهرنه است آن بی‌پرانه با عائله‌اش منقرض شد.

یکی از از بهانه‌ای‌های امریکا که خانم است درمیان حضارات مشترک بایان دارد حیفا از عبد‌البهاء بریستلی که پس چرا و عده‌ی به‌هایان در باره امبراطور روس معکوس و مکنون شد، و عبد‌البهاء از این سوالبرآشفت و درجواب وی درمانه متنی در فور فرآیند بالا بر این غرفه بهتر به‌هم‌بسته شست نمود که جوان در قفسی اصفهان براثر احباب را می‌کشند ما با امبراطور روس نگرفت تعلیم کردم وا جواب نداد و اقدامی نکرد لذا در وعده‌ی هری بی‌پرده شد!

سبحان الله! ای کوش عالم بشنو ای دیبده دنیا بینین که چقدر مردم را ابله شناختند واگر از ابیا حج دارند که ابله‌شان بشناسند و لی ساپر تر مک‌کوش و جش درند و خواهند کفت ای خدا وزادتروکوار...
آیا کسی دوستدار به عنوان این رابطه‌ها درک کرده و به‌دست آورده است؟

نانه‌شما که گیب می‌دانستید، چرا آن و عده‌ای را ناشناخته‌زنده از پیل نبود؟

نیکولای‌اکیدیفیکرکرد.

ثالث‌اکین‌عزویه راجع باوده و تنباس مصداق بیداکنده بود که چرا اورا فاوج و دینفع در جنگ عمویی می‌خوانده؟

رابشادی‌ها می‌دانستین چرا اگر راست بگوئید و تلفکاران کرده‌اید (و حال آن‌که از وقایع دوم دو روش ابتدای باو تلفکاری‌ها نشته)؟ پس چرا در این یست سال بگرائید و عده‌ی نصرت را تجدید می‌کردین؟

خامد. اگر کسی‌ها دوباره تلفکاران ندادند این‌چه‌زور کب ازش نماهای خدمتی اورا مضمول کنند طوری مورد غضب شود که حتی بر اطفال صبرش ایفای ندهد چرا ناصربنی‌دان را که جان بازی وابسته به خواجه‌هزار یا سه‌هزار نفر شما را کشتی و بقول من با مدرک مسلمی کیکی دو هزار نفر از شما را که دوست‌نفرشان از دمای باقی‌های سیدی باب کشته بودند کشته (یعنی در سلطنت او این قنصل واقعیت) و هزاران خواروی و پیسر شما را دور‌سیب غضب واقع شده بله‌که تا نجاس سلطنت بینظیری کرد که همه‌سالاتین لذائی اورا راشک میرنده‌اند.

بلهکه ملک‌نبرسان شما هی‌کونن استندال کنده‌که از بیکانه‌های مخالفاً با شما از چنین عمر و سلطنت و لند و عشتار مشری شیونه شد و نیکولاهمهم بجا می‌بازد و شما آنها را رفته، همه نقد ماضی و مقطع‌النسل شد دیگرشا با چه روحی کتاب می‌بین و الواج سالاتین طمع می‌کنیدو باهم یابایاساس مرده و دعوت هم‌مانده‌اند.

وفاقاً اسانی که متعهد به‌دست اصلی از اصول‌نستیم نئی آی آی به‌بورده‌ان

خسماش به نام دیمانویش و حیل منشبت می‌شویدی آواکلاش در جامه‌ی پی... تأثیر بیانن و اگر در همان دین کری که اقلا در اتباع شما بی‌اتربانه - چنان‌که نخستین اقدام شما این است که اورا نام اولی و واپسی و طبیعیه‌نهم
ساذيد و مريديان خوذر از معاشرت اوم و خواندان كلمات او منع نماید.
باللحم به صاحب فکر در ميان این گوستن دان یک نشته که بیگوگو اکر
روعشان بهناظه کنگی کاریییی در برده ندارند چرا با بعض اینکه بومیبرند
که یکنفر به بهناظه به عقیده شده فوری بتشم اطراف میروده و یپام
میهمانه که از صحبت آن شخس بیگوبزید و بیهرید؟ چنانکه با میرزا
امدردی اصفهانی هم رش عباس افندی وبرسش دکتر فرد و تیم الملک
که نام توشه براو نهادن همین معامله را اکردن در حالیکه میرزا امدردی
بقول خوذرمان حامل عرش اعلی هم بود یعنی استخوان مجعل مجهول باب
را گمه بعد خواهیم فهمید درجه برد خدیع بود.. ازطهران بجینا حمل گردید
بود از همان دراین اواخر برزا على كیورسبنیاکی را كه مبلغ ایران و
ازروای ایشان بود ودراروبا بیدار شده وانده بود شایات تمام دروغ و
サーخت وسازه که برسر برستن ملقیفر رضی مین سلیم یولهای حقوق ونقد مبهمای
بهناظهیان است فوری امر اجتناب از او كردی اوها نه کننده مدت درحق
نظر نگاهش داشته كه راستی خود را طبع ونثر نکننده وقبله
مرحوم شد وعین این معامله رامیرخامه آقی (آوآوآ) مجیدی دارندو حتی
چنده دفه براي تراکردن اوهم دست وباكردن ولى موافق نشده. مجمل
قضايا ازدیادت كه نمیدانم كدام را راکن نامیم وازکدام درگیر می
آییا - صحبت ارزش بشاراتی بودن بهره در حق دولت تازاری
داده بود وعبدالله آقا تاپیاموده بوده بالعکس نیب جدا
اما ان دراین مسئله خبرانم كه دولت روسیه كه آقتن برحضرت
همراهی وخدمة كرد دیگر جرا درابن اواخر درلوه عبدالله
بروس منحوس وبانشاهره است
آوازه - متصدی ارزش منحوس كه عباس افندی می کوده روسیه
کنونی است كه چندان سیاست سابق تزاری وا در تقوقو بهناظه تفکیب
نکردی است بلکه بهناظهیان ملتسترین رفتار نموده وبسط تبلیغات ایشان
ازرواب افتاده است... ایست که آقا درلمه روس منحوس صادمی كنه
وآغرافی هم میخواهد. گویدن دلت دیگری بکند كه دوقفسطین طرف
احتیاج اوست براویکه میباروته خوب بیستم ولى اصون خانه داش روس
هاتیی که بهه را از قتل نجات دادند ونزن ناصرالدین شاه شفاعت كردند و
روش‌هایی در عاشقی آبراهیمی با آنان دادند و حتی در فرقه‌ای اصفهان می‌خواستند آنان را بپیچانند جز اینکه بعد از بازگشتی آنان می‌پسولاندند. روس معلوم شد که ایشان در شهر اصفهان بصورت نمرس و این عده کافی نیست له‌زمان آنان را جواب کردن و اگر در عید روسیا در همه جا بود حضور می‌افتند باوجود این بی‌بعدها و منطقه‌های عادل به‌پرداخت در ویژه‌ی مناسب بلندبی‌کنند، و شد هر خدمات را برای تخریب ظالماند قررده در خوش آمد دیگران روسیه را بی‌روی مسجد و انتقاد از بالشولیک یافته عرب‌بی‌کنند. «الصدای قربانی» که تفسیر و تحریر نمود ولی بینهم دربرده نقف زیر از آن‌طرف به‌پرداخت عشق آبادی دستور می‌داد که بروسر به همان‌پندی کاه ما باشهم مسلک و هم قدمیم منتهی شما بیان مسلک و ما بیان منده می‌خواهیم دیوارا شراکی نیابتی و نغمرایی برآخیم و زیاتolecules جاده‌خون می‌نوشتند و بودست وی روسیه‌ای اندک‌خون و جنده‌خون سیدمهدی می‌بیلگری‌با سکوکورستادن ولی روسیه‌ای‌خون را باورنکردنده ونگه جنگان سنگی باحضرات می‌کودند. اکنون یک هم‌جو مردمیان آبادی تصور می‌شد که پس از انفجار به نگاه آنها چه می‌کنند؟ بدون شیوه‌فوری یک کلمه قانون ماندند روس منجوسو برای انگلیس بیدا کرده اور با آن قانونی چه یک زمانیند و شاید کاراهی هم برای اوجسته مثلا بی‌گونه چون عادل‌بی‌کنند بلند ویفر میرود زر زانگستان استقبال نکرد یادبی‌دان طالب ملاقات اوشن‌دان اجازه نداده از آن اوایل او گدرگن گردید. چنانکه درحق نکولاگوگنده و دربارری مстат علمی راز و قاجاری‌های هم خواه‌هم بسیج و اعمال رنگانکی حضور صحیح از وفات عادل‌بی‌کندر که جانشین اوشید (شوقی افندی) می‌خواست برقدره پدر برد واسی ازرس‌پر و نورکتابی اوخدامانی که ولی نیمات‌جی‌چه بودند و جه بی‌گونه این دراز‌دربار می‌کردد اوخانه روزه‌ی (پنج ترکستان و رقاب‌ز) وا بی‌خونه دلائل می‌کند! و چون ذکر حجاب در کتاب اقداس به‌پرداخت نیست تنکه‌ای این وا بی‌رو‌ها حکاکت... کرده‌اند شما حجاب کنید! ملاحظه‌یش مچ‌گونه‌انه احمد وا بادکنک گان احمق ترند که تفسیر حکم یک کتاب بی‌روی خود را درد‌روی ظنی باپی‌موهومی قرار داده دوره‌سرائی مسجد را با‌باور کردنی یک راه حیله کرده باصورت‌باور کردنی در آوردند می‌خواستند که مثلا روس‌های اشتراک
فرامش دارند در حالیکه نادر بروز میلیون بهایی برموقوله ما حجاب و نداریم و این‌ها مسلکی در زیر عباس افندی مینوسی درب ابتدای حضورالله الویهی رویه و امر حکم می‌خورد ۶ روس مبنا این آینده به حالا اکنون از حجاب بیان امده.

باشد این مطالب معلوم شود که آیا حکم حجاب در عهد بهایان چه صورتی دارد؟

آواره هم حکم حجاب هم مثل همه احکام بهایان زهار رو به رو دارد که در ورژنا هرچه بزیان ایشان آمده کُنت‌انه‌ان‌ اما حقیقت حال است که در کتاب‌نامه‌ی حکم حجاب نشده و به‌های میل به حجاب‌ی زنان داشته ولی علاوه‌ی بر این این را تایید نکرده و نتوانست است مثی‌مستقبی در این باب برای خود انتخاب نمایند یک‌کوتاه از بی‌های حجاب‌ی تاج‌یود و وقت دیگر انتقاد کرده‌نامه‌ی قوی‌تیت از حیرت طلبان طهران کرده و بس از آن پک گفتگویی باز مقرع‌شد و ایشان را امر به حجاب نموده‌(عنوان ایشان حالی که حجاب موقتی ندارد) چنان‌که چنین زن‌نشین قبل حضوران در طهران مجلس حریت نسوانی ترتیب داده‌ن ولی ندرو در مجلس ایشان خردبازی‌ها و افتتاح‌های عجیبی شده که همان به‌های‌های طرف‌دار کشف حجاب بودند بر گشتند و ایشان و نیم‌دانست‌ها ضعیف و لین ساقی و نمودند و عباس اقدامی لک‌رکردان مشابه و نمود و نوشی‌انشان دقت‌دار کرد ولی بعضی از زنان طاقتی بر نیاورده دن از ایشان که بردار بودند بن ناشدن و باز مجلس ایشان که به‌گریه کرده‌کرده و دست‌ها ایشان نفری درست‌می‌کرده‌که به‌کرم‌ی از آنان تر و آسان‌تر باشند و ناکانون آن مجمع‌های کوچت و حریت‌های نقدی دار خصوصی بر قرار است و بعضی هم در مجلس حریت نسوان‌سم‌ما که به‌همین‌ی در زیر برده موجود است ولی عنوان‌های مدنی در آن ملحق شده در آن ۴ هم‌قهره مدنی‌های خود‌ها مخفی داشته و حتماً عندالزور استکلف نشده نمؤده رؤسای به‌های‌ها دشنمی‌بندن دا آن‌چنان مجمع محلو نمایند و من خود(برای این‌که ایشان این قضیه را مثل همه قضاها ایکار نکرده مردم ور در شبه تگل‌اند و نکویند این و آواره با کاخ مدرک میکوند)بیکی دو مجلس مخصوصاً با زنان حکم طلب و هم‌فان‌انشان که درس هم نزد می‌خوان‌اند عکس برداشته‌م و دژگر دبود ایشان کتاب درخواه‌م کرد ودر اینجا فقط بدرج...
فراش دارند در حالیکه نادر بقیه می‌گویند به‌نابیندند که ما حجاب و ندارم و با هم‌ساختار مسالمت‌آمیز عباس افندی مینوشت درب این حضرت دولت به‌پرده رویه و آموز مینویسد دروس منعوس آن‌انه حتی حالا همه سخن از حجاب بیشان آمد.
با یاد ابن مطالب معلوم شود که آیا حکم حجاب در میان بیانیان چه صورتی دارد؟
آورده‌های حجاب هم مثلا احکام به‌پهپاد هزار روز و چهل‌وزن دارد که در مرزهای مصرف پیمان آیشان آمدند. اما حقیقت حال این می‌باشد که در کتاب اقدام ذکر حجاب نشده و به‌پیش‌ملی به پی حجاب‌برای زنان داشته و در این پیام بکار برای وسایل می‌نامید بکف می‌گذشت از پی حجابی نمی‌جد و یافته دیگر اتفاقی که ناگهانی قویتی از حیرت طبیعی طبیعی کرده و به‌آن‌اندک که توانست بپزشکی به‌پرده و ایشن را امر حجاب نموده (بعنوان این‌حال که حجاب سکاف حجاب موجود ندارد) جنابان چنین سال قبل حضوران در طبران مجلس حریف و مطالبی تریب دادند ولی قدری در مجلس ایشن خاراکاری‌ها و افتضاحات عجیبی شده که همان بیانی ها که فردی حجاب بودند برکنارند و از پیش‌مانند تلاقی و فریق این قضیه اند. و عباس افندی نکنار اما منفی نود و حربیان فقط‌دار کرد و در بعضی از زنان طاقت نیازهای یافته به‌پرده به‌پیمان بودند و در این‌انه‌ای که برده بودند بنا بگردند و باید مجلس های کوچک کوچک و درست‌های هستن او درست می‌کردند که بکار یافته نزدیک انت‌ور آس ان‌ار، باشند و ناکون آن مجمع های کوچک و حربیانی نخواند دار خصوصی بر قرار است و بعضی هم بسیاری حریف نسوان عمومی که هم‌بناهیان در زیر پرده موجود است ولی عنوان معنوی دارند ملعی شده و در آن‌جا هم‌نقدی ماهی‌خود مخفی داشته و حتی عنوان‌لزوم استنک باعث اطعام شدند نمونه توسط بیانی به‌پرده را دنشان میدهند تا از آن مجمع مجمع مجروح نمانند و راه‌پیار این‌یکه ایشن این قضیه را مثل همه قضاوی انتکار نکردند مردم را در دشمنی تگذارند و تک‌وسی به آن‌را اوره با اکدام مرک میکیند) بکی در مجلس مخصب‌اً با زنان حریف طلب و مبتنی‌اتان که درس‌های که نزد می‌گویند نسوان عکس برداشتند و در جای دیگر این کتاب در براویم کرد و در انجا فقط بدرج
عکس عائله عباس افندی

به خواهرش از دیگر بچه‌های خانواده هم در عکس حاضر است.

برداشت شده پریسا از آنها، عباس افندی حیرت زنن به این موضوع موجب کرد که بوده‌های بوده‌ای به راه‌های پیروزی و نجات سال و همتی سرافی از اروپا و آمریکا به این شکست بازکرده این عکس را گرفته‌اند بشری و اروپا.

فرستاد و در مقرکه را کرده‌اند.

آتبی اکنون شرک و عده‌های عبدالملک در حق محمدعلی

میرزا و قضایای ابدای مشروطه را باید بیان کرده از نابینی

حقیقت این قضیه چه بوده است؟

آواره - شاید دهانه‌ها ایران هم شنیده باشد که در ابتدای
عکس عائله عباس افندی قناعت میکنیم و این عکس که حاکی از عیال و خواهر و دختر و دختر زاده عباس افندی می‌باشد خواهر شویی افندی است.

عکس عائله عباس افندی به خواهش لیلی بلامفصل خانم لندن که خودش هم در عکس حاضر است برداشه شده و این عکس افندی حرف زنی به همراه طرف از محمود کرد نزدیک بود همان چند نفر بیشتر از دخترهای بنامه سال و هفتادساله اروپا امیری که ایمان آورده بودند بر کردن به این عکس لیلی بلامفصل برا سیستایی از آینکار تفاضا کرده این عکس را در امریکا و اروپا فرستاد و در مراکز را تداشته.

آنی اگری شرح و عده‌هایی اولیه به دارکیا در حق محمدعلی هیرزا و قضیه‌ای ابتدا مشروطه را باید یبان گرد نابینیم.

حقیقت این قضیه چه بوده است؟

آواره - شاید دهاتی های ایران هم شنیده باشنده که در ابتدا
مشارکت بهانیان می‌خواستند مشروطه‌را به‌طور دیگر بپذیرند و بگویند غیبت‌گویی به‌همه مصداق باید که در کتاب اقدس مورد است درخواست بطوریت
و ببینیم علی‌که جمهوری‌نامه، و بالاخره می‌خواستند جمهوریت درون‌ریزی مشروطه‌ی و آزادی خود را برای جمهوریت بپذیرد آورند و لی عبادت‌هایه اخترد ندایده غیبت‌گویی دیگری را به‌همان ارائه‌ده که آن‌هم ببینیم متعکوس شد و بخاطر این‌اکنون برای جمهوریت ایران بهانیان غربه و گفته شده را به‌همه و اکثریت درمانی جمهوری طلبند وارد کرد که آن‌ها را هم نداسته خبر بردند برای این‌اکنون یک مخصوصیت نابپ نیاز کنه و آن‌هم ندید و شرح قضیه کما از این‌اکنون است که به‌همه یک عبارت به‌همه در کتاب اقدس ذکر کرده که هر یک از آن‌ها آن‌ها است به‌همه جمهوریت بپذیرد و این آنها بآن‌ها آمده‌اند بآن‌ها جمهوریت بآن‌ها گفته‌اند و بگویند این وعده به‌همه و خلاصه فارس آن کلمات اینست که ای زمانی طریقان در نوکارها منقلب می‌شود و جمهوری داس برتو حکم می‌کند و باز می‌گوید اکرده خواهد سرور از سلطان عادل مبارک می‌سازدیه این عبارت برای آن‌ها اکرده که اکرجه‌ی شد بگویند باحواندن در اقدس ببینم علی‌که جمهوری‌نامه و عده‌ده داده شده و اکر اسکوئر سلطانی شد بگویند این آنها اقدس است که ببینیم سرور ایمانی که عبادت و سلطانی هما اینست آن سلطانی که در اقدس اکرده حال دفت شود در این قضیه که بعد از اعلای مشروطه، بهانیان خواستند دخالت مشروطه‌ی شود و عیان عبادت‌هایه باور کرد که این مشروطه قراری بیدا کند و بقیه یکشا که مجمع علی‌که میرزا سلطانی مستقل خواهد باید خصوصاً با آن‌ها یا براین‌های سری که قبلاً عبادت‌هایه افتد باوده و اشخاصی از قبل مشترکان کرمانی و اکثریت وحید روحی را باکستند داده حالاً باید اظهار و حذری کرد شاپوری پیکر ببینه‌ای که دها در ا الواح که آن‌ها دسته‌ی اصلی‌که آن‌ها در ضبط و افت سیستم می‌گوید الی که سری سلطانی ایران شهباز عادل میرزا شد (مجمع علی‌که میرزا) و بالاخره می‌گوید او است منصور کتاب اقدس که باهل به‌همه روبرو می‌شود و این‌هم را نصرب می‌کند ای احباره‌ای به‌همه دوی مجمع و به‌همه نشود ور در انجمن وارد نگرده و سری سلطانی را شدید کنید که آخر ما قال نصاً او ملوساً واب این‌ها این‌ها میرزا علی‌که بهانیان ندافت باز آن لوح اورا بر
خون ریزی متو او دیوب بیلس بست و چند روزی کوسندرس شاهی
پیدا کردن و از خوده ها ایشان این بود که مشروطه خواهان را باید از معرفی
میکردن و ملک الملل که و سیده و نام باعث واکنش چنین ایمی می‌گذرد
بکنن دارند اما اولی تکشید که این سلطان عدل و مصور کتاب اقدس
بطوری که می‌دانم مسلمان قدره و بالاخره خلع و فراری شد.

پس آدم فضولی نوشت بیساب افکندی که ای عالی السر و الخفیات چه شد
که سلطان عدل و مصور کتاب اقدسی که چنین شد؟

جواب آمد چون طرفداری مظوله (بهایان) کرد لب‌دا در آن
و عده پاسدار و بداء از مال متعاهدي اسحر کانکه از امام جعفر صادق(ع)
پرسیدن‌ها که در حق یک مرد عده در آن که یاد کردی که ساهم‌ها ناچیزه که
ساحلین فرمانیده فرمان بداء شد(ع)

بی‌ضرر بی‌ضرر یکه این خبر راک عباس افکندی نکردا
و لوحش حاضر است در حاکم جعفر صادق(ع) نیست و امام جعفر
سیناالله یک نیز زیرا این حضور امام ششم است و سادات است و این شبیه
مثل آشتی مشهور است ولی عباس افکندی برای اعتقاد خود و اصلاح آن
حیدری که کرد به آن تقریب مستقل شده است و ظاها کم کرده که حتی کتکی
رودر نکرده و این سنو ناشی از او سر زده که حیثیت سابعهم قائمهم را
به‌دام جعفر(ع) نسبت یافت و فراموش کرده که به‌ای امام جعفر امام سابع
است و به‌نه در حق ارسط لحدا آن فضول درباره عرضه کرده ای کسب‌های
به‌گوی نبسته با ما انعزیب عن علمه من شیئ اینهم که نشد عذر خودرا
بی‌حادار داده‌ای و بی‌حالا رابطاً موقع تصرف شاهد آنرا این سابعهم
قرار داده‌ای و امام جعفر را سابع خواندی اینکی آن حیدر در حق آن
حضور واردشده و کمی این حضور که امام سابع است؟ از آنجا که مقصود
من مصور سابع است این امام سابع ولی بطوری که می‌دانم مصور
سبعهم نیست بس بازهم نش رازا اگر جهاد که مصور آن طوری است
که شیعیان می‌خواهند بیگمر و قاطبه و دویازده امام پس امام جعفر مصور
شنامه (هشتم) می‌خورند نسب فرض(حق) خلصه آن فضول دیگر دم در کشید
و تعقیب نکرد رازا دیگر تا حضرت گریم‌رو ترمه‌می‌سورد «عائشة السر والحقایق»
اشتیاهی کرده هرچه می‌خواهید اصلاح نمایید نمی‌سورد.
پژوهشگران بهبود در اشکال نمحسور، در اینجا نیست برای همه می‌دانند عباس‌افشین هم مثل همه افراد بسیار قدرت بعلم تراپ تکمیل لمینمتر قدرتی در هر چیز تراپیمتر متعلق و البته این اشکال و از پدیده‌ای وانسان است و ایستاده است ولی عیدر
این است که بشری که اینبه اشتغالات در ایرا دیده می‌شود بخوافد خودرا
محیط و مطلب برکت نشان دهد و با هزار حیله و شفره در دل داری مردمان
ساده تصرف نماید و بابن یادگیر جان و مال مردم وا تلف کند و نظام ملکی
را مختل سازد برای آن که خودش با پدری باهم یا دیگر دو چند کلمه ناقد از
حرف‌های اخلاقی وادی که هزاران سال است متعلق بین بشر بوده زده
اند و واخوانزن زبان انسانه وفلسفه و یاد بزد از بوشنده جمع و تألف
کرده اند و عیب در این است که جزب به‌نیهی ایقتدر بر فکر باشند که
ایگونه امور و تاریخ تکردز قبول کند با آن‌ها از اصول معنی‌بانان تجربی
حقیقت است و آن‌قدر منصوب باشند که هر‌کس خواست با آن‌ها اطمینان و
از الی‌های عالی‌های که دارند آزادانشان که علاوه‌نکول و عدم قبول عدالت
اورا در دل کفته به‌ون او تشه شوند و آزار هیج خلق و خوی بسی
نیز نگذار نکنند.

کیست مولای آن‌ها، آزادت کنن بند رفیق زیبات بر حکم

(منوی)

شگفتگاه انسان جون باموی خو کفره هر قدر معایب آنرا به‌یهنه
نیا دل از آن بن‌نیپارد بلکه عداوت با اشخاص میزاند که جرا معایب
آنرا شناخته و بکشف آن برداخته‌اند جنابخانه‌بکرات در این در سال‌های عصر
پی رسمیده به بعضی از احکام‌های آنته‌آهی‌آهنته باهم می‌گوند آماده‌آست
می‌کود و هرچی را دانسته صحبی است ولی فقط ما از او مکریم که چرا
دانسته‌های خود را بیان کرده و آزار بدهم یی بیرون آورده (؟) در این صورت
آیا ماهی ندایی که خطاب به‌هاگدیدنی با تصدیق نیوده مظف‌گوندنان
پی آورده‌اند نماین چ عجب خود گوی‌شان که می‌گونند که می‌خواهانه در
امریکا بشارت داده‌ند در این جنگ عالم مسیحی که نازار این بلند شده
امریکا وارد نیروهای احمدان و حامی در نوار دانم آن‌های مصلح است که آقادر مودن
اهالی آمریکا در مسیح دموکرات شده و در مظالم جنگ‌های اروپا شرکت
نگذادند کرده‌اند وجود این آخر آمریکا داخل جنگ شد و از گوشه این

پیچیدن زورکی مبدل "عیب کوتی" شد، همین که کسی دیگری باشی‌اند این اعتراض‌ها بکنند. عصبانی شده، بست و گما شده، اینحمله سنگین حق را بر فراز هایی باطل‌بودن و برای آن تیزی‌تر بیدا کند، و نیز همه می‌کویند. آنها و به داده بوده که بخشی از اکثریت آباد بی‌باشد و حتی در لحاظ شرط ورود خود را به سمت مکان اتمام آن بنا قرار داده، و گفتندان برای این آرزوهای نیل بنیان‌گذاری کنند، و وجود مشرق‌الاذکار به این‌جا رسیدن بیشان عوض عشق آباد خواهی نخواهی، "بلکونی‌هایی" راه‌های فرسانده با هزاران انجیل و تبیین حکم و کبیر‌تر از آخره‌شانه خود را از چنگ‌های مرک نجات داده به‌قعه آباد می‌کنند. با وصف این همبستگی کمی این ساخان را افتاده نمایید از او دلگیر شده بکشی‌فرش می‌پردازند، و مصداق دویل لین کم‌هزار، به‌دست آرمان می‌سازند. باجمله «عیب گروایی مکروس آقا بندگی‌یزید است که در این مختصر امکان دارد واز می‌باید بگوییم، این نشود تا نمی‌گویم چرا آقایان غیب نی نی دانه بی‌بکرم می‌کویم، کمی‌کاری بتعزیه، ببعض فن‌بیانان، صدف طبعه می‌زنند، چرا بی‌درگوی می‌خواهند خود را صاحب کرامت قلمداد کنند در این فرن نورانی باز مردم را در حجاب طالبانی واوهم‌باند کنند؟ آیی ل از آن‌چه ذکر یک عجایب لات متعلق است که به‌هوا در هر صورت یک ادعایی کردند، و حالا آوردند وقوف وبقایی را هم‌بستر نوشده در این صورت به‌هنه قسم می‌توان ادل‌الهی‌ها حضرات را در ادامه‌ای وشروع وقوف‌ها بست ونود نمود. همان‌طور که شاید می‌چویند باین درجه ۳ به‌هاییان در آن می‌باید، هی‌کننست وی در اصل موضوع نمی‌توان انگار کرد و شکت تماسش بی‌اصل است به‌الاخره، راه حل این مسئله جست؟ آغازه‌ای لسن‌سنال عیناً مانده سنوال آن سالید است که برسید دختر کدام امام بود که رفت‌بر سر مناره وروابه آورا در دید مجیب به از تأمین بسیار بازر واسط‌الباد رازی‌الت می‌خواهد فضیله به‌وسف را سنوال کن. کشت آفاقی از اویا دختر نبود وسر بود. ثانیاً فرزند‌ها مبوس نزدیک‌بندیبود. ثالثاً مساری‌بودن‌راه‌بود رابطه - خودش‌رفت
و اواه براین ویجا اندادخندی. خاصا، راه بازی کرک بود. سادگی
کرک هم نبود و اساساً یکی گرگ دروغ و هیچ بود.

اکنون ملاحظه نشانه‌ای اولاً به‌هاله جانشینی که فیرم برهم هیچ ادعای
نکرد و مکر آنه در وزیر برده کننده خود نماینده داشته که مریدانش داعیه
الوهیت از آن شناخته و گفتند به‌یا همان خدا او اثر که در قرون
وی به‌یا در بره خفا می‌توان بود و اینک قدم برمه‌طور نهاده و یا او و
پیشره‌ها یا میجیله‌ها به‌یا هم‌دستند با اینه‌ها رودی نهادن با یا پیشره‌ها
که خیره‌جوده‌عیاه را نداریم و میگرده غلو کرده این‌ها را به‌یا تهیه می‌زند
واین گرفت و اما از زبان خدا در حال خلقه غفلت می‌کرده و بر‌هان اینکه ما
ابین داعیه را نداریم آنکه مصبح احکام اسلام بوده و همیشه صحایبه
ببند در مرک خود رضوان خودی صورتاً روزه میگرده و بینهم
این اتباع: ما کی میگرده که صادق شونه و حتی اصرار داشته که جدا صادقی باشد.
زیرا متبدله که اكرانی که سخت نگیرد آنها در کار ستی کنند و روزه
را انضام کنند و کار اه را خراب سازند و اینکه تا آخرین حادثه
ببای ادامه داشته و حتی مشهور است که مشکی‌کین قلم از صعالی خس بی‌جه
مزاح کرده بود بناء بر مسیر مشهور که میگوید (مشحص گفت ما دنیا برکه،
مادرمان برگرد و بدرمان زن جوان گیج و ناوسیل راحتی ما فرآهم کردن
اما مشاکس مستجاب شد یان مرد و همراهان شوهر جوان گرفته
پزشک و افتاده) ماهم باهی‌های که از زحمت روزه سرزوزه خلاص
شوم حالا ازطرفي درمهم رضوان نما میگویدن هکم اقتضاء دارد که
روزه بکیره و نظاهر بالملاذی که ازطرفي هم نوزده روزقفل آناروز
بما میگویدن روزه بکیره دعا لاجملی) تا یافنر تأسیس روزه، دین
مراه مشکین قلم به‌یا کرکه ازدواج آبایا در حرام کرکه دیکر کس هوم بسون پدر
خود نکنن والا شاید خیال نداشت این یکی را هم اسم برد و وقتشمار
بوده مطلعاً میشد و آزادی به‌هاد اشراف فاصله کلام اجیاده به‌هاد.
جینک آنه اجازه داده‌های نوزده روزه دیریت به‌یا را انضام گردید ولی روزه
و رضوان را بکیر نکه مسله مقداد بلاد عمانی باینگوش و بی‌جرش عباده‌یاب
چنکه، گفتیم با پیکرتی بیش از مرکز به‌یا کچر مسلمین رفته بانام؛ اهل
سنین اقتضاء میکردوست بسته نماز اسلامی میگارد و اطلاع نبیت اسلام
مجرد وحتی علمه برتاشیع میرز وفضاعت و افندی‌ها می‌فهمند که چون ما ارطعیه تشیع کشته براه نمی‌کنیم. گذشت این مردم باهامش دشمن می‌کندن. مجملای ان بود حالات ادعاهن وتشریع این‌ها وپسر درخاش عثمانی و مرکز زنده کانی خوششان ولی دوی عمل ایران خدا وخاترآزاده بوتند وهرچه برقلم و زبانشان می‌آم دریغ نداشته‌ها که به‌سی‌های ایران را به‌نیه‌ Powderها که رفته انداره‌ها ابله واحفص وبرای شناسانی ابیان همان کلیه‌ها. کسانی است که را از مشوق کرده از قبلی دریغی این گوسفندان را به‌درون ازاده مطعغ خودکرده به‌مرز ویگر استعداد سوق میداده‌ند ازتر فی ازخار وکشک وپس ابیان به‌مرهیدند وآخر هم به کشتاران میدادند وبرای دلخوشی گوسفندان دیگر مناجات و زبارت ناما برای گوسفندان مقطو نازی ماکردن دفع‌جو اهنالک باولی نصرت. مجملی عادیه به باء در تحت الفاظ وتبی براي مؤدبها بودن نه کنی‌اول عماد واین است که آن‌ها داعیه توان گرفت چنان‌که هنوز بعد ازره‌راکن سال احکی تصريح نکرده ونی کردن که این ادعائی که می‌گویند حجت است کدام ادعاه است وخصوصیت آن آمیزه ؛ نان کنی‌چنان‌که جای دبیر هم‌اشاره شد داعیه الوهیت مشوق ومقولون نیست زیرا یا با عقدیه‌های نماهین خدا هستند آن صورت مقصود ازحلول وزوال ونجوم است یا با بقیده‌های دادگمی نیست ومی‌بندند ماده‌ی واحد است ویاجوم فرد پس در هر مصرفات داعیه ببایا ذاهری یاجروهی هرچه‌هست غیر مقول است. بک قضیه خنده آور

بیاد دارم در اوائل سواری خودم که می‌خواستم تسمه ورکاب ونه‌سه مراکب خودرچکم سالم وبرای این کارافاحی برالواح وپیام‌های آن‌الازم افتاده‌ام. وقت خودر باطلالی ازالواح مسیرانیم ونماگردانی ازالواح مطبوعه وعشر مطعوبه ازسری‌وجهی مرکاً آن‌ها ازنظر دفت کرداریم. یک وقت رمیدم بلوقى که درچوب سوالات حاجی ملا علی‌اکبر شهوخزادی وآقا جمال بویجردی‌صادر شده بود جون هردوی آن‌ها ازملاین برجه اول بوتند که‌عجه‌ای خون ماجکم عنان راکره‌ها نآخیره‌های نفی پیاده نشد وآقا جمال در این بین‌ها عنان‌ها سمت‌گرفت ویاده شد باید بویجده اش کردن درحله‌که اور ازحاج خون ماوع بو ونیقین دارم در عقیده‌های یاز هم امتياب‌ناهضندربایندن حوادث سبب مسیت‌های این واقع آن شد خلیسه
موضوع بعث جيصرغيي بره وآن ابن بوده است كه حاجي آخوند ميكنه
است وغير ازباهه دكير خواني نست وبلاخ كه هرجه در دو پرده خيام بوی
روجاهه بهاء در آمود ودیگر خيرو نست بيد باله ناماز وناناز كردم ودست
بادامش دراز وزوج را ازغب برداشت. آما آقا جمال كه بعد اورا فاقد
قليلاه كرده حتی بلقب پيركنتار ملقب ساخته ميكنه است مقصود از
 وخانه. بهاء ابن است كه امولر خداست وبلاخه خداي غيب بجاي خود
است وابن ميرزا خدا ناينده آن خداي غيب است. بعد از آنها ابن
داوزري را برمرك برده از خود ميرزا خدا (بهاء) قضاون ميطبند او
ميبند اگر قول حاج آخوندرا تصديق كند هرچينه موافق ميكنه ولی
ممكن است غوغائي بلند شود واگر قول آفا جمال وا تقديم نماید ممکن
است بنا راهي بخناد غيب باخوشود واز استفاده ابن ميرزا خداي مشهور
كاسته كرده لينه جواب وا نعينن داهم كه درذري عرفان دريابي بيهباني
است كه هركس برشيي از آن بهرمند است دراين سورت اگر مقصود
ازاین مناطره ومباحثه اقلا خلاف ونقاه واختلاف باشند قول هرودمود
است واگر مقصود ترويج امر وا غالب مواقف باشد قول هرودموداست
واگر مقصود ترويج امر وا اللى مواقف باشد هرودمودمطلب باشد از
مطالعه اين لوح ورش خنده كردن وبرجه خده وتقرب ميرزا خدا آگاهي
بانتم ازترفي هم بريلاد كوسفندي كه همين لوح را خوانده وابدا بوني
از مقصود نبردهان آكيه كشته وکهن انضاها اين كوسفنديد آن خدا
بس است وحقيقان همين است كه بايشان ميرسه. وحنده؟ وتر از آن ابست
كه جون ميرزا خدا ديده كه خوب روه را بکمک بباده عيسى ابديي بيش
کرفته ازترفي باض하ار اسلاملي وادي نامل وزروا اسلامي وتعيد ازخلفاء
درنژرد اهل سنه غيابه مانون است وا طرف درهمات اين الهانه در اتباع
אירاني وجنده نفر هندي بطولري ميكرت افدانه كه حتی درجبة غيب و شهود
آن مباحث يبیان آمده لينه يک لوح بالابلند بماري غريب برای ميكنه
خودنار كرده جيستنام فور است وديگر كار تمام شد زيرا در آن لوح ميكنه
دالبهمه فيله ولده من البلد ولم يولد» خلاصة ميمنون اینکه امرورز
روزي است كه آن خدايي كه متيود نمي شد وصاحب اولاد نميگشت متولد
شن! وبرطبن اين ميمنون نيل زوندي كه اصاص ملاعميد است و آخر
عبداللهاء بالا به شد واروا بايدا القا وغرق كرد بيدست خود يا ابتاع و
بعد شهر داد که او خودش خودشها غرق کرده این نیل دواشمار خود
سرود که: (مستعد باشد یاران مستعدی جهات شهر لب یوزرد ولد) وابن
شمر هم مسلط و دوز معرفی به‌پناه است هم عقیده‌ها را مکنور میدارد
ولی تصویر، می‌کنیم اگر کسی می‌پرسد مینی این حرف چهست هوا
میدانند ما نگفتم خداکیه متوالی نشد بود متوالی شد بلکه که‌های کسیکه
متوالی نشد بود متوالی شد. و هرکسی چسب است که متوالی مشوید در
صورتی که از آن متوالی‌شد بوده، زیرا این گونه اشتباه و مغالطه‌ها
عجیب از فنون داهمه میرزا خدا و بسیاری از کارگر بوده و هست. ولی
این بسی‌واضح که باین کتابات خداگی به‌هایا و حواس هستند. به‌همان‌کن
باز موقع یاده کرد که روی پتیتی پرورندرو روح رستارده بگویم
جای خوب تنش خود داده بوده میگفت به‌هایا و به‌پناهی باسق دین و خدا
و رفع را هنگامی کردند و مکرون میگفت اگر اقا در سایه‌ای این عنوانات
آزادی بشر و اشاعه علم را مظور داشتد بزرگی بود ولی بقین دارم
که اگر به‌پناه‌گری شود بکنی آزادی و علم از بین بی‌خود رخت و برخی
و جهل و فیروزات و اوره هم‌ای آن را هم‌گرد.
آثمی‌ی شیادونوزی که می‌گویند اوجیه قیافه جذاب و جوانی
این عائله باشد و دلباختگی های مردانی این‌جا بیشتر بزرگ‌های از بانوان و
عبداللهیه و سوختی افندی و کله زن و مرد این عائله در همان تنها و کم‌
کرده‌اند که هر کس در جمال جدا کمال باشد باید هرکس خدا! یافته و بگد باشد. زیرا شرحی از زبانی این عائله شنیده شده است و عکس های
عباس افندی مه چرخ‌های مجموعات زبانی و جمال در آن جدا کمال دیده نشد
است و لی تقیبی مجرم و جاذب است دیگر عباس به‌هایا را مردم نهی‌رد
و نیستند که چگونه نمایه است و چیزها باید پهیم بستر از عبدالله‌های باشد لکن
نسبی دانه‌ها اورا انشا نداده‌اند؟
آوازه‌ی اما در موضوع حسن و جمال و قیافه این رؤس‌های جلد
بنای ما بر حق کوئی است هن عیبانی ونه به‌پناه براین‌گونه‌ها میدان و وزن
این عائله عبارت از حسن و جمال بوده و هم‌تند ولی هن پتیتی به جهش
دوستانشان آمد و هرگز را حسن تصویر کرده‌اند پس باید، دانست که به‌هایا
ونوزدنش عموماً خالی از عاجات نموده‌اند خصوصاً برخی و دکترهای
که با عیدالله‌های مخفی‌تری کرده‌اند و حضرات آن‌ها به‌کافر و واقع میدانند که
خوشگل بوده و سرمایه خداوندیان بیش از عباس افندی ولادش بود. اما بقیه در تمرین حسن وجلال خود ممکن کردند اند وباندزای مدیران با دیده رضا ومحبت ایشانان دیده اند. یعنی بهاء وعبدالله راکگویا در همه دینی نظیری برای این رؤساء نبوده و حلال آنکه این تصویر در دهانهای ایران است و یا اخلاق دنیای ندبیه آمده ندبیه ومن دراه در عالم خصوصاً در گرجستان وترکیه اسلامی وازمیر وهمچنین در فرانسه با بقیه قیاده هن جداب وحس وجلال دلربای دیده ام که اساساً عالیه بهاء را نمی‌توان در مقابل آنها جهیل تصویر کنم. وبه نظر نشانه‌های عکس است که در جهان قبل درج کرده‌ام. زیرا زبان‌های دختران این عائله عظیم جهان شکوفای افندی است که در آین عکس نشسته ملاحظه می‌شود که او وجود زبانی درباره‌هایی ونوهای جهان نمایش می‌نماید، پسی کری بنیان ندارد به‌هیچ‌کار انقدر بیش ولح بعید خود می‌نرده واورادالجمل مبارک می‌خواند به‌سمی عکس شناختی اول‌که در خیف وعکا موجود است و در هریک از دو خانه عباس افندی عشاق اعظم ومهرکه محمدی على عشاق اکثر ستاد آن شماره ویابان ونابان آن بر فضای طلائع‌های ویران زنگ‌برنگ آن که هدایت دهانه‌ای ایران را به‌جا می‌برید با هزار منت میرنده‌شان در حرم نان زیباتر کند ونورانت جا باورند آن قدرها جداب ودلربای نهست وعجیب اینکه درمان عکس آنوار رنگ ونها در محاصر به‌های موجود وخودشن هم انکار ندارند که او هفت‌ره دو مرتبه نجسی وگیوسکان زا رنگ می‌کرده وجون آن عکس شناختی پهن‌ترنده این نوبه‌نیکه نیست که دختر عشاق قولی هم دردوب آن ترتیب‌داده می‌گویدن اینها تصویر جوانی اوست ونمی‌خندی دقت کردم دیدم ازدیده بعکس شناختی تشاد ووران تصاویر کاملاً تصویر شده ویانقود قلم‌نگاری لطافت حس پس اینها داده شده است وامیر عیج است که بکنی از این تصاویر تصویری است که به‌دلیل برهنه در حساب نقاشی شده به جعل وبند برهنه به‌های راسیوس می‌دهد و روز از این راضی‌شد. خشبت کشیده سرش زریسفهنده ودر فکری روبرو که دیگر این خیلی است؟ خدا وپر ابتدای تصویر هرکم‌های اینها باقی‌مانده کوته برای‌ت رمان مردوک را دارد راستی در عینین! اینکه سیل ندامت بطلان این امر میرم نابکاری شده باشند وهردام آرزومی می‌کردند که امر رهیق آبرو ونده باشن کدای این رمان خود کرده نشانه‌های موجب افتخار ایرانی گردیدن
بدیعت‌هایه، هر وقت، با یک قسمت بر می‌خورند و من‌کاآین هم‌بین‌سره و دیده که هر کس بین ال‌بین می‌کند که این تصویر برای تهیه‌شویت زن و مرد تریب نشده چه که به‌دلت باشکوهی، هوافوکه و روانه‌ها در کمال صافی و وسادگی و قدرت جلوه می‌دهد و حالات خمار به‌شکلی داده و بالاخره، بسیار شیوه ای است بکس‌زماره‌ی قشنگی چه برهنه برای دل‌داران مردم برداشت‌اند و یونان‌ها از اروپای‌ها، سوق‌های می‌آورند و خلاصه با تحقیقات عیبی، معلوم شده که اگر دو عکس‌های دیگران کمتر ملی‌کاری شده این تصویر آن‌ها از آن‌ها سادگی که مرکز و رواز این‌را و ساخته‌ای است و کرده به ما دعوت‌هایی به‌کار می‌رفتند که این تصویر یکی نبود و مفعول است که عاشقان جمال‌الله به‌بیونی تبدیل به‌راه استعلال و استعجاز می‌کنند ولی در باعث رنگ‌گویانه و سیلی یخی و نفودگی‌هاقین قرار دهنده عجب است که بر خلاف آن همه خال و خطه که بروی شکایه‌اند انتخاب از غیره هم نبوده و آن‌هم نبوده است به‌راز کوشنی که دیده بزرگ در این هیکل قسم و رسم دیگری؛ وجود داشته یکی این‌ها خواجه‌شکه، سر عموی‌الهای‌است می‌نبود و کاری‌های حاضر این‌که ایشان مادر فزیون داشته‌اند وقتی او عموی‌الهای می‌گویند اخوی‌زاده غریب‌شکه اگر پرده‌شکه خدا باود و متقاعد من ابست‌بافت‌های خودوا علیه ناید دوم این‌که یکی از سیاهان اروپای‌ها به‌اشک‌های را رده‌سال بیش‌ایز و فرحان‌دیده بود برای خود خیال‌که درنگ کرده‌ماند و در موضع‌چهره‌وری بی‌قاعه‌دق کردم و چنین نمود که جمع‌دی جمع‌کمتر از جمع راسته می‌بینند.

سوم‌آن‌ها، عدوم‌هایی‌فرفند، برای‌شکه، و عاطفه‌دست‌دشته‌است و این اعتراض برای آن‌نتست که چون آن لغوش در خطوط او موجود‌است‌اینرا توانست‌که من‌کافی‌مهم‌بینش قدر که گسفندان انتقال‌بناهای و یکی این‌که گفته است، از نظر همان باز هم و نگویاند، بسیار واژه‌ریایی‌را ولی ارادة‌مبارک رفع نکرده‌خونه‌آن زهرکار گر شود‌لحیا از‌هلاکت رستند و توانای رعشه در دست‌مبارکی از مانده، و هر کسی‌می‌فهمد که این نتیجه‌نگری‌است که خواسته است عیب‌را از بدرخورد، مرد نا‌می‌باشد و مرگ‌با می‌باشد راسته، بگویند.
واژه زهر داده باشد، خانمی که می‌دانست این زهر، از آن‌هایی که مقدار بوده خورد و نمک خوب بوده‌اند رعشه هم درست خورد نگذارید. باری معلوم نیست این رعشه از کی عارض شده و بالاخره هریک را اصلاح کند. علی دیگر جایی‌که شده ثابت می‌نماید که به‌جو قدر خود را از آسای افراد بشر استیاز نداشت اما اینکه زکر شد، که عکس عبدالملک‌عمران است. خود خودی تورادی او دیده و بررسی شده بود و از تاریخ، به‌جز آن‌ها بود و حتی برخی مزیت داشت معمولاً از آم و مهمترین خوش قیافه تری زمان افراد این عائله بود و حتی برخی از تاریخ‌نامه‌ها ذکر می‌نماید که شماره‌نامه‌های عکس‌هایی که در حالات نازی را حاکی نیست و با وجود این ممکن این نام با کاملاً حذف می‌شود.

در حالی که این نام اضافه می‌کنم که اساساً قبضه به‌طوری‌که این صور توانایی نه تنها برای حسن و واحچه آن‌هاست. به عنوان افراد خودتان و جهانی که بارها رهبر و سوگواره و جهان‌نامه رهبری است که در میدان این اشکال نفوذ کننده چنین که ملت‌های آرزویان اینست که ملاح عکس به‌جهت و عباس اندی بجع مجهز تبیین شود و همین عکس که درمی‌شود از روی مجهزه کلیم است که از آم و ساخته‌شده و خلاصه اینکه گوسفندان در این قرن بسی‌می‌کن و کالای برکتی و دوگزال برکتی را اعطا داده‌اند. و بنا شیوه عصر ای و خودرا مواد می‌گویند.

بنابراین بر سر داده و نفوذ مجازی یک هیچ‌گونه دامی نا عقول و نگرانی بر از خدایه را با هر رقم از نفوذ اصلی‌دی از میزان کفم تا در درجه‌های حجت و ندایان آن تحت نظر آمده. منم این ارگه، هواهی از مدنین عالم ادعایا به‌شکن حجت تغییرات دولت و نقل سلیم هم بردالات آن تنیم و می‌شود در عین حال نگیر بیانه و نبای عظام فری‌بین است. چون فری نور و ظالمان مثلا حضرت رسول (ص)‌اها عیسی و موسی، این به‌طور مشابه ایست که ادعای‌ان در زبربد ییبرنک و ظالمان ورگان‌نک‌بوده بکه هریک در عصر خود مراتب می‌روده و عالم آباده بسیاری دعوت کرده‌اند و هیچ‌گونه شرط خودرا مستور نداشته مانند بیانه و عدل بیدار آن‌ها بسیاری بیرون شربت باست.
عکس عباس افندی

عجبًا هزار کتاب اقدس وزاره کتاب به بزرگ و احکامشان است بعد از هشداردادن یا کتاب وکیل به مرد بلند خیالی مبتکر می‌داند و حتی در ایران هم همیشه مورف می‌دانست که آیا نیست کتاب وا بلافاصله بدلیم یا نیست که آیا اولیه یا دومی می‌خورند؟ این چه سر مارا افزاید نماهی به افسانه خواهد گردید؟
پیشه و آیین انگیز انسان اندیشه نموده در نزد ایشان بگونه ما محض و شرع شما و آداب قواعد شما، قم و برخلاف آن در زیرهزار برد لاذ ببیرک براه دورالثناها ساده وی اطلاع را بداعه خود با خوانند. 

عکس عباس افندی

عجیب هنوز کتاب اقدس، مراکز کتاب شریعت و ایکامتان است بعد از هشتاد و یک گذر با به شرط در بلاد عثمانی مستان و می‌دانند و حتی در ایران هم هیچ مصونی می‌شنایند که آیا این کتاب را بلان طالب بدهیما تبدیل و آیا اوایل در فریب مرا خورده است که سر مرا افشاه، نماهید یا افشاء خواهد کرد؟
این داده‌ها به یاد نسبت است به داده‌های آن‌که در حیات خود نمای
خوش‌وار در میان متعصب‌ترین قوم عرب در مرکز عبادت از عضای برای کرده
ویا این ادعای را چه نسبت است به داده‌که برای مقصد خود ناامنی
نفس این‌ها و سیرن‌در بین‌نت‌های و آنی ارتباط حواری و خود‌رفت
نسته و امر خود را نه‌نما نشان‌وده و یا به نسبت این‌داده‌ها یا به دولت
کلیمی که در مقابله فرمان و روبرو این‌داده (هبه نوشته‌ها خارج‌انه و در جمع
الفاعی‌ها مشکل آن‌ها اکنون بنددار و مقام بی‌روی داده‌ای از آن‌استحصار کنن)
وبندود خود را اعلان کرده و هیچ‌که‌گی درون‌گی و دو روی ته‌نموده فرم
مکانی (یا برو هم‌جوی زنان رنگی و رویی به‌چیه‌گری یا توم‌دان اندرا و
کوی از میدان بی) ایجاد جای مقاومت‌های اس که بگویید عبدالله به‌زاروب و
آمریک سفر کرده چگونه‌داعیه‌مخته بوده است لیا سفر کرده ولی
ابدا داده‌خود و بدرد وا براز از می‌نمونه و کاری ناخده و مرحی شهربت
دادرد در سروگ بوده بزرا از هم سفر کرده ولی کاریکه ساختم این بوده
دائمست خداًی از جه قرار بودن است... مکرانکه بگویم به‌پیغمبرانه
بوده به خداًی مسئول که برناک زنان و بردها نشینان در آنده و آرش بویده
(عصمت) بامکرهای زنانه ست‌خانه‌ی برون واده‌خانه‌ی نؤکه‌رش هم در زنان
پیش‌تر از میدان است و بطوریکه می‌خور نمی‌بند و خان‌مه‌پی‌یا از میدان
بهای پایین زنان خودند و زنان‌که می‌کنند و مردی‌بندار و آذی‌نشود
مکار میدان‌که مرجانیان با‌درای زن‌خاک موافقت دارد آن‌ها می‌شینه
وفریق به این دی‌زنان اکه حریر این اقیان و تشیب زنان بر روی‌جه اصل
اهمت و جه لندی برداشته که در کن‌بداران (این زنان بگنهر تاونفت دکن) شکفت آورند که گاهی راست یا دروغ یک‌گونه زن‌اروا موضوع بعض قرار
داده در منجی‌الله‌های خود در اطراف اقبال و اشتغال و قبید می‌گردد
و ایجاد خیالهای دارد در اطراف اقبال وا اعتقادات در شیوه بکر
و ایجاد خیالهای دارد در اطراف اقبال وا اعتقادات در شیوه بکر
واشاعه این امر بی‌که آب و نابینایی‌نمونه داد سخن‌میده‌که که گویا
نام علم‌الولیه‌های دانته‌ال‌اسم ای اهل که به‌نمود می‌شود
اویم بست از خستگی و ایجاد شیوه‌ای این حوزه‌ها یا به‌نیازیه و شاید
ود آن‌هم جزئی نوشته‌های اظهار نداده می‌شناخت چنانکه لواره امریکا در
ابن‌اواخر در مصر حرکت مخفیف داشت و درگیر در آمریکا کتاب بر داد
شو قلمدی نوشته و کنیا قفل و غفلت وانفعل.
اين داعيه راهه نسبت اين داعيه ينكس كه در حياء خود نماز
خويش را درمان معاصرين قوم عرب در مركز عبادة اصنام بر باكرده
وباين اديعا را يضايب يا ادعيا كبيك براي مقصد خود تا آخرین
نفس اديعا وبرسدردر بنايات بردشتة واتي ازتلم خوارون خود دم
تنشته وامر خوادم نشاندته واياي نسبت اين داعيه را داعية
كلمك كه در مقابل فروع روبرو اديعا(نهوشتهندي خادعانته ودرتحت
الفاظهه منكر آنا انكار بندارد وميلل يي داعية از آن استمام كنه)
ونيون خودرا اعلان كرده وتهيگاه دورنكي ودو روفي بيش نموده فهم
مفاقاه(بيا برو همچون زنان رنگي وبوئييش كيما جوهردان اندرا و
کوي ازيمدان بيراينجا جاي ملاقاته است كه بکوبيد عبدالبهاء باروب و
آمرك سفر كرده جگتو داعيه مخفي بوده است بلان او سفر كرده ولي
ابدا داعيه خود ويريش را ابراز نموده وكاري نسخته و هرچه شهبت
دادهان دروغ بوده ورده زيرا من هم سفر كردم ولي كاريكه ساخته اين بوده كه
دانستم حقايق ازچه قرار بوده است.. مكرآ نى كه کيپاريزانه
بده به خواي مؤتله كه برئ زنان ويرده نشيناير درآمده وار بسي
(عمت)بامكره ي زنانه مخاني ييرون داده جناته كه تائيش هم در زنان
بيشتر ازيمدان است وتطورهه من خود ديده وشناخته لبشيره ازيمدان
بهائي يبرئ زنان خودترا وژناندكه نيمگذيون مرشدان بيارد وآزادشدود
مكر مرديانكه مراجشان بامراه زنان خيلي موافت دارد آنها هم شفته
وفریفتگه اين دين زنانه انحال اين اقبايل وتشبت زنان بر روسي چه اصل
است وچه ليدي بردهانكه دل يبثيرايان (اين زمان بگذار تاوقت دگر)
شكفت آوراست كه كايش راست يا دروغ يبنكز زنرا موضوع بحث قرار
داده در متحدالبهائي خود در اطراف اقبايل وايشماله وقبايش برديري
واهايه اين امبر بك آب ونايي بينات نموده داد سفن میدهندكه كه گونا
تام علموم أولين واخرین درآن زنست وبالاحره اقبايل او بهره عظمت
اين امرارست در حاليهه بعداز جنسال اسم اوهم كهنشده معلوم مييشود
اوهم بين از خستگي واتمام شهوشان اين حوزه را بهدرودگه وشايه
رد آنهم جيلي نوشت اظهار ندامت مييناميد جنانيه لواي امرياني كه در
اين اواخر در مصر حرکت مخالف داشت وديگيري درامريكان كتيب بر بر
شوقي اندي نوشت وكا فعال وتفعل وانفعال.
شاید بگویند آوازه به حریت و ترقی زنان مخالف است و هنوز بعذات ایران زن را زنی بینه و بمرد فرق میگذارد. لهذا عرض میکنم در مخالفت با ترقی و حریت زنان نیستم ولی زنانی که لیاقت این مقام و این علم آنها بهینه باشد مثل زنان اروپا و آمریکا با ابتکار خلیق ترقی کردند اینه باز از خودم در اروپا تحقیق دادم که هنوز مرز محل از قابلیت ترقی عقبه جنانه در مسیر ترین ممالک دنیا که مرکز علم و سیاست است یعنی لند فقیر یک زمین هدایت عضویت پارلسان یافته آنها بسیار ورود در برلیز و کشف افکار شاده ضیافت در این است که مبارزه با افکار مردان تنوانه و بازیت و استعفای دوم مانده مجسمه تنوانه یک فکر صادق بیرون دهد و همواره وزن هایی لند عصبانی میشودن که مردان نیگذرانه این نمایندگی ما حرکت زند. این برای آنکهبدا ساختات زن غیر از مرد است و برای اداره سیاست و اجتماعیان کافی نیست یا هنوز تجربیات زنان کامل نشده و دو صورتیکه این حال زنان لند است بس چه خواهد بود حال زنان ایران و هنوز؟
این که ناکتوب بهاییان ایران بهزار رنک درآمده و وبسازدی خطای آن بر خودشان معلوم شده و با مارگوب شده آن زنگ وا رهاکردی برته دیگر در آمدهانگ مثلا بپا که میگوهاه یک شیرین مراشمله شریعت کند نیستند با زن چه معمای ماجری دارد. یکجا عبدالپهلوهان مکم شرع اورست به موجب کتاب اقدس گذازی از حجاب نشدثبیت در تمام شهرایان طهران را رهاکرد نا مجلس حریت نسوار درست کردند و بنومن مفیدی فوق العلمه از آن برخوزه ی که سیک آن مجمع ورتفش در حجاب امر داد و چون طرف سوال و جواب جنگ نفر از بیر زنان آمریک واقع شد نرسید آنها از دست بروده و زن ودخت و خواهر خودرا حجاب برایان فرستاد که بهترین ما حجاب ندارم و من آنرا از اروپا بیست آوردم و در حالیکه ندفن بوده که بهاییان متصاده وهمچین دخترهای دختر عباس اندیکه در پایبند تحصیل میکردن واز پارسیان در حجابی زشتی نمایش میدادند منفی شده بودند اینکه بهاییانی که عبور میکنند آنها را بیشن و لی من وان مبلع و محروم امرای بودن دردروسر رفتم و مراذیرفته و نزد شوقی اندیکه دلخواه قدرت کرد زنان ایران به حجاب نشوند (در حالیکه خودشان هم نیئوانستند به حجاب شوند مکر در خلوتغیه ها)
واکر ممکن بود میشتدند و برای شوکی اندی هم فانیه نپیگویدند چنانکه در خلوت‌های هاکه میتوانست بی‌حجاجی بگریشد ... میکاندی‌آی‌فلیندی شوکی اندی دید مکدر میشود آنها را در انتخابات خودشان دخیل وصاقن را یا قرار داد. در حالیکه هنوز در مالکی مشتندن این قضیه یکپارچه نشده، و مشاهک ذر اینها در ایران چگونه و هست ولی در روسیه، در روزی که در روسیه به من نرسیده بجاح داده و حتی در لوحرش تصمیم می‌گیرد به یکم روش‌ها جوابیهاهای کنند و همان چند نفر، تک و فارس ایرانی که در روسیه بیشترنشست و تفرز زیستهای بجاحهاهای محض خاطر آقای‌ابد بر خلاف میل خود درجات باشند و تنها در خلوت‌هایها نقص نازه کندن باری نمایه‌های اصیل بهبودی اموزش ایراندان نمونه داری به‌های که هر روزی در هر کونه وسیله برکه و رنگارزی می‌شود و نمی‌گنگی بخود می‌گذرد اینست که گفتیم بقول مدیر جنبن، ملا نصر الدین بوق دوامه در دست شوگی اندی است از یکسر نوا میدهد حجاب بپکند و از سر دیگر نکنید، از یکسر خدا و نزارد و برخ واقع محض باز و سوتی دیگر اینها محض مصلحت و حکمت است وادخالی چه و ...؟ بارو برای بری دره داده و کلی و نفوذ و بقاء چنانکه ذکر شد هر به‌اعمال و علوم احتمال‌پذیر و علیه قبایل و فعالیت ایرانی‌ها داشته وداره کلامی آورده ونفوذی بانده و چند صاحبی دوام ونگانی داشته وایده فمکید آیا همه حق است باهم باطل یا پیک حک ونافی باطل؟ اگرمه حق است چهبراده برآورده و امثال او دارند وچراغ در دعوت‌های خود از همه اندر بتنها بهما را تجدید مینمایند واصلاً دعوت غلف است. بانه یکناردو هرکه می‌خواهید بگرود دیگر اینهمه طفن و استهراً برکسبی که در نواستن این باین حق بانه‌بماست چیست؟ و اگرمه باطل است به‌هاهم می‌پکید آنها واحده نباشد باین باطل نرودی شود وانگره حک است باینها ادله دش ابطل شد ونگری به دلبل وحق حک است ون از ابطلی این حشر دلبل با بقول گلی‌گیرکی دلبل تقریب دیگر مابه‌امتنی کدام است وچراغ باین به‌ها را متناسب از قابلیت و غیره دانست؟ آیینه‌ی می‌گویند آنها شریعت ناورودهآن و به‌های مربی دارد و شریعت پی اراده خدا نپیگود و همین است ما به‌امتنی او از ساییرین آواره‌ ۱۲۱۱ اولاً این نصور خود بهبانان وشوندن از پی‌خبر ایشان
است هرکس هرداره، کردی که بیک و زیاد احکام و حدود و آداب و هم آورده است ثانیا شریعت باید مقدس از هوای ویب و معید بجال بر حاصل حکم و مصالحی باشد و همچنان بیان می‌آمیز آن‌ها نوازند و اکنون ما خلاصه کتاب اقدس و شریعت بپنه را در اینجا ذکر می‌کنیم تاملوم شود این شریعت بپنه از مفاهیم و ساختمان دست بشر است بایستی عیب و ونتیجه الفه‌آت روح الفنس است؟

فیلمسه کتاب اقدس و شریعت بهاء

بوشیده نامند پیام‌های گیا ای اشاره شد بهاء درنظر داشته که جنیه آزادی صرف را بام خوداده که کمک مردم وا از قید احکام و حدود خلاف نمایید تا آنکه بین کتاب اقدس از از عوامل احکام و حدود کرده و ترسیده که اگر ابیات نکنید حمل بر جری دارا نمایند لیکه یافته در سینه مدل و نیک و کرده و این نامل عبارت از مطالعه و مشاوره و مذاکره با سفخرج بوده چنانکه آقای محمد حسن خادم ببوران گفته چنین حکم از احکام اقدس را به باشند که در کتاب دخل کنید. همچنین پاساز مطالعات زیاد برای همبستگی بالا و در ال‌دسته های عظیمی در آخرین کتاب اقدس رست بساینقدر و فیت آنرا خواهیم دامی کتاب اقدس مربک است از سه قسم از مطالب. اول احکامی از قبل صوم و صلا و وحد و نجات و حمایت و شوم و واکل و شرب و مردان و اولینها دوم آداب و از قبیل نظافت و حمایت و شوم و واکل و شرب و تعیین و ترتیب و اولینها. سوم مطالعات بی Correspondents. ولاد و مردم و انگار و اولینها. به یافته از همه آنها قسم آخر است.

زیرا هر سلسله، فلسفه است بی آنکه هیچ دستور و نتیجه در آنها باند و محلکه بررسی این کلمات به پیک از سلسله و نور که نمی‌رسد و هم‌پیش تیره مطرح مایل‌گونه‌ای خواهد بود و باید بیکر باید از خلافت و ابتدای بنیاد و مملکت کرده باشیم و بالاخره خطابات مذکور منضمن هیچکونه مطلب و حکمت و وقاصه بست ندارد آن جهت نمایی و حتی کوچک‌ترین دستوری را در نداد و ترکی و علم و سیاست حاصل نیستما آن حسی نمایی قسمهم بیاید در اینجا و بیاید این حساب و و این حساب و این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیاید این حساب و بیا
ابتسم از کلمات کتاب اقدام نه تنها می‌نست بلهکه بسیارویه است
ونیشها شاهد کوتابی نظر به استعمال او، خودش مراهقه به بلاح خارجه‌تره
وکارد و چینگال دیده ایست که از دیگری در دست‌هایش که از ابیسته بی‌گری
تصور نموده و آن را که افسردگی سال محلوی درون لکه بکه یک امریمی
است که از ابیستو خلق تاکون متبندین وباکی گذان از‌سر با متقابلیت‌های
خودشان رعایت اصول نشان می‌کردند ان و را چرخش شریعت کرد وا
یک الباق خنده آوری در کتاب ذکر نموده. یافرضاً بنس دل‌افزار تراهمات
العمج: ۰۳۷۳۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ادنور ایران انقیاد کرد ولی از‌آن نجات هنوز به‌سرهای
شیرودوش ندیده بوده است بایم دینه و تصور نمی‌کرده است که روژی
حمان دوی ونیه از اموری‌ها باشد وظی‌ها بازند ووجوب شب وشر درسر
هفته با یا بقیه ساخت کرده که هنگامکن که وارد شوید درآیی که مubit
ربین شما باشد (ینی حضور و خزانه) و در آخر می‌گوید «والذي یص
علیه الامام یکفیه الدخلو ینی اگر آبهم بیدن بریزید کافی است (حمان
دوش و شیر)» با اینکه میر سرترشیدن وزلف گذاشتن وراکشام کتاب
قرار داده بقوله دلتنقلوا تومیسم الخ ۰۰ تصور کرده است کاپین یک
حکم مهمی است در حالیکه هزاران سال قبل این‌بکم در کتاب طبیعت بشر
نوشته شده بوده است ودرهمه ممالک مجزی بوده ودر اسلام هم سرترشی
از واحده دین بوده است که بهاء بغواهد آنرا نخ سیم نماید. ولی خنده
در این است که می‌بیشد خوانی کردند است که «ایاق کم انتزاعی‌ها علی حمالان»
می‌باید زلفان از مقالی قوشتان بایندشند در این دو فلسفه یوزان است که
آنکه چون گیسیه وامشخص خود واغتشان قرار داده ویک‌های
بریان خود ایشان وهم دردبانی ساده گوتفنندن می‌انداخت واین هیولا
و صورت دروسی اون که کتاب خاننی قبینه بیان نهاده شده بود واقریسی
که دیگران می‌واقدا کنند وسرماهی خدانی ازدشت بدوره در کیسی دیگران
وارد کرد هچ که این جنب حنی لقب (دروسی) وایبجو مخصوص ساخته و
امعاً عجیبی که بافق دروسی متخلص گشتی انشاکرد که از آن جمله غزلي
است که مطلع آن این فرد است،
ساتی از‌عیوب بقا بقع برافکن از عدنار
تابوشت خربماقی ازجمال کرگار
و مقطع آن این شر عجبی است
درخش - جهان سوخت از این نمایه جانسور الیه

وقت آن است کنی زندگی از این نمایه زار بیاب

معمولاً چون کیسوان ولی بزرگ مخصوصاً بوده است از این رو

هر وقت یکنفر کیسوان کناره‌ی وصولی بسته و خود راهی به بهاء و فضاهش

ساخته مورد انتظار و همان کوسئتان خالی شده باور کغانیه مکرر گنوم کتاب

ایجاد نواهاندازی که خودها بصورت حق در آورده؟ و این مضغوت بودیک

به‌های لیل‌روش اصفهانی در مصر هرکس اسفت عباس بود و اعراب اورا

عباس اندیش خاطه می‌کردند و نگارکردند عباس اسفتیون جنگ عباس اسفتیون

عباس اندیش در دنیا در قدرت و برهمسته از ترکیه میهمانی می‌کرد و خیال

هزاران زبان در جهان عرب هست که اورا عباس اندیش خاطه می‌شنایند و میهمانی

یا ایرانیان چه حد بگردار آقا خاطه می‌کردند اوقاتی تلخ میشد و میهمانی

بخش آنها از نیم‌سالشان آقا یک نفر است و آورند که آقا عیارالبهاء است

کسی بگوست چه نماد آقا یکچوبودیک خیر نداده که در ایران بهرمان و

کسانی که ارنگنکوی آقا پریبید و خیام هم‌دار زیرا اوهم بشر و دربرده

خود معنایست و همچنانی هر وقت زنده بهم میکنند خانم این شخص نفر

میکشید که آخر نگویند خانم زیرا خانم یکنفر است در دنیا و آنان در اثر

علياً خواهر عیارالبهاء است

دیگر نیم‌سالشان چقدر خانم در مطالعه‌ها و جهان طبر عیارالبهاء است

بازی این بودیک فلسفه‌های از زبان کتاب اندیش که میکوند سرهای خود را

نور‌رساند و یک قلم‌نویس که از زبان کشور تجاوز نمی‌دهد این بودیک که خون خودش

پیش از آن‌که خداوند رفته نگر و دریافتی داشته نعمتی که کاسی که گونه

بویه است و هونز زلفی‌های فرقی آموزا که خیلی بالای‌تر از کوسئتان

یک بشت لبه‌ای دارندنی به‌حال است این ممنه دوچره‌ای چنین و خوی

میو سرما باعث زلفی‌های سابح خودش میدانند که دل‌های زن‌مردی چن

به‌حال آنست بود است

له ذلک حکم کتاب خود را برای قرارداد که ناباک ان تجاوزارت

حالادزانه خاصی یک فصل هست از ازکن بسیار سه‌شیفت مشهول بر اینگونه

سخنان بی‌پی و الافاظ غیر وزیر است که اسکان احکام کتاب شرع است و آقا

آن‌بار آبنوادی بسیار بر ازراوان سال از سنت اجتماعی به‌حال است.
امامستان دیگر گاه مهربانین اقامات کتاب شریعت او بسیاری عهدیه‌ها و وصیت‌های زناج و حلال و حرم و اعمال افتراق و مراد و اعمال‌های آن هبی را پذیرفته‌اند و بردوش آمده و در این مسئله‌ها اماکن است و قسمتی مستقل بالغ نهباً باز را مدل فرمان‌های مثبت بر تفسیرشده مبنا است و برکر بی‌بای. در انتظار مهم بوده، فرمجوم آنها از از بین زدن جنگ جنگ و آن‌ها عزر و جنگ و سرداری نیست. زیرا قسمت عهده‌ای از جنگ متفاوت که شده و تمام افکار رؤسای منتهیان است قصیده حقوق و اوقاف و شریعت. فقط و فقط هیمن، قضیه یکی هم، روزه اولیاء و موبدان و بوده‌اند از جمله احسان تحت رعایت و بارز گوش‌دارد. اگرچه بی‌جهت این مراجع وگرچه از اساس شریعت ومددوقه قرارداده بطوریکه نیز ذکر خواهد شد ولی باید هم او بخصوص را، با گردیده از آن را هم عراس اقدام و پروسش شویی اندی از درده و صورت‌های دیگری: آن داده‌اند. و درخواسته‌ای را مکرر می‌کنم که هر چه عاداتی را در میان بی‌باید آن‌ها مدرک احکام خود قرار داده با نبض‌های اثرات کتاب و بی‌باید چجا منابع‌های شیره و تلوخ‌های خورشیدی‌ها عبور به‌زندemin و سالک جنین نیفتاده و ندیم این که چون‌چه پای‌ثبتنی را در قلب‌آهنی نهاده به‌سمی پاراکوچک نگاه می‌دارند که بزرگی قادر به‌زیر رفتن نیسته و اگر این عادت‌رایه‌های و با کسانی باز تکرده داده‌بودند شبه یک آنه هم برای این فضای نازلم‌پیردر و و درمنیات کتاب خود وارد می‌ماخذ مثل همین‌ست ۱۳۱۰ با ماده‌ای لاشه می‌چاپل از جمله اولین‌ها واشکان در محله‌ای و ولاتکن‌ها باعث‌بای که از این‌ها منبع‌های مرجع هر ماه‌های از مصرف خود. نمی‌ماند که کسی گوید: ما از این‌ها مصرف خود وقت‌های خورشید و عطش‌های فاشی‌بایند؟» که بی‌آرایه‌کرده نشته که اگر واحکم نبوده‌که مرضی با علمی‌مانده دیده رجوغ کننده‌باید را راک کرده بطلبد رجوع می‌کردن.
آتي - أكتون بتهتر باب مخصوص دراهمك باب وسهاء مفتوح شود وناه درجه كه ممكن است بياشات
إيشان تحت طالعة آيد وفوع احماك باري وشروط داري إيشان شاخته شود
أواره - كرجه باب بيشناد را بانكر كاري كيار دشوار است
زيرا بقدر مسطحه ومرصرف درك بباب وسهاء زياد است كه أكر
كمي بعواده هرم را بان كند در دهار ضعفه هرم ووجود إحميات إنجاز وانجام
بخواهند شدو. ولي سيفاد مالابدرك كله لانثر كلا برآ طاع قارين عظام
مخنصرة از كناب أفيض وراك بعقدة بهانية خالصة ونتيجة بياشات است
توضيف وتشريع ميدانيه نا هو دو نتية كفره شدو. زيرا كناب بيان كه
عقدة خود بهانية منشور خده ويكيونته لازول هم يك كتاب شريطي
نبوه است بس كتاب أفيض را كه بتصور إيشان آبرومنه تر از بياش است
باب تحت نظر آور وبار هم كه كه لازم افتد از حاشب رفت ببيان و
كشف تراثه آن مرضيه نبخواهند شدو.
باب من الألواب. في احكام البهاء والباب
قد كتب عليكم الصلاوة نبع رقاتت
«حانكة معلوم است دراقدس معض ترضية خاطر مرده كه دلشان نماز
ناثئه ميغوستاءبناه شروج باب باب حكم شده ووشته است» واجب داست
بر شها نه ركبت نمازه كلون از اهل بياء مسأل ميغوسته كه آن نماز هن
ركبت كجاست ؟ قام بهانية ميدانه كه همجر نمازه ركبتها ووجود
نادار. وا ز خود بياء هم مسأل كرده انديه كه آن نماز كجاست يل جواب
مهم محل خادمانه داده است كه ذيلا اشاره خواه شد وآن در كتاب مسأل
وجواب دارسي است كه موقدهان بعدها نراشم كتاب افيس ميگاندو نابست
سائل - در كتاب افيس صلاة 9 وركبت نازل كه در ذوال وبكور و
أصل معلوم رود وابت لوح صلاة مغالف آن بنظر ميرسه.
جباب - آنره در كتاب افيس نازل صلاة دينكر است ولينن نظر
بعكمت در سنين قبل بعض از احكام كتاب افيس كه از جيلة آن صلاة است
در ورة أخرى مرقوم وآثواره مع آثار ميازه كه يجيت حفظ وايفات أبن
بجيت از جولته ارسان شدو وبعد اين صلاة نثة نازل شد (انشي)
شاوا بجدا اد اهل بصر ومصورت اذاءين ابهامات بيهاء جميلهمه؟
و جر خدعته و عجز و طفره چه اراده مینشید؟ بلی من چه چیزی جر این تشبيه که می‌خواهید. با خصوص آن نماز که رکنی وا من نوشته بودم و در موقع نا امتی که می‌گفتند عصر یا بازی ب تنفس ما از اسلامبول مامور شده آنرا با سایر نوشته‌هاً فرود داریم نام مستور بان‌ها و وریش می‌گیرند. بلی اگر این وا راست کنتم باشه عوض یک نقص چندین نقص متوه او ویه‌د ود ازجمله‌ای اگه رگمانی از خانم و وی‌سای می‌گوندند در قطب عالم ندائی به‌عالی‌نین آتش و آنی حوزه و کلمنا خونه مسئول و مخی نمی‌شاند خونه این‌را می‌گونه که حتی نماز بودن با سایر نوشته‌ها بان‌ها کرد و هم‌کله مخیچه‌ای و اتفاق‌ مخفی‌نماه است زی‌را اگرمانه‌های است کو و کجا است ؟ مجیلی می‌زد خدای‌نین آنی عربی برای گوفنتان خود می‌شیهد وقت‌ بیشی از نا امتی شیوه نوشته‌ها بان‌ها پخش و حتی اخیراً این روبره را بتطورکه می‌گوندند درز و بازی هم معمول شده که می‌کوند زی‌را این بوده و ون کشیده که برساران خانی‌نین از نبران بکا وان خود اسکان شویش را این‌را بان‌ها کند و وخیل بر سر بندگانی‌که این خذعه‌های تو بار تبیر و تشخیص‌نامه‌انه، دیگر آنها بحث و رفع انگل و وقت‌ امی‌های جرا این می‌زد خدا دوباره آن نمازها را رکنی وا نوانه‌نت نازل کند ناحیه‌بیشک اعتکف علیکه مصلاوی مهبل نشده باشه؛ و اخیراً می‌گوند ناز در خزانه مسئول و موقع آن خواهد رسد. این خزانه هم خزانه‌ گزینی است که هر این مینه و مهمی با باز جرعم مشروط در زمانی‌که خزانه‌ای از مسیر مرجوعی آن‌من مینه تو و مهمات ارست، صباعان‌نین نمازی‌ که برای حفظ بختی ارمال شده و نماز‌که در خزانه مستور است دیگر حکم قصد کنن که چگونه برآن تلقی هیک‌یک ب ظنواژی نمازی که امروزه در دست دادنی‌یک رکن است و با فرض آنکه‌های مریزه در دست دادنی یک رکن است و با زن ودی چو عاده به‌روهای (در حالی که یک دهه هم نیخوانند) باز به که می‌شود آن‌من باغ‌طبهای اساسی عجب و غربیی که یکی از آنها قبل داشه و واگر یکی از مناجات‌های قاتل اسیر شد و زیرا این غلط‌های فداش در آن واقع نیست و اقلا می‌تواند که اورا طرفدار و عیالت و ولی معرفی کرده و لیکنی‌ان، از پیان بلی چو دیدنی باب در بیان ذکر نمازی نوزده و حکمی‌تر کرده و لیکنی‌ان.
عمله نشده و احدى أز أو نيريسية كه آن نماركجا است، وكي واجب
ميكود واكبرهم، أو نماري بهم باحه، بوده فه نانامهه، ناحه، که آنرا بر
هم زنده وناروبده را آزهم بکسده، وبغوردی کتبیان ممنوع شده و
این بوده، خودهم بیک خشن، نامه، و کلام فرینده نافذی، سراغب خودرا
گرم کرده، واژه‌زندی دیگر باصل مقصدله، ناامن معانی، و وراش وتحصیل
آمال و اموال بوده، برداشته چنانه، بشره آن خواهیم رشد.

دو جمله: متناقض

١- بقول خودشان آیه و بقول من جمله مهمه، قد تفسیر الاعبیر
في بحرالظهر، ٢- قد انت له لکم السجود على كل شی طاهر، چنانه،
ملاحظه میکود این دو جمله بهکلی متناقض است زیرا بعضاً جمله اولیه که
میکودیم همه جز، (حتی فضله سک) در دربای یاکی رطی و حاشیه ورشندن
باشد، بیشتر نابک و غير طاهری در عالم قابل نشده در این صورت در جمله
ثانی که میکودیم، خدا اذن داده است بر هر جزو طاهر و یاکی صجد
کنید کلیه طاهره زاند، و مخالف حکم اول است زیرا اگر همه جزو
به جمله اولی طاهر و باک است (پس نیز، کل شی طاهر) در جمله ثانی
برای چیست؟ واگر باعثی باشد، و غير طاهر، قائل شدیم، قد تفسیر
الاعبیر، فی بحرالظهر؟ چه معنی دارد؟

روزه نوزده روزه

اساساً کتاب بین، بروی عدد نوزده قرارگرنه، آبابان برنوزده
و واحدهای آن نوزده، حتی لفظ واحدهم نوزده، است اباین رو، سال راهم بر
نوزده، قسم تعبیر کرده که سال نوزده، ماه و ویل نوزده، روز باشد، ما
مبینه ان به، منظوره، به بر تنی عدد نوزده، خصوصاً درماره، رسال، چه بوده است.
چه آکر تغییر، خواسته است، هنری بروز، و به، این هنر پدیده، کوچک است که
ابدالاین ذکریت، زیرا در اعداده کرده که تصریح میتوان بکاربرد و بر
ارترصانت عددی درسال و ماه، بقدری میتوان، تصرف کرده که حتی مکنست
مالهای، بهنر، سال کوئین با، یافتن و ثبت و ربع این، حاضره، قرارداد
وهجهین در، مکنست که تعبیر روزهای سال مصوبی، باسل، انحرافی، باشد
هزاران تئیه، میتوان ساخت، مثل هر، رسال مصوبی، دوازده، ماه، و هر، ماهی
سی روزهای مکنست، اینا، از مکو، کر، سال، سی، ماه، وماداوازه،
روز قرارداد، بیانکه، مثلاً هشتفصل، برای سال، تریبیداد، بجای چهار، فصل
و هر فصلی که مشتری بر جهله و نتیجه روز انتظار بکنیم روز آینده آنرا بپکیند خوانند و در نتیجه سالار ایستاده قسمت کرد و من بکفوت هنگامی که فکر کرد دیدم میشود هنگامی که نظرهای بی‌طرفی که شنیده‌ها و جمع‌هایی درسال و دوامان مثلهم نیاورد باین‌طرفان یک آدمیه برئی تحت شروع هزار هزار برکت دیوانیه می‌چشم و آن مشتری بر روز باشد و جشن ملى یا یک آدمیه برئی عزیز هم باه‌اندیه می‌بلند بفکری و این مشتری به‌آمدن مطابق با بارز دوختن به‌معنا می‌شود زیرا بپیشه اصلی متحمله در آدمیه برکت شده و این برکت هفت حکم کردش ماهیات قبیری و یکدیگری و فلسفه‌ها برای این مقصود در نظرگرفته که یک اکنون می‌کند که نیست یا زن‌های نخواهند بود که کسی سالار بر نوزدماه وامارا برون‌زد و روز قسمت کردی باشد وشکفته در اینست که باز ها این هنری راجع به باب‌نوده بر باشکیا طمعه مبنی‌تر که کثره‌گی است می‌گفتند و معتنعت بودیدخوب بر خودتان اختراعات می‌کردند نهایتا بر روی اختراع باب ساختن کرد اظهار وجود و افتخار بیان نامه‌ی. هرچند این خشن باید خودم جمع است که حتی بهاء بقدرباب و هزار بی‌بایم صاحب فکر بدعنوبه او قرار در واقع ایده نشد و لی اساساً هردو میدان است وردینیا بر امروز بقدر خرده‌ی این امر جعلیات که نتیجه افکار آدوار دقت‌نوری است بکار بوده. عجبی باید بپیشه که دین گذر قرن نوزده میلادی بوده و شاید یا هم امر خود ایم بپیشه نمایند بر نوزده قرن داریانه که در قرن نوزده همچنان رویکنی بود در صورتی دارای افتخار می‌شجع که بتنا‌بند قرن نوزده تشکیلات سیاسی و اقتصادی داده باشند وملت عقب مانده ایرانیا به ستان زیر سوق‌دا، باشند نایین‌ها بی‌میل یا وزارت در طولنی‌ترهای پیدا‌کرده هم بر اختلافات موجوده و اشتهای نموده بیک سلسله اوه‌ام وا ارسر نو اختراع کردی باشند و بی‌نظیز تونز و انگزخ طابیت ملَت شده باشند هر کس میدانند که باب به‌بیانی که بکفوت که در ارافت‌دیات می‌شود نهایت بی‌نکودن بی‌بیای دیگر اختراع اخلاقی خودش به‌طوریکه بیابیم کار کردی و اکثر زحمتی همه‌باب بر اثر فکر اقلیمی خودش کشیده بوده این آمیزانه که هفتاه سال است بخیر و فروش مناعه‌ی دین کرده می‌بینک و معلوم نیست کار این‌دان اینکه یکجا بپیشه مجیال
بهای پایین‌تر، در کتاب‌خوانی برخی نوزده روز قرار داده که بخاطر آن باب بوده است. البته در انتهای درک‌نروی نوزده، این میزان خداروزه نوزده را برجای گذاشت و موقع آن‌ها قبلی زعید نوروز قرارداد نمود. ولی خوشبختی و رویالیه قبله، کفالتی روزه اسلام را نگهداری نموده و تاکنون هنوز حضور احکام خود را از همه کم خصوصی آزارده‌هستند. در مرکز خود، به‌درستی و بهره‌برد است. نیگنارنده که کرب احکام‌داران بست به بی‌گمان‌کان ویگند تامورد انگیزات‌بناهجی‌د واقع کرد و بلافاصله میگون‌نده به‌دراز طوطی‌آمرخودرا اعلان نمود! این امر ناگاه بکر حدودات الفی و الهی الامامیم.

از این‌هم‌الیک برایهم این جمله یا (آیه) از کتاب اقدس که در این اوان کتاب‌خوانی مبتنی بر شفاهی، مکتوب و می‌باشد، امکانات احکام به‌زودی برای من‌خوانی می‌باشد و هیچ‌گاه این کمر بجبری بدل نشد. و نیاز به این‌که از نظر اهالی آن‌ها و رقیب‌ها به‌جای آن‌ها اقدام‌کرده است. پس از آن‌که از نظر است که بancement‌دار دردوی‌باب شروع شده‌که علمی عده‌آن‌ها به‌زودی یک‌باب‌اند نیاز و بی‌پایان‌اند حمایت‌نکرده‌که هرچه و از نظر از اهمک‌باب‌وازی قطع‌داد نموده‌اند و خود‌را از آن‌پای سی‌شتر‌هاین ورودی‌که از‌غیردانن‌ایشان میگون‌نده‌مین درک‌حدود و از آن‌راه و عفرین‌یاری واقع بوده‌نرم‌می‌پوشیدن اما ازمراد خود‌خاختی نگفتته باین‌باین شهادت اوهم در این‌مورد بی‌پایان نیست‌اوراساک و مسکوت‌های‌ده‌اند. مجیل‌بعدی‌آن‌چه به‌بی‌آزورت‌تأت‌باین‌بی‌بی‌باین‌درآمد و خواتم‌احکام‌امامی.
ورشین بایزی را متصلی شد کتاب مستقیم بیاورد از اینجا که قضیه کس حضور خیلی شیوع داشته و کمک بزایر شهد به‌طور خاکستر بروی آن کشیده. باشندلیما باین صورت درافترا من‌نه و شاهراً که مادر نشته شده و اکرها بزای بیاننی‌ها باین جمله از اصل موضوع منصرف نیستند و لی صورتی یک ماست مالی که همان را متضمن بودجه که بزایر متفاوت‌اند احسان اسلام و حضور ماریا آدان نکنرده و تنها احکام کتاب خودها که بکسی‌های در اردوی اقایر و مسکون ماتین حاکم‌نامه ماست و بشرح آن خواهیم رسد لازمه‌ای شرده و گویا همه حضور و احکام کتاب ویه را حضورات نفس و هوی شرده و کس آنانه این نسبت‌دارند و تنها تراوانتار عقلی‌ای‌که اشاره‌است بقلم‌ده‌ای حضور منفرDETیضطة گواه‌هایه خواه‌ند و لی در بره‌سرت این بکی از موارد خنده شرده می‌شود که همان اسم‌مانه مالی‌یکی‌یا کل بهم‌باش مالی‌یکی‌یا صادق‌نامه و شباهت ترایک‌نامه کر حضوری از ازمان قرعت‌العین و بره‌سرت‌زهش‌هیونریزیک‌رئینس‌این عکس‌است که ملاحطه عیشان‌برای کر حضوری درفع حجاب برداشته شده است وچون کفیم که حضورات درره چابطروی مطالب خودرا عنوان نموده و کاهی میکوئید هک حجاب‌داریم و گاهی میکوئید نداریم لیذا مالی‌یا عکس‌را باندی‌بری کرده وضط‌کردنی‌تک‌رخی‌تک‌کرده‌نوازند. 
قد عفیف‌الله عنکبوت حافظی در البیان من موجو‌الکتب و اذنا کمی

باین تقوای

یعنی خدا بیشتر از شما حکم کتاب بیانا در خصوص موجو کتبو ما اذن دادم لبایکا آنها را بخوانیم بیوشیده نیست که بیلا در کتاب بیانا حکم‌داده است که باین دنیا کتاب سوخته و موجو و ممدوح شود و تنها کتاب بیانا باین و تا کتیب‌های اکیرکرده است بررسی درخوش‌ختی و تنفیکی آن و جوون به‌های نه‌بده است که این مسیح افراد و هرگز مربی‌سپاس نمی‌شود لیذا آنرا عفون‌کرده و انجامی برقرار کتب داده است.
دراین‌جا بایدکی برق ویه سرور ویک‌روی دوروی برداریم لازم دارد و دوروی بردار امر باید در اینکه موارد بهاء واقع شده که ویک‌روی دوکی مبلغ بیانا که مبلغ‌موسی‌واکثر اوروده اورا تبلیغ بیج کردیم و

نظامی‌می‌سند بکل‌های بپیدایی که حضرت به‌هاین پی‌یا لویه آوروده
است که نواص امر مسیح را نکیبل میکند بلکه اجتماعات دنیا وا اصلاح
میشاند بالجمله بقدرت آب و تاب بعلت داد و عشوه و غزره که شان سبلین

بهایی است ابراز نمود که مبلغ مسیحی سرگردان مانده، منعی نشد که آیا
چه امر مهمی است که در لوح بهاء ذکر شده - چون لوح راکه مبلغ
بهایی اراده داد مبتی براین بود که بهاءگفت است ما اذن دادیم و همان و
خوربیای ملت روح (مسيح) راکه از انزوا قدست فضا نامه و تأمل اختیار
کرد. همینکه مبلغ مسیح این یا دید بی اختیار کفین داشم... خوربیای
اذن دادید... ورده که جوی چه که اذن بعیم با ندهی مردم آزادند هر که
میخواهند انزوا میکند و هر کس میل دارد فضا میشاند - وانگی
اینکه از احکام کتاب مسیح نیست که مبلغ تو برای امر مسیح نواص تصور
نمونه ورفع این نواص را بایین سمت مرخوتو دیش کردیم ... وبلواد
آقا به وقتی این اجازه دادارند چرا زیرا سالا یکش از ایشان طبعت
دنیا ببغوریها اذن فضا و تزویج داده و طلب دیکنیا وترك حالم الیهای
رو به زوال بوده.
بهرهای است ابراز نمود که مبلغ مسیحی سرگردان مانده متعجیر شدکه آن‌چه امر مهم است که در لوح به‌های ذکر شده‌اند لوح راک مبلغ به‌همان از هادیه‌های بزرگی بود که به‌گفته‌اها از این لحظه هر را از این قصد داشتند و تأمل اختیاری کنند. 

به رنگه مبلغ مسیحی این را دیده بود از این قصد است. خورشیدنا که این داده‌دیده بود که این داده‌یها از هر آزاده‌ها و هر کس می‌دارد قصد داشتند. خانگی اینکه از اینک را به‌یاد کتاب مسیحی نیست که مبلغ تو برای امر مسیحی نواصیل تصور نموده و رفع این نواصیل را باین‌سختی مرغوب توشی خاتم کرده‌ای و بعلوه آمده و بازین این اجازه‌ها صادر کرده‌ای و زیرا سال‌ها بیش از این‌ان طبیعت دنیا بخوری‌ها از این قصد و ترویج داده و طبیعی‌کنن و ترکن حالت رهبانیت روه به‌زوال بوده‌اند.

- ۹۴-
حال اجازه میخواهیم عرضاً کم در قضیه اجازه قرایت کتب و عقوبات
معاون آن اگر آقان اجازه دهند باید حیان مبلغ میسیروی واکفت باید
جواد به در زیرا آنگونه جواب خیلی در اینجا لازم اندازه صحت بگویید
آقا ... اگر مسیبب بیک رطلب و باابس بهم بافت که منبیغ ازدماغ مؤلف او
بوده کمی میفهید که این مغز فارغ است ولزام نبود بیک مؤلف الانتف
دیگران آنا عفو نمایند. مثل این که محو کتب بکی ازرفتین بوده و باید
و ها هم قدرت بابری آن داشته اند و حالا آقا عفو میفهیدی. سیحان الله
که در رفیقی بیستم انسان به مهلاتی را باید بردیند و بشنو و بکریبی دبیده
توحش یابند از اعراب خودسرکه حتی از قانون مدنی اسلامی تجارز
کردند وکتب خانه ایران را سوزاندند اند هنوز عملنام موره انقداد
تست مل مبنده است در سورتیکه تعالمی اسلامی کمالا برخلاف اینروه
بوده و این حرکت بصرف عصبان و‌خرج سری اعراب واقع شد. حال در
قرن متمدن و دوره نورانی آقا باب شریعت گذارد حکم بر محو کتب
میفهید و آقا به‌مثابه مصلح امر باید عفو میفهیدی و اگر دندشود
عفوش از امر بیزخر تر است وزیرا مفهوم است که اگر این کار
میگند عمل خوبی بود و برک این در حکم اولی است و حالیه که
این تبرک اولی سر زده است ما آنا عرف کردیم. و عجب در اینست که
به‌میان میگوند اگر به‌های به‌نام بود امر باید معلم نشد به و این
متن‌گر نیستند که اگر امر باید اینچه موعون و مرخز بوده جرا بیقای
آن علاوه دارند و جرا نیگوند ای کاش به‌های به‌نامه و این امر مرخز
را سر و صورت نداده بود و این همه تشکل واحدی و خلوق‌بری برس و (این
سختان کودکانه واقع نمی‌شده.
قد گفت الهیو کسی که بهحورش باها
عندی دمیلا علیل له اکا عفونا ایع ذلک
مغفی ناشد که عفو وگدنده برا دراین جمله بیاید آیه
عفو وگدنده جمله بیش غربت عرات زیرا معنی این جمله این است که
خدا و ایباج کرده بود بر هرکس که حاضر گند نورد عرش (و عرش در بر
اهل به‌های هیکل اوضت با آن کردنی که او بنان می‌نشتی) آنچه در نزدش
ی فظیر است و ما این را از اگدنده کرده عفو می‌نادیده. آن‌دان نزول بابی
شانی صدور این خرکات این است که باب در کتاب بیان گفته است که در
حال اجازه ميخواهم عرض كمن در قضية اجازة قرائت كتب وعفوؤاز موع آن اگر آقابان اجازه دهند باید همان مبلغ مسیحی راکفت یابد جواب به‌هد زیرا آنگونه جواب خیلی در اینجا لازم افتاده که بکوید آقای... اگر متعلق پی بیا که به‌هد ویا به‌هد با به‌هد معنایی به‌هد متعین ازدحام مؤف او بود هرس کم می‌خورید که این مخاب فارغ است ولازم نبود یک مؤف الانف دیگران انا عفو نیاید. مثل این که محو کرده که ازدحام بوده وبا هاهم قدرت بیاراج انا وحلا آنا عفو میفرماید. سبکان الله که درقرن بیستم انسان چه مهمالی را باید بیابد و بشوند یکمربه دردورة نوشته بی‌پرچم از عربان خودسرکه حتی از قانون مذکر اسلامی تجاوز کرده انا وکتب خانه ایران را سوزانده انا هنوز عمل کانه امیر مورد انتقاد نمتم مثل متهمان است در صورتیکه تعالیم اسلامی کاملاً برخلاف این روهی بوده و این حرکت بصرف عصمت و خود سری عربان واقع شده. حال در قرن متفاوت و دوره نورانی آقا بای کربه شریف گذار حکم بر محو کرده و آقای بیاء مصالح امر باب فضیلا عفو میفرماید و اگر دقیقدید عفوؤاز از امرش مزخرف تر است زیرا متفاوت این است که اگر این قار مسکن می‌شد عمل خوبی بودو ترك آن در حکم اولی است و حالیه که این ترك اولی سر زده است ما آنرا عفو کردیم. و عجب در اینست که بیاکان میکونید اگر امر باب ایتام موهون و مزخرف بوده چرا بباقی آن علاقه دارند وچرا میکونید ای کااش به‌هد نپاده و این امر مزخرف وا سر وصورت نداده بود واین همه متفاوت و اختلاف خونریزی برسر این سگنعان کودکانه واقع نمی‌شد.

قدکتب الله على كل نفس ان يحضر لدى العرش بما: عندى ممالا عدل لهانا عفونا عن ذلك مخفی نابتشكه عفو وگذشت جملة بش غربی تحت زیرا مفین این جمله این است شکه دمحا واجب کرده بود بر هر کسی که حاضر کنند ند عرش (ویش در بر اهل بهاء هیكل اوست آنا کرسبی که او بر آن می‌نشته) آنچه در نشده بی نظیر است وما این را از او گذشت کرده عفو ندومیم! سؤال نازول بایی شنای صدور این خزعلات این است که بای باب در كتاب بیان کفته است که در
ظرور من پیوستن به این مردم خودرا مالک جهانی نداشت هرچه دارندوستی نورد من پیوستن و با تو توجه نمایند خود را عیب و معلول او بازمانده حاصل نمایند. اگر ما نمیخواهیم ایرادی که خود با پیوستن به این مردم پیره را از ظهور بیان بوده و حق هم در این قضیه با بازیما است ولی از آنجایی که ما هر دو را مهم می‌دانیم آن تفاوحا را تعقیب نکرده همیشه یک میگوئند هیچ حق دارای بی‌خود را می‌گیرد چه اگر همه حاصل نشد خودرا نیز دستور داده که مریم سید به‌گوید حق عفو فرموده ولی شما حاضر خودرا به اینکه واقعا به تاوان از آنها بطوریکه در کتاب اقدس است و شریف آن عنقریپ ذکر خواده‌شن و (ماله) ذکر خواده‌کردن یکی نظیری چه از اسم مالک نام است و با قصاید خواده‌یان (ماله) ذکر خواده‌کردن. بلکه بتوسی بحاجه‌امنها هم فناعت نکرده‌اند خواده در هستی‌اش بلافاوا تأکیدی که در پرتادیENCE صدی نوزده از آنها به‌عمران زنده دو دعوت معرفه به‌دنده‌ای که بی اعتبار مالی‌ها ناگرد و البالا عیشان را بیان و انفاج آن‌الهایی بی اعتبار (بدوشنه کسان دیگر) توصیه و تأکید می‌نمایید که از آن جمله‌است این آیات اقدس (بابامکس) قائل اند: و به امکان‌های، هر چها که از آن‌ها می‌ورین. بدون اندازه‌ای خودرا که در نزدیکان موجود است نالیکه اسم بهانه‌زنردارش بی‌نی در حضورخ (بهاء) ذکر شود آگاه باش که آنها از مردانه‌اند.

کسی و اعاظب برسر اظهیر مدیریتی از مال‌دیگر به‌درآمده، بتوسی به‌معنی مالینا از عجلاراد صاحب از مردراست و طالبان آنها کلام هرچه مردراست و ترک دعوت می‌کرد چون وارد خانه‌اش دیده‌اش دیسرش اینم‌خواهند ابراز که در که‌چه به‌برد واز آن مردارها به‌درادوی رااختگ که از میان من بازمانده از این سخنان را برای آن کمک که دیگران ترک مردار کرد و ما بودون خوانه گشید به‌یاد آن‌ها یک می‌باشد در این قضیه در به‌های مصداق یافته
که، هر چا سخن از بی اعتباری مال دیناگفتگوی انفاغ آنرا گوش نکرد.
و آنها به‌طور تخصصی داده که، با کامیابی سیاسی نامه‌یان دلیل عرصه مانند کاک در آنچه که با می‌درد کی
بی‌تکرار زمانها بکوشند که، اکثریت زبان‌های دیگر نیز سرعت اینکه مرگ‌مبارکی
است که دانسته‌ای این‌اندروزه‌ها بگویند ندان داشته که، تدرگت در حال، که
ایشان نرک می‌نامند و ازگرد کرد. خود و انگشت بپره برده فضلات آن‌را برای
رؤساه عکا بررسیند.

این حاج ایمن اسمش حاج ابوالحسن اردکانی و تقریبا شست‌سال است
کامیان اموالی است اززرسف بیاه، عبداللهه و شروق و وریه خیابون‌هایی
جناییکه‌ها و ناکام و واقع شده‌اند. البته آن‌ها کاملاً برایه مرد احتمال
با مرواریدهای زیر آن آبده که کرونی سنی استاقبی بسیاری است بی‌بیان
دینی، استعفا و ست قدرتی و از طرفی می‌ماند، این‌آنها قسمتگی و به‌دنیا و اکسیره
به‌یادی آورند. در福وردیده بعده‌تان هی به و عبداللهه می‌شناسند و پورهای
دارندگه اوآدم ساده، زودباوری است که همه قضاوت‌ها بادرکرده و محض
خدمت‌های تحلیل‌های مالیانی را بین این‌انه مجری داشته و بعیدان و لی مسئول
بنک‌شو شناخته و نمودن و بسیاری که اکثر در آن‌ها مخاطب بوه و فرید
دیوان خورده ان، چندی حقایقی و شناخته و بستر و کسانی که دارد احتمال
دیکن اوکه در مراکز ازدانک به‌یادگیری‌های در سرمایه‌یکی به‌یادگیری‌های در
برتوکناب بوده نشکننده جا از دلمتهای درج، خودبیانی دو، وکیزندی و
سومرویروه و به‌نوز دزنودی بی‌الگی‌ناکی آثاران صنایع از آموزه می‌شود
چنان‌که سیاسی قبل که من معاشرتم. در که، با اوی دیگر به‌یادگیری‌های
عليه حساب به‌یادنی و که، حاجی مهربان همین‌های وارد‌های که، به‌یادگیری‌های
و دختران به‌یادگیری‌های می‌گویند و مردان و دختران این‌انه ملی‌الهی‌ی راکه
قیل‌سربانی، روزه ساختنی، شده حمل بر این و یوره اوکره
می‌گویند ازدیر و همگی‌است و بنظر نظرنامه‌ی این‌انه‌می‌گویند و خاندان‌زایی‌انه
اکناب و روزی سرزند و اوجوانی‌بی‌یکی رسمی صنعت سال است بابت
اعمالی اشغال را و با وجود‌انه‌ها و همچنین‌که که‌گویند به‌کمونه بازی‌کات
نامی و اکناب اوکره وارد‌بازخوانی به‌سر عوان قوی‌ی‌بیدار، از اخیری مه‌عاده‌ی
فرهنگ مشهور به‌عرفان که، از اخباره‌های این‌انه‌بوده‌دستور نیامد ناب‌درجه‌ی‌که
مجیبی‌شناسی‌بافت‌این‌انه‌اعتراف به‌فرهنگ‌بی‌ساز و همچنین درچند مرود
دیگر و بالاخره در این‌امه شست‌سال که، مرتب فعاد و فقه‌ای
نهشت‌اش بازاری شده و بازخواه بر روی آن کرده‌اند. و جنون‌ای شخص از خانواده پسی بوده‌است حکایت ذی‌دلبل برآم‌دنته‌است با این‌که مایلی‌اند این‌گونه اظلال، اگر نشان‌آوری اما و پرچم‌ها و شهوت می‌آورند فی‌نتیزیری برای حاصل شده نتوانسته است از آن‌ها چشم بوشند به‌نظر این‌گونه خودرا دربرد و برایشان و بازهاش‌جه دهن دفعه کلماتی از آور می‌سروئد است که حاکم از بیدینی او بوده مفاده کوسفندان بی‌پردازه و بی‌نیک و بی‌پردازه، دگر‌حمل به‌جست نمودن، حیف‌ناوره آمده است که پول‌بای خودرا بی‌پردازه صرف نابندن لذا به جاح امین داده، اندت تا ذکر شان دل‌اندیش‌درش شده باشد. چه که او هرکس وچی‌بده و درای‌روی آن‌ها بمعکر رسیده و ذکری‌از زاده‌ای از فلم‌عنی صادر واین کوسفند هم‌بی‌پردازه نچتند، همه دل‌می‌دهند که نامش، دل‌مانی‌ال‌درش مزکور ایجاد‌شده، اما حکایتی که اشوه بی‌پردازه، این‌گونه دو هر مجلسی که کوسفندان خالص حاضر بوده آن‌ها همه کوسفندان بر‌شیری‌پنوم که به‌پذیره بکله‌ای افتخارالله باندی‌مان می‌کند. ون حکایت مأخذ نطنز و صحت او بوده و هست‌وه‌به‌هنگام آن‌ها بنهاده‌اند. از آن جمله یکی کیفیت قدر وفاته‌اومد وارد کن و خوش نان در ای‌بکست‌زندگی و بالای‌بس بر لین‌خوردن در طهران بین از بی‌پردازه و تکذیب ادی‌بی‌زگ‌انه‌ای به‌های که کشف‌ه این‌چه در زاهد قدرختی‌به‌ید و حال‌آن‌ها بالعکس راحت‌بوده‌اند و به‌جویی‌قهره‌ای‌خندی آور عورای‌فری‌دی‌دی‌گری‌دی‌در که چهل وکاغتناست که بدان آلوده کردن و جنگ‌های معلوم است این‌گونه حکایت‌پلاوده این‌گونه‌روش‌ها و از افرادبی‌می‌فکرد برای شنوده‌گان هم درتأیید مثبت‌دوارن. در آن‌اکر در میان شنوده‌گان مردمان نکهن‌دان دان‌باشندی‌فی‌به‌نی‌که این‌آزم عقیده‌بی‌پردازه و ندازند، که بان لباس و صورت‌کذیب کفتن‌بی‌پردازه‌واکرده‌که اکر اوج هی‌است‌جوی زمخت کشته‌به‌اب‌علی‌گر که و نه‌سی‌ما زمختی‌نکشیده‌بله‌هم‌شکم‌چرایی‌کرده‌ایم‌دیگر آن‌که شیده‌تشخیص‌می‌دهی‌که این‌آزم‌باند‌هی‌عوامل‌است‌و‌لذ‌داد در صدایازار و یک‌نام‌می‌کرد و دور‌تری‌ها او وی‌نگ‌نماه می‌کرده‌آن‌ا‌زیبایی‌بی‌پردازه‌چرایی‌کار‌بله‌دو‌زبانی‌هن‌بال‌ابان‌اذن‌های‌که‌قلت و عمر صمد‌عالش‌دی‌لیل‌است‌اما‌از‌آن‌طرف‌شنوده‌گان‌باید‌و کوسفندان این‌ذکر باه ی‌ی‌ج‌م‌م‌ال‌دره‌واحی‌۹۸‌۱۴۰۰‌برای‌حمایت‌باین‌سخن‌می‌خواهدی‌که‌مست‌برسر
حق نگهداری و نعتمت اورا کفران نکنند و از طریق حبل بر سادگی اوشوده میگویند. بینند میشت سابق خودار بهب سادگی ذکر نموده از بیان آن برای تندار واقع اورا بیشتر اورا توجهه کرده میگویند او نعتمت مارا هم کفران تجواده کرد.
اما سختانی که صربتاً بریمیده گی اندالا اارد ابنته کبیر ت عیادبهای او دستوراتی داده و سفارشاتی کرده و حتی الواحی فرسنده و او ابداً آن اعتنا نموده بلکه در محلول روحانی طهران علیاً استنکاف از آن نموده چنانکه در حضور خود که عیادبهای فرودست فرود به وسیله فرود به وسیله توسط نسبین کرده هم میذای بدینه. و این فضایا غالبیاً بر سر پول برده است که او از کریت خسارت و لئناً که دارد بجان کنن بک بولی نسبین میدهند و دو سایر موارد استنکاف از پول دادن دارد. اگر چه برچز تورام موجود داشته باشد. و قنیب استنکاف اور در محلول روحانی و از پولهای موجود که سی هزار تورام از آن نزد بافراف و بیست و چهار هزار تورام آن نزد غلامی دیوانفرش بود استقامت نموده اجرا نصرف در اورا از عیادبهای خواستند و اور نوشته که شهداد تورام حاج امین بهیده. و مابرد توضیج داده که اگر بیشتر هممنزیم است بهده و او در محلول استنکاف کرد و حقی مدرس عا مصخره کرده که آنهاهی مدرس درست میگویند، امام ندارند و میگویند اگر مشاها که چراغیت (صفایی) بالکه برکه (الکبریت) میخوانتن یکدین میشونده. برودید در خانهای منشیات وادی بهدا بهدید نا حقراً باشاندید مجبولاً یکدستی از آن ترئت هم بهم بانده از محلول رفت. ولي او معطوف بوده که اگر میتی این حرفرار عیادبهای شنود بیش نیمیاد و مستاند اورا که بستخت عائله بهباه نزدیکاً است خودش ماستمالاً خواهد کرد.
خلاصه این بود شده از کفتار ویران حاج امین که بعضی اورا پیره کفتار دوی میاد و او چندساله است درگاه حاج غلامرضا اصفهانی (امین امین) بلان شده و حاج غلامرضا هم محج نمتن خوده صورت ماهی صد تورام و سراً ماهی سیصد تورام به‌عنوان معاونانی یا ازمانیات امام (بسم الله) استفاده می‌باند اورا مانند یک بیفی‌مرسل پرستش کرده در حضور مردم دست از عمر کشیده به‌دل و مر و برتر از انبه می‌رسی مسیح می‌نیماب
و مجزات در حقش قائل می‌شود و تا خودش قوه در بدن داشت بی‌بان‌های گورستان به‌سزه در بانوی دساتر و حبل القاء و هم برمان و بلتان میکرد و حاکم میکرفت‌کاهی نبند کاهی بنوان ارث می‌کنی به‌اسم بارک عروسی کاهی به‌اسم می‌فیکه‌سمان الله که من آنها مالیا اخلاق‌یالیا ایبگیری یاد می‌کم بپلادیدن آکر بچی راخا دیگرچینگش به‌نیشد بنوان فرش کتاب با اکثری یا تسجیح و با موری رشنی به‌بهاء و عبادت‌فنده و موهم اکر موهوم نباشد تمام شدندی نست زیورا سرمایه‌ی آن در خودش موج‌دار است روی آنهم نوشت است که این موری رشنی و کی‌وعی به‌بهاء و عبادت‌بهاء است یا مونی‌زیورا بند خودش و کاهی بفرش عکس و اور و خلاصه با هره‌یا می‌مکن یود بی‌بیلی از مصد تومان تا یک‌فرانز از آن خانه بیرون می‌کشید و خانه رویکردستی تقریب هم صرف مهم‌کار به‌بهای خودش میکرد زیرا ازبین یوین عاشق بود و میلی به‌زیورا داشت در کار قاییکه فن اله‌یو نیک‌هور عبارت وارد شده و هزارا تومین مان بی‌بزو نان و قراری بی‌بی وته‌گی که باین حیله‌یا از ایشان گرفت یود برخو نداشته ضرور میکرد مثل مانه خردنش که چنده هزار تومان بر سر آن رفت در ترکستان باین‌های خردنش که تمام‌هش از این باین‌هدید قدری به‌بی‌بیلی و اکون که داری‌ا یا در آمده حاج غزیرا را طبیب مناب خود قرار را داد و نبیا آن حیله‌یا زنانه و مکرر مه‌به‌ناها با طلبیه‌ی تاد و وزدنی ایست ازکار در آباد، صدردار حیف اکر حاج غلام‌رضا هم و اقفاً باان را به‌بهاء زنانه و سخت و سازه‌ی نهانه‌ی برودار و به وقیار و کردار آن دنا یعینه‌ی ناسی نماید.

شرط تائید دراز و کوتاهی است امیت‌ای از عقلی و اجتهاد

و این سخن رادیان جمله خانه‌های می‌همه که اکر و سیلی‌های بظاهوری که عمایی اکر مه‌سن اکانه که پر جری خبانه است بجاع‌دی با خروج‌های که ملت ایران خانه‌ی باهشش‌های نست که بس از جند سال این دین کیف (نهحیف) معاو و لابیود خواهد شد زیرا جنگ‌ها تمام بر سر عمایی اکان و بولی‌ها خانه‌ای است که او بسته‌ی آورد و بمرکز میفرسته و صرف ساخت و ساز‌هاهای کاذب‌های می‌شود و کرده‌ی احیی از رؤسای ایب امر کنتر علاقه به‌سین و خداة حتی‌هیمان دین وخدان اخودشان هم تدارند و علاه‌هایان فقط به‌سین قمت‌ی بی‌بیلی است و دین وخدان بی‌بیل را ابدا‌لام تدارند. اکنون

نظر بجعیله دیل نام‌داد آیه‌ی:
توجه آلیه ولا تخف من اعمالک ان اقبلن من شاه
انصافاً بهاء در مقابل وجهاتی که از امتداد طبیع یا این خدسترا
انجام داده است که میکوبیده‌توهمه گیسوه‌ی احمد (بهنی بهاء) و مرسی از اعمال
خود زیرا او می آمزد هر چگونه را بخواهید، میزرا یوسف خان میبگه که
بهم هریزها اسحق خان نقیتی در اداره دوزی از تکلیف آواره و جوون
دیدنی بکار تبلیغ بیش از کار اداری میخورده با همان حقوقه که در اداره
باو داده همیش برای تبلیغ اطراف، کسب داشتن بهترین مروح این یه
بود و همیشه میگفت که همیگزند دوستی بهاء و علاقه‌اش را داشته باشند، بگر
هرچه بکنید آمرزیده میشود!!

بله با بهای عفینه طلعت بر سایر ملل هم میزنند که جرا فلان کناده
میخشد و همان اشک جمعی موجب فتنان میشمارد و آت افکری نمیکنند
که اگر چنین نیست بس چرا چند امکانات که این امور
در سایر ملل منصوب نیست و این در اقدام منصوب شده اینست منفی
کرود و بینای مردم

ذفن اموات در صندوق باورد

آیا این یک حرف مهلی نیست که بهاء دلیل اتباع خود را به
خوش کرده بود حالتی خودش و بیشر با صندوق جویی دفن شده‌اند
و این مردم به دشت اسلام بیشهی می‌بودند و نیاز به آن‌ها چهار
چریک در مدینه جرم دیگر نیست و نیست و اینکه تهدیان ثانیه، این
که بدن میره در صندوق بیشه یا سکی می‌باشد، گیاره شود که خسته
واه مرده برستی را چه نتیجه است و اینکه ده سال با صد دان دو چر
بوده به نیازه، حاضر نیست، و اینگونه مایه‌نامه فراشه متصغی
پانگ یونه است که جدید و محقق نگاه‌دار و برا ی هزاران مال بوده
کشیده مسکن وی‌هیشان را مظاهر فرعون خطاب کرد به غنیتی اینهم
که نیست بس بازگفت دفن اموات با صندوق مسلمان امری به هم است
و هرگزهم عملی نخواهد شد.

بله یک خدای استخوان مجهول راه‌عبای برادری با نام جهاد بدر صندوقی
از سکی تراشیده در حیفا موافک صاحبه که منصور میکن بشان دادن مردم
و امهم همین خدای عباس افتاده اباجب‌نده که صندوقی بیش است
شان می‌بشه.
وضعیت این‌که که بپذیرم، است که جسدی به‌نام استخوان بپذیرم و مسجل بپذیرم. این حقیقت انتقاد می‌کند و انرفتن عامیانه تیزی در مملکت می‌شود و در اطراف خندق مدنیان بوده و استخوان آن‌ها خال‌شده و کمی راهی با آن نجست و این نمونه‌ها که مان‌آورا، تیزی بی‌پروآور، حفر ازدارده‌ها و استخوانش را بیِجیفا آورده، دفن کرده‌یم بی‌گناهنده آنره‌ها، خوبه‌ها، خیفته‌ها، استخوانش را بیِجیفا داشته در کتاب‌نامه‌های نوشته‌های لیلی بانجدید نظر موثر، و قابل قضا، یکین کردیم که استخوان پا بپذیر، نزدکی نزدکی، واژه‌ی جیفر، واژه‌‌ی خانه‌ی جیفر، باز نازیر، نازیر نازیر، نازیر نازیر، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشته‌گری‌می‌کند به دو جنگ‌یا، این جنگ پا و بیرزا، مجدوعی، زندی رفیقی، بخیف، سه روز از کنار خندق بی‌بازکرد (مرحم) ناجیر میلانی، نامعلوم، نقل و بی‌پرون حمل شود. و این‌گری این هر فاقد ابتدای مدرم نبود و نخواهد نمی‌تواند در بردارنده، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشته‌گری‌می‌کند به دو جنگ‌یا، این جنگ پا و بیرزا، مجدوعی، زندی رفیقی، بخیف، سه روز از کنار خندق بی‌بازکرد (مرحم) ناجیر میلانی، نامعلوم، نقل و بی‌پرون حمل شود. و این‌گری این هر فاقد ابتدای مدرم نبود و نخواهد نمی‌تواند در بردارنده، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشته‌گری‌می‌کند به دو جنگ‌یا، این جنگ پا و بیرزا، مجدوعی، زندی رفیقی، بخیف، سه روز از کنار خندق بی‌بازکرد (مرحم) ناجیر میلانی، نامعلوم، نقل و بی‌پرون حمل شود. و این‌گری این هر فاقد ابتدای مدرم نبود و نخواهد نمی‌تواند در بردارنده، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشته‌گری‌می‌کند به دو جنگ‌یا، این جنگ پا و بیرزا، مجدوعی، زندی رفیقی، بخیف، سه روز از کنار خندق بی‌بازکرد (مرحم) ناجیر میلانی، نامعلوم، نقل و بی‌پرون حمل شود. و این‌گری این هر فاقد ابتدای مدرم نبود و نخواهد نمی‌تواند در بردارنده، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشته‌گری‌می‌کند به دو جنگ‌یا، این جنگ پا و بیرزا، مجدوعی، زندی رفیقی، بخیف، سه روز از کنار خندق بی‌بازکرد (مرحم) ناجیر میلانی، نامعلوم، نقل و بی‌پرون حمل شود. و این‌گری این هر فاقد ابتدای مدرم نبود و نخواهد نمی‌تواند در بردارنده، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشته‌گری‌می‌کند به دو جنگ‌یا، این جنگ پا و بیرزا، مجدوعی، زندی رفیقی، بخیف، سه روز از کنار خندق بی‌بازکرد (مرحم) ناجیر میلانی، نامعلوم، نقل و بی‌پرون حمل شود. و این‌گری این هر فاقد ابتدای مدرم نبود و نخواهد نمی‌تواند در بردارنده، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشته‌گری‌می‌کند به دو جنگ‌یا، این جنگ پا و بیرزا، مجدوعی، زندی رفیقی، بخیف، سه روز از کنار خندق بی‌بازکرد (مرحم) ناجیر میلانی، نامعلوم، نقل و بی‌پرون حمل شود. و این‌گری این هر فاقد ابتدای مدرم نبود و نخواهد نمی‌تواند در بردارنده، یکی استخوان پا نوده‌ها، زیرا با آن استبداد دوره‌ی ناصرالدین شاه و معاونتی که علی‌اکبر درباریان داشت.
طورت أن زارت سوراخ فنان سوراخ كشيء بالآخر، بإزارته، انشاد جاهز بدر، بنجاحه، جهد باب مقعر برأي خور ترينادار، باب مجمولة، در كوجية وخورودا، من ديكرا، داد وبجع، تراس، مرام باب كن تغجية، هب مقابر، إضافته، بغاز باب، امامًا، مجمول، مجمول كه حتي إساس داعية، إرش مجمول وقلم بوده درندة زيدان مركد وبكرست، كوسفناندا، كأن مترو، دافعه، ليفجواه تا، هزاروسول بولسيا، إيران را، كا، درا، حمرين وحبتات صرف مبيده، بستان، سوق دهم، خلاصه، ارج، إغواه، بقديرم وباين، بتاب وكن، دنكن، نكريم،

"اتسركم الله يا، أهل العالم، بدقت، ببان، جلبة، كتاب، انس، نظر، كورد، در، سوق، بنوينان، و، أكبر، دير، نهود، معن، فارسي، أنا، هك، دين، ذكر، ميعود، بنوينان، و، فوضوت، كيد، ك، كوسفة، كن كلام، درجه، عالم، بوده، عين، دنكد، نكردي، درملك، مكر، طهور، وبروز، واشكاري، خدا، وسلستن، اورا، وشهدت، خدا، عني، است، بر، من.

"أيا، زا، بجله، ميهاواد، جه، بكويد، أيا، ميهاواد، بكويد كوكه، ده، فور، من، فور، خدا، أست، بر، إين، مضن، كه، جبه، نارسا، أست، يان، ميهاواد، بكويد، بقل، خدا، بنهان، بود، وما، ورا، آتشكار، كرد، ب، قبل، خدا، وعي، بود، ما، ورا، سلطنت وساطن، و، إكون، باب، حكم، كتاب، انس، نظر، شوهيد، كا، ميكويد من، أخرى، يتأصر، دا، ناحية، من، صن هو دنا، خانه، عدا، بسوزاندي، اورابوزاندي، أيا، درندي، اندم، سرور، بلته، بحكم، طيط، هيل، قرن، ازر، عقل، سليم، يك، هيج، سخن، مزخيف، را، إما، ميكراد، وآمار، انس، ميكر، يرك، كيس، خانه، رابوزاندي، باب، أورابوزاندي، نيدان، كا، ميك، روزاد، ترد، كد، حكم، لا، كا، نفوذ، كيد، كحالم، فتيل، مجري، دارنة، مجسلا، كدام، عقل، ميكويد، ك، في، مقايل، سوختن، تير، وفخ، ويراغشين، إطان، وثالال، بايانت، لا، بسوزاندي، وحال، أيا، ميكويست، بكنثر، كمان، ك، يابو، شيال، كا، ده، أوم، فيست، دار، سوزاندي، باشة، أيا، أورا، در، مقايل، باب، دستو، باست، وزنده، زنده، در، آتش، افنكيد، وسوزاندي، بابوه، يك، هيج، حكم، قاسيات، ك، كورة، مير، بمياني، عبارات، ك، روحيان، ورد، ورفت، صرف، است، (أ)، و، إكر، محن، مفاطه، بكويد، ك،
مقصود از خانه، اینست که بسوخت خانه لطیف بسکنی خانه وارد شود بازقی متروج حکم است که همه و ناقص بیان شده.

نکات مراویجت و بگارت

اما دفعی از ادوار این مسئله خیلی مهم و قابل ذکر است که زوجان‌ها بپردازد. در اقتضا، ولی تا دو زن بیشتر این نداده که کسی اختیار کند و حال آنها خودش در نکننده شهروند دیگری که مادر عباس افندی و مادر سلطان خانم که بدنگویی بهبود می‌آید و درآماده‌شده. و او نسبت به عباس افندی و مادرش، دوم مادر میرزاس مهدیعلی غنی‌اکبر و همیزی ضیافتی و میرزای بی‌بی به مکتبه درغم‌السادات. و به دعوته به مکتبه ضیافت عباس افندی، و اقدام به مسئله با فکر کرده و هرگاه باز می‌بیند و ویار می‌کند که مسلمان جرا می‌ترسد. فناوری عباس افندی و عادلت‌های مولوی و همانجا و حقیقت و مقدمات اساسی بسیار کرده و تا هزارا خانه نشین کرده و درخواست‌های این‌انفراد به عهد باهیه دوم لحوم مصرف‌کرده و در خراب مصرفی می‌کند که هنگام می‌گزاره عادت‌های عادت‌های مطمئنا و ناقص فظام واقع شده ایند. سویه عیان بپردازد به معنی که خانم کاشف‌بود. ماثر دروغ‌یافت خانم عیان سیدعلی افانت بی‌جمله جوون به‌بیان ملاحظه‌کرده است که خوش خیال‌های باز وضع اکتفا کرده خاص بی‌بی از اژکنه‌شان ولی از بی‌بی‌ترین دیگر تقابل استعمال نیستن له یکی از حکومت‌کننده این قرارداده 2 نه از اینکه نباید. به نظر باید که خود را این قرارداده 2

یعنی هر کس دختر بگیرد را براهی خدمت خود اخذ نمی‌کند عیان، بی‌بی نماید. به‌طوریکه این هر ملاحظه خواهان‌کرده این حکم‌پذیر است و انسان نمی‌فهمد که مقصود از اتخاذ بکر براهی خدمت آنها بعد از تبادل زوجات مبینی بر چه اصل است؟ و اگر به رسانه‌های جزایر فارسی صورت چین و انو دو شده است که فقط براش خدمت است و بی‌بایش چهار نیست ولی با اینکه بسیاری که مکتبر است همه آنها عملیات خود به‌بیان است. به شاه است اتخاذ بکر براش مبایست و عبارت سوال و جواب با اصطلاح امریز «فورمالیته» و براهی رفع ایراد است ولی اگر خون به‌بیان دکتران چنین تصرف کرده است زیرا راج، المان که در مقام ایده‌هایی در جهان بی‌بایش خوانده می‌باشد به‌بیان خود، خود به‌بایش و او اخوازیده مجدید خادم بوده.
است کسی از بلوجه بعد بلوجه به اوا از نظر کرده در حالت‌کده او دختری پانزده سال و بیوه مردی هفتاد ساله بوده و از قرار معلوم فقط یکی از آنها مکشوف کشته بوده و دختران دیگری هم بوده، اندکی کف پیشان مسئول مانده است. و اگر چنین گفتی باسته حکایت آن دختران تولید و بیان آنها در نتیجه این عناوین قرار می‌دهیم.

پگارتش بچه گرفت میخورد؟

سناریو مکنده که اگر کسی دختری را بکنید بکاری کرده و با کردن
‌نیافته حکم چیست؟ بهره جواب می‌دهدند در این قالب ستر و خوف شام
شود انتقال سبب اجرای عمل این چنانکه اشاره شده در این حکم یا است. بر
اثر هرین عمل‌ها صادق شدن که خون اتاق دخترا دختران را بعنوان
خدمت نگه‌داشته و به تصرف موده و پیوند داده است که وقتی این فضه
کنند می‌تواند اگر ما مصرف را منصور ساخته تا هر کسی آنها را
گرفته و با خود نیافته زدند و سفر نماید. تا انتقال سبب اجرای نظیر
و نه تاریخ یک بچه گرفت میخورد؟ این فقط برای ما
و مثبت و ایمنه ما خوب است؟

بر اثر بچه بزرگ و روشی است که ذکر ۱۵ هجو قصیده در کتاب و
انتشار آن این افراد یک خرایر بزرگی را ایجاد و ایران می‌شود که حتی
یک دختر دست نخورده دارد چرا می‌باشد چرا تنهام دختران با کردن از عقلانیت که اشتراو خون اضافا و رویکرد و الا از
هیچ عمل خود داری تغییرهای کرد مجای خود و حکم سبب شده است که قضاوتی
سیاسی و یا در ایام معترض تم بافت‌های که یک دختر دست خورده دارد از
به‌ویژه تمی‌تام سراغ کنن مکرر دختران کم خون کم هرودسی باشد.
که جعفره شبیه محفظ مانده باشد و این هر دختری را که دست نخورده
خیال می‌کردیم به از کم اطلاعاتی معلوم می‌شود که این هم با وجود
نورسیگنگی که اینها شده است و راه این مطلب شوید。” سایر اطلاعات خصوصی
به‌نشر داره که جمع اختصار فقط بجز یکی از آنها می‌برند و این را
هم به‌هم کنتره اشتراوی که دارد و حتی از اهلی عشق آباد بی‌خبر نمانده
ذکر می‌کنم ولی راجع به افراد و اشخاصی که آورده‌اند مسئول مانده باشد
جعفری نخواهم کرد.
در عشته آباد دهه‌های میان‌بینی‌ها بین‌تربیتی در کنار سال‌های میان‌بینی، بخشی از جامعه مسلمان، هم‌چنین از جامعه مذهبی و اجتماعی این موضوع را به‌دست آورده و در مدت زمانی طولانی‌مدت که در این زمینه کار می‌کردند، به‌طور زنجیره‌ای این موضوع را در حکم مسواک‌ها و مسکرات واقع شده است. 

اما پس از کتیبه چپ برای میان‌بینی، بخشی از جامعه مسلمان، هم‌چنین از جامعه مذهبی و اجتماعی این موضوع را به‌دست آورده و در مدت زمانی طولانی‌مدت که در این زمینه کار می‌کردند، به‌طور زنجیره‌ای این موضوع را در حکم مسواک‌ها و مسکرات واقع شده است.

(حکم مسکرات واقع‌های)

اما پس از کتیبه چپ برای میان‌بینی، بخشی از جامعه مسلمان، هم‌چنین از جامعه مذهبی و اجتماعی این موضوع را به‌دست آورده و در مدت زمانی طولانی‌مدت که در این زمینه کار می‌کردند، به‌طور زنجیره‌ای این موضوع را در حکم مسواک‌ها و مسکرات واقع شده است.

اما پس از کتیبه چپ برای میان‌بینی، بخشی از جامعه مسلمان، هم‌چنین از جامعه مذهبی و اجتماعی این موضوع را به‌دست آورده و در مدت زمانی طولانی‌مدت که در این زمینه کار می‌کردند، به‌طور زنجیره‌ای این موضوع را در حکم مسواک‌ها و مسکرات واقع شده است.

اما پس از کتیبه چپ برای میان‌بینی، بخشی از جامعه مسلمان، هم‌چنین از جامعه مذهبی و اجتماعی این موضوع را به‌دست آورده و در مدت زمانی طولانی‌مدت که در این زمینه کار می‌کردند، به‌طور زنجیره‌ای این موضوع را در حکم مسواک‌ها و مسکرات واقع شده است.

اما پس از کتیبه چپ برای میان‌بینی، بخشی از جامعه مسلمان، هم‌چنین از جامعه مذهبی و اجتماعی این موضوع را به‌دست آورده و در مدت زمانی طولانی‌مدت که در این زمینه کار می‌کردند، به‌طور زنجیره‌ای این موضوع را در حکم مسواک‌ها و مسکرات واقع شده است.
بیدا کرد. و جوهر حال ضعف مرا بورقه علیا دختر بهاء کفتنمی شیبی از دوا برایم فرستاده بپچم داده که این دوا مقوی و رفیقی است و عیناً دوایی است که حضرت عبدالله بهاء میل میرودند. جوهر که درمید شربه است میانستم که خانم فرا ابن‌میرم او بی‌غیر شرده یا داشته و فرستاده است آنوقت صممتی دامادها را فهمیده، قول ظال‌السلطان را هم تصدیق کردم که کهنی بود در باریس یک شب با عباس افتاده هم یاله شدیم بلی فقط نهی از افیون بی‌بازی حرم علیكم الملک والانبیون بنی‌عن کربه‌ایون قلیی موسی‌مسجعان و لی ایشان اولین ناهی نیستند و گفته‌اش از اخباریون اسلام مراشده بسیاری سراغ دارم‌که این امر شدیداً درنای خود مجزی داشته و افیون را نهی کرده‌اند و آرا آن جمله، و همای هاکه حتی استعمال دخن را بطور مطلق حریاء شرده‌مرکی در از، بر جر و حس و حنیفت مثلی و اعداد نه‌داده و، تنها می‌کنند و بالاتری بی‌هنجار دست‌دوزی‌نیست‌دهن فقط به‌هاء و شهرت من لاچ واقعی فرض کرد خاصی اینکه او جز حرف‌چیری نیاورده و دیگران آنرا عملی کرده‌اند.

و نیم‌دانم چرا ناکونو آن کیز المی به‌عینی شوقی رهایی در الواح خود نفیسه این مجزی‌ها را بی‌نکرد که اقدامات مجمع اتفاق ملی در ترک زراعت تریکاز از نامه‌کننده و مصداز به‌یاده‌است و حتی، مثل هما مسالع بی‌در و آفرینه‌ای‌های است که مجمع اتفاق ملی در تحت نفوذ من است و زراعت تریکاز از بی‌سرپدید‌های مایستراکی‌های مکرره، دیزندی این مجزیه‌ها جزو مجزیا و این فضاینه به‌اینکه‌هی مسی می‌دانند بر دوی‌چه‌اصول و برای نفع کدام‌دولت است باز جزو تأثیر کلمات ایشت محسوب دش زیر در عالم‌هریه واقع می‌شد از تأثیر امر بهاء و جای نشان ایست. بی‌بی‌های‌های و بالای‌هی‌های هر کس در هر جای دنیا محمدر بی‌کپی‌های می‌شود. برای آنست که ملا به‌قلمویه بعکس به‌هاء کفتنه (است کس) و هر کس زبان و پرتو تبریز یا پریز برای آنست که بکوچی‌ه به‌عباس‌اندی کفتنه است. «حضرت عبدالله بهاء» وهر امر مهمی صورت می‌گیرد و هر صنع و بدعی از منابع و دیگر جلوده می‌کند از تأثیرات مللکرده، به‌یابد با امر و قبیح‌من‌مولی شزاده‌اند تأثیر کلمه جمال اقدام‌ای‌بی‌یا، به‌یده‌و‌نمی‌دانم کی‌و‌یا، صورت‌وجود این آواز، مورو بدون‌پکی‌از مجزیات بهاء و حوریه‌وجایه‌ای‌خواهد‌شد. اگرچه تدری دربرده‌زیرا، سال بالپیش‌حضوران
تقد حرمت عليكم ازدواج آبائكم

لا تفهموا معجزه بودن نكم، ونا كونون كه معجزة بروز نكردهم و يعدهم لاحون

يضي دارام شاهد ما زاهي بدران شاهما، وأزاي حكمت نجية

كوفته مي شود، كيف أرا زنا بدر باني اقلارم، خواهره و خواهره زاده

وبرادر زاده وله، خصاله حتى دختر خودشخص براجًا من مباح است

بهانين محض مفاطنها كه سجيج دانيي ابسان است براني ابن قضيه تغييرات جنست

وايايل ميكنند سابر طلقان كه در كتاب ذكر نشده بر در ناسي باسلام رست

بعدهم كنه만 غنوه زيرا اگر باني بايب قيس باحکام إسلامه

باد بد، بد اين باب زكرى نشده باشد كه ازدواج آباهن در إسلامه هم

خليه شره نشده است. بس مقصود از تعديل ازدواج آباهن اين بوده كه

فقط زمنان بدران محض احترام بدررام، ونهو اقلارم خليه شره، زوده

ابام اخير بهيه جيلرديگر اندشيده در رساله سؤال وجواب ذكرمي كنده

حکم ازدواج اقايري كه در كنيذ ذكر نشده راجع به اشخاص مياه

وعبداللهه نوزه بعد از بدر اين حله، وا ترويج كرده و خوايهم دانسته

بيت عدل اموري موهيست ومعلا ديدم كه اگر عدلهم انتخاب شود

اختياري نخوانيدان بطورنی كه حجي در اخبايتشان (بجي منصوصه) مدعی

استكا در صوبایي عدللبهاء تصوریشده كه وليام حقي عزل، و تصيب ابیان

وا دارير سودر كمال وضوح است كه اختيار دادن ببيت العدل بر ايركه

مثلا مبايرن بعدم راحيه، كنده باحلان اموري موهي وعذری نامعلوم است

وهرگيست ميل موهي به خلاف كنيذ انفس برعلمليان بهاء وعبداللهه قدرت

تنفس نخوانه داشته و ميروند كار بايانه، باي بكتاب اقدس يا قول، ولي

امريكا كه را مننم اقدس بهدران وروع نمانده حال قطع نظر ادنيله

احکم شرپت، را معول کردن بره عده از منخبينه كه انتخاباتان

هم موهي ومرکزان موهي، ويه غيره نامعلوم وهررو در تبريست

اميزي نامعلوم وبرخلاف همه اديان است كنده ازابينة هره، رادار كتاب

اقدس ذكر شده به نفس لوتي غرناز بذاهان آنها حق، نسخ ووجوهه، وراذكر

ننده در ابداع وبدعت راندريدن ملارد عبماته، روزانه بهائي نامتيه، كه

یمغصود از محرمت عليكم ازدواج آياز كم، همين است كه فقطين، بر

حراموباقی اقلارم، ناهز، و اگر اهل بهاء هزار عذر برای حليه وحرمت
افارب جهان خالی ازحقیقت است وانگیزه بوتای بانمی‌نوعی از تصویر این آیا باجمله کده‌د
افادس است بپنهاد،؟ قوله دلویل ما هرم فی‌زیلر ازالر او‌هکس لیس
لادمان بترصد علیه شهب نست که این تیصره برای رفع همان اعتراض
امکش دحلیت دختر وخواهر وارد بوده وست و بید دانسته که هندشان
این حکم ازمیل باب است که درگذشت جزء میگود دخوهر ورادری که
قیلا بی‌کنگر واندیده باشده اگر ازدواج کننده ظر و ورادر. بمد از آن
بهای خودنا محترم‌هد، بی‌کی می‌کفت ازدواج آن را هام تقطع این
نتقض نظرحرام کرده که خودش هرروز ازاده، داشت‌دختر جوانی وانصاف
کهند ووجود پسرانش جوان وغرق شهوت بودند و متبرس در درهم خاص
از تصویر نامین‌ده اراز نبگه این صفت انسان است که هرندارد در زمین با
رفتن دیگری نصرف نماید این وودکه حرطم ازدواج آباه واندیدن‌بود
که‌املا عباس اندی مادر میرزا محمودی میرزا مهدی علمی زاده فرهی
خانم را زمخت ت‌هد. ونیلی غرب‌است که جداره امرار به‌های در جهنا
برای توهم میرزا محمودی عهد‌کا اجرای مهندپنده که اوسپر میرزا
یعنی از اول است‌چه که بی‌مانعت از‌مادر میرزا محمودی علمی مسلامت‌بودند واز
برادر خود ازل هم سه‌نگ بودند ومک‌ر میرفومند ده وقت‌اولی
می‌اید اورا نورد زن‌ها مکن‌یار وومواضب او بانشیدنا بس به‌های میدانسته
امکش که فصوصکه بین خودش وازن‌بوده (چون ازدواج مادر بوتند) در
میان اولاد خودش، خو‌هایه بود‌بوی اجرای شهوت باضداد وی‌بی‌کنگر
از‌هیج شیعه میرزا زاده که این‌دین مادر عثمانی از‌اول است‌چه
را انتصیب نودولی به‌ین‌یاده تأیید این‌حکم‌ناهیمان، درجه‌هم علمی‌شده
ودر حق‌مادر وخواهر بی‌کنگر. هنگام، وی‌میگود این‌ده، راکه راستنی‌ن از
زکرش حیاء‌مه‌کن‌ (نمضال حیاء به‌های از‌مادر غلامن که‌امکش ورد‌زند کر
آن‌سیل) خلاف‌چون اولاد به‌های بفند ده الیت‌های ادیب‌به‌ایم‌پاگای
پن‌خود را شش‌اته و‌میدامست‌که خدایی، او به‌های‌حشان‌محزش‌شده
وبال‌آخره اورا متفت‌الطبعه‌نی دانست‌که نبوده‌لذا بس‌حکم‌او عتیقه‌نکرده‌دوقاح
هم‌کردن وکنن‌د نمی‌دیا راکه انسان مدرک‌مدعویه‌میان‌که. جنایی‌تیبه‌یعناس
عباس‌اندی درحق‌مام‌میرزا‌مجدع‌علی‌آنا‌گفت‌انده‌اند‌که‌شنیده‌وی‌بر
خودعباس‌اندی درقول خلیل‌خانم‌گفت‌باودن‌نافص‌شند‌زمان‌ده‌ک‌شآ‌ک‌
این بود که جنده قیمه به همراه نامه‌ای که درون گرفته و در وراسدا درگرفته و روزگارهای خود و علاوه بر این دو، آرامش لازم برای آرامش مالکیت خود را به دست آورده و برای شوهر این امر را به دست آورده، به سلسله‌های دیگری هم بوده است و در این حال، این بی‌دریگی هم بوده است.

خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به دلیل و نتایج این اتفاقات، به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.

و همچنین، خواهش‌هایی که به دلیل وقایعی که در این مورد و دیگر موارد بی‌توجهی کردند، باعث شده است که این بی‌توجهی، یکی از عللی باشد که به خاطر خیلی قصیر آن غایه مورد و شوهر ایندی هم می‌باشد. این اتفاقات به‌طور کلی، بر این نتایج باشد.
من هذا المجاب المعجب، وباذ الاقطام ورجال بحرم عبد السماح وصِيرها نوشتة
وكفاهاندغمن وشَر معاشة عبد البهاء بُن فرارُه وذو معرفة كُل استفقوده
بامدكاحليديكرون، بِناقتين كُرمهاة أبَهاء فرَة انها وار بأدرك و
استاد نوشته ممَن أَكر كردِه، است وبالنَّهاء اتَن خانه مهيره كَزن كرمِبئان
وان في أمر واقع، شد موقعة دِيَكرون موبدر وعبد البهاء أو را بِدايَر
بَدَشت آسره، است بَعِي اخْتُناء شَهُر بَعَر مراصه وصاَكشة بِرن آرده
وبَخود اختصاُد داَده وابتِ يكي وراَمن باور مي كَمن زِيرا هُر فسقُ در أمر
بهائي، صوره ممَعبر را بخود مي غبرد وجوين مي برَن شرَحُي راجع
بهعرضي خرمب، بِاعبد البهاء نوشتة است كَه بِ ضَع خوة شنكر حر زمرد
ضَبَط است وباية آن رانه درُوع خواب إكثي ومعزية ساعي هابي
كُنذاره هّقه كمَلوجم است مَخوهان انتظاراً ازحفت منصرف وباهم
متوِيج سازد وبالنَّهاء خوردًا بعمرات جارية درام بِبِاء إزِّهرُه سُبَيق نَه
نَغِل عبد البهاء انفُقال دَده لَهُذِه اقُوال تَبَعة ميزيز مُجمُدُي رادِرائين بابَي
مدرك نيمدان ونَبَت إعْلم بِحقائِقَ الأُمور:

٣ - بانشامي: إنَّ زكرَه هِك الملَفَم
يَعيِّن ماه يا من كمِين كَه ذكر كَمِين حكم علَمان - بهِه ملَين بيَريش را
اي يَن واضح است كَه أَكر مَفصود ذكر بُدُي وفََّيَبَهَت اَيَن عمل بود إقليم مقدُود
أَز كرَت قِبَاحِت وشفاقتي كَدِرازَين عمل هَض ماز ذكر كَان حياء كيشمود
هائلته كِب أَز فَيبد لَاجْيِا في النذين نيبابَيت حياء كرَدة باَش خصوْصاً بَا
익ِنها قَقَمُه بِهِأَعْتُر بِرَاء خوَن حيَان فُقَه (فين ماِيدَعُن الود) تصرِيح نمودِه
وجَياء تفرَموده . بين بهاَكِلت بالياَشان اَيَن عمل را نَقَشْتَانِد جوزوضيات
قرار دهنه وباب عنَر وباهان مسكروت عنه كُدقاشهَناه فإَلْلَهَنَغَفَن نموده بقفص
وكُواتَي عبارت بِرخورد نموده انها وهر يك اَزائين در كافي اَيِنها اَرَك كَمِين كَه باَك بَشَر فَقَصِي باء
غافي قَلِم حَقَّر دَرْست كَرَفة باَش سبَعانَان بَرَنَ كَتَّار مَستلا اجتماعي
وا كَه حياء مدَّينين اَروبا بَسيات آن بِر خورُدَة انها بِدَرجه كَهُو اَدِبَيات
مَفتَرَز دِزين هَرجا معاشات مَردانَه تُرَويها و تصرِيحَا ذكر ذكره آزآن تَنَغَر
نَموده اَي بنائكي كَلبه ميهم نُآقِق كَه حياء مَيُوان حَدِل بِرخوي و ابصاح
آن نمود بِرْكاذارَه كرده . مَكَرمُه اَيْن قَضْيم كَي مي ميِسالا مهيم اجتماعي
است كَه باصول تناسك و تَكنَّير نوِع وابستا اَيْن مَكَرُه اَيْن قِضيَه قابِل
بعد وقته بسیاری است و جوون خارج از طبیعت است دارایی مضار و مفاسد اخلاقی به‌شمار است؟ ما با این حکم می‌دهم جکونه میتوانم ترتیب اثری بدهم بگفت‌نگا آن طایفه‌گانه این‌گونه اندازه‌گیری به‌ویژه چون نود فاصله و مفصل این‌گونه‌ان مور و افزایش را از دیدگاه آن باهم بپذیرم بر گذار کرده‌اند. 

جانشین در سوال و جواب آن‌ها مزیت‌های مجدد‌سازی نیز مانند و باز نیز به‌مان گذار و حکم آن‌را بیان موهوم محور داشته‌اند. در این‌بای فضیل در جای نهایی قبلاً بر عهده‌ای دارد نجرانته می‌درد است که چون وی‌این قنیه‌ای دارایی عالیه‌شده بگر هر و بعیدنش به‌زایین عادیه از دیگر آن با برادران درک و تنها بدرج عکس مجلس درس تبل‌بیران آن‌ها می‌نمایند.

این است عکس قسمتی از مجلس درس که ثبت آن از گزار شد درنیامده است. 

حکم زنا و سرقت

در اقدام حذف زنا و دسته‌عIPHQ فرارا بهداشت و بدون این‌که ذکری‌از باکره دیگر یا باکره و محسوس و غیر محسوس‌شده باشد و چون اقدام خیال بخواهش نکنن شانش می‌توان یک نظریه خودش را بر این بوده که
بعت وقت بسیاری است و جون خارج از علم است. هدف از این است تا دارایی‌های مساوی و مقاومت اخلاقی بی‌شمار استم. با این حال حکم مبنای میان سیاست‌ریزه‌ای بدهم به‌گفتگو آن یاد کنیم که این «روستا به‌همی جوی خود فعال و متفاوت اینکه امور واقع شده‌اند از گذشته بیشتر آن باهم بر یک‌گردانه است». اینکه در سوال و جواب هم از بهبود جهاد اسلامی و نمودارهای و بازی‌های بر یک‌گردانه و حکم آن از بی‌بیک العد ماه مه‌بوم محوال داشته است.

در این پاکت فصلی در جهان بی‌بیک عونان «از نگاه‌های می‌دریج است که جون طرف آن قضیه دارای عالی شده شک که بر." و بعد را به ازای عالیه لدایان آن بازیرمود کردند و تا بدر حکم مجلس درس تبلیغ یپریان اکتفا نیازهمیم.

این است عکس قسمتی از مجلس درس که تمام آن از گزارنده درنیامده است.

حکم زنا و سرقت

در آقاسد حد زناه را به مقال طلا قرار داده و بدون اینکه ذکری‌از باکر به‌خیار به‌کرده و محصصه شده باشد و چون پاکه بنا بخواهش نفوس نازل شده می‌توان گفت نظریه خودشان بر این بوده که
حدی بیای زنا قرار ندهد و چون فضوی لیا تقاضای حدود کرده‌اند لیکن یک جزای دنیای یک نیست که مثل شخص هزار دفعه بانی شوهر دار و خاکرها باکر‌ها و بیشتر ناکردن تا مکروه شده است که حذف برآن قرار نگیرد و باید به حضور قبیله خانه‌های می‌باشد که مرجع‌های ایبی امروز و جراح بیت‌الملوئوم ست و رئیس لاژورد اینی بیت‌الملوئوم هم‌هیه‌ی که نقر یز عائله پیام‌انفسی است و اما حکم سفت‌زا بحران دادن علامه ودغ درجه و تاریخ تحقیق‌ها دا در اینکه مضحک است کیان خدایی گوگوش‌دان ولی بیان شده که فرافوش نموده است حذف و احکام دایر از مسئول و جواب‌کاران زنا ول اکز وسیله سؤال کرده‌اند آن‌ها بیت‌الملوئوم راجع داشته‌اند استعیان نقص حساب و جواب:

سؤال - از جزئی‌ها و لوازم و وسایل و مقدمات آن - جواب مediator حکم بیت‌الملوئوم راجع است.

عبارت ایجاد دیوان‌های عدل انتخاب خودرا اعمال خطاب کنند؟ و آینا مکانی دارم که هنگا کوی مشاهدات می‌خوانند erle غوران نبوده باقی‌های در ایستاده‌کردن متفکر داشته که دانسته‌کردن یکدیگر هم‌بیان‌های زناار در کتاب اکثر داشته هم نیاز دارد که از تقاضای کرده است و حد مارق را بیش از وقامت در جهان از جهاد کرده و تعلیم آن نموده است که لحاظ بی‌جهت منشور و اینان نت یکی شده که اظهار نکرد که حکم غرامت‌زناار است ما اینجا گوگوش می‌داریم حذف آن‌ها بیت‌الملوئوم راجع است؟ آیا نسبتی تفاوتی می‌بینید یک مسئول؟ با بندی در کمال و ضایع است که در موقعیت سؤال و تماشای جواب با بحال ایجادی نبوده از مرافعه‌کردن دارم و در آن‌جا یک مسئول مقدم‌شده‌است با خدایان در نظر داشته که مثل راهی برای آیین‌گان از فنی‌الش باشند که پاک کرده و راه‌پا مانند باشند چنین کیفیتی که میدان‌گان وی‌مانند را کامیاسی یک چری کد که یک کتاب از اول و تاریخ نشان‌دانسته و هرکس در حدید اطمینان و تعقیب و تطابق مطالب تیم‌سازه‌ها، اگر هم باشد که ایجاب‌ها باید و نگاه‌های گرفت و نگاه‌های نمیدید زنی برداشته اوخم جم و کوشش را افزایش و که وی‌گرای کرده و در کورشان ساخت
حدی برای زنا قرار ندهد و جوون فضولی‌ها تذکری حذف کرده‌اند، لذا یک جزای تقاضا که آن‌ها بهزیج عائله خودش نمایند و ضروری قرار داده، است زیرا نتیجه اینست که مثال شخص هزار دفعه باز شوهر دار و دختران بازوه و نویزی ناگرد تا مکشوف نشده است که حضور این قرار نمی‌کند. و جوون یک دفعه اتفاقاً مکشوف شد نه مثال بدلایلان محبیت در زمامداران امر بهبد بعید فضیل خانی می‌پذیرد به تروه این مرجع بیه اینام امور و حکایات بیست و هریست در هم‌مرجع عائله عباس داکی است و هم‌اجماع بی رکود را قرار دادن علما، رده و از جمله سارق تجدید کرده و لین نکته مصرف است که آن خیابان‌های گوتبی‌دان و خیابان و اکثریتی که فراموش نموده است حدود و احکام خود را پست. جواب‌ها که مقدمات و امتیازات سوال کردندان آنرا به بیست و هریست راجع داشته‌اند رایان است. استعدادنا نص سوال و جواب:

سوال - اجازه‌نامه ویورت و نسل و مقداران - جواب مقام‌های بیست و هریست راجع است.

جبه آبی ندرد بهبودی‌ها ابتدا خودرا اغتیاد خطاب کنند، و آیا
ماکنها در این‌جا که هر چه کم‌تر می‌گرددان می‌خواهیم؟ اگر گوغا نیستند
باشت دراین مدت بگذار منصرف پنج‌گرد شده باشد که خدا او که یک‌دیگر را
زنانا در کتاب اقداس بسته ممالک نزدیک کرده است و حد سارق
وا بحل اعراء ولی علامتی در جمعی اگر تجدید کرده و تعلیم یافته نموده است که
لیل پیشه می‌باشد ولی علامت راه اندازی نشته که نباید کرده‌اند ولی نموده است که
آیا تحقیق مملکتی نزدیک کرده‌اند، نموده است که در وضعیت، جواب بیش از
بهبود خوشن و فراوان کرده‌ی آباد که در آینده‌نامه مقدار و
در دیده‌نامه در دیده‌نامه که مثل راهی برای آینده‌نامه بیشان
که اگر خواشند نه روانوزد کنندی‌ها به‌جز ابر و سارق‌ها راه
جزو نقدی قرار دهنده راه‌انداز که باشند که که می‌توانند این‌ست، که به
قدر یک کلمه از علایم و اجرا نشان‌بانان، در و هر مورد درصد تحقیق و تعمیق
و اجرا مطالب نیستند، اگر به‌بیشند نخواهند یافت و نخواهند فهمید
زیبا برده‌ها و انسان شن، که ساکان را "فراگرفته و کر و کورشانتان" ساخته
لا يوجد نص يمكن قراءته بشكل طبيعي من الصورة المقدمة.
کاشان بازکرده‌اند اولاً عامل عدد آن شخص خودم بوده ام آواره،

که در هر جا چه زحماتی کشیده‌ده و چه نصحی که کرده و چه ندیرات و معاوی
بکار برده‌ناب و وجوهی‌گرد کرده و مدرسه‌برای ایالت تشكیل وتأسس نموده‌ام
نائیاً آخر مدارسکان را از انصراف باتا آزار خودشان تجاوز کرده بایند و پچنی
چند با معاف معترف ملامه شده باشد از توافق جبری و فشار ملت و
دولت بوده و همیاره ملیک بوده و هستند که آزادانه اطلاع خود را فقط بر ترهمه
بهاء عبدالپهیمه آنا سوزند و هنوز در برده خفا در مدارسکان واگر در
مدارس مکین نشدن در مراشان شها و روزهای تفییل بدرس الواح و
کتب بهاء(نامم درس اخلاق)مشق قند بوده و هستن و حتی در فرصتان اطلاع
مدارس مسلمین و بروزبان و بهاء و مدرسیان مکین شده‌اند خصوصاً در فرصت مدارس اطفال
اسلامی و مدارس برونزبان و امکان سبک مدارس خودنی فقط از همین
نقشه نظر بوده است که مباکی خارج از بیهای بی‌کوشی اطلاع‌المان بخورد
و آن کلماه منطقی باشد و در ایالت اثرکرده از حالات کوه‌نازی، بیرون
آیند و نیز عملا و ورحو جمل ندارده که جوانان و اطفال بهایی بارویا برای
تحصیل یا مبایت سنگین و اینه برای آنست که مبادا اطلاعین خرای
شود زیرا آخر اربویا مضیع اطلاع است پر خودمان سعی و رمزای بهایی
زن و دختر و اطفال خودمان بدایا جمان استقلالهای زهاران سیست‌های اطلاع
و اعمال راکه دیده و شیوه‌ای باره‌مان می‌آورند، بلکه فقط باید این است که مبادا
چشم و کوشاشان به‌کشود و درغه‌ایکه سالها شنیده‌اند مکشور کردند
و از نین اطاعت ایالت بیرون برونده و درین برجه دانسته‌ام که این فکر‌مان
صخیح است و کننکستی است که بارویا برود و در آنجا هم چشم باز
باشد و نماین ابیات از و ودیادوی و ومی‌کند، و اکثریم به‌خود مردگن‌ارد.
مثلم نمکردمعنای کالماهی سیست‌های باره‌مان که مکشور کرده و القوا
بروز داده و جوان بارویا و قسم دیدم ابادا از این سخنان خبری نیست و در
میان جهار عبد ملیون مردم بارویا صد نفر به‌مان بلهان می‌نفر هم بیدا
نیشود و آنها هم و مکشور بهایی مستند بر روی اصول و مسلکی است
ویا خارج گردندانه‌په‌کلماهات‌اخلاقی‌با بهاییان مشوقی بياندانهی‌مینابیندنکه
خرج میرسانه‌هم از کیسه‌ما ایران‌تان به‌یخت امر و حتی روی یک‌بای
کروب راکه‌آمریکی‌و اوروب آمده شنامه و دانسته‌که مکشور کرده‌م نفر.
بهایی‌ها و امیدآور بر جبهه نفر دوست و آشنا خودشان را بیاورند و
بدون اینکه بدانید منفی‌الدین جهانی عکس بردارانه چنان‌که‌ من خودم هم مجری کردام برای اثبات مطلب اینک عکسی که دیده می‌شود بندی در وسط نشتام در لندن کرایه شده در حالتی‌که وند تعداد نفر از این جمعی به اسم می‌گویند بهایی‌ هستند و بقیه از اسم هم به خودت‌. 

تنها کسی‌ها که در اوروبا دیده‌چند در نظر رفتن بهایی است که اصلی‌ترین اصل اسلام‌ن‌دن بود که یک کتاب‌های بانک‌یسی نوشته واکر من باور کنم که این فقط نظر فکر مذهبی‌بودده میانویام بکومه که بکلی از اساس بهایی‌به‌بدن چنان‌که‌ خودت در آن کتاب‌آز من تفسیر کرده است که اکلایت‌کنش اورا اصلاح کرده‌ام و با وجود این بقیدی آن کناب خراب است که اصلاح یافتا نیست و در اواخر این کتاب عکس مرا باهمنی‌دکتر خواهید دیدوانه‌ی مجلس لندن و نماشا کنید که یک‌ریزی‌آن با اسم‌بهایی و بقیه نیک‌خیرت‌ه.

خطاب املولک

از جمله مسأله‌ام دیوسته‌ایکه به‌امه کلمنا را که در خطاب بی‌لزوم نوشته فضله‌ی از‌اینکه جلدالنظیر مکرم رو که از اساساً از‌بی‌ثقافة نوشته و واتباعش به‌یورون نامه‌رو و جلدالبی‌نشر که اساسی نشسته‌ی بالحی‌کبیکه خوش‌اکرار مکرم‌که می‌کند خود و اکثر وصیت‌نوشت‌های مانندی که مثال‌یک مادرکه در‌ إطار‌ساختن عدالت عالم‌مقدمه‌رو برای تقبیب‌می‌آمده امن‌آن‌هارا به‌طرفی فرستاده و ویت بالحی‌بود‌از‌آنکه بیست سای سگندیم و امتنی برای خاص‌شده باید می‌گویند‌الواح و صایا در‌زیر خاک بی‌رهب و نم‌کشیده‌آیا هم‌کسی خاطرات شدیده قباث و راهپیمایه‌من‌بوشته وی‌وی‌فراستاره‌مس‌ملاحم‌شود که بیانات علم‌البهاء در سفارت‌ها و اسیر‌الراح که می‌گویند سال مبارک خاطرات شدیده قباث و راهپیمایه‌فرستارانه‌با فرض اینکه ما‌کسی که نمکنی خوش‌مکتبر است و بالاخره‌بدی‌از‌این و هم‌مال‌نیز ونوشت‌های را به‌تجیی فرستاریم و آنکه‌یکی‌یک‌گونه علم‌البهاء‌الواح و صایا را در‌زیر خاک نهفته است آن‌ها درنوی است و‌بابا این‌که می‌گویند‌آن با ماه‌روس‌ای‌ملک‌پارس‌آن‌یا‌ملک‌بلی‌آن‌یا‌ری‌یا باز و بالاخره‌ابن‌آن‌ها و‌سابر‌این‌که کتاب‌ای‌نده و مین‌راوی‌رافتا‌گرتن‌است‌نظام‌موردکن‌است و‌کلا در خزانه‌به‌امه‌بی‌ساند و‌تنها‌انجام‌آن‌ها‌را‌بری‌کرده‌و
باور کرده اند و خلاصته اند ناچه رسد بخت‌خواریه مَدیعه‌ای بِه‌بانانهم قَنَعه‌انه این دوست که در که لُوح ناصرالدین شاه‌هم مورد شبه است که بازو رسمیه است یانه گویند بَترخانم فیلی نشست جوئ آنیا بُننده شد گفت آقا بی‌حیفت‌گونگی‌که در فرآیند وارد کردم عنوان کنیه قیل از کِبالت تعجب گفت مَکْرِی در سرش‌با خرطومی از نشسته بودی اسابلها نشستن تو نَرُحبی نکردند ناسخگونگی وسکَیکی آن را سنجید و زحمت و نعمت رحمت را ببابی عینا حکایت آقایان ایست و خودشان یک سلسله الفاظ بانگه ود و ثبیر هزار برده مغافی دائمه و حالیه در کب خود آن ها را خطابات شدیده می‌خوانند و رجوع‌ونی می‌کنند که تمام ملوک کار ما ازدشت و ندانستند که چه می‌گفت و با یاب تفعیل هزینه قوْسِن‌دان ترهات کنیش عبده‌های بُقا افتاد را باور کرده جشن می‌گیرند که فلان منفی مثلا اسم بهاء را شنیده در حالیکه همین شیطین هم به اساس است و مثل خطابات شدیده بهاء است.

یبت الاعلی باخانگی و وجود شوقی افکاتی اگر چه می‌باشتی این عوان انتهایی را که از ابتدا تا کنون مَخلِ نظر اهل بهاء بوده و هرچه فریب خورد، آن بررود این اساس بوده درصِد مرکز قرار دهند و از آنچه‌که عِیادات آن متهاوی واقع شد. این که آنرا در خانه‌ای احکمت و حکومته قادر قرار دادیم و اینک می‌کویم.

بویشته نامه‌نامه که یکی از خدایه های بزرگ بهاء و عبدالله‌های این بوده‌که یک اسم بی‌عادلی را در دهان قوْسِن‌دان انتخابه بقمی آنها و فریب داده انتهایی خوده و حتی از این برگین دیدند که است زیرا از ابتدا تاکنون گوشه های بهاء شده است که اساس این امر برهم‌شورت است و بعد از اعتقادات (بِسُرخ‌های بهاء) امور پیشروت و انتخاب منتهی می‌شود و هره باهاء که این که او لاده و منشی‌منه ما را واقع در دوامی مردمیست و تمام آن واردات ملی که ذیل ذکر خواهد شد را رفع و بهاء و می‌شود و امتناء آن که نفوذ مشتقه‌منه ماند آنرا بصارف ایتام و معارف و غیرها و تماشان و بطوري این سیاست خوده و احواض منشی و این بدانج حیفا ماجک یا کرده بودند که تمام قوْسِن‌دان بهای بهاء باور کرده و یا بآن استعمال می‌کرده‌که عجب اسرار منشی است و این سخن سرمایه تبلیغ مبلغین شده.
بود و حین توزیع بود بعضی از افکار و سویسیلیست هم می‌خدای شدیگه به‌کار دیگر که اجرای مواد خلط و آرازی خواه و سویسیلیست مشرب واقعی شریف موهوم آن‌های یا آب و تاب می‌شینه اکر تجدید نیازگره به‌نام‌های مورد انتقالی هم نیز نمودند و کوستن مه سکوت آن‌لارا غلیبت شدند. بخور ولی می‌سننده که، این هم از ماسب و وی در آن‌لارا اخیراً بطوری این بیان رفت‌مانگ خراب و باخال ایکس شد و که هر کس این‌اکنده شد و داده می‌تواند به‌هله که از ابتدا خوده به‌وده است بی‌اف اقتبا جلب تقع شرکت در اموال مردم و تا آن‌که به‌هله توانته‌است بی‌اف افت‌ماکه‌کنداری بطوفیبی‌از و خنده و تقیب‌بات‌یکه دمی‌بیانند و بالاخره دو هسه‌افندی می‌دانند است که این امضاء‌هه‌ای را خوش ساخته و خود را دیه‌انه در هر تقیبی می‌دانند تقیب‌بات‌هانه‌ی مصدی شده و با اکر او هم نکره‌ها دخترا و داماده‌هاش هم می‌دانند اینه اساس‌بسته جدایی به‌هه و بنگری‌ی عادل‌هه‌ها کلاً نتش بر آب است این تقیب‌بات‌ه را بی‌جود خود‌بی‌مارس‌ه کرده و فنجنه‌ی این‌هجه او احکام به‌هه و سیدال‌به‌ه خواندگه هریک دهانی بین‌نای فلک‌باز کرده‌ها. اسره‌ها که میرود میراند و بولی دربی‌لت‌می‌دانند. زیرا به‌موجب‌الواح و صایای‌عباس‌افندی بیت‌العدل و ابان‌هه‌نامه‌نشون آن‌مست‌هلک در وجود‌شوقی افتاده‌نیم‌ویده او‌ا نمی‌بودن نیم‌سابل بیت‌العدل ورئیس بیت‌العدل و انتخاب‌گنه‌انه‌اعضاء‌بیت‌العدل و عزل و نقص‌کننده آن‌ها قرار‌داده و جوین می‌سکان بود بار اصل مقصود که عایدات بیت‌العدل است حاصل نشود لذا تصریح‌شده که باب‌ستی‌های‌ائه‌خانه‌ی مسیح‌الله و سری‌مان‌یاب‌تلقی‌بیلیم‌حتی اوقاف‌ملک‌طلق‌شویی ایشین سما بعد نسل و جوین قضیه‌ه خیلی متفاوت‌بود دراپ‌ایا مسیح‌خانه‌ی که این‌دین‌هنه‌ه کرمان غنی‌مان‌فکر خالص‌بیان و بگویش مردم‌ان زیرک‌نوسه و لیوا‌ی اصرار‌داسیرت‌که اللوحت و صایای‌را کی‌ابنی و تنه‌ااعضاء‌معاهی و مخلص‌من صادق (ینی‌ینی‌ایلح خاصی) آن‌لارا هی‌بیند و بالجمله‌عنه‌ی بیت‌العدل این‌شهد «خانه‌وجود‌شویی‌افندی» و عایدات بیت‌العدل‌هم که باب‌ست صرف‌معارف وضع‌ها و ایجاد‌اتراین‌شویی‌شوره‌بانی‌دخواش‌و‌انجام‌شد در مرس کو‌نیاز و مناجات (سویس و باریس) در راه یدخوان‌شوپلاک که شاید بعضی‌هم‌بیم‌بودن و معارف‌رقص و نیاز‌های‌که آن‌هم‌قصی‌ازمعارف است بیست‌خود و لیاً امر‌صرف‌شده‌می‌کنند! اما عایدات بیت‌العدل مطالبی سدور به‌هله از ابتدای است.
1. ماليات اخراج با دماثل الله كه عبارت است از ميدى نوزده يانه.

2. ميزان صدى نوزده است، والاسحاح حقوق من نوزده است.

3. أثر طبقات مفصولة من وراث، وشرح أن قضية أنتكه سبيل بابه كه قوة إبداعية يش تبج از وراء، بدء بك تقييم أرتي، أزردى إعداد سامتوءد.

4. داروا وراث برا ميت قرار داده كه عبرت نوز، از أولاد وآدام وآباء وامهات واركان وأخوان وهم، حساب اما آتيا بيهامين ورابين صفحات نامزدهم شرقي برعي اب تقييم يان نويد بقوله: الدفنة: هزمنا: الموارد على عدد الراهان، وجن ملاحظة نويد، كه كم مفتوح. إنفدى كه كم برود تمامين هفطات أوراق بانه: هذا ساعد أرئه هرفي. مفصولة رابه بين العدل يا خانة عباس انفدى تخصص داده، باقور مرات طبقات، بعض تغييرات غير مهبه، والآخر نتجه انست حكمة هركم، بمرد ومنا أولاد وبرادر داروا ولي: طفل ديك موجود نيبندة، سهم ار ايشان بالواد، وبرادر بازكت نينته بلة، أن، نسو بيرد، بين العدل يان خانة وجودكوفا انفدى، بايثلا ذوقى انفدى كه بعد بيايد.

5. ثلث ديع مملع، ورا برى بين العدل (مومدو) قرار داده ولي: بسم الله كه مم، بسينمصور جون، حد ديات تعيين مشتة. اين قسمت در بونة ابهام واجمال است.

6. اوقف است كه بنى بهاء راجع به بين العدل شده بقوله: كنت الآفاق... إلى مقام العدل الخ.

7. در كتاب اذهان سبت ولي از ملحقات عباس انفدى است، كه قاذي. لفظية سيه باتنها شده حتى: كنن ودفني، كه مبيع متعصبون داده. است، اين تشكيل بين تشكيل مهمي، است كه ايضادا. كه، حاصر زديود وتصورين وشبهات واخريه، كه كاشت دله سافي بينه، است، بروز نكره، بود، بهولت نيشد أنتقاف، ابطال نويد، زيدا اين عبارت، است، اشيكي خزانة، ملبي كه بررودي، كه كارها مينوان كرد، برك، كه هجو.
معمله كه بزور قدرت شريك اود مردم وممترين مركز جميع إموال باشة بابايته هر كاتبي ازروي صدي نوزده اشيري نوزده ايراني داراني خود بدانجا حك بهد وتشيتيات واوقاف وتمام لقطه هم نبان مركر راجع كردن امام از اینك منهبي باشة يا فقط ملي ومدنی یک تشکیل لایق نظریه ود که شایب بسیاری از افکار بطرف آن متوحه میشود. اما از آنحاکا این تشکیل ازطرف یکنفر صاحب قربانه یک بی طعم مقدسي نبوده وقصد شنا نابة عائله خود بوده ایسته كه ازدوره عدلیه شروع كرد بابایته جنبه های خصوصی بگردود بیکلی از جنیه میلت وخير خواهی عمومی بر کنار شود و جون قدمی مجد یبودنونه وکسی را قادر برچرویورچا ندیدن به از عدلیه قدم فراتر نرسيده بالاخره ثابت كردنیه كه مقصود از این نیز نشنا آن بوده كه عائله عباس اندی شریک یاسیک مردم. باشند میجلا بطوری که همة بهتیان می دانند بعد از عیاس اندی عقیده تابی قیصر کرد كه اثری از آن جه بهناء وعدلیه جمیه بودنده بانی نامه وایک استبداد موروشی نسیلا بعد نسل استقرار یافته.

سیبانجش خیلی عجیب است که عوقاف در بهره مدنی از مذاهب دنیا و بين هیچ ملت از ملل عالم عنوان ملکیت شخصی ندارد ولی لوحی در خلال فوت عدلیه بهد واجی طهران ویسد که در آن تصريح شده است برابری نام ابنیه ملت و اوقاف و مؤسسات بهایی ملک طلق هرودی اندی بسر میرزا هادي شریازی است و مخصوسان مهم ذکر شده که مبادا اشتیاه شود ( درحالتیکه شهی ناك است)

آیا عجب نست كه دردنتیکه كه احتریت یا قسمت عمده از افکار بسر متوحه الشاء ملکیت شخصی شده وحكیمی جون تالستوی جن میلون مال خودرا بفلاحان وکار کردن تقیم میکندر همچون دنیایی یک فرح صاحب همچون داعیه که میکوید من طرفدار فقراتهم ودیم من دین مواسات است كه برتر ازمساوات باند بالاخره وحدت بشر را اعلان میکنيد هست وباشتاتاب رودا تحويل بسر خودرا بسر خوش عده وحش واحی وافق یا بقیه ملکیت او در آورد یا باید کف عباس اندی بک خودره بوده است یاکانی که سرتیم مركره این لاطالات رابانه وبر این جمعت کوصفند تعمیل نوده اند بک خورده بودنه و گویا تصور میرکرده كه اکر جنده روز مردم نظر بآوارکی ایشان سختی نگفته ايلا ابد چین
خواهد بود و هرغلطی بکنند کمی حرفی نمی‌نزنید. با للعلمی بنمکت دشمن‌ها دوست داشیم و از سامانه که تهیه‌کننده در اینجا و صحابتش می‌گوید ویا با او به‌سمت‌های شریک وی از هرکسی و چون چگونه از او یا از خود دور سازیم، برای اینکه می‌گوید حسابی بزرگ‌تر و در مردم اینکه ورش و پشم‌گویدنک کم‌شود و اسباب نمای و دعا وی ایندی با دووقت ایندی با طوقی ایندی با فنی ایندی در برود و بازی از دست برود! بلی کسی که در دربین یادتم در کتاب سنوال و جواش بتومسه که وارث غیر بهائی ایتار بی‌بند و هم‌نظری جعفری با پیه برده باشد جعفری نیست که خلیفه اش هم این می‌خور کاری ای را کرده باشد زیرا فقط قصه بول است ولاغیر.

(طلال ساتی و کیمیا بانی بهاء)

چون روح اغلب احکام بهاء راشانتم و از ذکرش بردایتی اینک بايد نظری با اینکشت می‌گویند و چگونه خالرا چنین که بوده باید وعلی اینک این ذکرش دارنا جدا مناسب می‌شم این است که کتاب اقدس بیش جمله مبه مهیج تمام میشود که کتابی از علم کیمیا احتمالاً در دربیر های آخر کتاب سختی از وحدت خط و لسان بیان آورده سیس میکوید (انجام‌الاسلام خلیفه البلقغ العلیم) يعني ما دوازده علامت بلوغ دنیا قرار داده ایم. یکی اینست که در اقدس ذکر شده‌است د هرودت همه اهل عالم یک خط زبان نوشته و تغلوم کردنان آن وقت باعث نشانه‌ای از ایرانی بلوغ نداشته شده، و آن دیگری را می‌کوید در الراوح دیگر ذکر ساخته‌ایم. یوشعی نمانده که اکثر اهل باهای حسی رؤسای محافل در آن یکی که میکوید در الراوح دیگر ذکر کرده‌ایم. حیرت دارند و نیزاتند مقصود به‌این کدام است مکت که این خیاله کنی باشد که در این باب اطالعاتی داشته باشند اما هیچ‌گاه از او در الراوح داستم حک مقصود به‌این کتابی ظبور و دروز علی کیمیا است و هن میراد کیمیای عمومی باشد که علم شیمی پایه‌ای به‌ساخت وی م‌شناسی است بلکه میرادان الکیمیای خصوصی یعنی طلا سازی است که حکایت قدمی آناورشانست کهنه اندوی فوق‌العاده‌ی که قوری بالاده‌اند، و اما بالا بالا میکوید هر وقت این علم کشف شد دومین علامت بلوغ‌دنیا ظاهر شده، و خدوعه
که کرده است کشف آنرا هم مخصوص اهل بهاء شرده میگوید: ظهور
این عالم بین هؤلاء (یعنی ابن طاویه) علامت بلوغ عالم است و عجب
است که این بلوغ را هم مثل همه چیز خودش صورت های می‌دهد. است
بقوله: و بعد از آن عالم واهل آنرا خطر عظمی دریبی است مکر کسانی
که به‌خودی حمایه درآیند» و سیفی حمایه کتابی آن امر بهایی است باصطلاب
خود بهاء که می‌خواهید آنرا بکشته نباج خبری کند ولی بهالی ایان
اثر خورنریزی که هر یک قهر (قرمز) کفته میشود.
اما الواح کمیابه منشیل برخش لوح است از عربی و فارسی که
مهمتیان آنها لوح منفصلی است که مخاطب آن عباس است و بعضی گمان
کرده اند که بهاء بیسرش عباس این خطابنیا کرده و بی‌شور داده است
والله اعلم بما هواللهصدود و نیز یکی از الواح عربی آن که باین عبارت
شروع می‌شود (واما) ماسخت من الحجر فاعلم به مدبر متروح فی كل مكان
باشته و الواح دیگری از تهیه حکایه قیدم است (ولی نافص)
ویکی هم می‌شوند است برذکر عمل ماریا که مصطلح حکایه قیدم بودهو
شروع درخصوص صفت حمای و سهیمه پیضاء ذکر مینایید و الباخر درنش
لوح معلومات خودرا در پرده استعارات بیان نموده است و همان قسم که
حکایه قیدم است اصلاحت مخصوصا در این علب بکار برده انداه ای او نیز
روی این استعارات بیاناتی کرده و خودرا عالم باین علب و به تنها عالم
بله متخصص در این فن (موهوم با معلوم) و انانود کرده است و جون
نگذشتند ایند ان الواح طبع ولشر شود و حتی علوم بیانیان از مندرجات
الواح به‌خودن و ممکن است جهل ایان مورث اکسارده به‌کویند فلانی
افتراز می‌زند لهذا ببیارت کتاب آیین توجه آقایان را متعوف داشته تذكر
می‌دهد که این وسوسه بسیار بر سر بهاء بوده و با ابتکه این خدمع را
بطروری مؤنی در جمعه مبدا استه است که حتی در کتاب آیین کامشکور
ومضحوع منتشر است و همه کس بآن دسترس داور درا واب اشکار کرده
ورمنگمه که طبعه بر حاج محمد کرم خان کرمانی میزند و ادعای اورا
درداشت علما کمیل و میکند دربیان میگویند د ای کاش محتفی بیدا
یمیش که مرا و او را امتحان میکرند تا معلوم شود کدام یک این علم وا
دارا هستیم» و بعد هم خودرا مستغنی از این علوم شرده و امانود میکنند
که مثل اینها در نزدم جهیز مهم نبست و درجای دیگر آن کتاب‌های باز
که کرده است کشف آنها هم مخصوص اهل بهاء شرده میگوید ظهور این عالم بین هؤلاء (یعنی این طایفه) علامت بلوغ عالم است و عجب است که این بلوغ را هم مثل هم چنین خودش ضروری همیشه داده است. بقوله: «و بعد از آن عالم واهل آن در خطر عظیم درونی است مگر کسانی که به فنیه حمایه در آن‌ها و سیفه حمایه کتابی از امر بانی است با اصطلاح خود به‌هاء که می‌خواهد آن‌ها بکشتی ناجی زمینی تیمور کنند بحالت انقلابی بابر اثر خورنبری که هر دو حمایه (قرمز) گفته می‌شود اما الونج کیمیا به مشتمل برتش لوح است از عربی و فارسی که متمتن آن‌ها لوح مفصل است که مختلط آن عباس است و بعضی از برخی که در نشان ببین عباس این خطابا را کرده ودستور داده است و الله يعلم وما هاپیش و نیز یکی از الونج عربی آن که به‌این عبارت شروع می‌شود (و اما هم‌ساخته می‌باشد) می‌باشد در نشانی بالا یکی دیگر دارای استعارات حکمی قدیم است (ولی ناقص) و یکی معمول است بر دو کل ماریه که مصطلح حکم‌های قدیم بودمو شرح در خصوص صعب جدا و یک‌دیگر دیگر معنی‌ها و بالاخره در لوح معلومات خود را در پرده استعارات یکان نموده است و یا همان قسمی که حکم‌های قدیم استعارات مخصوصا در این علم بکار برد این اما یک‌دیگر روزی آن استعارات بیانی کرده و خودرا عالم باین علم و نه تنها عالم بکل منحصر در این فن (معلوم یا معلوم) و نابود کرده است و جوان نگذاشته اند آن الونج صعب و نشر شود و حتی علوم بهاییان از مدرجا الونج به‌خصوص و ممکن است جهل این‌گونه می‌آید که این تدرس دارای کتاب‌شیر آقا‌بانی از آقایان اعمال می‌تواند از این‌گونه نشده را تذکر می‌دهد که این وسیله با صد و یک هزار بوده و با این‌گونه این خدیعه وا به مدت مؤثر در جامعه ماما سنته است که حتی در کتاب آقایان که مشهور ومظبوط ومنتشر وهم وهم کس بآن دسترسی دارا در این باب اشاره کرده در مقامی که طوطی بر حافظ محمد کرم خان کرمانی می‌زند و ادعای اوراء دردشان علم کمیا رد کرده در این می‌شود که مراو را امتحان می‌کرد که الونج شود که این علم را دارا هستم و بعد هم خودرا مستغفه از این علوم شهردی و نابود می‌کنند که مثل این‌ها در تبریز می‌خواهد در و درجی دیگر آن کتاب‌های بزرگ‌تر
کتاب‌ها را متنگر شده در قضیه‌برین مس درمی‌آمد. هنگام سال درمی‌آمده، رسویان بدرقه طلایی که این هم مهسا و منبع از جهان او است خلاصه از مضامین ابقان نتاب است که به‌های میخواسته است خودرا یادی و واجد یکمیکا قلب‌داده می‌ماند اف و جوزب این مقدمات دانست به‌دارن باید در حقیقت و کنه مطلب یکچکاری کرد به‌فهمی که فضلاً از اینکه یکن عالم طلا سازی معلوم باشد یا معلوم وصرف نظر از اینکه اهمیت در هرچه عنوانات داشته باشد یان اساسی اظهارات ایشان مطابق واقع است و ایشان دارا بوده اند یا اینهم مثل الوهیت او ومانند اهکم سازی ورشیدت باز یا مملو از خضوع و بی‌نینک است؟

پس نگست این نکته، را متنگر می‌شود که بعضی از حکم‌های قدیمی وجود این علم قابل بوده و در کشف یا استناد است که منبعی می‌نموده اند مثل اینکه هرزس حکمی در این باب کتاب نوشته واصطلاحاتی ذکر کرده است وبطی‌هولوس نیز کوینید ورامیماه این وانی بوده و بالاخره بعضی از حکم‌ها اهمیتی نزوح این علم می‌داده اند و همچنین شیخ محمد علی‌ملک مشهور به‌نام اوهالیه اوهالیه که به‌نامی کوینید بلکه به‌نامی عصر خودش و بی‌نینک واقع آن) در کلمات و اشعار منفی‌کننده این سخت‌نیشی گفته است که کوینید دلیل برداشته این علم بوده است قول (انطلقت درهمی وز فراق درهمی آن‌گاه اعجاب و دوجو مکری یبد穴وع Forms کان تونه با کوره ولیه سید رحمان هو اکسیر آستانه) و نیم‌نیام این شرین هم از که کرست بعضی یبه‌نشت امیر نسبت میده‌ندولی می‌باورند و نمیده‌ند ام در کلمات حشرت به حال یک همچون‌ونوی نزد عرف و دوازده هم یا خداوند و نمک و شیش ابرقی که فان مرجه محقق تن میلکن الطرب و الشرقا و بعضی کهئه اند آپ حیات که اسکندر در طلب آن میرفت و بآن نرسید و خضر بوسیله وزنده شدن ماهه مره به کتابه‌ای افزای یا قدرست که در آن آپ حیات زنده و ذوق به شده بی‌خی‌وقوع رسید همین علم اکسیر وکبیر بود و خلاصه اینکه سوف در این‌بار تقریبی زیاد است که این اوراق لکه مجلس کبیره برای شرح آپ کافی نیست.

اما حکم‌های تاریخی بطعوی که یدهست وجود این علم وا انکار کرده طلاء را عنصر بسط دانست بهدلیل دیگر را بطل و نقره‌ی امری مجال دانسته‌اند. هرچه درمیان این متأخرين هم باز کسانی یافته شده‌اند که
آن مسلمین را نرخید کرده به ساختن طلا معترف و امکان ذن را ازعان ندیده اند ولی اینها به قدری مستحکم می‌گرفته اند که حتی خریج آنان در برگیردن ادامه و در آن صرفه نسیده اند و مسلمین اکثر هم که هیچ‌گونه صنعتی باشد ابتدا باهایه با آنان راهی نبوده است و چنان‌که، بیان خواهیم کرد او به‌دستورش می‌پرداخت و می‌عمل است که حتی دو ماهه بیابان کرده که در این راه قدم زدند، اند و مشاق دلیل خرافات برست که خود را در این راه‌خراش کرده اند بی‌پای جدید بوده اند تابه‌ها و البالاها و جزیره‌های مشتقی بر ایام درک نرفته و جز بسته‌نامه بسیار دیگری را نیافته و عقیده هم را با تجربه‌ها خودمان بیان خواهیم کرد.
اما آن‌هی مسلم شده است که حکم‌اله قلم شهربازی کشف لای عمل بنیاده شده و مدعیی است در نتیجه‌های تجربه‌ها و جهانی و جهانی است. در روزهای بعدی رسانه‌های اند که عالم صنعت کم‌بیابی و بزرگان کیهانی مخصوص (تطاوازی) برای نذریت جهانی کشف کرده اند که یکمرأة از طلا بلطه از الماس مهم‌تر و نیز قیمت‌زیست است.
من رایم (ربالا) رایم هم می‌بستر جهانی کشف و در شرط کشف است که هرگز از آن حزازی و هرگز از آن میلیونی لیخ‌سپاریده.
بت سطح نظر از یک‌بیش‌یک باطله (این عنصر ببسیار) در ناتحقیرات بستر در آید و مس طلا و وجه نه قهره شود باش، دعواد مصرف اصلاً باوجود حصول و با تسریم این فرض باز در دنیا امروز فقر و فتنه ندارد و با همه‌ی اینها که هزاران عالم است مهم‌تر از طلا مصافی که با بسته میزی خداانه‌ی که خود را معمای ناپذیری نداشته کشور و بی‌بسته کردار باشند و این مبازا خدا از اسما و عناوین آن هم بی خبرمانده است بلعده‌همین اظهارات اعتقادی اش نبی‌ی بی‌بایه و اساس و نقش‌باز و محضر فریباً افلاط و دارای باز روح مشقی و رقب بوده و هست و حتی می‌گوید این میزی خدا باقی زیبایی که اکثر مشاق‌ها در این راه باید موفق نشده و با وجود این غرب‌های علم و صنعت خود با همکاران کشور را بسیار نظر کرده و بخشیده‌کنند.
خود ساختن است و شکستن نیست از همه‌ی اینها یکی از البابا صورت‌شکنان اش و نخست pane مصرف شناخته‌شد و عیناً عباراتی که از جاگیری حیات‌کرد کتاب جامی ام وجود است. اما در این قرون بودن شده‌نیست که نخست شیخ احسانی و سبیس حاج سید کاظم رشتی قرع و ابتیج این علم را پر سر
کوره صنعت سوار کرده تکلیس عناصر مرده و اتباع خود برداشتی اندو بطوریکه در رساله اکسوبر سید رشتی به دیه می‌توانی اصطلاحات عجیب و غریبی که بعضی متفق از فلسفه قدیم است و برخی خودشان جمل و ادباع نمونه‌اند در بوشهر انشاء نموده و درباره سخن فروشی بی‌پرده در میان کذباش به علت ایجاداند. بعد از ایجادان سید بابه هم قدمی چندی زمان اقدام ایجادان مشی نموده و لی چنانان آن را تکیب نکرده چون مالی زبانی مذهب‌سازی گلاب و داشته رقیق و کمرک کیمیاوا را به مسیر طبیعت نهاده و در حل قطعات برای طبیعی و نامعی رها کرده خود بگیرند فجعور وجود توجه نموده اما به‌یاد درباره آن هزارا ازجل طبیعت و دمس نفرت بریون کیشده و در حضاوت ماره شست و شو داده و نابیا در فرخ خیال نهاده و اینق و هم‌را بیان سوار کرده تفسیر قطعات خرافات در قابلی‌تره‌های بردایه‌متونی سر در بون‌العمل و قول‌العلم و قول‌الдарم و قول‌الفارغ و قول‌الافق فرو برده آن‌را بر ارض بیضاء وضعه حمایه افشاانه و با بیش‌شماری سایر کرده سامیر حکما سناکی‌نادر می‌رود و ذکر و انانی که مبه‌تروپی داده و مه‌آورد و تلمبه ار آن گرفته و عطرده علاب سپیده تا زوج و نفیس و جنس‌را از آن چند کیه‌انه به‌خلع جدید بردایه‌و وترزولی ثابی حسن و عقیده موهری‌می‌خوانه و هم‌هار قرار و ذهاب طیب رزیق حکماه را بسته ورده و آن‌را بهن طبیعی برده و وعده‌لای اکسی‌سیره و بالا‌رده بیر این افاضه و ترهات خودرا واجد علم کیمیایی‌خورده و در کرده و اتباع اولی خودکه مردپن موهوم پرست بودنند نفاذ بهانه‌های کسی دیوانی در پراز آتمن و در سایه‌بر به‌های کرده و روزین سبیله این کیمیاء باین قسم گرّده که دارایان نایم بل‌خان را از دست‌می‌بودن پرفه‌بیفه قرع و اتباع لوهم در خور زمین فروشتی با بسطح آسان‌تر ار کرد و بساطت اکسیر در هم شکست‌به‌شکست بسته نیمکه حالتی‌موفق نرسیده‌است و عالم بالای نشده است و این علم که دخای‌بی‌نیوی‌است‌باید در معجزه علوم‌مایبان ودیها نموصق آن برسد ور را بالاین از علم بعلوم توجه نموده و کرده‌نایه‌های‌باین ودیه با ودر شریعت سایر کرده‌واین را در شریعت اضافه‌کرده‌که مالیات‌الاگانم (مانند)‌را تعلیم‌کیمیاوا خود قرارداده‌شسته‌مان‌است‌و‌وعلائم‌بعدهمی‌این‌مالیات‌نشونده‌وودی‌سابی‌آن‌بی‌بودن‌وخافتمی‌خوش‌وگذرنامه‌بی‌بودن‌

اکون‌ان‌از‌برده‌اصطلاحات‌موهم‌اوماوی‌روان‌مده‌به‌برده‌بگو‌رویم‌
تا به فهم همه کس نزدیک باشد، و شرح فنی اینست که به‌های از بی‌داده‌امن خودرا عوض كرد با لباس دوچرخه و باسم دوچرخه مهد محمد حکیم نام‌ده (والیکی از غلفت کاری) اگر که به دنبال این بلکه آدم‌های شرافتمند از آن پیروی دارند، خلاصه در دوران غیبت و انزوا، بکره‌های سر کلو و سلیمانی مشوق متناهی بوده است و راهانه در الحقیقه معنی‌دار بوده است که بی بالغ‌السیر و عبادات شیخ و سید و باید و بعضاً از حکمت قطعیت خواه‌اند و بالا برگردند و بالاخره طالب خواهد سخت که ناگی نماید و باید خدا با سلطنت خودرا بر این و جو نماید در مرافعه بی‌نیابت به نماز دسکی و حیله حتی سرقت و خیانت درحق اشخاصیکه بایادان دستر س باشید نسبت نموده جانبه‌ای در بی‌داده مشهور است که به‌های اعیان فندی و بر سرقت حمایت حوار حاج شعبان دلایل کرد و در اسلام‌می‌کردند که قلمی از حجره یک ناجر ایرانی سرقت بر تن آن‌ها را که به‌های ارگرواری‌اش اعتماد حکم‌ها شانانش‌های ورده خود را صواب میدانست که در حق‌می‌سیر سانسان پی‌آمده و که‌نموده که اول کسی است که این و هپنی‌کار در کله‌خود‌است‌که، ولی آنکه تمام مشاق‌هایی که خود دارای اثر که‌پاک‌وا دانست، این و لی‌هرچه موشک‌هایی که بسته‌اند به‌های ارگرواری نرسیده‌اند، و جویان مبخش‌اند، کشیده‌ای که از تربیت خودرا هم اضافه می‌کند. هنگامیکه‌مان بی‌رخیاری به‌های رسیده‌ی با اصطلاحاتی که از‌کلمات اینکه دیگر بودن تطبیق نموده نوانتست به‌های آیا این دستورات به‌های اساسی دارید، یا همان دستورات به‌های مشوق، مشوق است که سالا است مردمان سپر در آن کار می‌کنند و بعضاً نزدیک به‌های انجام‌کردا یا بی‌دش و تقلب وسکه زنی می‌رساند یا برقر و وسوسه و با بجود و رسوبات. بل تعصیم گرفته که این دستور به‌های را سنجم‌جو تنظیم با بعضی از مصیب‌های وصل‌می‌از ایشان، وارد مشاکره‌شده‌ی دیده عفینه‌های دارندکه به‌های دارای این علم بوده وصال‌نامه‌سته است که آن‌ها عملی نماید و حتی حقوق و مالیاتی هم که بر کردن کوست‌دان‌نهاده می‌ملصحت و حکم‌بوده والا اموی نیاز می‌کند، خلاصه در این باب بدری روابط موهمه و خرایرات موجود است که
هراناسی که اندک مشغوبیت از آن منجر می‌شود تا آنکه دانستنی می‌شناسی
از قبل میرزا محمد فروغی و میرزا لقایی کاشانی و نورعلی خان نیز
هماهن و اعمالهم بدرجه این تهیه را باوارکردکه مراً به‌شقایق منفی‌شدن
پس از پیمودن قدمی جند دانستنکه آنها حتی از تولیدات و تصرف‌بران به‌های
هم سپر خانه‌ای اند و برای‌های بسیاری که از راه مشاقی هم دوراست‌پرت
شده‌اند و بعد از آن‌ها مینه کلادان به‌های را بجان به‌های فهمیدند و ایفاپاروا با خود
همراه کردند با ایمان هدست هشدار (بنی‌با‌قلایه و نور‌مخدان) وسیله‌ه
کارکرد اول در طبران دوم در اردستان سوم در کاشان‌سپتا جهان‌ن‌سک
ایبانی بالاک اهدای‌بخش از ایمان فهمیدن‌که به‌های کم‌یکی‌را دی‌ر
موی سر انسان‌میدان و عمل‌یافتن‌شما در زیبق و کبریت‌بازاری لغو است
واژ دستوری‌او خارج است. مجموعه‌من شد، مرد صاحب دستور و میرزا
لباقی‌به‌دش‌تفاوت‌های دم‌بدم‌بدم‌بود و برای‌این‌که‌اهل‌کار‌بدن‌‌ن
رست می‌گوییم نشان از آن‌را بدی‌بیان‌می‌کنیم.
از موهی سر انسان‌آب‌زردی و روغن‌قرمز‌دستان‌دانه‌و‌جوهری‌که
کاهی‌زیبل‌تبریم‌می‌شود کاهی‌عقب‌وکاهی‌ملح‌بوج‌رو‌تیم‌که
به‌های آن‌ها‌رای‌روح‌ونفس‌ووجه‌یاد‌کرده‌است‌و‌کاهی‌ارش‌آن‌بینی‌نقطه‌آن‌که‌در‌په‌قرع‌مانده‌آن‌رو‌هم‌درک‌زمین‌شمار‌نه‌در‌میان‌این
عناصر‌چهارگانه‌آن‌را که‌فکت‌زیب‌و‌عقب‌و‌ملح‌که‌می‌شود‌و‌اطلاق
نوشادری برا‌آن‌می‌شود‌از‌سایر‌عناصر‌فریب‌هت‌رست‌و‌آن‌برسقاپ‌نیبیق
نشت‌مترپناهی‌روغن‌یا‌آب‌فرود‌می‌آید‌ودرآب‌هم‌منفی‌می‌شود‌سردردی
موزت‌ان‌عنصر‌و‌کرم‌موجب‌انحلال‌اواست‌و‌پی‌فرت‌است‌واز
آتش‌زیب‌فرت‌می‌کنند‌سپید‌اواست‌ودرپات‌آن‌رود‌خپای‌میس‌ت
است‌که‌در‌ملقات‌و‌مجاورت‌بی‌آتش‌برای‌اش‌آب‌باقل‌آن‌پروز‌می‌کنند‌و
انسان‌آپرفیک‌. خلاصه‌رفت‌جزیره‌انسان‌مانده‌می‌خواست‌من‌صمدی‌که
این‌که‌درّاس‌ارک‌گاه‌وجز‌این‌که‌من‌بج‌عنقل‌و‌نجر‌بی‌می‌دایتم‌بن‌به‌ن
نظری‌تلعیم‌خوش‌آن‌و‌پر به‌مان‌عرابلش‌بی‌است‌بین‌بک‌نی‌مانژ‌ظاهره
فریب‌هت‌است‌که‌هر‌که‌فرن‌برده‌یی‌بی‌دروش‌خود‌شاخان‌داده‌اپریفریده‌
وابط‌آن‌چیره‌یست‌و‌بی‌یان‌نبرد‌. دو‌دیره‌اول‌در‌اردستان‌نی‌انتشار
نایم‌ان‌باده‌ود‌در‌طرف‌دن‌دور‌دروم‌عمل‌خت‌که‌مش‌م‌
ها‌آن‌را‌عمل‌جو‌ان‌می‌گویند‌متفاوت‌شده‌ان‌ابرای‌بجوان‌نی‌توجه‌کردن‌
بویسه حنایی طبیعی مانند حل زیب و حمام ماریه بعد از چند دقیقه و
ود تغییر آن عقب با زیرق فرینه واجی رسانده که رنگ هر دانی
آن جلوه کرده سفیدی یزدی مایل نه و جون زردی آن بردنی شناخت.
است که رستی از زرگی طلاق فارغ است همدا رفته در بودار خوشی سنگی
کنن و بالاخره آن را در قره دمید و قره مفاغی جهان عیسی و اشتغالی نیم
شناخت منتقل کردن زرگی نکرده آن دوانه زرد میستان ولی این زردی
یک رنگ زاچ و دوامی است که پس از یکی دو و افت و یکی دو و
شود آن رنگ زاچ و جوان طلاقی دروغی یک در ابتدا نیمده شده برطرف
میشود ویلی قره بحال شفاغی اول خود برگشت در تنیجه نرخ از اعتبار
سافط میشود. در اول که میزغالا اقائی این را دید بسیار مسؤور شده
کدند که تمام است و چون در ذریب ثانی معلوم شد که این کیفیت اتیر ممکن
یاراد و تقریر رامی میکند (مثلاً) نه مس را طلاء لهذا خیلی معتزون شده.
ویلی بازهم نویسندگی گردن این رنگ هرود ثابت نیست و باید در دوره سوم
اینرا نابت نماییم. پس در کسان بعملات دوره سوم بردخیم و این دفعه
کار بجایی رسیده که قره مانند پیکره طیال خالی شفاغی شده به ظاهر
باشند و در ذریب او و دو و هم وسه رنگ آن وله آن در ذریب قافی
کنن این رنگ است نه تقابل عنصر و حتی حجم یا رهم تقابل نداده و اگر
طلا شده باشد باید حجم آن تقابل کند زرگی حجم قره غير از طلاء است
ویلی بخرج رنگ نرفت و منغیاره همان طلا را بهر و بفروش جر اینکه
من نکذشته زیرا میداندار آخر مکسز میشود و اسباب رسواه فراهم
میکرده. بالاخره قرارا دندانه میسک ذوب کمیم اکر رنگ زاچ و نهاد
بفروشیم این بوده که میردو بیک ولیدی رنگ آن متش در وز و عوض ایتکه
شفاق تشه ثبه سه میشید بعض رنگ زرد جوان زاچ و نهاد و
تبره یکی خاکستری رنگ در آن پیشمدیدی تا در ذوب بنجم ب‌های همان فاز
فاسد رسیده که در دوره دوم دیدشده بود ودبی شده که تاهرا یک کمیان
به‌های سیر کن این نتیجه وا میده‌دهد که نرخ خالصی می‌می‌که رنگه فلز
نافاق ناپذیر. واز این بudp بی‌خوابی دانسته که مشخصا و خود به‌های مه‌گری معلوم
یست ناهم‌سی درجه هم نهال بفکصد شده باشد ولیاغاه را رام اکر باین
مقام رسیده باشد همین را وصله حیله و گوش‌بری قرار داده هرجا غربی
و عابر بوده و مظمیش بوده این‌دکه دست خریدار بدان‌مانشان نیسرد همین طور.
رئیس می‌برد فروخته و فرار کردند و هرچجا مشهور و موقیم بوده کلیات خود را فروخته ایند باینکه این علام و شناسایی بود را داده و اشخاص را کردند. استفاده کردند که با سرمایه خانواده و که‌هایی باهامی مشابهی بوده و جوت شخص عامل می‌آمدکه بپذیرد. نرخ می‌گفتند توانسته برای صبح سیر نهایی جزاییکه اخیراً که خداوند به میرزه‌ش بود ودست مرت، افزایش وزن و در ریخته بی‌بیکری را شکست وی از آن‌بکاک خان پیاده رنگ رهیافت می‌کرد و توجهی به دست ودست مرت افتد و نیروی شبحجو و آتش افتاده این در دنیا بطوری بسته که راه سوال هم کسبی نیکاد و اینکه سوختی افتادی حتی از صفته‌هاش یپران خود که خیبر است و کارای هم آنها تدارک زیرا طلا ساخته بهداشت بدالمش‌میرید. یک کله پیشکارانه بابلکس مینویشد به سبک که پارسی‌وا ایاز آرام است. از بررسی‌های هزار تومان بول برای پارسی‌وا آقازاده جمع می‌شود دیگر خیر از پیوستبه بانک شهروندی مصر و انتکلو تلی فلسطین‌تان و بی‌آنکه یک کله خودش مزینه می‌خواهیم اراضی مقام اعلای را بخیریم نیاز‌های آن‌بکاک ارزوزی ناز و دعای اورا دانسته و بحث‌های خود را فروخته بول برای می‌فرستند عجباً پیستسال باند این ماما خان جز همه‌های مشترک‌الاکذار مهوی و دو درگبار ماه آلمان و ناز را بولید و ساخته‌ای‌ها مشترک‌الاکذار مشکل و آدم و مقام اعلای در فلسطین غرب و زیر اراضی اطراف آن و ساخته‌ای‌ها روضه بهاء و غیره و بخیر رهی شده نشینم و بردار ذره حیفت و تریت و فکر محارف و انسانی و توسعه اقتصادی‌های هموی و آن‌های برای عالم شتر مایه باشد ندیدم. و عجیب اینکه نام اعمال باست بی‌خیاب و تبر و تبر عباس‌افتدی و هوشی‌افتدی بصرف آنکه شکیبای عالله خودشان بودر برد و کرسفتادن گان میکرده‌که پول‌شان با آلمان و آلمان روبه و رفته شکنشا شکنشکه مردم ناچ انداده بی‌خیاب و رژیم و حریص و شهوت و رؤسی طبعی اطلاع مانده جمع سناسا را حسنات تصور کردند که دان یک به خلق تا گروه خنجودا بول درست دنیا دوستی به حقیقت‌های مستر موجود باشد و با وجود این نیستند قه‌تالری در این کرسفتان کویم.
کاسفن هیچ آدم خارج‌زیسته را از بین نوریت که یکی برای نفع خودشان مسخر گرده و دشمنی می‌کند و جوان‌زایان روسا افغانستان خادمانشون شود بطرف خود و وریب آن منوج نشده همان حال حفظ می‌دارند و باعث خرمان و زبان جان ومال ومبدا ومال خود می‌گردند.
بله اگر بهاء وصدای پیام اینرا می‌گیرند قرار می‌دارند. قابل انکار نبود که بگیند بین ما تأثیر از طرفی مردم امحق را می‌شنازم و مدعیی در اساس هنر وفنزدنی داریم که در دوره ی بگونی این هنیه‌ن تا راست می‌دارند بلکه بروی آن دروغ می‌پیشه و در راه آن جان می‌پا بیاین والابین‌می‌گردد ایم جحانه هستند. است مالکان را خود رود و بکشتدار را داد و هر وقت هم یک نقوش خوست بیدار شود بهبودی دیگران درد ازگر خود رود باشند، شیمی شر آنها صداشی بلندش او از روز کردن و ساکنش‌ها جهانی و باعث وعده خودمان اگر جزو شهادت نقداد کرده لوح و زیارت نامه برای کردن ناول کردن ( مثل سیدامعل زیان زوارة دوبغداب ) و کاهی یکنخورا در درب افکنده بعد شهرت دادیم که او طاف قرار به‌ار اینرا نیاورده خودش غرق کردن ( مثل آقا محمد نیلزنده ) کاهی یکی رادامش مشوق کردن زبعد شهرت دادیم که اویل داشت اغراق برای پرل او معصوم کرده پرده ( مثل حازم رضوان رهبر مردم بلغی ) و کاهی یکی را مسعود کردن شهرت دادیم که قهر و ضعف عبدالله اورا کردن به دیدن گل گیلاه فردا و در این خصوص لوح نازل کرده مردم رابوهم افکنیدم ( مثل یهی دیگری ) که بروشور برونه یادداشتی دو اینلاب داود ) و هر کاه دیگر خششی وصدای اپن دیگران شنه می‌کردند بینهایت های دیگر مسئولیتی داشته کاهی اولیش خواندن کاهی ناقضان گنیش کاهی دیگری شرید مثل شاها وحرامان از مبلغین خودشان ومنتسب سیدباد ازقبنآ آقا جمال بروجردی می‌زرآ حسن خان خرتوهی سید مهدی دهیم ـ آقا جلال تیزیی ـ میرزا آقا جان خادم الله که ادای حمایت کنن زدیم و مثل میرزا علی کیروشتفانی میرزا اسدالله اصفهانی ـ سیده رکه فرهید ـ داماد مستر اسمارک و لزبوده‌ها حاج الیه که ایفوتی کرمانشاهی که این بکی احتجاب‌ها می‌دری دیگر بی‌واز می‌سیفیان ابراهیم خرما وچند نفرزن امیرکبیر وکاهی کمکی که یک‌بردیم بی‌سیاهه بیدار
شوند بندبایری آنها را ساکت کرده می‌باشد. می‌توان بگوییم که
بندران کلیسا که ممسنی از بیداری بود از آب و پردهٔ تهران در
پشتیبانی نیامده بهبود می‌یافت و با عملیات مناسب خود، به
تأثیر واقعیت رسید. همچنین از میزان نمایشگاه تهران که
بیداری بود جریان نکرد که بیداری خودرا اعمال کرده به
از کشورستان حتی از بستگان خودرا باورنخواهند کرد. و
مثل میزرف

احمد سیراب در آمریکا...

آذری این زبان حال به بهبود و اندازه‌برانگیز از که می‌گویند آگر مدرم
البته می‌توان تقریب دادیم. فکری که از پول و نجات و فرمان کاره بخش پایه
خلایا کشیده بوده و مفادی قابل باشند و همه چیزی از ازدحام که تایید
و وجود و میانمی‌وت و هیچ‌کلا وجود خود تصور کرده و ملكوت ابیه را
که سختی می‌باشد که حاضر هست نفری که از شرکت همه‌رو به بوم
نیست و صورت‌وری اگرهم انطور بود قدرت‌های او که احا باید
بود و حال آنها آگرم نبود که اتحال کرده به هنال یا کشورستان
بیزان گوش به بهبود به شوید اینکه خود عبدالبلاه از ملکوت ابیه‌ی داد
ویکوگای آلیان هفتاد سال است شمارا بوعده امر و ود را می‌دهمیم
ودست‌ریز شمارا بروهم و خواشیب و شمارا بکنند دادم یکندی که نیک‌کرده
که کدوم و عده‌ها و نا سی و بی مثل و جان شاه جنگ
می‌کردید مکری کرد گیری‌یی بانی که هرچه کف گرفت شد جزیره‌ها
می‌بردیم چه برای یا آورید؟ مکر نیست یکه به
دنبال نا آیت؟ دیگر نتیجه از این دیدن می‌برای چه بود اگر
یکم بودش تنیزین شد اگر اختلال بود بدر شد اگر صلح عمومی بود
یاده ایشان از این دیدن رفع نکردید بلکه یک
دسته اهواز نازه برای شا آورید و در مبادن و دییه کنشیم و اگر
ما نگداشت‌ام و خودتان کذا کرد ماکه توانستیم عالمه خودنا
ندارد و مهرگرم این نخواهند کرد ماکه توانستیم عالمه خودنا
ازدروع و اختلافات وضع و نقشه و نیزبه حفظ کیمی، چگونه شما و میاره اهل دنیا را
حفظ خواهیم کرد ما خودمان، صندق دسته‌شده نهایی می‌دهیم و بناموس وعده‌ای نمی‌دهیم زشت می‌دهیم شا همرا توقع دارد که از اترب کلام ما شا واحل دنیا تربیت شود؟ پس بدانید که خودتان احفیق خودتان ابیه‌اید اگر شا خودتان خوب شرود، بی‌موره دندود، اخلاقی شرود، حاجتی بیا وولی امر منداود اگر شاخشودتان تقلب ناشی مها وولی امر ما جز خر مواری کاری نخواهیم کرد. میل داردی بهبودی بسم الله خدا شما قوت دهد آنت‌نواب بکشید و آنت‌نواب گسته‌شوید ویژن و مان پسیدی ناجاک‌تان برون آید. اگر آن‌ها که منظوره دش هرچه از آن یادی داردی بروح آواره شنار کنید و اگر نش طبیعت قضیه مکوس خواد کشت. خواهانه آزم خسته نگه و خواه میلاد.

پاز در این موقع مدحی وارد. یکی بی‌کی از آن بیدارانی که در این دویال بیدارشد ونیز در روزی آن‌هایی است که ساق کنگاش داشته‌اند و این‌ها قرب پنجاه نفرند که در طهران و سایر جهات در کمال بیداری و آگاهی خسته و بعضی از آب‌سیان در نزد بهائیان (باباول مصیره بهائی) مظنه واقع شده‌اند و بعضی دیگر حتی مظنه هم نشده بکمال استحکام بر بالان مسیحیه انده که برزمن نخورند و بی‌پیشه نشونده مجمایک نفر از آن دسته در این آخر شب معمرانه وارد شد و این فصل کمی‌را خوانند و ذکر کرد که آن‌ها کرا اضافه می‌کنند او می‌گویند بنویسیم. در ایام و رود عکا که به‌های واحل به آن ایام را ایام عبوز، مستی باد می‌کند و به‌های ناله‌ها کرده است در الواحه که اصحل در شدت بودن ورزوی در رغیف باشیان داده می‌کنند که آن‌ها هم از ادیت ماکول نبود و حتی شرح مردن چند نفر از آن‌ها ودفن اجسادشان بالباس و نبودن خرج گفتن و دخمه از این قبل را در کلمات خود گنجاندی. آیا آیا شد که این میرزا خاندانی که دارای اکسیر و کیمیا بودقایری از آن را در آن موقع صرف این هیا نکرد باشیان را ویژه مرت نجات ندادند؛ (ابوموشتک، السفه‌اندازی) بلی آن‌ها مسلم شده در آن موقع کیمیایی به‌های که عبارت از صدی نوزده مالیات ادغام باذش هنوز طبیعی و نشان نگرفته بود این بود که این همه از عمرت آن ایام ناله می‌کند. اما آیا به یکی‌پی‌سی بر خود به‌های وعانه اش هم ای‌بتر صفت می‌کنند؟ اگر این کا به‌های‌نیات فکر کننده و انصاف دهنده‌تصویر می‌کنند که درهمان وقت هم اروبا عائله‌اش
در رفاه بودن و این سکوت‌ها برای کوسندهان بود. زیرا معنی که از طرف دولت عثمانی برای این امرهای معین شده بود پدرش کافی بود، قانون این بوده‌است آن‌ها ماه‌به‌ماه به‌دست رئیس میدانده، چنانکه گامی عیاس

عکس آواره و دکتر اسحاق در لندن

افندی و گامی میرزا موسی کسی برادر به‌داهنورد آن‌ها می‌بودند و در موقع تقسیم بازی‌ها بی‌داده و هر روز صدا را که بلند می‌شد که حق مارا می‌کردند بدهند. تصاویری از آن‌ها نیز به حضور می‌رساندند. چون کنار بازوی آن‌ها را، رفته و رفته می‌بیاید و در زیر پستان خود به دو زبان می‌خواند و نگاه می‌کند، و اگر می‌کنند فلک‌ها اطراف و در هر زمان، به‌سرعت برای مراکز هم‌کننده تا بر اینن را بی‌آفرین کنند. اگر نهایت است باید این نوازه برای آن‌ها است. نگاه و نگاه نگاه نگاه نگاه نگاه نگاه یکتا نگاه نگاه نگاه نگاه نگاه نگاه نگاه یکتا

مجله اکثر مراکز و دلیل دیگر پر دارای ایشان نداریم این مسئله مسلم است که تبیین مراکز و تبیین چنین به‌کارکرده‌ها با این عبای اینه و مجدید ماه‌به‌ماه مورد منازعه و مشاجره شده و هزارها لیبر قسمت آن بوده در آن موقع موجود بوده است. گرامیداشت خدای مواسات طلب بول
در رفاه بودن و این سختی‌ها براتی کوسفندان بود. زیرا معاشره‌ام که از طرف دولت عثمانی برای این اسرای معین شده بود قدرش کافی بوده قانون این بود که آن‌ها ماه به ماه به دست رئیس میدانه این نامه که کافی عباس عکس آوازه و دکتر اسلامی در لندن

افندی و کاهی میرزا موسی کلیم برادر بهاء مامور دریافت آن و حجت‌می‌شدند و در موقع تفهیم بایا‌ها بی‌پدید و هره‌ی صداه یکی تا پیشده که حق می‌داد میکسی‌بوده نیز تناسب‌اند. بلکه بتین با استاد می‌گفت باید جه‌ توافق داشت از خانواده‌های زنان محمود خیار را در هم میدانند و در زیر پستان‌کوده دوازده ساعت می‌خواهد و دیگر می‌کند و اگر بین دیگران قرب هلاکت است باید آن‌را پرون دیگر برای آینده‌ای به خود نگاه میدانند مجدلا. اگر همچ مدرس و دیگر مدرسی بر دارایی اینان ندارم این مستحکم مسلم است که تبعیض مردان و نقاهی تا بهایی به‌دنیاده بین عباس افندي و حجت‌یا افندي مورد منازعه و مشاهده شده و هزارا لیبر قیمت آن بوده درآن موقع موجود بوده است که مثل این خیای موانع طلب بول.
نداشت فرضیات کمیابی هنوز بیشتر نشده بود بالغ بر فرض‌های مورورس دولت‌هایی را با وجود نبود دانشمندی دیگری این توصیه مراوی و قابلیتی‌ها را که سی‌سال گذشته‌ای شا برس ره‌میان برادرها آنقدر اختلاف و نهش کاری واقع شده خوب بود در آن موقع می‌گویند و جان اصخاب‌ها فداکار خود را از هلاکت نجات می‌دادند. آری اینست نتیجه خدمت باین‌گونه خداونان هر که گریزد ز خراجات شاه الخ

شیوه نست که اگر دکتر اسلام‌نیکی از این قضایا را میدانست با آن آب و نتای کتاب برایشان نوشت و اصلاح آنرا از آواره نیت‌پرست آیینی - بهتر است شرده‌ای از تاریخ جامع «آواره» باش و بهایی او و علاوه انصافی از بهایی از ارقام‌خود آواره صادر گردد

آواره در سال ۱۳۲۰ هجری قمری کسی این پیام به به سپاس و مربیتی بود در حالی که مصدر امروز شرعی بوده و در مسجد نفت امامت و ریاست داشته باشی، جنرال خرودی بیکت بیاتی کرده و لفظ‌هایی محرمان با عضی از مبنای و افراد بهایی انجام داده، هرچنین عجیب دیده‌نامه‌اش. از آن جمله بی‌شتافت امروز بهایی را بقدری مهم قلمداد می‌گردند که در همان روز عده‌ای بهایی تهران و از هزار و بیست هزار می‌گفتند در حالی که سپاس از زبان‌های سال من در طهران بر اثر محرمانی که بیایند بود در هیئت ناظر معقل و روحانیان وارد‌شد و دیده‌اند بهاییان تهران از جهاد صد نفر تجاوز نکردند و باعضاً اینکه صد و بیست‌نفر هم در دهه‌ای بانفراش‌بانفشا باشدبالا با تفریقی باانصاف نفر بهایی در تمام حدود تهران بین یکم به تغییر موجود و آنها هم اکر باوسالان صحبته تقویت و مقاومت و شوندن نتیجه انجام نفر میرسد و شیوه نست که اکر بهاییان دراز و نفر عدد در طهران داشردها و آن مهراب در درجه‌ی چکری که دارندخیبلی بیش از این‌ها اسپان زمین‌دوز و ملثرا فراهم می‌کردند و نیز در آن‌ها ایام کشف‌گذاری می‌کرد و دیزی که در امریکا توجه به‌این بهایی کرد اند در حالی که ایک کپ ۲۴ سال بطور بی‌پاین دانسته استهایی باعتباری ای ای‌ای بهایی در امریکا وجود ندارد حینی بی‌گرفت و باعتباری عده‌اند از سیصد چهارصد نفر تجاوز نکردند زیرا چنانکه مکرر اشاره شد بکفته می‌خستند از زن و دختران بی‌صاقب و اتن‌گونه عاباس‌اندی مجدد خلیفه‌ی اکنون بکار گرفته آنها را بر تظاهر بهاییت
دلالان کرده‌اند و حتی آنانها لقاء کرده‌اند که تمام یا اکثریت اهل ایران به‌ایشان شدند و اکر عکس شیاب ایران بودند. مردم ایران شا را دوست خواهند داشت. واژه آنجمله درآن اوقات هر عالم منبخور و وویز مفتقد را به‌عین تابی میداشتند و در چند شهره‌که اتوبی اعیانه بعید است و مظمفرالدن شاه هم سرآ به‌ایشی شدند و بی‌باری از علماء سوی این‌ها می‌دهدند. و کرادوا بجایی می‌رودند به‌گونه‌که سوی‌های عالی‌الذکر واقعیت نمی‌رود و می‌کنند و نیزبین همکاری این‌ها داشته‌اند که برمی‌کند به‌ایشی شدند که حتی رکردن یا از همان‌ها یا از هم‌تانیان رادار. کتاب خود در میلیون فردی می‌گردد. در حالیکه بیش از سیستم سال و کمتری شریف‌اندی. سپری‌سوم این‌ها به‌رغم احتمالاتی طولانی، و عده‌کیار در ضریباً دنیا از هر آن‌ها برای صفر از انتخاب از روزگار نفر تجاوز نکردند (یعنی هزاران آن‌ها را به‌سیستم سال قفل می‌کنند). و از این‌جمله درآن اوقات عالی‌الذکر واقعیت نمی‌رود که عنصری از میلیون‌ها بررسی‌الدین اسلام اصل جهانی‌الی امام حسن‌الابیا (وهمین قضیه) نیست که سبیل از اسباب انقلاب ۱۳۲۱ شکه در بلندی ۴۸ سال از بعده‌ایان و اکثرشان اگر مرا اجرا به‌سیستم سیمپاتیه به‌ایشان شوم به‌ارادت اجرا کرده‌اند که مدتی حرکت کرده‌اند. ابولا تظاهران باید و وقت‌هاهای معمولاً هم‌هیک باشند و بعضی از آن‌ها به‌نگاه می‌بینند که ذوب آن‌ها که در برق و ریختن بادن‌اند هنگام گذرانند که کاه شوند و بعضی از آن‌ها استیلی و رضایتگریت قبلاً به‌سیستم هم‌بایان و این‌ها بی‌بیان خودشانی می‌گویند بلکه به‌سیستم می‌باید که ماه گذر به‌سیستم بی‌بایان بود. اگر چه هری چه بود وجود دارا باشد باشید و این‌ها به‌مهم‌سازی و نزدیک‌سازی دوباره در تاریخ انداخته‌اند. فحن‌رده می‌فرستند که به‌سیستم بی‌بایان و در چند ساله در سال ۱۳۲۲ عیلاما به‌کلاه بی‌بایان می‌باید چند دیگر دوباره در از قبیل دندان‌های این‌ها و این‌ها اشراف و از دوباره و بی‌بایان یعنی باید در از دندان باسیس‌سازی یا بی‌بایان و سبب به‌کلاه‌اند آمده مقدمات مرتب را. وحن‌باز را تقدیم و تشکیل‌سازی دوباره به‌بایان آن‌ها به‌بایان و نوبه و قسم‌بی‌بایان یکدیگر کردند و باسیس‌سازی یکدیگر دوخته مابینی به‌ایشان رویا و وکالاً شناخت
واین است در عکس بندی که در آیت اوقات گرفته شده.

آواره معمم

مصدر خدا در آن عواقب بخشی طرف اقوام عبدالله شده بود که سالی ساله ساله بهارلوآ برای این میزبانان در حالیکه بهاتان دیگر حتی همین بدنی درسه لوح دو در حیات خود نالازنده بدان افتخار می‌کردهد مگر دو دو نفری از قبیل ایادی و امین که آنها طرف مراسلة داشته بودند ونده هم در اینک زمانی در رده‌بندی آنها در آخره طرف مراسلات واقع شده بود که لوح می‌پذیرفته باین جهان کشتم.

دی آواره عبدالله سرکنش کوه و پیامبری و کمکشی بادی، و صحرا اینچ موهیت این واین چه منفیتی از آخر از آن بی‌بیلب آواره مشهور شدم. ودر الیا دیگر مراسله خود خوانده می‌گوید.

دی آیتی عبدالله نو عباشینی ومن عبدالله این هر دو یک عنوان است واین عنوان آیت تقیش درملکوت رحمان.
وأين است دوععکس بندوکه در آوان اوقات کرفته شده.

آواره معمم

مترجحاً در آن اوقات بیشی طرف الیاف عبداللهه شده بودم که سالی سالی چهار لوح برای من مصرف استاد در خالیکه بهانه دیگر حتی مبلین میکنی دوسه لوح دردوره‌های زمانی که آنها طرف مراسلا دا کردن بودند ودبده هم در اندک زمانی در رصد آنها در آمده طرف مراسلات واقع شده و در یکی از الیاف مخاطب باین خطاب کرده.

دای آواره عبداللهه سر کشته‌کوه ویبانی وکوش درشت بایدن وصخر

این چه موهبتی است واین چه منطقی ای آخیر

از آن بعد بلقب آواره مشهور شدم و در الیاف دیگر مراسلا

خود خوانده میگویی به

این سببیعبداللهه تو عبدالحسینی ومن عبداللهه این هر او یک

عنوان است واین عنوان آیت تقییس درملکوک رحمان.
و در لوحی میکوئید - الهی الهی ان عبدالحسن قد ندید اهل المشرین
الخ -، آیا ترجمه است؟ وکه این اشکال و از اشکالات و خردهاکه ام.
امکه دیگران بیش گرفته انده و من خودرا آرا آتان تطهیر کرده ام.
و در لوحی - مرا یاف با وفا خطاب میسانی به خلاف اعضاكامل
روحانی طبران که کلمه (بیوفاکان) و آکه در یکی از الواح عبادینه طردا
لباب یان شده وجود من تسویه اندهن و طبیب یکی از این دو مورد
نکذب است. با نسبت و فاقدگه عباسیاندوی داده دروغ است. یا سخن
محفل روحانی مزرخر است وهمه تنبیران اشک ان را زای گیل بست.
در لوحی میکوئید - دانیه از قربیه الیام صریحة انجبان (آورده)
صادر شده بود ملاحمه کردن که در لوحی میکوئید - ایباه الزلزل یشیله
و در لوح دیگر - یکی بنده تابت جمال قفم. و درلوحی - ای میلغام امرالله
و در لوحی - دای ناشر نعجلل الاله. و در لوحی - دیریس و مهر کراموتبلیغی
باری متکاارز بتهک لوح است که درهاد توافت بندده دری که یادان
بهری و فارسی از قلم عبادینه صادر شده و تمامی مینی بر صحت عمل و
رفت و مله بست و شاد و آهاطی علی و اطلاعات وابی و قدس و توئی و خلوس
بندده است. و جمع آنها را تا این نوشتن این کتاب بیلکه قبل از این هم
مه سال است بهانات تکذیب گردیده اینکه و اگر نصیریا تکذیب گردیده این
تفلویا تکذیب نموده و هرسمیه و بیده و بیوفاکان را بیان نسختاده اند و بنددههم
همه را قبول میکنی برای اینکه معلوم شود عبادینه چه شخص عاقل یخبیری
بوده با اعضاكامل عبادینه بنده عمو عبادینه چه مردانه این نداینی
هستند که به اصل از اصول منتقل نیستند که اطلاعات صحیح بوشاماری
بروی بر سرمطلب دوست ۱۳۲۵ که تازه علم مشروطیت بلندشده بویبدنده باکا
مسافر کرده و همیشه روزنارد عبادیه بسیار به وگی چهخوب نتوانستم
در آن نخستین سنفر خود نوايان فاقده روئسی مرکزی را تشخیص دهم
زیرا یپویه از جامع حکایتی ابتدای آورده همان قدر دانستم که شایدین
بیانات کلا تکه بر آپ است و در هر شهرب گذش دومه نفر معجم اسرا و
شیری این که زمان هستند که رابرت میهدند و ساخت وساز میکارد و
مانفی کرسفان خبرده پی خبر از همه چاپان. باری پس از هیچده روز
مرخص شدم وبا لوحی که نصف آن بخط اصل است آمده بایران و آن لوح همان لوح است که بقایای سلطنت عالیه معبد علی میرزا قاجار در آن تصريح شده و وعده ی صریح داده شده است ! باری بش از چندی اوضاع ایران منقلب و معبد علی میرزا خلیفه شد و شرح آن گذشت.
اما طولین نکشید که عباس افندی بر اثر مشروطه خان عثمانی آزاد بیست ارب و آمریک و مرسیا شد و نیرت دیگری به بایان آمد و بازچندی مرا معطی و سرگردان گذاشت زیرا در آن اوقات شایعاتی سبیاردارنده که عباس افندی دراروپ و آمریک مورد توجه شده و تبلیغات کرده و باز نصیر کردم که اگر تمامی راست نباید اقل قستی از این شایعات مقرر بسخت انت ناشنده بود سفر دو ساله اش مراجر کردم و مرا تلقیرافا احضار و در درسنجیده 1333 در جهانیه جنگ به پهلو بیش از یک کردم و سه‌ماه نرود عدلی‌ها مانند و باز حقایق سبایی از کشف کرده می‌شمردیم و مشاهدات سبایی که تماشای از خلاف شایعات بر این اتفاق بود به‌دست آوردم و نهایی چیزهای مانده بود آین بود که برحگذارودرآرپ و آمریک احاطه نیافته مرغوب و مخدوع آن قضایا بود و حتی سخنان میرزاعلی اکثر رفسنجانی مبلغ مشورتش و را که احراک گفتی منصرف شده بود در عدم نوعذای این امر در قاره اروپا بارور نکردن و کتاب‌ها مشارکه دار درمقام خدیعه و تقلب اندی ودامادهاش نبیفتن و فراموش بوده حقایق را باحسن و الیان بیستم و بیتین..

در مراجعت از این سفر بر اثر بیش‌بهانه رؤسای مرکزی و معاقل بلادی بیگانه کتاب تاریخی مشغول بود که در ابتدای قیامی همان‌البهاء موسوم شد و بطبع ذلیلی قناعت کردم بعضی نوشی ازبین و نشر آن کردن وسیع ونافذ هم کتیبه عباس افندی نسخه آن ایلاتی و دستوراتی داد و ناجار سبایی از آن‌ها نتیجه داد و آن توری از توری هرگز یک کرده که از منفعت خودنش در وقت و ایزنجیه اصرار کرده که بامضاین مقاله سیاح که اثر قلم خود عباس افندی است وبا مهارتی لکه‌هایی تاریخی و پوشانیده است اختلاف بیدا نکنید واز طرفی با کتاب حق الکاف حاج میرزا عاشقی کاسانی که ترونسور براون بطبع آن برده‌اینی مواقف نسبت هيامی، حتى آن‌هک سؤل کردم کتیبه عن عباس افندی که یا نقطه‌الکافی وجود‌ده یانه و آن‌ها اساس دارد یکی، جویانی نگاهی که اینک موجود استیمنی بر
ابنکه کتابی از حج حمزه حاجی نماینده است و آخر هم مانده به اساس نگار (زریا بیشتر، می‌تواند می‌تواند) و نسبت بهایی بروفوربرک هاون داده که هر اشتهاردی دیوانی از ذکر آن سندی شهردار حج حمزه حاجی نوشته‌های از قبل بروند از اولی است و از قبیل ابنکه از لیک‌پست خود با او داده، امکان آن کتاب یا شرکه می‌باشد. ممکن است این قبیل تهران بسیار استیس پس از تکمیل اطلاع در حیرت افتد که رؤسای دیگر چرا باید آنها پی چی و چرا شرکت باشد یا بیستوند قطعه اکتفای را نگیرد؟ از طهران در mín دو متقی سید خان کردنی بی‌دی‌پر آن کتاب خاطر است و گزارش قبل از از حج حمزه حاجی نوشته‌شدید و ودروزب متقابل آن وادی اخبار با آن‌ها بروان طبع کرده مواکی با استمرار خلاصه کتاب تاریخ و نشده سه‌فته در تحت نفود حضرات تبریک و جعلیات متفاوت و اخیراً که در متسق قرار داشت بطور دوباره، عبدالبهاء تصرف‌توی آن برکدار وانک و مکرونی آن کتاب که بعد به کاوکی‌های موسوم شده دریو مکمل‌کنی از درجه‌های‌های ساقدگان استیس‌کرده سپر و دبی‌سپر در تاریخ بنی‌یزدی اساس است زیرا از آن کتاب خوادگرگرفته‌شده از این تاریخ در مین حضرات نیست مکرر همان تاریخ سیاح که تاریخ بسته سال‌الدورة و باستی‌با استیس دو زمان به‌های و آن هم جوین بعلام عبدالبهاء است هر چند به‌ایان اعتماد بر این دارند ولی دختران می‌دانند که بکمین اعتمدار است و مثل هم‌چون، به‌ایان بر از جعلیات و تعبرات به‌ای و استیس است پاژ بکریم مطلب‌بود کتاب تمام شد و هم‌بیان افتاده‌ه مبر آن در حالی که اخیراً با بیان افتخار من در بهای عبدالبهاء بوده و هنکه به‌ایان در مزار می‌پرداختن در قبیل دیوان از جمعی از و دو دیوان دو که بوابروی اسلام نگارد، قوم در سخن خود بگی ایش می‌گردد (امکان ذوات و امثال ها) و بعضی از قبیل شرح باب حادی عشر تجاوز ندانم و هرگه که خواستند مداخله ترته‌های بدآید نوشته‌های آن آورده که باید اصطلاحات توجیه و تکمیل بسیاری تابع‌بند مسائل سایر بی‌بزار و می‌جدا نداشتند حقیقت نظریه مرا تبیین که مقصود جهت خلاصه در فوت عبدالبهاء، شایسته این داده، که از رفت خود داده ولی آنکه تلویحاً بوده و با مکس در حیفا از صبیح می‌خوانم حرم و خوارش و رفیع‌ال
بعوضی دریافت کمک‌های خبری ندارد. بلکه بقدری ازمرک ترسان و کریزان بوده که تنظیم آن برای کمتر آدم وارد نمی‌شود. بنابراین من‌فکرد (نرم و معطر) گذاشتم و دروغی گفتم تا تفاوت مصرف شده.

عکس آواره در اسلامبول

و بعد قسم دادند که راست می‌گوید یاًکولم می‌زند ماقبّل خوردن که این نب‌ناد. باری بس‌گل‌سو شوقی‌افتدن بر ارپیک‌و‌لیت (همان ولیعی که) سال قبل خود هیبس اهندی آن‌ران امر خود ساب کرد. شوقی اهندی تلخ‌ترها مرک نیست کرده‌یم از از راه‌پاک‌و‌های اسلامبول عازم شدن.

اولا در پادکوه ساختن غریبی راجع‌بن‌استاد آقا با‌الا، که‌دخوش‌کردند و عیدالبه‌اره‌در از طعم کرده‌یا، و او در مرادبی از هکا‌لای امر به‌اختیار بکنت‌نک‌سی نیم‌یا مبلغ به‌اختیار این را.
بعضی دریافت‌کنندگان نشان دادند به‌دلیل بیشتری از مراکز ترسره و کریزان بوده که ناظر آن برای کمتر آدم و استقرار می‌دهد. جناب‌که منیر‌خانم می‌گفت (نرم و مطهر) گذاشته و درون دژی کفتن تپ ندارید مسروش شدن...

عکس آوایه دراسلامبول

و بعد قسم دادندگه راست میگویید یاکولم ورزنده‌ای که مسم خوراکی که خیر تپ ندارید. باری پس از جلسه شویی افتد بر اریکه ولایت (همان ولایت) که ۱۸ سال قبل خود عباس افتد آنراز ام‌سی سلک کردی شویی افتد تلگراف‌ها از احضار کردی و من از راه باد کوبه‌ای чисمن سامت. عازم شدم.

اول در باد کوبه سخنان غربی راجع‌بنز استاد آقا بالا کم‌خوشنگ بوده و عبدالبهاء در او طمع کرده و او در مراجعه‌ای از عکاس آمیز به‌های بر کشتی اسماع کردی و عجب دراینست که بی‌گمان دوره‌ی زیبی مبلغ عجیب این را
حکایت کرده دشمن بان زن میهد که چرا گواهی کرده است ثانیا در اسلامبول قصیع عجب و برگشتی شیبید که برخلاف شایان بود زیر اعیادالبهاء در تاریخ سیاح ایام اقامت بهره وادی اسلامبول خیلی با اب و نوبت بیان کرده و مذکور تمامی برخایت حقیقت بوته مجملا در ترکیه هم مثل سابار مسالک و پلان حقایقی بست آمد از سلیمان او که در اسلامبول اعیادالبهاء را که جوانی نوزده ساله بوته شناگردی در لحیم حجاب رسول ایفا مشور را توبیت ناپذیری کو فروش گذاشته امبو بوته است سخت از خدایانش که بکشته و عباس شونویلی کمرنده طلایی را از حجاب او دزنده است و پس از تفننات زیاد آنرا از او ترکه و برگردی دادا زج حجاب بهروشن کرده اند حتی قبول کردن حجاب مکثر خداوند مربی روآ باشیر آنها می‌شد ایفا برک بیشحاجی نقل می‌کند برای حسن و جمال آیمان بوته است باری می‌این مسوومات را جنادان مورد اعتنای قرار نداده ولی همیشه فهمیده که آن آب و نان اسهام حجمه دباورد ایمان مسالمت یافته داماد باز می‌زند ارزیاب و از جمال مبارک و ملاقات کردنه و دوست بعلطمی اسادلی‌مانبدار نمودند و سیبای آراز ترها کلابی ایام بوته جنادان از مسالمت حکم سلطان عبدالعزیز حکم آخرین که دوست حضرات اهدا ودرن پارس و ماندآن را بار کی در کوا کبا مهربه درج کرده ایم مهربه راهنده سلطان عبدالعزیز حکم دوست حضرات علیه نظر حفرات با این حضرات انتفاشنده وا کرده این و ضعوب بخواهیم صحت کیم مزارت مدرک موجود است و بالاخره ایجاد و طوفان بهار در آن حدود مثل سایر نفوذی ایم وست که جز بخشی راه این طیوان بزرگ ویک تیم کرده ولی این مواردی است که کتیبه هر موقع افتضاحاتی رخ داده مخصوصا قلم عبیدالله را راجع به من موضوع بیشتر نموده و قائل فروند قدرت و مرحلات شده بر محاولة از اسلامبول مندی مسایف را آب خورد آراه کرده و بس ازورود بیفایین تیر اسیاب نوده و صدور از طرف شوی انده و freshness برای اراده و تغییر خودمبار با مسایف اردن و استرجه دست خطشویفی اشنده که بانگلیسی در ماقرویت از نگاهیت.

5 احباعالله و امامالرحمن در اجتماع و فرناش و آلمان و ایتالیا و

سویس بوسهم بهاعالله الی寝室(1)

(1) در اشتغلستان 12 نفر، در فرانسه 5 نفر، در ایتالیا 3 نفر، در سوئس
2 نفر آلمان 15 نفر.
برادران و خواهران عجیب من در ایمان بهعبدالله پنیر
عبدالحسین آوایه به شهادت بهگشت و حراطوت تعالیم و احترامی که صعود و
برخی اعضا مجروح مادر هرلی بر افروخته است عازم اروپاست و دیدن
خواهند کرده مراکز بهبود را در آن اقامت بزورک (آ چال) ایست... برای
این که اوبکت بسیاری از ایمان‌داران اقطر ندایا ببایند البته را مرتفع
سوزند و آتش بزند و معمای شما دراماتوپی مثبت کردن. او مستعد است
برای چیزی خدمت عالی، و می‌گفتند بهداشت و بیماری ملی تفاوت خدا و بیماری معمولی
قلبی احیاء عبدالله (آوایه) قدرت خواهد داشت، ترکی دادن تعالیم
عمومی به آن بدان جا باجربه و اطلاع بهبیاری که آوایه دارد و
آگاهی از برجست مورد و عوامل آمر (پنجم علم تبلیغات کن و حمایه
احکام) و توضیحات اطلاع کامل و هنر آن امر و مصداق و مراقبت
روی بحثی دره اول، و این است این بیشتر از چنین امر و شهدای ایمن
برای هر یک از ایمان‌داران اقطر بد و موج‌زده اطلاع و آگاهی ساختگی
که به همراه‌مانوس شریعت‌ساز و دامای ایمن امر و آگاهی کردن بر یک
صدام، که کسانی دراین امر‌عجیب کرده اند امید است که مصادر و توافق
ایران در مقاله شما موجب نأییدند تاکنون یک چرخت امر در روزگار
و یک چرخه دلگرمی و دلچسبی و سیزده راه در تاریخ و هم در سابر سیاست
چهار بین امر بیابان.

(برادر وهم کار شما شوقی)

مختصری چهارپایه در لحن و منچستر و بورومونت و بعضی فتا دیگر
سیر و سیاحی نبوده شایعه به حقيقة از طرف عبدالله راک در طی
مسافرت خود بدن حضور و برای کلاه برداری و کوش برای باران
فرستاده بود همراه با خانواده و نیز مدرسه و حالات تخریبی شونی افندی را
که هم ورود لندن بدان مشغول بود شنایت و دانست که در آنجا
هم مثل بیونات بلکه بیشتر و هر گز مشغول بوده بطوری که نتوانسته
است تصمیم تامه و دیالیم تحقیق کند. چنان که در کلیه هم دو هفته از
امتحان ساقط شده و تخلیه چهره‌ای در اطراف عادات و اخلاق او در
موقع تحقیقات شیدم که راستی نظر آن اکبرید یک آدام عادی هم باشد
ابناباشرام با بدن ایس و ابهر و بهدیدن پرستون این قسمت‌هایی منتظر
است ازذکر شیگن‌نامه چه چگونه بهایان از استعاب آن عصبانی خواهد
شهد ونیز ممکن است مسئولین از جهت ذکر عصبانیان شده برخلاف نظریه
من کارآمد تجربه که ابتدا اصلاح نیست چه که به‌خاطر به‌نام علامی
بی‌بی اعتنایی بیست و ریا طرف شدن با پالمان ازروی دلبل و برخان‌و
باروی اختلاف از طرف موجب استفاده ایشان می‌شود، ولی وطن و دشنام
و ضرب و وسط و قتل از طرف دیگر مورت ترویج ایشان می‌کردند و تنها
جریه که لازم است هیچ‌کم حاصل را بیش‌تر بداندی که همان
به‌اختیار عوان مذکر حفظ و با اجتماعات مه‌سپاریتی بی اکثر نیست و
به‌عنا و تحقیق یا لازم ندارد و بالاخره عموم افراد ایرانی عالم
به‌متأسف می‌فرمومید که به‌گیرنده بی‌پاسخ اشیان نشوند و منانت هم به‌خرج داده
به‌جمع ایشان حاضر نگردند. در گذشته نیز دعیج خودمرتی
مجیدالله از‌تحفای و اسارکار آگاه شد و مسائل بسیاری دربار با
کشف کرد که عجیب‌العله دیگر آنان باقی‌مانده نداده‌اند، فیو
پرچم‌آوره و انقلابیان مراحت بشر نوده‌اند. در مصر
یک تاریخ کم‌کارانه بین‌المللی بجای ایشان و در طی طبع کتاب و
موجز بازده‌امه درآمده‌اند چرا می‌تواند ملیت دیگری که از آن
جمال تزریل میزرا ایجاد ضرر و میزرا ایجاد وامش ایشان است‌بیانیت و
قصد انصراف و منفی نشدن بر آن بی‌بی‌میانه‌که مه‌‌تین آن‌ها زرنگی
عبدالله‌ی بود مثال‌راجع میزرا ایجاد ضرر سال‌ها به‌دازدوز بکحالی سکوت
واژه‌الی از اس میکرکرم اما‌‌زار کسی‌پرسیدن حریری و ضعف
۱۱ می‌کردن و هم‌ذین‌که مکروت‌‌بیان نیست میزرا ایجاد ضرر
زیبایی‌که دارای‌دو یا‌هم‌مزیع‌این‌می‌‌نک بی‌‌تشریح و طنطا
سماح و اسارزبانی را کشف کرده‌اند آن‌نکه می‌‌کن. بعید از از‌عنوان
در هدف مرد شرح‌های گویی و قرار ازقاب اسناد و قریب‌توان و نه‌زبا
سماح و اسارزبانی را کشف کرده‌اند آن‌نکه می‌‌کن. بعید از از‌عنوان
و در هدف مرد شرح‌های گویی و قرار ازقاب اسناد و قریب‌توان و نه‌زبا
سماح و اسارزبانی را کشف کرده‌اند آن‌نکه می‌‌کن. بعید از از‌عنوان
درباره حدود مصر به دنه نبرد. بلیکی دو نفر از منی مصری هم اظهر
بهان، می‌کنند که در جریان تمسک‌ها بود که شوی به دنی تله‌کارانی بانها
گرد‌های فرمانیه داد و آنها جوابی دادند که می‌فهمند این بود که فضحی می‌کن
ونوشته بچیناکه می‌چاوشی شویی و رانیشن ورشوی افندی هم آن‌قدر دادند
تشانس داد که فوری یازده خردار بود پنفری خوی و شوپینی و این راهم به ترجمه کتاب
بپنه، بود بریزی که شویی افندی می‌ترسید عربی تلفنی که ایشت این دو تازه
آوری دادند ولی آن‌ها می‌دانست و گویا آن‌ها این‌را به حریف اغوان‌کرده
آن‌کتاب بر از اغلاط را تا کرد اند. و دیگر اینکه در مصر دانستم
که عبادیته به ابیام جویان خود و حیات بدن‌های در سه‌ساین که عصر و
پیروت ویتن نظر مسافرتهای کونونی شویی افندی بوده و حتی قرار بازی
دینی او در که خانه مسلم است و عز کسانی ای اورا می‌شنایه‌اند و بک‌تجار
معموم هم الان در طرحان است که آن‌روز در مصر بوده و شاهد قضاه
است اما راجع به نر آب‌الفضل خیره مایل بودم بادم آیا او این‌قدر ابله
بوده که ناپایان خیال تصمیم‌های باوهایی را نشانه‌های وبا آن‌قدر مکرر بوده که
نا آخر عمر مرت و کمانی نموده تا آن‌ها به‌من کشف شده که نه آن بوده
است و نه این بلکه روزگار اورا مهلت نداده وبا ضعف‌ی نقص ام‌اژه اش
نخست‌هی که مشاهده آن‌روز‌ها صورت نموده در آن‌روز‌ها صورت احیاء کمال‌بیدار بوده است
و این قضیه را به‌طور مختلف که کشف کرد که محبوبین آن‌ها اقذار می‌زد
عبدالحسین پسر آقا محمد تقی اصبهانی بود. چنان‌که قبل اشاره شد ابن
جوان تحصیل کرده اروایا رفته بی‌دادی است. برخوان بدرش که اکرچه
می‌زد ای اورا می‌شنایه اورا معاونی خطاب می‌کرد و تصویر منبوده که او
اصلا بهایی نیست و اظهاراتش تمام از روز نکره است و شیطنت و لی
پسره عبدالحسین عقیده داشته که بدرش مسعود‌تقی احمر تیرن امام‌هایان
است و حتی تن کم‌کم اکر به‌عدم باطن‌عندی من جست نمای مایلک خودرا
شوی‌ی افندی می‌بسته و مری از اروآ ماهیم می‌سازد. مجدالاً ابن عبدالحسین
که مدتی در نزد می‌زد ای اوالفظی تحصیل می‌کرد و جنده مربی بی‌اعظم
دشت که اکر مرحوم ای‌الوفظی دوست و دوست ابی‌یان دور. ساکت
نی‌بسته. تا پنگینه یک‌دیگه از ای‌ز، پرست‌م می‌پدیشن شما از ای‌ان حرف جست
فوری از‌حرف خود بی‌شیان شد و آن‌طور که در نظر داشت حفیق‌های بی‌یان
نکرد وقت دیگر باهم بک‌درش رفته و صبح بی‌یان آمد و او در مدح
میرزا ابوالفضل سمن وابجاطی رسائی که مردم میرزا ابوالفضل
برابر از عبادالله باهوشتر بود. من که از طرفی نیگوستیم صریحاً
مارا مخالف بهائیت بدانند واز طرفی میل بکشف حقیقت داشتم در ابتداء
از این سخن استرخاب کرد وفوری گفت نیدمانم شا لااب معاشرت کرده‌ام
پس میدانم مثلاً جشور بود که اورا باهوشتر از عبادالله میدانم؟
که بست به دلیه اینها مدتی حضرت کردام عبادالله سهو و اشتاقش
بیشتر میشود میرزا ابوالفضل بود که آن چنین بود بس چرا او نزد
عبدالله خاضع بود و خود برای خود داعی نکرد یا اقل چرا مشاهدات
خویش وا انگه نشود؟ گفت ای اجرار میرزا ابوالفضل نزدیک بود این
غم ملاک شود ولی چاره نداشت. بیا تحقیب کردم که شا ازکجا فهمیدید
که او بیشان شده ویهار کشته بود وکفت ازاینکه بکروز بکر ازتلامه
پرسبه چرا حضرت استادچنده است درمعضور خود ذکری ازخضرات
(عاسی افزی) نمیکند؟ آقا میرزا ابوالفضل آقا کشیده گفت: «خلیلین
سیدی ان حضرت المولوی رجل سیاسی و نحن خدعتنا پرجوانته» بیشی ول
که آقا (عاسی افزی) مردنی سیاسی و ما فریب ورحنانی اورا خویش
(وافکوس) که سیاست اوزمیدی سیاستها بوده است»بعد ازآنکه این
را از عبدالحسن شخیم دانست و راست میگوید ولحن کلام هم معلم است
که کلام میرزا ابوالفضل است. لیکن در صدد بر آندهم که ازکسان دیگر
هم تحتقانی کرد بهثم منجمله با ذکی افندی حسن که جوانی است در
کتابخانه سلطانی طرح دوستی افکنند زیرا بهائیان اورا خویش دانستند
ومن بهین داشتن که اورا جز میکن است باشد والا بهائی مجاوا
ازمراق وصدح بسیار ویرادیزه زیادی درقوه خانه میدان مخالفه
اقتداد للمولوی! کم مدع میرزا ابوالفضل بیان آمد و اورا هم
تقریباً حم عقیده عبدالحسن یافتم جیر اینکه اورا مشا افندی و اورا هم
خویش نیستوش قلیست حکیمی که
و بعد از این قضایا اشراعی هماز اثر قلم شخص مطلوب درطبران
ویدم که درایل ابه میرزا ابوالفضل را در مصرف ملاقات کرد. بررسی
سابقه دوستی بانگ گفتند بود این خدای که شناساخنیا جرا کنون شمارا اینطور
بریشان کنست و توجه از شا نمیکنی؟
میرزا ابوالفضل آقا کشیده جواب میدهد که بلیما این بساط را
وطن دام وحالی که لیبر مانند ریک، بدینان اندی میری یک فقط ماهی چهار حُرف حق السکون بین می‌ماند. یک شخصی استخراج نامه گفته بود چهار حُرف در مصر بی‌قاب یا میخورند درجواب گفت، بود سه لیبر هم یک خانم امریکایی را وادار کردند بین بنده.

بعد از این مقدمات به‌پایان آنجا یک شخص و رابطه‌های از عهدش بر نامه و بالاخره و را بدلنا می‌رود ابوبالضفل دلال کرده‌اند و درجواب می‌گهند و می‌گوید میان اینها را ملاقات کرده‌ام و جز افسوس و ندامات از کشش خود بهتر ایزا نفهمیدم.

و تازه در مصر باختر می‌رودنکه از اوروبیا برگشته بود ملاقات شد واو حتماً اعضاً عامل‌های محفل وحشانی طبران بود و کلیه ای جندری از ایبت مسائل مذاکره و از درخانه‌ها گفت بلی مردو می‌رود که شعیر هم در ایام اخیر پیش نزنده و قاتلی بین حالات دیده، می‌شود زیرا از خودن شنیدم روزی آیین حکم‌کرده که «عفو» که انسان عمیقاً در امری مکررند ویقین دارد که درست فهمیده، و با ناظم و وشرا چیزی می‌گوید و می‌نویسد ونشر می‌کنه بعد از مدیتی بعضی ازسروشها ازروی کاربردات، یک‌اشنیمی بینند که اغلب مسائل استیه ده، بوده است و عین‌این قضیه، و زیرا یکی از بزرگ‌ترین فرسنگانی هم حکایت کرد بابعی حواشی دیگر که خوناً لفتحی از گذشته می‌بگندیم.

توضیح

بوشیده نیاوه که فقط در میان مبلیان به‌پایان بندب میرا ابرالفضل
میرا نمی‌میرا ازفسوق و فیگور والاکسفی چه علوم مبلیان و رؤسای به‌پایی حتی بری خدای آزادی بوده و هستند باکی می‌دیا و بالاخره، دگران از سابقین و لائقین که بقدری بی دین و بی وجدان بوده و هستند و باندازه منجمد در شهوت و افراش با اقلا متالی بی‌بله، و بلاد که ابجع اعتماد بقول و اعمالان نیست، این دونفرهم که باکتر بوده، ایم بالاخره حاجیان بدانجا کشب که ملاحظه و ممکن افتاد می‌رود مصور زرفی که از بعد جهان یا گوین مدام، شهوت و سیاسه بوده، و مهری به سواد و بلیده‌هست چگونه، منش اعتماد سه، هنرمنده، پدیداران آن ذهنی‌هایی، و ایکه در همان مصرف و کرگ عاشق‌ها رسو، یک کرگ و دیوروز دربی‌نی پسری‌ا
عکس آوایه بالباس عربی در مصر

آیینی - غرب است که هر یک از الفضل عباس افندی را
مرد سیاسی میداند و حال آنکه او در لوشجانش وانمود
کرده که داخل درسیست لیست و اتباع را هم همانند از دخالت
درسیست کرده است

آوایه - بله این هم یکی از اعتصابات برک است که حتی گم می‌شود
هم آور نور کرده‌اند ولی شرکه کردنی بهایی از قبیل اعتیاد محفل روحانی
طهران و همچنان حکمرانان میدانند که جمهوری بوده و نیست واخبر بر سیاسیون
هم ثابت شده است که ار سیاسی بوده و خانه به ایران فقط و فقط او و
جانشینان او بوده و هستند پس باید دانست که عباس افندی در طول چنان
خود از هیچ سیاستی فرو گذار نکرده، نهایت اینکه رو گزاری با او
مساعدت نشود و تنور نشته است در سایه منتهب سازی سیاست بازی خود از
آپ و رنگی بعده و آلا هزاران مدرک دارم که موگ دری را کوبیده است
مدتها میسی میکردنده خودرا بدامن یکی از دول خارجه بین دارند.
بجای دختر بکار گرفته و چشمه زردشتشی بابل خود قضیه را خانه داد و هزاران از این قبیل در هر شهر و دیار واقع شده دیگر بر اقوال و کتاب‌ها، جه اعتمادی است و همچنین سایر مبلغین که تمامی همدم او بوده و مستند است، عکس آواره بالباس عربی در مصر

آتیه غرب است که هر زا ابو الفضل عباس افندی را مرد سیاسی می‌دانسته و حال آنکه او در نوشته‌اش و انیمود کرده که داخل سیاست نیست و اینجا را هم همان‌طور دخالت در سیاست کرده است، آواره - به‌یکینه‌ی‌ی که از اشتباهات پرترک است که حتی کم‌سفیدان به‌این‌ها کاری نمی‌کند ولی شرکت کم‌بایانی به‌های از اهالی از ملل‌روانی طبیعی و بحث‌ها حقیقت‌ها می‌دانند که قبیل نیست و راه‌ها و معجزه‌ای بر سیاست‌گران هم ناب‌شده است که او سیاست بوده و خانه به ایران فقط و فقط او و جانشینان او بوده و مستند پس به‌این‌ها، داشت که عباس‌افندی در طول سال‌ها خود از هیچ‌دستی سیاسی فروکش گذار نکرده و نهایت اینکه به‌دوره روش‌گزار با او مساعده نشده و نتوانسته است در سیاست‌های مذهبی سازی سیاست‌برای خود را آب و نارنجی به‌دنبال وقایع‌های مدرک دارد که او دری را کوییده است. 

بجای سعی می‌کردنده که خودرا به‌دست کنی از این دل خارجی به‌پای‌زده.
چنانه‌ای اخلاقی راجع به تمسک بنای‌پذیر و تضییعات از روسیه و اخیراً شدید
وشنیز کاره‌کنین از انگلیسی‌ها قبلاً مندرج و مندمی کنن و باید داوره که در راشه
جنب عموی لوحه بین داده که در شام بیدال پاشای مشهویر به‌هم و آن
لرو بی‌کن اندازه شده بود و تاکید کرد که فقط ارائه بده و اصل آنها ضبط
کن و در بنداد با آب شک دشوار و تصور می‌کرد که هم ترکیب تبدیلی و
هم سیاست نیشان‌های هم مربی عاطفه و نظم و اطاعت امرش را واجب
می‌شمارنواسته‌های یک چند هستی و اتنان را واجب
و در آن لیست بود و همین است که منشی کتابچه کتاب ایرانی کتاب کشف‌الغیاث
که در رده تک‌کتاب به‌هم‌انستاده او gör ایستاده یا در آن
در آن انگلیسی‌ها در فلسطین وارد شده بودند و با کتاب اینکه بل اینکه در راهه
در تصرف انگلیسی در آمده بود آن کتاب را توقیف کرده همچنان بود
مشروطه واستفاده ایران یا یکهای مختلفه در آمده در امان خاک مشروطه
بود و ایجاد را نمی‌کرد که خودرا داخل دربار کنندبیش خدمت‌های
و بعد از استقرار مشروطه تاکید می‌کرد که محرمان، نفوسی و او کات
انتخاب ور ریلی شوری بگذارند پس بالاخره عباس‌العهدی سیاسی بود
و لیست نت‌ثنیب را اندازه کرد و وصیع قبیله بود در سیاسی مث.
دیانت (و بالاخره باهم کس خانی بود
آیت‌الله - چون در موضوع مانند و نقد ازرهج سیاسی
نیست و نظر سیاسی به ندای‌های باز از این عنوان صرف نظر
نموده، موضوع اصلی برخوردار و علت انفرات آواره‌ها چاپ
آورده - از کشف حقایق بسیاری که هزار یک آن در این کتاب
در نه‌ده در مصر تصمیم گرفتم که دبیر دان آن جامعه برای انداز
مروحی زیست نمک، خصوصاً وقتی که دیدم حتی قضاوت‌های تاریخی حضور
هم منترال است قبیله که هر آنی سخنی می‌کرد و رایی می‌زنید و اکر
یکنفر در بک چون‌که شده، یا تنکیف کسی از ناجام‌داده با شخصی
که فیلکی بایکی انتخاب و خودکش کرده‌بود از علل در اطراف عمو
و جنده مربی کتاب تاریخ بندگی مندرجات خودرا در توضیح حضور
برده بودجه که هنوز جروات طبع شده آنرا که بیبل مینیه‌خانه حرم
عيد البلاء عوض كرمه موجود دارم برای یکه ایبیان وک مطلب دروغی وا القاء كرده. بودند حضرا و بس از طبع دیدن سایینن از اهل حرم بر کنی بودن آن اعتراض خواهند كرد لهذا أمر بجدان آن دادند. خلاص مراتیب 18 سالاكم كه مرلمكي جزیی دیده و درخالتان سری مشاهده نموده بودم جلو جلو دیده كردم و به علل بسیاری دست بسته هم داد و خود شوقی افتد هم مزیده علیه شد و بالاخره شروع كردم بتجربه بعضی از مسائل و رمانته بعضی مخالف و دراينده هم اشخاص بسیاری از بیانیان با این همراه بودن ولی یپراز آنکه صدا بلند شد کرک با مرغوب دندن یا اوهای تازه بایشان القاء شد یا پیژاره استقلالها افتدند و شاید مطالبه هم آن مرکز انجام یافت و یا لذاین ساخته را متفکر شده ار ترقی آن متاحره بوده و خلاصه آنکه چر حنیفی که تاکنون صورت و معا تجلی بیمارا بقیه هندا憐 به اهمی راهی با ذکر از کتابه کرد نخستینهای الیه میرزا که با اسم علی فروغ مشهور شده در طی مراسلات خود مخالفت با امر داشته و به مؤلفه شده و از آخرینه احمد وردیکی که چند سال قبل با برکه عیدالبلاغه به هوئیتسرفر کرد و بسم غلبی عیدالبلاغه واکالن بهم یا. زیرا آن خذاءژاده بر زمین این بیدر و الانتبا برای ابلاغ نام (سلام) بجنیصلح لاآ فرستاده بس از ورودبدنادجا میبیند ابدا مجلس صلح وجود خارجی تدارد وحداد غور به خذاءژاده ایرانی پایهورده اررش فلسطینی، هنیه و بالاخره بور و عوراپیران بر گشت و همان اوقات محرمانه بین سخانی گفت که معلوم بود میغواه از بنگی آن خذاءژاده استقلاله ولی محفل روحانی که درمنزل استحقاق حقیقی کم ماننده معضل سنگسار کرد که اورا باشنه بکیاراذآ درمحاذه نسیر زد و درپیان به مساقح نامبرده از انتبار ارزان عوومی و مجد الممالکی بیانی وسید و جانی در به و باشی بخایس جسیع؟

"بصیر" دراینجا هنگكردم که بکی از خدمات آن کس که امروزه بنام بهایان طبران است و محفل روحانی را مرکز ثابت است تذکر دهم. زندگی قبیل حقیقی نامبرده برای مستر .... مجلس آزادی نسوانون راهم کرد که بهترین زنای بیانی را زنیت و در آنجا سان داده نقطه کرد که این اولین مجلس است که ازبرکت امرکنیان برپاشه زنارشون بکمال آزادی با مردان غرب دست میدهند واگر چه ... زندسح در آن مجلس
سخن حقيقی را مقوامت کرده نطقی ایراد کرد که چنین نیست بلکه درقیدم
میان ایرانیان آزادی نسوان با اکمال باکی وطهارت مجزی بود. ... بقیه
آقای مذکور خود بود ودست. نشان داد ولیل مجبور ایايان رسانید
باری یکمیان جوان نان دانی خودم که اینند کرد دو باره بدل بسیار
نستگ نمود تا در موقع وفات یا (صعود) عبادتی بهاء و تبیین خلافت شوری
افندی شورا در مجلس گفت من شوری را دیدم ابادا قابل هیچ نیست. نفوری
بعضی از مبلغین جلوی حرف را راکرد مملکت ندادند که سخن خود
را نام کند ولی در این میان زبان شد و خواسته برگردانه
ولی باطنی به بیشان افندی غیبت داشت. به وقتی که تا آن
وکه خطا از او در مصر بین وسیده که شکایت از رفتار شریفی افندی کرد
نوشت به این مسافرون طولاتی باروبا ویگ مک کردن و این نابغهان
شان در ... چه معني دارد به هم غمگین دانسته کهیاکی که در
حقیقت مبنی برتصویر کلمات یا اجرای توصیف و ارتباطان برای حملة
یا معنی از مشکیم و آگاه کردن ایشان آن مراسله را بمعنی برد، بود
که یکنده فریاد وادیابها و مرزهای آن از روی اکثر ملیتی روشنای یاحب
سلطان؛ که ماهی مبتنی از مشعل بنوان حق لاش ایشان میگرد و البته از
مجرا به تقلیل واح و وحدا ملا مها دخل مبدر و مبنی از انظهی حقوق
میرده بلند شده آقای ... هم از ترس قطع ارژانشن همارهی کرده
آقای ش عکان هم برای حفظ کرسی ریاست محلن با آنها هم آوازهی
امین م از فرصت ترک ایام و اینوندن پردازی کهیاکی وادیابها آغاز
کرده امنی عشیق ... و را نهایتین از چه پرچمه نظر و برای حفظ کدام
منفی دی اقایانهم آوازه یا ملاک، شریان، هم هر مصدقی داشته مجبور
شده است که از آن صرف نظر کنند و یا همه همراه شود ونتیجه این یاد
که هر تنفر پس از نظر اعتیاد محلن که هریکان منفردادشت بوصوقی
افندی میدانند و خراب کاری ها و هم تحصیل داشته و دارند باالتفاق
برایت (آوازه) قبیل کردن که این آدم و استگیزی باویا دخ و که نیکوهاد
با دروغ و حلب همراه یا یک روی خود با سیاست با دیوان خادمی
خانمین همراهی نماید و دیوان بر جلال همان دهاتی یا بی خیر که این پس
رای دهندنشته جان رمال خودرادرها و هم میکنند بهبود و بالاخره
با این آوازه که ونای بوطی و ملته مهیتر از ونای بعثه عباس افندی
وده قلیلی از هوجیها، واستفاده جوهره میدانن باید درفشاو کداز دوچنان گل‌ویش نفرش که صدایی بلند نشود و کریستنی دگرش کوسفتان بهاء نخوهد له از ورده ۲ جوزروم ۱۳۳۹ آن مکمل صادم شد بالجمله صوره فشاور در آواره و بابتا راحتی وجدان اب هروق و تنواید شد و عاقبت با خسارت چنین هزار تومان ابی قضیه ابی صورت را به‌خود کردن که بعداً هرچه‌گرد از رفتن خود ایشانی اظهار کردن و تهبدید و تطهیج نمونه‌نامه سپرده ندارد وظاهر شده از هرودشه که ازجمله هماست‌ایب کتای کنف الیل و شاید هم این رشته سردارش داشته باشد بلی تصور می‌کردند که آواره‌هم مانند آقاجمال بروجردی است که تنواند بکلمه منصره شود با منصرف باشند و با ایواضحا و ایواضحا ایست که ضبط نفس‌آور ساکت نگی‌داردوی ما است خلاصه می‌گوید که باید یاد کنیم و برای منصرفی اگر رفته ونجلی است که بیشتر جهنده مردی کنند و با سایر منحرفین یک دوست و این‌جا ایست که این‌جا، نه‌ایست و خلافی ابکه نه‌ایست که یک از مشا و آن‌ها ممکن دار و مریر لغت‌های نانی باخت و توهین (مثل این و اسق) باو میرسانند و ساکت نگاه، سیداره و می‌گویند و غافل بودند از این تکنن دکه‌که بقارا یلند است آسیانه‌ی.

در حقیقت مثل من وظیفه ایفتاد ملت آنسکی است که یابوی کودن یک هنری‌ا برورش میدهد و هر قابیت، اوی‌داخته‌های زندخیرداران راهان دروغ می‌گویند که این یابو از اسم عربی به‌ترتیب و هرکدام و سایر آن‌ها آخور و‌شکم اووا بیان تقسیمات و خور فراهم می‌سازند و بیکه مرتبه یابو را هواوی‌ی برم افتاده برای لکه برنامه‌ی کاگی‌دار با برجسته‌ی کانک‌ی می‌گویند و برجارتی نکره‌ی ملت‌های می‌شوند که علت این‌که کبک شده (یابو) مثل زده شد مطابق بودن عدد یابو است با عصد‌ناره و چون به‌هفی‌هانی خیچه عصد‌ناره باشد مبارک میدانن باید میثون باشند که لفظ یابو راکه نوزده است نسبت بان و وجود محترم دادیم والا مقصودی توته نبود. گو اینکه آقایان بهایی (۲ آواره) یابا (روزه) تطیق کرده‌اند و این جرد در پرورت شور جای نیست که این روباه یافت و نگیرا (روز) مطابق می‌کرده‌اند مناسبی. بود ولی ما آن جساره‌ی را نیک‌سرم کانفیک (شعری) با بیشیان بدلی مطابق اسیر بلکه بهمان عدد نوزده، فناعت می‌سایند و نیز تطیف عدد (عباسی) با
وسواس جون از کتب از جهت ذی نگار نیوزیم بگذار از وی و بهانه نتایج رتبه عظمی و عظمی‌تری به هم فوش به‌دهنه زیرالز لیک فامیلین و نابهاره دارند و ها از اینکه ندکار صرف نظر نموده تامین در به نیز مدرن می‌خواهم.

آینه: میگونید آواره از اول هم مؤمن به‌نام‌الله نوده است و بهانه بودن و مبلغ و محرم اسرار اختیار نمی‌باشد تمامی مصونی بوده است و از کمک‌الله هم همین مطلب فهمیده می‌شود نیم‌مان آیا چنین بوده‌است یا خیر؟

آواره - نیم‌مان کوی‌نده این مطلب کیست؟ اگر مسلمین این را میگونید را از غیبت‌الله زیرا نیست از ارتداد برداشت میشود و گر به‌هایان این را میگونید با براییان غیبت‌الله است. زیرا پیامبر عبدالبها و شوقی ایمانی و محافذ روح‌الله مانند آتش‌کارو مسلم می‌شود که یک هم‌جو آواره بی‌عقیده را در‌بسط خود را داده و آن‌قدر اورا محرم اسرار‌شماهه که حتی زنان خودن در ندوز از پنجه گذاشته اند و عبدالبها هم مطباق یک لوگ عربی آن‌ها می‌گوید که در حال فتحی نظر آن برای احیای مقلی‌ان حاصل نشده وزنان ایشان به‌هی ملیف عکس نگرفته اند. بالجمله شخص بر عقیده‌های آواره راست‌تر نمی‌گردد که پنجاه‌ریز و هزاران مراحل معافون و روح‌الله شاهد است‌فرنگی‌کنن دلیل بر خروی رویایی به‌هایان است و در‌صورت‌پی‌های این رؤیایی اپن‌گرفته و بخیر باشند که صلاح خود راهم نشان‌شنده. درگر نیم‌مان که برسال دنیا واهل آن بصرات دارند و باهم قوه می‌خواهند اعقال و اکمل‌توس باشند و ارائه طریق صلاح و فلاح‌نامه‌ای که خشک ابری که بود زرآب نهی تابه از وی صفت‌آب به‌همه اختمام و اعتبار.

کتاب اول ما پیامان رسید و هنوز اغلب مطالب ماناگتنه مانده‌است. این معلوم است که امرهکه هشتاد مبارزان در اطراف آن ساخت و سازها شده و میلیون‌ها صرف شرکت آن کشته و برای آن امر دواستی حیال‌ها حل و عقیدات سالنامه ورودی آن هر روز فشرده ندیده‌اند و مکری کرده‌اند. کشف حیرت آن در یک کتاب کشف الحبل واژه دست یک شخص قطعی‌المال والعلم و عمل پیامان نمی‌بود که ناکام‌بری که مخن و به‌همین‌هداف‌همه
و با خصوص پردازش خاصه اینکه آنچه رادر به‌کند و سی‌سازه نگاشته‌انجامه آنها از ادای انگلیسی با فرایند مکمل و مکمل جهت دفن‌دهی پیام‌درکش و کردن سخن به‌زیاد است که میلادان و مجمال عیدیه‌های بابیده یا شطری از آن در طی سنتی زندگی که ایاف گذشته‌ای و گذشته‌ای در میدان و مسائلی که در درست خوش بندن است و نشر آن برای یداری ملی خیلی لازم می‌باشد مسائل و رساله‌های چنین نرد اشکاس دیگر هم دیده شده که برای تأیید اقوال می‌نشوند لازم می‌باشد از روایت کلمه دکتر ساپیهذکر رقم گذشته نیست از آنها خطاب شخصی به‌فرد هیچ دیده از نشر نپذیره شده و به‌سبقه است و نتیجه حس و شهوت وطم و توسیع زنبورصیب است و تا شهری از آن هم در سیره‌نازیه کتاب بیان است و مغالطت به بیان اخلاقیه با تفاسیرگیکه ادعایی و کمالی مسلمان صفت کتاب باید و افروزه‌های رساله و رساله‌ای و رساله‌ای دیگر روزبه مینی بر کشف مغالطه با اشتیاق کاری‌های عبداللہه در کتاب مفاخم است که یک سلسله از الافاظ و عبارات وهم جمله تورات و واحی راکره و با مهارت در مغالطه کاری جزه‌ای‌هم این‌هم باشند و ساخت و درست و بای‌به‌بهان به‌ساده‌ای‌که بی‌پرداز کافی‌فیک مغالطه بیان و عبداللاآین است. برای آگاهی به‌ورد و نکاتی معرفی است و رساله‌ای سوم از شخص زندگی‌نامه نازدیک است که با خاصیت صرف نوشته و حتی یک کلمه از افزاع خارجه در آن نیست و توبه این بانک زندگی‌نامه یرد و بیشی و اکه صد باقی نفرشان مانند به‌یودیان همدان فریب خورده‌انه بانک داده که از این منصب و کشی مصنوعی منصرف قردنده و آن رساله هم در مقام خود‌خوب نوشته شده است زیرا مخصوصاً ساخت و سازه‌ای می‌آوری ایا والتفل راکا بروی چنده که از کتاب دساتیر و دستیان می‌هم بانجام داده و راه حیله را باه و عبداللاآین را از منظم و ابزار خود ساخته‌انه در آن رساله آن شخص زندگی‌نامه نازدیک و با اطلاع کامی که داشته رنگ اشتیاق کاری و مغالطه‌های رابطه‌ای از آن نمی‌شد و بی‌روی‌کردن وی در مهم‌نامه است که آن تابع راه‌نامه‌ای این نیست که به‌های آورده و خلأه اینکه آن رساله هم برای یداری زندگی‌نامه و نجات از این موهومان مفید و با اینکه ماهی به‌ایولم آن نه رساله را پر شر کنیم عجلة و سری‌لیست نیهام به‌لیساماً این زمانی بکناری‌نا وقت دکومید
اغر موقعیت بیست آید و ضرورتی افتضا نماید بنابر آنها انگدام گردد چنانکه پروزه های خود نگارند. هم از این قرار است حکم امید وار بطبع و نشر آنها باید.

۱- در معرفی اشخاص و اعمال هریک و احصاییه شان با مدارک.

۲- مدارک و استاندارد الواح و غیره که شرط دماسی سیاسی حضارت است.

۳- خیانتی مادی و تجاری و بحسابی حضرات که فقید از آن‌ها منوجه خود بند نشده و قبض و استاندارد موجود است.

۴- مدارک کدادی عدلیهای و شوقی افندی و بول طلیبیان ایشان کامی تلویحا و کامی تصویرا و دشمن دادن برادران بیکدیگر برسرقیه بول و مکاتبات فامیلی از رحل مواصلات عباس افندی بخوانیم و بالخصوص که نما مها داشت دنیا پرستی و بطبع ایشان است و عجب در این است که بکی از الواح کدادی‌ای عدلیهای هم اینک در نزد آقای سرپرست عبدالرضا خان مهندس موجود است.

۵- یشیشوه‌دهانی است بدولت و ملت در حال این قضیه بهبایت.

۶- کتاب اعتراضات آواره که بقایی خواشندی است و در اینجا لازم است تذکر دهم که من خود از همه کس بسیرترم برایونکه در همین كتاب بعضی جمل و عبارات درج شده که اندکی از نزاکت وادیتی خارج شده و اگر از ذکر آنها صرف نظر می‌شود اویل بود و ایله چه توان کردگی اولا طبیعت و نفور برناست و صرف لحیده است و ثانیا نیوسته از این مقدار صرف نظر کنم چه که طرف ما پیشدار می‌کاری است که اگر اندکی الجمله می‌شود باز شیرت میداد که‌آواره را نظر بصلحتی و سیاستی خودمان بر این نشانه تشوق کردگی و گرنه اور از ما است چنانکه به سال است شایعین کذب‌های داده و القای دیوان نموده اند ولی نا انجام بوده که از مجامله صرف نظر نموده بصراحی لهجه حقائق را بیان کن و بازهم ازیمان اکثر مطالب شیوه صرف نظر کردینا مشخصا کمتری تشییع باسانی نموده اردیب اینکه غلب باشکوه ندارم بلکه دلپ بجال اشخاص مشروطه که قربت خورده اند و به‌جهه خودرا باعثات اندخاته و می‌اندازند و بالجمله نا ضرورتی افتضاح نکنند واسی به اشتیار نام کنی و معرفی اعمال شخصی نشده و نگاههای شد و نشر این جمل را اما گنازره تجدید وتأیید شود.
ربا همه این‌ها از اهل علم وادب وارباب تندید و تریبیت معدرت می‌طلبد که اگر اندکی در بعضی مسائل از نزآکت و ادب بیرون رفته باشیم یکما خوردنه نکرده و حمل بر جهیزی جز اجبار نگارند نقرملبن. و چون احتمال حیثی که حضرات ساکت نشینند و این مسائل مسلمه را بخواهند متوسل لساندن و شاید بدوزن تصريح اسم و بدون امضای یکشیانی دیگر به‌امکان است هم مجبور به دفاع نمی‌شویم این‌ها از احتمال وارد نمی‌نیم و ما توییقی اباد. خاتمه از جمله اضافاتی که درجه دوم خواهید خواند تاریخ کرد بریدی است که از جهات عدیبه تناسب و تشوبه دارد بعواند و قواعد به‌انسان این مطالعه آن نفلت نشود که این تاریخ با مدارک منطه مربوط به‌سنت آمده و در کتب دیگر نخواهید یافت. ع. آمیز

تتم بعون الله

جاییانه پخش جهان
و با هم اینها از اهل علم وادب و ارزاب تبیث و تریب مقدرت مطلبی که اگر اندکی در بعضی مسائل از نراکته و ادب بیرون رفته باشیم برم اخوورد نگیرند و حمل بر جیزی جز اجبای نگارند نفرمایند. و جوط احتمال می‌دهم که حضرات ساکت تنشینه و این مسائل مسلمه وا بخواهند مرتزلی سازند و ساید بدون تصریح اسم و بدون امضاء نشاین دیگر به‌پن که ما به‌هم مجبور بر دفاع قولیم لیکن این نظر والا متوسج بررسی دیگر می‌شایم و ما توییه الاباله.

خاتمه
از جمله اضافاتی که در جلد دوم خواهید خواند تاریخ کرد بریدی است که از جهات عدی به تناسب و تشبیه دارد به‌ویژه و قواعد بین‌النوازی لیکن آن مطالعه آن غفلت نشود که این تاریخ با مدارک معتبره برختم بسیار آمده و در کتب دیگر نخواهید یافت.

ع. آیتی

تمت بعون‌الله

چاپ‌خانه تکش جهان